وبالله التوفیق والعون مقدمه اول در [illegible] علم رمل و موضوع و محمول ان

مقدمه ثانی در بیان رمل زدن و قرعه ساختن مقاله اولی در علمی مشتمل

بر چهار باب باب [illegible] در تشکیلات مشتمل بر هفت فصل فصل اول

در تشکیل بیوت فصل دویم در تشکیل ابجد فصل چهارم در تشکیل بروج

فصل [illegible] در تشکیل عدد فصل ششم در تشکیل حروف باب دویم

در منسوبات اشکال مشتمل بر سه فصل فصل اول در اشکال فصل دویم

در منسوبات باشیا فصل [illegible] در بیان قوت و ضعف اشکال و نحس

بسعد کردیدن و سعد نحس کشتن باب سیوم در منسوبات بیوت مشتمل بر چهار فصل

فصل اول در منسوبات بیوت فصل دویم در بیان اوتاد فصل سیوم در بیان

ماضی و مستقبل فصل [illegible] در سیر رمل باب چهارم در اصول احکام مشتمل بر

شش فصل فصل اول در اصول احکام و بیان اختلاف مذاهب فصل دویم

در انقلابات فصل سیوم در احکام نقطه فصل چهارم در احکام مفردات

اشکال [illegible] فصل پنجم در بیان ضمایر اشکال و حکم کل و بیان احکام علمه

اشکال فصل ششم در بیان احکام مسئلیات مشتمل بر شانزده نوع مقاله

ثانیه در عمل مشتمل بر سه باب باب اول در ضمایر باب دویم در احکام دوازده خانه

مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در احکام خانه اول فصل دویم در احکام خانه دوم

فصل سیوم در احکام خانه سیوم فصل چهارم در احکام خانه چهارم فصل پنجم

بسم الله الرحمن الرحیم یا خبیر

حمد بی‌غایت و سپاس بی‌نهایت مر خالقی را که چار رکن عالم به چهار عنصر ترتیب داده هر فردی را با اشکال متنوعه و صور مختلفه از پرده بطون بر تختهٔ ظهور آورده و نعت محمود مر سروری را که نقطه دایره نبوت است و مرکز محیط رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم اما بعد پس میگوید ضعیف عباد فقیر محمد تقی بلخی که این رساله است در بیان علم رمل مسمی بمرات الاسرار که بجهت خلاصه خاندان اقبال و نتیجه شکل بیت المقصود و دودمان اجلال نواب میرزا علی محمد خان دام اقباله در حینیکه اشتغال درس این علم باین فقیر داشتند اتفاق تالیف افتاد مشتمل بر دو مقدمه و دو مقاله و خاتمه از ناظرین رجا است که خطائی را بذیل عطا در پوشند و باصلاحش کوشند

منسوب به آب و چون طریق : چهار نقطه فرد داشت که بمنزله زوج است از امتناعت
کردند بدینصورت : هشت شد یعنی چهار زوج که بمنزله جسم است و شکل
بیرون آمد و از آنکه این علم برای انکشاف احوال عالم است که چهار جهت
دارد هر نقطه را بجهتی منسوب کردند یعنی آتش به شرق و باد شمال و آب مغرب
و خاک بجنوب و چهار نقطه را در چهار رکن عالم ضرب کردن شانزده شد پس شانزده
شکل و شانزده خانه بیرون آمد چهار آتش چهار باد و چهار و چهار آب و چهار
خاک و طریق : آب الاشکال است و جماعت ام الاشکال بدان دلیل
که اول همه : است و از و بیرون آمده و باقی اشکال ازین دو به آوردن
مرتبه عنصر یکی بر دیگری بدر آوردند بدین نمط که چون عنصر فرد آتش : را بر
بردند و زوج آتش را بر : آوردند این دو شکل شد و چون عمل
باد کردند این دو شکل شد و از عمل آب این دو شکل شد و از عمل
خاک این دو شکل و از عمل خاک این دو شکل شد و این هشت
اشکال چهار خماسی است یعنی و چهار سباعی است یعنی
بعده دو دو مرتبه را عمل کردند بدین نمط و
شد اسی اند و بدانکه رباعی یعنی صد ثمانی است یعنی و خماسی صد سباعی
است و سداسی صد ندارد بدانکه شکلی که فرد بالای سینه زوج دارد از لحیان
گویند بدینصورت و هر شکلی که آتش و آب او سینه است یعنی زوج و باد و خاک

در احکام خانه پنجم فصل ششم احکام خانه هفتم فصل هشتم در احکام
خانه نهم فصل دهم در احکام خانه دهم فصل یازدهم در احکام خانه یازدهم
فصل دوازدهم در احکام خانه دوازدهم باب سیوم در بیان خبایا و استخراج
اسامی و تعین مدت در دو فصل اول در ضمیر فصل دویم در استخراج اسامی
فصل سیوم در بیان تعین عدد فصل چهارم در بیان تعین روز باب
چهارم در احکام اشکال باب پنجم در بیان قاعده جلیله خاتمه در مسایل
متفرقات المقدمه بدان باید دانست که علم رمل عبارت است از معرفت جزوی
که بدان استکشاف حالات مختصه توان کرد با استدلال دایره اشکال شانزده گانه
و بیوت دوازده گانه از روی وضع و موضوع علم رمل نقطه است و محمول آن اشکال
و بیوت و علم رمل را علم نمو نیز گویند جهت آنکه عدد نمو بحساب جمل موافق عدد
لفظ رمل بود و شش است و ایضاً نمو بزبان یونانی رمل را گویند و رمل عبارت
از رنگ است و چون مدار این علم بر رنگ بوده مسمی به رمل گشت و مدار این علم
بر چهار نقطه طریق است که بر آدم علیه السلام و گویند بر دانیال علی نبینا نازل
گشته بر همین صورت :: پس هر نقطه را بعنصری نسبت کردند آتش که اخفت عناصر
است نقطه اول باد و دادند و خاک که اثقل آنهاست نقطه چهارم باو دادند
و چون باد نسبت آتش ثقالف دارد و نسبت آب خفت و آب نسبت خاک
خفیف است و نسبت باد ثقیل ناچار نقطه دویم منسوب به باد کردند و نقطه سیوم

باشد آن باب بسته بود یعنی در آن اشکال آن صفت معدوم باشد و اگر فرد است
آن باب گشاده است یعنی آن صفت موجود باشد خاصیت زوج و فرد چون
بر هم گیرند آنست که آنرا طول شکل خوانند و این دلیل است بر ظاهر چیزها و اضاف
او پنج است که مذکور شد یعنی رباعی و خماسی و سباعی و ثمانی و فایده این در احکام آنست
که چون رباعی ثمانی صد آید اگر یکی بجای دیگری نشیند انکار حاصل نشود و همین حکم
است اگر سباعی بجای خماسی نشیند یا خماسی بجای سباعی از آنکه با خود
ضد اند و سداسی را ضد نیست و چون فرد بجای زوج است و زوج بجای جسم
پس قوت رباعی بیشتر از خماسی است و قوت خماسی بیشتر از سداسی و سداسی
از سباعی و سباعی از ثمانی است اما نسبت مراتب آنست که چون نار در مرتبه
اول است نقطه ناری را یکی گیرند و چون باد در مرتبه دوم است نقطه بادی را
دو گیرند و آب که در مرتبه سیوم است نقطه آبی را سه و خاک که در مرتبه چهارم
است نقطه خاکی را چهار گیرند و تشکیل عنصر صغری یعنی ابجد از اینجا مستنبط است
و خاصیت عدد مراتب آنست که آنرا عرض شکل خوانند اما نسبت اوزان عناصر
آنست که چون آتش خفیف تر از همه است او را یکی گیرند و چون باد از او ثقیل تر است
او را دو گیرند و چون آب از و ثقیل تر است او را ضعیف هوا گیرند یعنی چهار و چون
خاک از آب هم ثقیل تر است او را ضعیف آب گیرند یعنی هشت و تشکیل عنصر
کبیری یعنی ابدح از اینجا مستنبط است و خاصیت اوزان آنست که آنرا عمق شکل

اکساده یعنی فرد انرا قبض الداخل گویند و آن اینست ... و عکس آنرا قبض الخارج وصورتش اینست ... وانکه هیچ فردی ندارد انرا جماعت گویند که اینست ... و هرچه حرف مرتبه آب او بسته است فرح بدینصورت ... و انکه مرتبه باد و آب او هر دو بسته است عقله بدینصورت ... مقلوب لحیان را انکیس و آن اینست ... و انکه فقط نقطه باد دارد حمره و آن اینست ... ومقلوب انرا بیاض و آن اینست ... و عکس ... و عکس ان نصرة الداخل و آن اینست ... و انکه حرف مرتبه خاک او بسته است عتبه الخارج است بدینصورت ... ومقلوب فرح را نقی الخد گویند و آن اینست ... و آنرا که باد و آب او نقطه فرد دارد و آتش و آتش و خاک او زوج اجتماع گویند که اینست ... و انکه هیچ زوجی ندارد مسمی بطریق است وصورتش اینست ... و این اسمها بلفظ تازی است و ماورای این نامهای دیگر نیز دارند چنانچه بیشتر مذکور خواهد شد و چون دانستی که درین علم بحث از نقطه می‌کنند و هر نقطه مقابل عنصری است اکنون بدانکه همچنانکه در آفرینش عناصر را خاصیتی او زان را نیز خاصیتی است و نقطه را هم دو اعتبار است یکی ظاهر و دیگر باطن و اعتبار ظاهر نیز دو قسمت یکی فرد و دویم زوج و اعتبار باطن هم دو قسمت یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگر را نسبت اوزان اما خاصیت زوج در ظاهر آنست که به بندد و خاصیت فرد آنست که بگشاید و نتیجه این در احکام آنست که آتش نظر است و باد نطق و آب اتصال و خاک منع لبس در هر مرتبه ...

پس شانزده سطر نقطه زنند بدین صورت

و گفته اند اگر بر ریک نقطه زنند بهتر باشد

بعده ازا دو دو طرح کند و از یک نقطه

فرد حساب کند و از دو نقطه زوج

۰۰۸۸۸۸۸۸	۸۸۸۸۸۸۸
۰۰۸۸۸۸۸	۰۸۸۸۸۸۸۰
۰۸۸۸۸۸	۰۸۸۸۸۸
۰۰۸۸۸۸۸	۰۸۸۸۸۸۸
۰۸۸۸۸۸	۰۰۸۸۸۸
۰۰۸۸۸۸۸	۰۸۸۸۸۸۸
۰۰۸۸۸۸۸	۰۸۸۸۸
۰۰۸۸۸۸۸	۰۰۸۸۸۸

چنانکه در سطور مذکور از چهار سطر اول حاصل شد و از چهار سطر دویم
و از چهار سطر سیوم و از چهار سطر چهارم و این چهار شکل را
بر گوشهٔ تخته نهد و این را امهات گویند بعده از مراتب آتش امهات شکلی
سازد و از مراتب باد امهات شکلی و از مراتب آب امهات شکلی تا چهار
شکل حاصل گردد و این را بنات گویند و در پهلوی امهات نهد و در میان
خطی برای تمیز بکشد پس شکل نهم از ضرب اول و دویم برآرد و شکل دهم
از ضرب سیوم و چهارم و شکل یازدهم از ضرب پنجم و ششم و شکل
دوازدهم از ضرب هفتم و هشتم و این چهار را متولدات گویند بعده شکل
سیزدهم از نهم دهم بیرون آرد و چهاردهم از یازدهم و دوازدهم
بدر آرد و پانزدهم سیزدهم و چهاردهم و شکل شانزدهم از پانزدهم و اول ضرب
نموده بدر آرد و این چهار را زوایدات گویند که هر یک گواه آید بر خانهای
دوازده خانه و ذکر این بجای خود خواهد آمد و طریق ضرب آنست که مرتبه آتش دو شکل را
بگیرند و از دو فرد زوجی حساب کنند و از دو زوج هم زوج در زوج و فرد و فردی

طول کیرند عددی باشد خطی و چون عدد مرتبه با ن اضافه کنیم سطحی حاصل آید لیس
طول باشد با عرض و چون عدد دوزن را با ن اضافه کنیم عمق نیز حاصل آید والله عالم
[illegible] باید که در وقت رمل زدن
رمال و سایل هر دو با طهارت باشند و هیچ سخنی نگویند و از حق تعالی امید دار
باشند که این اسرار بر ایشان مکشوف گردد و رمال سوره اخلاص و معوذتین
قرات کند و این که دعا بخواند وعنده مفاتیح الغیب لا یعلمها
الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها
ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب
مبین اللهم انی اسئلك بکل اسم دعاك بها احد من خلقك
قایما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی السموات او الارض
فی بر او بحر وبین منا وعرفات عند المقام وبیتك الحرام
فی صلاة فی ظلمة اللیل وضوء النهار وسمعت نداءه
وکشفت بلاءه ان تریانی فی هذه الخطوط ما فی الضمیر هذه
السایل بحول منك وقوة انك علی کل شیء قدیر بحق آدم و شیث
وادریس وخضر وداود ولقمان ودانیال وارمیا
میا وسیا صلوات الله علیهم اجمعین

است میگویند که سه صد و هفتاد و چهار تسکین وضع شده است کی بیست و چهار
ازان معتبر است اما هفت تسکین است که دانستن آن ضرورتر است اول تسکین
بیوت دویم تسکین ابجد سیوم تسکین ابدح چهارم تسکین بروج پنجم
تسکین عدد ششم تسکین مزاج هفتم تسکین حروف و درین مختصر ما نیز برهمین
هفت تسکین بسنده کردیم اول تسکین بیوت و تسکین سکیتی نیز گویند
و اهل مغرب و یونان و بربر و مصر برین دایره اجماع دارند و ضمیر و احکام ازین دایره
میگویند و آن اینست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شکلی که در خانه سکنی خود واقع شود در غایت قوت باشد مثل کوکب
که در خانه خود بود و این قوت ذاتی است و در تسکین اشکال سعد در خانهای سعد
فرود آمده اند و اشکال نحس در خانهای نحس و انواع عرض و سبب و سر و حاصل و لاحاصل
و رکن و طبع و ضد ازین تسکین بیرون آید یعنی در رمل خانه اول رکن است و دویم طبع
و سیوم ضد و چهارم رکن است و پنجم طبع و ششم ضد و هفتم رکن است و هشتم
طبع و نهم ضد و دهم رکن است و یازدهم طبع و دوازدهم ضد و سیزدهم رکن است و چهاردهم
طبع و پانزدهم ضد و بیان آن اینست که [illegible] که صاحب رکن اولست و در سیزدهم زند
و شکلی بیرون آرد و شکلی که در اول است و در پنجم زند و شکلی
حاصل کند و ازین هر دو نتیجه شکلی و ببینند که غرض چیست پس [illegible] که صاحب رکن
دویم است در چهاردهم زند و شکلی که در چهارم است در هشتم و ازین هر دو

همچنین مرتبه باد و آب و خاک و اگر قرعه زند هم شاید بلکه بیشتر استادان این را
ستوده اند زیرا که امهات بیک بار بیرون می آید و طریق ساختن قرعه آنست
که هشت کعب شش پهلو بسازد چنانچه نرد کعبتین میباشد و در هر هشت عدد
کعب مذکور سوراخ بکند و چهار چهار کعب در دو میل آهنی بکند و میل باریک
باشد و سوراخ کعب کشاده که کعبها دران تواند گردید و سر میل را از هر دو
جانب استوار کند که کعبها بر آمدن نتوانند و در هر کعب همچنین نقش بکند
بر یک پهلو چهار نقطه بدین صورت ∴ و محازی همچنین چهار نقطه بر پهلوی
ثانی دو نقطه نشان کند بدینگونه ⁝ و بر پهلوی ثالث سه نقطه نشان کند
بدین طریق ∴ و بر پهلوی رابع محازی پهلوی ثالث باز سه نقطه نشان کند
بدین نمط ∴ و باید که رمال عقیده دارد که این احکامات که میکنم همه ولالات است
نه عیب که عیب جز خدا تعالی کسی نداند لا یعلم الغیب الا هو عیب دیگر است
و استدلال دیگر مثلا از دیدن دود حمل بر آتش نمودن دانستن از روی
عیب و احکام رمل جمله ازهمین قبیل است پس عیب نباشد و از آن است که اگر کسی
در احکام خویش یقین کامل دارد که هر حکمی که نموده ام همین است و همین خواهد شد حکمش
هرگز راست نیاید و معاصی گردد زیرا که یقین کامل در استدلالات نیست که شاید
در استنباط دلایل خطائی واقع شده باشد سفانه اولی در علمی مشتمل بر چهار باب
باب اول در تسکینات مشتمل بر هفت فصل بدانکه درین علم تسکینات بسیار

ضرب کردیم پدید آمد و از هردو حاصل شد و او صاحب هشتم است پس
گفتم که ضمیر از مال است که میراث باشد یا مال مادر پس که صاحب رکن چهارم
است در شانزدهم که است ضرب نمودیم ظاهر شد و شکل دهم را
که است در پنجم او یعنی چهاردهم که است ضرب نمودیم حاصل شد
و از هردو حاصل گشت و این شکل سعد ظاهر است و صورت حکام و ملک گفتم
به سبب معاونت ملوک مقصود سائل حاصل شود و برین قیاس سایر اعمال
فصل دویم در تسکین بدانکه عدد این تسکین از ده در نمی گذرد زیراکه آتش
این دایره را به الف ابجد داده اند و باد را به با و آب او را به جیم و خاک او را بدال
که جمله ده می شود و آن در موجود است و دایره مذکور اینست

و درین دایره دو نحس
اعتبار کرده اند از اول تا هشتم یک نحس و از نهم تا شانزدهم نحس دیگر
لهذا را خانه یازدهم داده اند زیراکه سه عدد دارد و خانه یازدهم از
سیوم می شود فصل سیوم در تسکین ابجد که تسکین دانیال علیه السلام
است و اشرف تسکینات و آن اینست ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و قاعده اش چنانست که آتش این دایره را
با لف ابجد داده اند و باد او را به با و آب او را به دال و خاک او را به حا پس هر عنصری
که گشاده باشد عدد خانه آن شکل است مثلا که عدد نار فرد او یک است کالف باشد

نتیجه شکلی و بنگر د که اسب جست د ... که صاحب رکن سیوم است در پانزدهم زند
و شکلی که در هفتم است در پنجم خود شش که یازدهم باشد ضرب نماید و از هر دو
نتیجه شکلی و لا حاصل دلا و سر و ضمیر از ان کو ید و ... که صاحب رکن چهارم است
در شانزدهم زند و شکلی که در دهم است در پنجم خود شش که چهاردهم باشد
ضرب نماید و از هر دو نتیجه شکلی بدر آرد و حاصل دلا حاصل از ان کوید پس غرض
و سبب و سر ضمیر است و حاصل و لا حاصل حکم و مدار این علم نیز برین چهار است
مثلا زایچه اینست

پس ... را که صاحب رکن اول است

است در سیزدهم که ... است ضرب کردیم

شد و شکل اول که ... است در پنجم که ... است ضرب کردیم ... حاصل شد
وازین هر دو شکل ... بیرون آمد و او صاحب یازدهم است که خانه سعادت
و امید و دولت است سایل مسلم داشت و همچنین ... را که صاحب سکن
رکن دویم است در چهاردهم که ... است ضرب کردیم ... بیرون آمد و شکل
چهارم که ... است در هشتم که ... است ضرب کردیم ... حاصل شد وازین هر دو
... پیدا گشت که صاحب سیوم است و ضد اوست و آن برادران و خویشان
نزدیک اند و شکل ... که صاحب رکن سیوم است در پانزدهم که ... است ضرب
کردیم ... بیرون آمد و شکل هفتم که ... است در پنجم او یعنی یازدهم که ... است

زوج مثلا آتش زوج طالب آتش زوج است و آتش زوج طالب
آتش زوج تا آخر که آتش است و آتش طالب آتش است و باقی
برین قیاس و این مطلوب حال است و سه مطلوب دیگر اند یکی مطلوب ماضی
که آن نقطه ما قبل است دویم مطلوب مستقبل و آن عنصر ما بعد است بحسب مرتبه
نقطه مقصود مثلا باد را مطلوب ماضی باد است و مطلوب حال باد
و مطلوب مستقبل چون باد باد پنجم است عنصر ما بعد باد که آب است
نیز باید که پنجم شد و آب پنجم آب است پس مطلوب مستقبل باد
آب است و همچنین مطلوب غایبانه باد آتش است که آتش پنجم
دارد و باقی برین نمط و همین قیاس کند ازواج را و مطلوب ماضی دلالت بر زمانه
گذشته دارد و مطلوب حال بر زمانه موجود یعنی بالفعل حصول آن کار شود
و مطلوب مستقبل بر آینده یعنی بعد ازین آن کار حاصل شود و غایبانه دلیل است
بر آنکه از غیب فی سعی حصول مدعا شود و یا کسی دیگر مدد کند و حکم سر خاب
از همین تسکین است برین مطلوبات اربعه و نظرات او و منزل نقطه در مراکز یعنی
نقطه حکم که از میزان بالا رود هر جا که منتهی شود آن نقطه را طالع قرار گیرند یعنی بشکلها
در میزان می آیند غیر از این هشت شکل که
اند دیگر نخواهد بود و چون نقطه ندارد پس انقلاب او لازم و بیان شی بعد بحث
انقلاب خواهد آمد ان شاء الله تعالی بلکه بحفظ او استاد آن برای هم حکم انقلاب

سکنی او خانه اول است و ... که عدد باد فرد او زوج است که با بود سکنی او
در خانه دویم و ... که نقطه آتش و باد دارد عدد شش سته شد سکنی او در خانه
سیوم است و قس علی هذا با پانزدهم که عدد مجموع ابدح است و آن عدد
شکل ... دارد پس سکنی ... در پانزدهم آمد باقی ماند ... که صحیح عنصر او کنده
نیست از خانه باقی مانده بود لهذا خانه شانزدهم به او دادند و همین دلیل بر تعلق
بخانه شانزدهم نیز خانه شانزدهم در دایره ابجد و بروج اکنون بدانکه
درین دایره آتش اول دارد و ... آتش دویم و ... آتش سیوم و ... آتش
چهارم همچنین میرود تا آخر که ... آتش ... هشتم دارد و علی هذا باد و آب و خاک بدین صورت
مراتب آتش ... مراتب باد
... مراتب آب ... مراتب خاک
... و این عنصر زوج است همچنین قیاس نماید عناصر ازواج
بدین صورت مراتب ازواج آتش ... مراتب
ازواج باد ... مراتب ازواج آب ...
... مراتب ازواج خاک ...
... و هر یک ازین فرد و زوج طالب دویم خود است مثلا آتش فرد
طالب آتش ... است و آتش ... طالب آتش ... است همچنین تا آخر که آتش ...
است و آتش ... طالب آتش ... است و باقی برین قیاس و همچنین مراتب عناصر

باشد اول از سعی و نزد و تمام حاصل شود و چندی در تشویش باشد آخر سهل
گردد و اگر نظر مقابله یعنی هفتم باشد که تمام و شیمینه است انکار حاصل نشود اما محنت
و [illegible] در تشویش ماند و آخر تمام ندارد و نظر مقارنه یعنی دویم را اکثر اعتبار نکرده
اند [illegible] گفته اند چیزی شود و چیزی [illegible] با حصول شده دفع گردد و اگر ساقط
از نظر است یعنی ۲ و ۶ و ۱۲ و ۸ دلیل بر عدم حصول مطلب است و باز نقطه منتهی
را با صاحب خانه [illegible] کنند اگر این نقطه در مرکز خود مقصود شود از دیر حصول
این مدعا گردد و در مرکز غیر حاصل نشود و اگر نقطه مطلوب ناظر نباشد در باطن
جوید موافق اندر هر که برآمد موافق مذکور حکم نماید که اگر در مرکز بود و ناظر انکار
برآمد اما بعد از دیر و اگر در باطن حکم [illegible] شود و نظر کنند در خانه این مطلوب که
چه شکل نشسته است از مطلوب آن حکم نماید از فرد و زوج هرچه باشد اما درین
صورت دلیل است حصول مدعا بعد محنت و مدت بسیار خاصه که فرد و زوج
شود و اگر مطلوب جانشین هم حاضر و ناظر نباشد حکم بر عدم حصول مقصود کند
و اگر نقطه مقصود خود موجود نباشد هم از جانشین او حکم [illegible] آتش و در مرکز
آتش و باد است و در مرکز موافق میل کسی که در خانه خود بود و دلالت میکند بر کمال
دوست و حصول امید و ابس در باد مایل است و در مرکز مصادق مانند کسی که در خانه
خود باشد و ظاهر است که اگرچه بدن در خانه دوست موجب فرح و نشاط
است اما در خانه خود قوی دیگر می باشد لیکن دلالت کند بر توسط حال و آتش در آب

داده اند پس ازین هفت اشکال برای ضمیر است و ثانی برای حکم و نقطه که از میزان

بالا بزند لابدی است که به سیزدهم آید یا به چهاردهم و مثلا از سیزدهم به نهم

و مثلا از نهم باول خواهد آمد یا بدویم و اگر از سیزدهم بدهم آید بسیوم خواهد

پیوست یا به چهارم و اگر نقطه از میزان بچهاردهم آمد بدوازدهم آمد یا به یازدهم

مثلا اگر به یازدهم آمد پس به پنجم منتهی خواهد گردید یا به ششم و از دوازدهم

به هفتم رسد یا به هشتم پس هر جا که منتهی گردد و بایستد او را منتهی گویند و طالع

قرار گیرد و دویم او را نقطه مال و سیوم او را نقطه اخوان و نقل و حرکت و چهارم

او را نقطه املاک و پدر و عواقب امور و همچنین تا آخر بموجب منسوبات خانه

درینجا نقطه را اعتبار کنند و چون دور نقطه تمام شود نقطه نهم را از عنصر ما

بعد شش حسب مرتبه او اعتبار نمایند پس نظر کنند که نقطه مقصود کدام است

و چه مرتبه دارد و در خانه سعد نشسته است یا نحس و آن نقطه در آن خانه قوی

است یا ضعیف و از مطلوبات اربعه کدام یک موجود است و بکدام خانه نشسته

سعد یا نحس و بقوت نشسته سعد یا نحس و بقوت نشسته یا به ضعیف و چه نظر دارد

و بموجب آن حکم نماید پس اگر نظر تمام یعنی تثلیث که پنجم و نهم است باشد

انکار حاصل گردد بی محنت و قایم ماند و اگر نظر نیم دوستی یعنی تسدیس که سیوم

و یازدهم است باشد حاصل گردد اما اول انسانی و شهوات در انکار روی دهد

و آخر روزی تصدیق گشته قایم ماند و اگر نظر نیم دشمنی که یعنی تربیع که چهارم و دهم است

دارد و در میزان هم ... بود گفتم که سوال مالی هم خواهد بود و چون ... چهارم

است و در خانه خود تکرار نموده گفتم سوال از برای کار در هیرات و ... به تسکین مسکن

صاحب دهم است و انجا هم ستاره این ... نشسته گفتم از بادشاه هنر سوال دار سے

بس سوال توانیست که در نصیب من از ملازمت بادشاه به سبب معاونت برادر

جمعیت هست یا نه گفت بلی آمدم بر سر حکم چون نقطه باد در خاک رسید انقلاب

کردیم زایچه اینست ۞

اگرچه اینجا هم غیر میزانی است اما به مرکز

مخالف هست فرو نار جایز داشتم نقطه

باد در ... رسید و مطلوب این ... است در پانزدهم نشسته نظر نشد

بس دارد گفتم که طالع تو قوی است و ازین درجه بدرجه اعلی خواهی رسید چون اول

سوال از مخایب بود نقطه دویم باد ... است مطلوب این باد ... نظر ساقط

دارد و باد ... که نقطه سیوم است منسوب به برادر مطلوبش که بادشاه است

ناظر و غیر ناظر گفتم برادر تو معاونت نخواهد کرد و چندان اعتبار ندارد زیراکه ...

در دوازدهم تکرار دارد دیگر گفتم که تو خواهر داری و این نیز از تکرار ... خانه

خاک گفتم لیکن ناکدخدا است زیراکه نقطه هفتم از ... آب ... می شود نیست

بس شوهر نیست اما چون نقطه هشتم ... آب ... است موجود نیز اگفتم که ناکدخدا

و سر بهر است لیکن منسوب شده زیراکه نقطه پنجم ... باد ... می شود و دوازدهم

زایل است و در مرکز مخالف مانند کسی که در خانه دشمن باشد دلالت میکند
بر ضعیف و ناتوانی و رنج و الم و آتش در خاک قوت و بد الوند ارد مانند قوة روح
بجسم و این نیز اگرچه دلالت بر قوت میکنند لیکن خالی از بکدر نیست زیراکه
آتش لطیف اکنون کسوت خاک پوشید و کثیف و کثف و باقی نیز بر این قیاس
بدانکه علم نقط علم غریب و سری عجیب است که این مختصر گنجایش بیان ان ندارد این
مقدار که خلاصه حکم سرخاب است در اینجا کافی است و باقی از ان کتاب معلوم
نماید و بعض از مسایلات علم نقاط در فصل سیوم باب چهارم از مقاله اولی
مذکور خواهد شد مع سبب ایراد مسایلات نقاط در این مختصر اکنون دو رایجه الکتاب
سراج الرمل تصنیف شاه روشن رمال نقل می کنم تا مبتدی را دستوری باشد
اگر کسی سوال از منسوبات خانه اول کند از نقطه منتهی به و مطلوب او بطریق سابق
جواب گوید مثلا رای شخصی رمل زدیم اینست
چون نقطه حمره از میزان بالا بردیم در سنبله دهم
رسید و از سنبله دهم به نهم و از نهم
باول هم در منتهی شد و چون آتش در مرکز خود گفتم که ترا تردد بسیار است
و سوال از طالع داری یعنی نصیب من جمعیت هست یا نه چراکه اول رسیده
بود که تعلق بطالع دارد و چون از انجا نهم آمد به بیوت که تعلق بسفر
دارد گفتم که سوال سفر خواهد بود و از انجا باول به منتهی شد و آتش دهیم

نقطه خبر در پنجم رسید گفتم سوال از
فرزندداری سایل قبول نکرد فرود ره
داماد که صاحب خانه است ضرب کردیم
که در هفتم و هشتم است پیدا شد چون بخانه هفتم بمکان غایت تعلق دارد و خانه هشتم
نیز بمال متعلق است گفتم سوال تو انیست که از جای مال بدست خواهد آمد یا نه نقطه
حکم راندیم در بخانه چهاردهم رسید گفتم خیالهای فاسد در دل تو می آید زیراکه
نقطه بابت در خانه منقلب بشکل نحس رفته گاهی خطره می آید که سر بصحرا زنم زیراکه
در یازدهم باز به آمده منسوب است بدست و نحس خارج است و گاهی
خیال می آید که حویلی را فروخته چیزی مال در دست کرده بروم زیراکه قبض خارج
آب دوم دارد که متعلق بمال است و عتبه الخارج آب چهارم است منسوب
بمکان و هر دو نحس اند باز گفتم که گاهی از خوف هلاکت و تباهی فرزندان اندیشه
رو در رفع میشود و چون نقطه در لقر الداخل بخانه هشتم منتهی شده این خانه خوف
است و هلاک و آب پنجم دارد و آب در خانه پنجم می گردد لهذا گفتم بسبب
خوف و هلاکت فرزندان خطره رفع می شود و گاهی اراده نکاح میکنی بسبب
طمع مال که جای عمده نکاح کنم زیراکه نقطه آب دوم در عتبه الداخل که آب
هفتم دارد رسیده و این منسوب است بعمده و حرکت کرده بخانه هفتم رفته این نیز دلیل
برآن است و در هشتم که خانه مال است رسیده سایل گفت بل همین خیالها می آید

موجود چون باد در خانه آتش است بجای عمده منسوب شده اما نکاح نخواهد شد
زیرا که مطلوب مستقبل آب ؛ خاک ؛ و این در ظاهر و باطن نیست و ترا سفر
نخواهد شد و در آن فایده هم نیست زیرا که مکان قصد که باد ؛ است مطلوب او
که باد ؛ است حاضر نیست و آب ؛ که نقطه سفر می شود نیز حاضر نیست و جانشین
نصرة الخارج است که زوج آب دارد چون نقطه فروبسته گشت یعنی دوج گردید
دلالت بر سکون میکند در ایضا مطلوبش زوج آب است که به ضعف
نشسته و نظر مقابله دارد لهذا گفتم که سفر نخواهد شد اما چون گفتم که سفر نخواهد شد
اما چون گفتم که در طالع تو قدری جمعیت و ترقی درجه است لهذا رجوع کردم
نقطه چهارم که منسوب شهر است باد ؛ بود و مطلوب این باد ؛ که نظر مقارنه
و تثلیث دارد گفتم درین شهر چیزی می شود رجوع کردم بنقطه دهم که منسوب
به ترقی درجه است و مرتبه و جاه است آب ؛ بود در هفتم نشسته و مطلوب
این آب ؛ است در باطن به خانه چهارم است بنظر تربیع نشسته گفتم البته جاه
و مرتبه بیفزاید و مستقبل طالع همین ؛ است که در هفتم نشسته تعلق بغایت دارد
و مطلوب غایبانه آتش ؛ است که در چهار بشرف خود نشسته پس گفتم که از غیب
غایبی بیاید و از سبب او برابر می شود و چون مطلوب ناضح نیز ؛ بود گفتم و بر ما ضحی
بسیار سختی کشیده بود والله عالم زایچه دیگر در حکم خانه دوم است

برآمده گفتم دختر کلانی را کدخدا کرده اما شوهرش جائی رفته دیگر گفتم که این
دختر تو یک پسر و دو دختر زائیده از آن جمله دو دختر موجود اند و پسر مرده
زیرا که نقطه پنجم آب بیاض خاک فرح می شود سه جا تکرار
کرده در خانه چهارم و هفتم و دهم اما از دهم گفتم که پسر متولد شده مرده زیرا که
خاک در باد قیام ندارد و شوهر دختر دویم که آب قبض الخارج است
خاک عتبة الداخل می شود و عتبة الداخل در ششم و سیوم تکرار دارد
چون عتبة الداخل در ششم ضعیف بود اعتبار نکردم این را نیز گفتم که کدخدا
کرده و چون نقطه دویم که منسوب بغذا است آب نقی است که در باطن
سیوم است و هم ستاره آتشی که حمره است ایضاً در خانه دویم پسکی
خورشته گفتم که طعام خورده و چون در خانه دویم حمره است که هم ستاره
نقی است منسوب بگوشت است و شریک این که لحیان است منسوب
بیان و نتیجه هم و نصرة الخارج نسبت به پولاد دارد گفتم که این چیزها خورده
گفت بلی و چون نقطه ششم که تعلق به شکم دارد آب قبض الخارج است
است و مطلوب او آب اجتماع در ظاهر و باطن نیست گفتم شکم سیر
نخورده برادر تو هم بود و با او یکجا خورده زیرا که نقطه غذا آب
نقی است که در سیوم از عتبة الداخل بر می آید و آب عتبة الداخل
دویم آب نقی است و سیوم خانه برادر است و ایضاً طریق که غذا ...

چون مطلوب منتهی اول که عتبة الداخل است طریق بود نظر نسد بس و مغاره
دارد و همین نقطه در ششم نه نصرة الداخل رسیده و مطلوب این نقی است
در باطن عتبة الداخل در سیوم بیرون می آمد و این ناظر و ساقط است گفتم
کمال از سبب زن حاصل نصرة الداخل شود و زود خرج شود چون گفتم کمال
زن تو خواهد رسید لهذا رجوع کردم به هفتم عتبة الداخل که آب اجتماع
می شود در ظاهر و باطن نیست گفتم که بالفعال زن نداري و مطلوب حال اجتماع
عتبة الخارج است حاضر و تعلق بزن آینده دارد حا نشان اجتماع
عتبة الداخل است که آب هفتم دارد با مطلوب خود ناظر و مستقبل آب
اجتماع خاک قبض الداخل است در خانه نهم که بخطبه خواندن
و نکاح تعلق دارد در باطن است لهذا گفتم که در استقبال زن خواهی کرد و آن
زن از اقرباي تو خواهد بود زیرا که عتبة الداخل در سیوم تکرار کرده و سیوم
شرف شود دیگر گفتم که تو دو دختر داري زیرا که نقطه پنجم آب نصرة الداخل
آب بیاض است که در هشتم و شانزدهم بر می آید چون نقطه آب
بجا نهایه خاکی آمده دختر گفتم پس براي دریافت احوال رجوع به نقطه
پنجم که دختر اول است و ششم که دختر دویم است کردم پس از آب نصرة
الداخل دختر اول اب بیاض است و نقطه هفتم آن که تعلق بشوهر
دارد در خاک نقی می شود در ظاهر نیست و در باطن که تعلق به حرکت دارد

بز و هر شکلی که صورتش فرد و مرتبه اش زوج بود فرد الزوج گویند یعنی در ظاهر
موجود و در باطن معدوم چون [illegible] و عکس این را زوج الفرد یعنی
در ظاهر معدوم و در باطن موجود چون [illegible] و این مسئله بس شریف است
و سری بس بزرگ در معرفت موجود و معدوم اشکال عزیز باید داشت و این شکلها را
شکلین طالب و مطلوب نیز گویند و خواص این دایره بسیار است و محققین این فن
عدد و طالب و مطلوب ازین دایره گفته اند چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی رساله
برین شکلین بنا کرده مسمی بغایت الاختصار و دران کتاب داد این شکلین
داده درینجا نیز بطریق فایده ذکر کرده می شود میگوید که هر شکلی ازین شکلین طالب
شکل هفتم خود است چنانکه [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب
[illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب
[illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب [illegible] باز [illegible] طالب
[illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب
[illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب [illegible] و [illegible] اما بیان فایده این مقدمات
در احکام آنست که هر شکلی که در خانه اول آید از خانه [illegible] شکل ازین شکلین شمارند
و بدانند که در چندم خود است اگر در خانهای نیک امده باشد مثل اول و دوم و یازدهم
و پنجم و سیزدهم و پانزدهم نیک باشد حکم کند بر منسوبات آن مثلا اگر [illegible]
در خانه اول آید پس از خانه خویش که هشتم است در دهم خود آمده باشد دلالت کند

برلو راست در چهارم است هر دو مقارن با همدیگر اند والله اعلم

در بروج بدانکه در تسکین بروج آتش دو باشد و باد هفت واب چهارم و خاک

هشت مثل این ... ودایره آتش اینست

وقاعده مسکن اشکال

این تسکین انست که هر عنصر یکه کشاده باشد عدد خانه آن شکل است اگر از شانزده

زیاده نباشد واگر زیاده بود شانزده ازوی طرح کنند انچه ماند بعد ازآن باقی

خانه گیرند و قابل طرح همین سه شکل اند ... و ... و ... که هفده عدد دارد شانزده

ازطرح نمودیم یکی ماند بخانه اول مسکن او باشد و ... دو عدد دارد

پس مسکن او در دویم باشد وقس علی هذا و خانه ... در شانزدهم است بدلیلی

که گذشت ... وان اینست

... واین همان تسکین

بروج است که شش شکل را تغیر داده اند به سبب انکه خواسته اند تا در ربع

اول جمله اشکال موجود در ظاهر و باطن باشند و در ربع دویم در ظاهر موجود و در

باطن معدوم و در ربع سیوم در ظاهر معدوم و در باطن موجود و در ربع چهارم

در ظاهر و باطن معدوم و بیان تش چنان است که هر شکلی که صورت مرتبه آتش

هر دو فرد بود از افرد الفرد گویند یعنی در ظاهر و باطن موجود مثل ...

... و عکس این را زوج الزوج یعنی در ظاهر و باطن معدوم چون ...

بلا حصول و اگر مطلوب در رمل نباشد بنگرد که خانه مطلوب چه شکل آمده است
او را با شکل مطلوب ضرب کند و متولد معلوم کند و بر طریق سابق حکم کند اما
درین طریق دلالت بر توقف باشد والله عالم انتهی کلامه و بدانکه شکل در خانه
عدد قوت تمام دارد مثل کوکبی که در شرف خود بود و آن چهار قوت ذاتی است
و شکلها که در خانه عدد اید تعین عدد ایام حصول مطلب کنند و عدد اشکال
در هیوت برین وجه است در اول و در دویم ۳ و در سیوم ۲۶ و
در چهارم ۱ و در پنجم ۵ و در ششم ۱۲ و در هفتم ۳۰ و
در هشتم و در نهم و در دهم ۵۵ و در یازدهم ۶۶ و
در دوازدهم و در سیزدهم و در چهاردهم ۱۰ و در پانزدهم
و در شانزدهم ۳۳ پس هر شکل که در خانه عدد نشسته باشد تعین
مدت از آن کند و اگر عدد خانه نیز با او جمع نموده حکم کند اولا باشد که انرا
نیز در وعده مدخل هست و آن اینست که خانه اول ۳ و دویم ۶ و سیوم ۹
و چهارم و پنجم ۱۵ و ششم ۱۸ و هفتم ۲۱ و هشتم ۲۴ و نهم ۲۷ و دهم
و یازدهم ۳۳ و دوازدهم ۳۶ و سیزدهم ۳۹ و چهاردهم ۴۲ و پانزدهم
۴۵ و شانزدهم ۴۸ پس چون شکل خانه مقصود در عدد خود نشیند بعدد
آن شکل وعده کنند و بعد آن عدد خانه نیز جمع نموده گوید که اگر درین مدت
مقصود حاصل نشود با این مدت مقصود حاصل گردد اما کاستن و افزودن اشکال

بر بسیاری حرمت و عزت و جاه و بزرگی و طلب مال کند از ان جهت که چون
را با صاحب خانه که ... است ضرب کنم ... که دویم ... است حاصل می شود
و خانه دویم منسوب بمال است و همچنین اگر ... در اول آید چون اثر خانه اول این
شکل شماریم در ششم خود آمده باشد دلالت کند بر بلا است سایل و فکر
و غم و اندوه و ان چیزها که منسوب خانه ششم است و طلب امید کند از ان
جهت که چون با صاحب خانه ضرب کنم ... که امید ... است حاصل می شود از انکه
یازدهم اوست و باقی برین قیاس باید کرد و این مثال را احکام سایل و طالب
گویند اما احکام مطلوب بدین نوع است که بنگرد مطلوب آن شکل را که در اول آمده
است کجاست و در ظاهر رمل است یا در باطن انست که هر شانزده شکل را
که در رمل آمده باشد با صاحب خانه از این شکلی ضرب کرده متولد معلوم کنند
و در چندم خود آمده است اگر در خانهای نیک آمده باشد دلیل نیک بود و در خانهای
بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب کند اما حصول و لاحصول مطلوب نظر باید کرد
شکل مطلوب را با ... خانه که مطلوب در وی آمده است ضرب کند
اگر داخل متولد گردد دلیل حصول باشد سعد باسانی و نحس بدارسی
و اگر خارج متولد گردد دلیل لاحصول بود سعد باعتبار و نحس نی اختیار ...
منقلب متولد گردد از حال بحال نگرد و سعد حصول عاقبت و در نحس لاحصول
... و اگر ثابت متولد گردد دیدنی بر جایی بماند سعد عاقبت بحصول انجامد و نحس

وعدد خانه هفتم ۱۲ مجموع ۵۳ شد گفتم غایب در پنجاه روز و سه دیگر برسد یا از وکسی برسد مثال دیگر که از مختصر نهایت العقول هم در انوار منقولست وطریق پسندیده رمل کشیدیم هیچ شکل در خانه عدد نبود نقطه فرد از اول تا شانزدهم شمردیم بعد طرح پانزده ماند در خانه پانزدهم بود بجدول بردیم ۹۱ عدد داشت و در چهاردهم تکرار داشت و بیاض که هم مزاج موجود بود را اعتبار نکردم و در چهاردهم ۱۲۴ عدد دارد از صد و نوزده ۱۱۹ صد و چهار ۱۰۴ کاستم ۱۵ ماند گفتم که این مقصود تا چهارده روز دیگر برآید

باعتبار تکرار در ماضی و مستقبل که بحسب خانه در ماضی بگذاید و در مستقبل بیفزاید

نیز ملحوظ دارد مثلا سوال از خانه پنجم بود و در الحاقی الحد ... بعدد خود

نشسته که پانزده عدد دارد و در خانه ششم تکرار کند چون پانزده را با شش

جمع کردیم ... شد گوییم که درین مدت این کار برآید و اگر خانه هم جمع نمایم پس عدد

خانه پنجم ۵ است و عدد خانه ششم ... جمله ... شد با عدد شکل جمع

کردیم ... شد گوییم که اگر دران مدت برنیاید درین مدت برآید و این عدد اکثر رمل است

میگوید مولف رساله که بنای جدول رمالی در کاستن و افزودن خلاف

این معلوم می شود که کاستن را در سفلی شدن اشکال اعتبار کرده است و افزودن

در علوی شدن شکلی یعنی هر شکلی که از مسکن خود فرو سو و سفلی گردد و اگر

بالا شود علوی گردد بار خدایا کرامت که گفته شود که این طریق منحصر در همین مسئله

باشد فافهم و الله عالم اگر هیچ شکلی در خانه خود ننشیند عمل جدول

کند بطریق مشهور مثلا درین زایچه است

که سوال از غایب بود چون در هفتم ...

است بعدد نه نشسته جمله فرد و زوج نقاط

رمل را تا شانزدهم شمردیم هشتاد و هفت

بود شانزده کشانزده طرح کردیم هفت ماند از اول طرح به هفتم

رسیده که در انجا ... بود و درین جدول ... را در هفتم ... عدد است

فصل ششم در تکمیل مزاج و آن اینست که در جدول نوشته میشود با فواید دیگر

و از هر شکل که به یک ستاره منسوب اند اگر یک را بر دیگری مقدم دارند

در وضع جایز بود و خطا نباشد و بدانکه هر شکل که در خانه مزاج بقوت باشد

مثل کوکبی است که در وجهه خود بود و آن یک قوت ذاتی است والله عالم

فصل هفتم در تشکیل حروف که دایره عکس و دایره نعمان نیز گویند و رسم ازین دایره

بیرون ارند ابجد بطریق تو ایی بر ایشان نحس می شود و آن اینست بدانکه شکل

در خانه حرف بقوت باشد مثل کوکبی که در حد خود و ران دو قوت ذاتی است و لیکن مذکور را نیست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵	۶	۷
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ				

عرض اینت [illegible]

[illegible] و دایره عمق است اینت [illegible]

باب دویم در منسوبات اشکال

فصل [illegible] در قیام آن بدانکه هر شکلی را اسمها است
ورای این اسمای مشهور که بعض جا در کتب استادان بدان مذکور است
و نیز بعض جا صوت شان برقمی مرقوم گشته پس اول دانستن اسامی اشکال
دار قیام انها ضروریست و چون اسامی اشکال بسه لغت مشهورتر است
لهذا انهمان اختصار کرده اند [illegible] یونانی ب بربری و آن اینت
[illegible] لمیان [illegible] صاحک ب و [illegible] فیض الداخل ع الکموسی ی لاکاع
ب و [illegible] قبض ایج ع املاع ی تلاف ب و [illegible] جماعت ع ازاده ی
محک ب و [illegible] کوتلت ی اوراع ب و کوسنج وجود له نیز گفته اند
و [illegible] عقل ع مالمن ی نفاف ب و [illegible] الکیس ع الکاس ی منکوس
ب و [illegible] حمره مقادبه ی اسطروس ب و [illegible] بیاض ع اغلرندی
تاعی ب و [illegible] نلانجاریج ع الغانی ی اجلید ب و تکیلا نیز گفته اند و [illegible]
نصرة الداخل ع [illegible] اشکیلان ب و ابو العافیه نیز گفته اند و [illegible] عتبة الخارج
ع زکیرة الخارج [illegible] ب و [illegible] نقی الخدع رکبزة ی اوراع ب [illegible]
عتبة الداخل شیرة داخل ی قایمه ب و [illegible] اجتماع ع واکری بیاد ان [illegible]

در خانه اول الف و ف دارد و در دوم ب و ص تا ر ز که ل و
غ دارد و در سیزدهم م دارد و در چهاردهم ن دارد و در پانزدهم
س دارد و در شانزدهم ع دارد پس اشکالی که از ا طلوع و غروب است
دو حروف داده اند و و و که ثابت الاصل اند و طلوع و غروب
ندارند یک حرف داده اند و همین است بحث بعض محققین که ازین اشکال دوازده گانه
که دو حرف دارند حرف اول بطلوع او میدهند و حرف ثانی بغروب مثلا
در اول که طلوع اوست الف دارد و در هشتم ف زیرا که غروب هر شکل
هشتم است از شکل او و قس علی هذا و طول و عرض و عمق نیز ازین دایره میگویند
که هر شکلی که ازین دایره چهار خانه نقل کرده باشد بطول نشسته و اگر هشت خانه
نقل کرده بعرض نشسته و اگر دوازده خانه نقل کرده بعمق نشسته مثلا اگر در اول
آید بطول نشسته و اگر در پنجم آید بعرض نشسته و اگر در نهم آید بعمق نشسته
و عدد از طول و عرض و عمق چنان بود که طول از عدد صورت اشکال گیرند یعنی
رباعی و خماسی وغیره و عرض از نقطه عنصر فرد گیرند و عمق از عددیکه از ضرب این
هر دو حاصل گردد مثلا طول هفت است و عرض یک و عمق هم هفت زیرا که
اگر هفت را در یکی ضرب کنند همان شود و طول هفت و عرض چهار و عمق
بیست و هشت که از ضرب هفت در چهار حاصل می شود و دایره طول اینست
و دایره

غرب جای ناخوش و خراب و سنگستان و مزبله و جائیکه بهمه اتش نباشد
و اهکدانها و مطبخها و کوهسارها و دشتهاي خشک و زمینهای خارستان و خندقها
و بازارها و دزهای خراب ... خوب است بمردم سفله و اوباش و دزد و دلالت
بر غارت و ظلم میکند صورت انسانی شخص میانه بالا کوتاه موي کوچک سر کوچک
روي زرد رنگ سیاهی زند دل دو نهاکرد دو داد دکر به چشم و قبل ازرق
فراخ شانه جو سوی فراخ دهان خرد دندان اینکه روي تلخ سخن نکرده نقابد
اصل دروغ کوی بدفعل مکار و بزرو یاد رحشم نشانی دارد
طرف جنوب جای ریک و کج خانه و سرداهها و مکتب خانه و مدرسها و جای
منقش و جراري و دیوانخانه و صحرا و بیابان و ممتزج است دلیل است
بر کثرت مردم ... طبیبان و منجمان و نقاشان و مرد فیلسوف و محاسبان
و اصحاب کیمیا سابکه بعقل و هنر آراسته باشد صورت انسانی شخص
میانه بالا دکوینید بالا بهن بینی بزرگ دندان قوي هیکل فراخ چشم سطبر
کردن پیوسته ا فصیح زبان صاحب رای و تدبیر و ... کرده روي گندم گون
که بسرخی گراید اهل هنر بر روي خالی و نشانی دارد یا در بدن او جائی دیل
باشد طرف شمال با شرق شمالی یا جنوب شمال مقام خوب نجی اباداني
دلکشا و شادي و جائیکه در میان خانها باشد و برکرسی و افتاب نزدیک باشد
و صحرای خوب کاهها و سبزه زارها و خواضع متقبلی و عشرتکاها ...

طریق ع اله مدد بهی ابر بید طیقرب و ارقام اشکال اینست [illegible] فرح لح

لحیان عد عتبه الداخل بیاض نق نقی الخد [illegible] عتبه الخارج [illegible] حمره ک

منکوس [illegible] نصرة الخارج [illegible] عقله [illegible] اجتماع نصرة الداخل [illegible] طریق

[illegible] قبض الخارج [illegible] جماعت [illegible] قبض الداخل وگاه باشد که اشکال را برقسم

حروف نویسند موجب تسکین حروف فصل [illegible] اشکال [illegible]

بدانکه [illegible] طرف شرق جای مروج وبلند وخانه بزرگ وروشن ومسجد و

کلشیا ومدرسه وعبادت خانه وصومعه ومحکمه ومناره [illegible] بعلم ودین

وقضات وایمه واشراف وازبوی عنبر وعود [illegible] شخص بلند بالا

گندم گون که بزردی زند گرد روی بزرگ ریش کوچک سوراخ چشم که سیاه

بود بزرگ گوش بهمن بینی فراخ سینه معتدل الجسم فصیح [illegible] بزرگ دهن

کهل یعنی دوموا اهل صلاح خندان روی خوش خلق بر روی سر نشانی دارد

[illegible] طرف جنوب باشمال جنوب جای خوش مروج ودلبهان مقام سلاطین

ومملکت ابادان وامن وخانه سه طبقه وروشن وامانت [illegible] ودارد الضرب

ومقام حرافان وخزاین پادشاهان وعمارتها ونو درختها [illegible] بسلاطین واکابر

واشراف صورت انسانی شخص میانه بالا گندم گون گوی دوموی کابزرگ

اسرجعد موی پیوسته ابرو گرد سر کوتاه گردن اندک گوشت سیاه چشم سبک اندام

نشانه تنگ [illegible] بر روی [illegible] در میان دو شانه خالی یا علامتی دارد طرف شرق

دندان باریک ساق و بر لنکی و کوری و بیز دلالت کند و بر روشنانی یا
و یا درد چشم و یا درد دندان علامتی دارد و بد خوی و بد اصل طرف شمال
جای خالی و مقام اهل سلاح و جنک و سپاه و سپاهگاهها و انچه بدین
ماند چون بازار قصابان و حصارها و اکر مایه منسوب است بجنک و فتنه و الات
حرب و چون ریختن و از مردمان لشکریان و حجامان و قصابان و خونریزان
صورت انسانی شخص میانه بالا سرخ رنک ازرق چشم اشقر و قبل
کوسفند چشم ست اواز ابله روی فربه کم ریش بزرک شکم سطبر لب
خشمکین می رحم و قیل بسیار کوی مردم ازار بر سر یا بر روی زخمی دارد
طرف عرب مقام خوش سبزه زار و آب روانی و جایکه میان خانها معمور
باشد و خانهای سفید کرده و نشستن گاهها منسوب است بنقل و حرکت و سفر
و از مردم صلحا و خدا ترس و بزاز و مرواریدفروش و بیکانه و عوام الناس
و از بوها بوی کلامی کافور و ریاحین صورت انسانی شخص سفید پوست پیوسته
ابرو بلند بالا و کویند میانه قامت فصیح زبان پاکی دوست و بدتن بزرک چشم
کرد سر کوچک دهان دراز کردن فراخ روی خوش خلق شیرین سخن و کویند
بر روشنانی یا در اندرون سینه از بلغمی و رطوبت رنجی یا سرفه دارد طرف
شرق یا شرق شمال مقام معتبر و عالی جایکه علو و غلبه باشد چون مقام الملک
و محفلها و قلعها و قصرهای بلند و تختگاهها و محفلهای نزد شمع و مجلسگاهها

بعشق و بازي وطرب و فرزندان وکسان طرب دوست وخنیاگران ولولیان
صورت انسانی شخص چهار دانک وگویند کشیده قامت باریک لب کشاده
ابرو سفید پوست سیاه چشم برروینانی یاخالی دارد کم ریش ماکوسر نیکوصورت
درست دندان خویش خلق طرب دوست سبک روح طرف جنوب یا شرق
جنوب جای ناخوش وخراب وتاریک وزندان وضد تها و بازارهای
ویران وزمین گورستان و دریا و خندق دلیل است بر حل و عقد وسحر
بطو و لستیکیا و منسوب یکسان جاهلان و جاه کنان و اسیرا و غلامان ومردمان
دهقانی صورت انسانی شخص کوتاه بالا سیاه گرد روی ازرق چشم
سطبر لب فراخ کتف کوچک سر فراخ سینه بزرگ بیند اصل کم ریش
ماکوشه باریک ساق و قبل سطبر ساق ترش رو و مکاره چشم او یا دریای
راست او عیبی باشد و بزرگ پستان لوگه اگر زن بود طرد جنوب جای
خراب دیمیته با زیرزمین وگورخانه و دیرکیران وجای شود منک و سیاه
وجایگه آب نباشد همچنینکه در کوه باشد یا غار یا جایگه اما شد وقلعهای
و سوراخها و درها و خانه باغها و بازارموی بایان و بالا لانزان ومطبخها و
وزندان دلیل است بر غلامان وکنیزان ومردم دروغ کو و منسوب بعقد
و ربط وسحر و چیزهای سرلسته صورت انسانی شخص بلند سیاه مطلق
بینه کاسه سرترک بینی قوی کمر قلیل مقتدا و لند کرفته سخن تلی مزرک برک

وتنور ومواضع باریک وگویند قلعه ومناره وکوه های بلند ودلیل است
بر چیزهای بلند وجاه عمیق منسوب بمردمان از رل داو باشد صورت انسانی
شخص دراز بالا باریک اندام مکروه لقا کوشه گربه چشم دراز روی کوچک
سر تلخ سخن بد اصل کوچک دهان بزرگ دندان سیاه چرده بر رو نشانی
یا جای آبله یا درد دندان و بینی شکستگی دارد و بدفعل ومکاره و دزد بود طرف
غرب یا جنوب غرب یا شرق غرب جای خراب و ناخوش که خلق دران
محله کم باشند یا مقام فاحشه و فساد خانه و خراب خانه دلیل است بر اسلحه
ومنسوب لسپاهیان واهنگران وگویند زبان وخادمان صورت انسانی
شخص میانه بالا کوتاه گردن فراخ شانه ازرق چشم اسقرلون وگویند
سفید پوست و سرخ موی تنگ دهان بزرگ بینی گرد روی ولعقوبی
کوچک چشم کوسه یا امرد باریک لب بزرگ دندان وگویند ترک چهره و
در روی نشان زخم یا آبله یا در ابروی حب نشان آتش و نیمه زیر او دراز
تر باشد از نیمه بالا وگویند در کوچکی معتدل بوده باشد طرف شمال یا غرب
شمال یا جنوب شمال مقام خوش بمجلس ابادان که آب روان باشد
و مهل درختهای بلند و قلعه‌ها و قصرها و عبادتگاه‌ها و منسوب است به لهو
وطرب وعابدان واین را قایمه گویند از انکه بر چیزهای قایم دلالت میکنند
مثل نیزه ودرخت وچیزهای سیمه بلند وستون صورت انسانی شخص بلند بالا

منسوب است بسلاطین و حکام و عزو جاه و سروری و از مردمان حکاک
و بازرگان و جوهر فروش و زرگر صورت انسانی شخص بلند معتدل القامت
زرد اکونه و قبل گندم گون که بر روی گرایید بزرگ اصل سخن دان با ریک
بینی بلند همت سطبر لب زرد دندان که مطیع کس نشود طرف غرب یا غرب
جنوب جای سهمگین و دلگیر که معمور نباشد و الی که زیر زمین استاده باشد
یا کنار دریا تا بشه ما مقام عالان کذا فی المصباح و قبل جا بهاسی
معمور و جار طاقهای بلند و خانهای روشن و مدارس و مساجد و خوانق
و سرانهای ملوک و باغیچها و گلدسته ها میگوید مولف رساله که درین اختلاف
ظاهر انست که قول صاحب مصباح باعتبار تسکین ابدست باشد و قول ثانی
باعتبار نسبت کواکب یا تسکین بیوت واله عالم ... بعلما و زهاد
و اشراف ناس و از بو باکا فور صورت انسانی شخص میانه بالا و قبل گشیده
قامت بزرگ سر سرخ و سفید و قبل سفیدی که بکبودی زند مزاج کثیف
نیکو روی مزاج چشم بلند بینی کوتاه گردن کوچک دهن مزاج بینا سینی
فصیح زبان خوش طبع کشاده ابرو معتدل الجسم نیکو ترکیب بزرگ لب
دگویند کم ریش و بر روی خالهای سیاه دارد طرف شرق یا شمال شرق
یا غرب شرق جای ناخوش چون سلاح خانه یا حمام نزدیک و محلت خراب
و سهمگین و دیوارهای بی سقف و منزلها و جائیکه درختان خشک باشند و خندقها

که پوست تمر او سخت باشد و از چهارپایان بر شتر و فیل و میش و سحاب و سمور و گربه و موش و مار بزرگ و سیاه و کژدم و کیک و ملخ و از طیور بر مرغابی و غراب و پرستو ❊ دلالت میکند از معادن بر توتیا و گوگرد و زرنیخ و از زبرجد قلعی و الماس و سیم و زر و از حبوب بر گندم و جو و نخود و کنجد و از میوه سیب و انار و از درختان بر درخت انجیر و زردالو و شفتالو و هر درختی که تمر او شیرین بود و از چهارپایان بر اسب و گاو و جانوران خوش گوشت و شیر و پلنگ و یوز و از طیور بر کبوتر و دراج و طاوس و خروس و ماکیان ❊ دلالت میکند از معادن بر مقناطیس و آهن و مس و از درختان بر امرود ترش و آنکه از وی حاصل زاید و از چهارپایان بر گرگ و خوک و سگ و هر سبع درنده که باشد و از طیور بر زنبور ❊ دلالت میکند از معادن بر لاجورد و گوگرد سرخ و آبگینه و سندروس و یاقوت و از حبوب ترنج و از درختان خرما و زر و از چارپایان گوسفند و از طیور باز و شاهین و زنبور عسل ❊ دلالت کند بر نقره و از زبرجد مروارید و بر جبه و از حبوب انجیر و انگور و از درختان سرو و سیب و آبی و از چهارپایان خرگوش و از طیور فساخته و بلبل ❊ دلالت کند از معادن بر آهک و گهر بادسحاب و فیروزه و از حبوب باقلا و کشنیز و از درختان نی و از چهارپایان سگ شکاری و از طیور بر همه مبلون باشد ❊ از معادن بلور و از حبوب حنا و بادرنگ

کردریش بزرک سر د فیل اندک موي با ابرو نیکو روي سفید پوست که اندک

سرخی زند فراخ دهان بپوسته ابرو لطیف طبع طرب دوست سیاه چشم

و قبل سبز رنک به طرف شمال یا غرب شمال مقامي معمور چون مسجد ها

جائیکه قران خوانند یا درس حدیث یا کلام کویند و جاي منقش و دلکشاء

منسوب است بمنجمان و محاسبان و اهل قلم و ایلچي و چیزهاي منقش صورت

انساني شخصي بلند بالا و کویند میانه بالا کندم کون که بسرخي زند و کویند سبز رنک

و کویند زرد کونه کشاده ابرو و فصیح و هندسي و بسیار دان کمل بزرک بینی

بهن منشاني دراز کردن کشاده دندان دراز روي : طرفی معین ندارد

و مقامي که کاروان کاه باشد و بازار آباد ان و بایمن باد هی که بر سر راه

باشد و قلعها و مناره ها و مناهاي بلند و درختان بی بار ...

به اهها و بارانها و برفها و سیلها و منسوب برسولان و مسافران صورت

انساني شخصي دراز بالا سفید پوست خشک اندام ضعیف الترکیب کوچک

سر فراخ چشم باریک کردن ضعیف آواز جرب زبان بسیار سفر و قبل

کشاده ابرو و بر روي خال سیاه یا زخمي یا نشاني دارد والله عالم نسب

مواليد با شکال ... دلالت میکند از معادن بمرداسنک و سرب

داز حبوب بر فلفل و شاه بلوط و زیتون و عدس و سیاه دانه و از میوه

انار ترش و از درختان بید و هلیله و زیتون و هیدانجیر و جوز و بادام و هر درختی

	قیمتی	یاقوت زرد و لعل و لاجورد	یاقوت زرد و پکهراج و عقیق زرد
	کم قیمت	عقیق زرد و سنگ ریزه زرد	نگین قلب و سنگ زرد رنگ
	قیمتی	زر و سیم	زر و سیم
	کم قیمت	[illegible] و زرنیخ و نگین قلب [illegible]	زرنیخ سرخ و بوتنا و گوگرد
	قیمتی	گندم و جو و [illegible] آنها	برنج و دال نخود و جو
	کم قیمت	[illegible] سبوس آنها	کهنه و پوسیده و سبوس آنها
	قیمتی	[illegible] بقال و سندس	نخود و خام
	کم قیمت	کرم خورده و پوست آنها	کرم خورده و ساکن آنها
	قیمتی	خربوزه و خرمای تازه و بلبوس	انگور و شفتالو و میوه و کوسه‌ای
	کم قیمت	تخم و پوست آنها	کرم خورده و تخم و پوست آنها
فواکه	قیمتی	بادام و خرمای [illegible]	کشمش و خرمای خشک و عناب
		نبات و [illegible] و شکر [illegible]	نقل و شیرینی از آمیخته و لجه بازار
	کم قیمت	کهنه و بو دار	پوسیده و کرم خورده و بدبو
شیرینی	قیمتی	نان گندم و تنوری	لطیف و چرب مخصوص شیرینی بازاری
	کم قیمت	[illegible] و سخت شده	شب مانده و بو دار و بدمزه
	قیمتی	درخت [illegible] و خربوزه تازه	درخت خرما و شاخ انگور خشک
	کم قیمت	برگ و پوست و چوب آنها	برگ و چوب آنها
	قیمتی	شیر خشت و بادیان و تخم خربوزه	مار [illegible]
ادویه	کم قیمت	پوسیده کرم خورده و پوست آنها	
حیوان	قیمتی	اسب و فیل و شتر و گوسفند	گوزن و گورخر و بره گاو و گماو
	کم قیمت	چرم و استخوان و موی آنها	چرم و پوست سنگ و استخوان اینها
طیور	قیمتی	کبوتر و طاوس و مرغ یعنی خروس	هزار و [illegible] و ابلقه و مثل این
	کم قیمت	تخم و پوست و بال و پر و استخوان اینها	تخم و پوست و چرم و استخوان و بال و پر اینها
گوشت	قیمتی	بره گوسفند و مرغ و کبوتر و تخم اینها	چرب آلوده اغلب که از آهو باشد
	کم قیمت	شب مانده و بدبو و چرم و استخوان و بال و پر اینها	شب مانده و بو دار و استخوان عدد
پوشاک	قیمتی	دستار و دستمال و کلاه و قبا به تکلف [illegible]	ملبوس قیمتی و [illegible] تا کم رز
	کم قیمت	کهنه و پوسیده و پاره شده	پوشیده که پاره شده باشد
		پوسیده و کرم خورده و پوست آنها	پوسیده و تخم و پوست آنها

واز درختان انار وانگور واز چهار پایان شتر وگاو وگوسفند وهرچه

با مردم آشتی گیرد واز طیور بط وکبک وکنجشک هر مرغ واز معادن آنچه کم

قیمت باشد وسیاه از نبات آنچه تلخ وکلوگیر بود وگندیده وپوسیده

واز حیوانات آنچه درنده وزهردار بود چون سگ ودیو وزنبور ومار وکژدم

والله عالم کذا فی انوار الرمل ودر خلاصه الکشف که تصنیف میر روشن علی

رمال قدس سره است منسوبات اشکال بطریق دیگر ذکر کرده فایده جلیله

است ودر مقدمه جمیع طریق واضح مولف رساله ازا درهشت جدول آورده وآن
انیست

[illegible]		بیشتر	[illegible]
[illegible]	قیمتی	الماس و بیجاده و مثل زیور زنان در مروارید	سنگ سرمه و مروارید سنگ و مثل این
	بی قیمتی	ملس سنگریزه زرد و سفید	سنگ ریزه و سفال سیاه رنگ
[illegible]	قیمتی	زر و سیم و فولاد	ارزن و سرب
	بی قیمتی	قلع و سیماب و برنج	مولد و رنگ ناقص شده
[illegible]	قیمتی	و آل ادرهم	ماش و غیره و آنچه بد مزه باشد
	بی قیمتی	سبوس با کرم خورده و پوسیده	پوسیده و کرم خورده و سبوس اینها
[illegible]	قیمتی	لیمو	و امثال خام و غیره
	بی قیمتی	ضایع شده با تخم و پوست و غیره اینها	تخم و پوست اینها
[illegible]	قیمتی	سیب و لیمو شیرین	امرود ترش و انار ترش
	بی قیمتی	ضایع شده و تخم و پوست	ضایع شده و تخم و پوست
[illegible]	قیمتی	مغز بادام و گوشت خرما	آلو و میوه گندیده و خشک
	بی قیمتی	[illegible] قمی و شیرین و خوشبو	[illegible] ترش امتحان
[illegible]	قیمتی	پشت شده و بد مزه	پوسیده و کرم خورده و تلخ
	بی قیمتی	[illegible] شیرین و زرد و مثل زرده و غیره	آغاز امید
[illegible]	قیمتی	پوسیده و کرم خورده	ناکاره و ضایع شده پوست و تخم آن
	بی قیمتی	[illegible] لو و غیره که ثمر شیرین دهد	سیب و غیره و آنچه پوست سخت و ناکاره بود
[illegible]	قیمتی	برگ و پوست و شاخ اینها	برگ و پوست اینها
	بی قیمتی	مسالی قرنفل و الصا و بسم الم	سرخ و سیاه و دانه
[illegible]	قیمتی	تخم ریحان و مثل این	ناکاره و کرم خورده
	بی قیمتی	اسب و آهو و غیره [illegible]	حاموش و میش و بز کوهی و شغال
	قیمتی	پوست و چرم و استخوان [illegible]	چرم و پوست و موی و استخوان اینها
[illegible]	بی قیمتی	مرغ و دراج و کبوتر و طاوس	کبک و مثل آنها
	قیمتی	پوست و چرم و بال و پر آنها	بال و پر و استخوان و تخم اینها
[illegible]	بی قیمتی	گوشت چرب کبوتر و دراج و استخوان [illegible]	گوشت میش و تخم مرغ و فلیه [illegible]
گوشت	قیمتی	استخوان و بال و پر اینها	چرم و پوست و استخوان و [illegible] اینها
	بی قیمتی	از قسم ریسم و ابریشم با قیمت [illegible]	پارچه [illegible] کهنه و مثل [illegible]
[illegible]	قیمتی	کهنه و کرم خورده و ناکاره	کهنه و کرم خورده و پاره شده
	بی قیمتی		

نوزدهم

جواهر سوخته و معیوب و زر	جیوه و زنه و نیلم و زبرجد
سنگ آهن ربا و خاکستر و سنگ سرمه	سنگریزه و کلوخ و خاکستر
ریح و آهن و سرب	سیماب
کلوخ سوخته و سفال	
مثل باجره و غیره که دهقان خورند	ماش و حبه غله بهم آمیخته و دال مونک
کرم خورده و سبوس اینها	سبوس و پوست اینها
بادنجان و کریله و غیره	باقلا و کدو و شلغم
تخم و پوست اینها و کرم خورده	تخم و پوست و برگ اینها
خیار و ما درنگ و ... و دارسه و غیره	کیله و هندوانه و میوه کرم خورده
تخم و پوست اینها و کرم خورده	کرم خورده و تخم و پوست اینها
چلغوزه و غیره	چار مغز و نارجیل
کرم خورده و پوسیده	پوسیده و کرم خورده و پوست اینها
جزئی تلخ و بدمزه	غله مخصوص بقل
پوسیده و بیمزه و بدبو و کرم خورده	پوسیده و کرم خورده
حلیم و ماش و نان و غیره	حلیم و کچری و غیره
شب مانده و بدمزه و کم نمک یا سوخته	شب مانده و بدمزه
سم و سوزن و آنچه بکار سوختن آید	بید و غیره
برگ و پوست و تخم اینها	برگ و پوست و شاخ و غیره
فلاسفه	سماق
مقل	برگ بید
میش	و فیل و گاو میش
چرم و پوست و موی و استخوان اینها	چرم و پوست و موی و استخوان اینها
زاغ و بوم	غلیواز و غیره
تلخ و بال و پر و استخوان اینها	بال و پر و پوست و غیره اینها
میش لاغر شب مانده	گوشت فربه گاو میش
استخوان و غدد آن	استخوان و غدد و غیره اینها
لیکن کم قیمت اگرچه عمل زر بهم کرده باشند	صندل رنگ مستعمل
کرم خورده و پاره شده که لایق نوشتن مثل ...	کهنه و پوسیده و ناکاره ... باشد

منسوبات سنگها

		گ	گ
معدن	قیمتی	نمک سنگ و بلور و مروارید قلب	الماس و بکهراج و بلور و سنگ مرمر
	بی قیمتی	آهک و سنگریزه قلب سفید رنگ	نگین قلب سفید رنگ
سکاکین	قیمتی	نقره و قلعی و سیماب	زرسرخ و کبریت و زرنیخ
	بی قیمتی	عملی و گل کهربا و سفیده	برنج وغیره
غله	قیمتی	برنج	دال نخود
	بی قیمتی	رشالی و پوست آن	سبوس و پوست آنها
	قیمتی	کیله خام	مثل سیب و انار
		ناقص شده	پوست و ناکاره
فواکه	قیمتی	پوست سنگهاره و کیله پخته	سیب و انار ریشکر
	بی قیمتی	پوست بیبا نابالغ شده و ناکاره	پوست و تخم آنها
	قیمتی	مغز بادام مقشر	کشمش و بادام و خرما
	بی قیمتی	کرم خورده و پوسیده و پوست آن	پوسیده و کرم خورده پوست و تخم آنها
	قیمتی	کم شیرین یا شیر و حرارت آمیخته	رنگ میوه در او آمیخته باشند
	بی قیمتی	پوسیده و گندیده و کرم خورده	پوسیده و کرم خورده
		سمر و حرارت و شیر تیج و نود	بلاد
		سست مانده و بد مزه	سست مانده و بد مزه و سوخته
	قیمتی	کیله و غیره اگر مرغوب باشند و دال سفید	سبب درختی که مال سرخ و زرد و داشته باشند مثل انار و خرما و بادام
	بی قیمتی	برگ و پوست و چوب آنها	برگ و پوست و چوب آنها
ادویه	قیمتی	کافور	دارچینی و زعفران
		تخم کدو	
	قیمتی	صدف و مروارید	گوسفند و اسب و شتر وغیره
	بی قیمتی	شکسته و ناقص و سنگ و خرچنگ	چرم و استخوان اینها
طیور	قیمتی	مرغابی و لکلک و سل ایل	شاهین و باز
	بی قیمتی	بال و پر و استخوان آنها	بال و پر و استخوان اینها
	قیمتی	گوشت جانوران لاغر مثل ماهی وغیره	گوشت فربه و خوش ذایقه از گوسفند و مرغ وغیره
	بی قیمتی	استخوان و خار و چرم و پر اینها	سبب مانند استخوان و غدود اینها
بارچه	قیمتی	ملبوس سفید نو	خلعت یا ملبوس مغلف و زرباف و ابریشم
	بی قیمتی	کهنه و پاره شده و کاغذ	کهنه و پوسیده و پاره شده و کاغذ

[illegible]		بهتر	بدتر
معدن	قیمتی	نیلم و سلیمانی و مثل آن	عقیق سرخ و سنگ سرخ مقناطیس
	کم قیمت	نگین قلب سیاه رنگ سوخته و بلور رنگ کلوخ	نگین سرخ و سفال
کان	قیمتی	آهن و سرب	مس و گوگرد سرخ و سنگ سرخ و زرنیخ و شنگرف
	کم قیمت	موریچه خورده و ضایع شده	سوخته و ضایع شده یا گلی
غله	[illegible]	ماش و کنجد سیاه و مثل این	دال عدس
	[illegible]	سبوس اینها و پوسیده و کرم خورده	سبوس و پوست آن
ترکاری	قیمتی	ساگ از هر قسم که باشد	چقندر و شلغم و زردک و ترب و پیاز
	کم قیمت	گاه و کرم خورده و ناکاره شده	پوست و تخم آن
میوه	[illegible]	کدو و کوسبند پرشت و آلوچه	سنجد و غیره که پوستش سرخ و مرده باشد و مثل آلو بالو و غیره
		ناکاره و ضایع شده	کرم خورده و تخم و پوست اینها
دانه	قیمتی	آنچه بی مزه باشد	سنجد و غیره و آلو بالو
	کم قیمت	پوسیده و کرم خورده	پوسیده و کرم خورده و تخم و پوست اینها
شیرینی	قیمتی	شیرینی که در روغن و چیزی لذیذ آمیخته باشند	آنچه مرض یعنی شکر و نمک باشد
	کم قیمت	کهنه و ناقص و بدبو	پوسیده و کرم خورده
تخم	قیمتی	ساگ میتهی و مثل این و چقندر	گوشت فقط
	کم قیمت	شب مانده و بدمزه	شب مانده و بدمزه و استخوان و مصروف آن
اشجار	قیمتی	درخت کوار و غیره	درخت سخته و بر نسری
	کم قیمت	برگ خشک و پوست و چوب اینها	برگ و گل خشک و پوست و چوب و شاخ اینها
ادویه	قیمتی	بلیل دراز و زینک	زردفاو لغلب
	کم قیمت	پوسیده و کهنه	تخم پیاز و شلغم
حیوان	[illegible]	گاو میش و فیل و خر	شیر و پلنگ و گرگ و خوک
		استخوان و چرم و غیره	پوست و چرم و استخوان و موی اینها
	[illegible]	نزاع کوهی بشوند	زنبور و مگس و فیل
	کم قیمت	بال و پران	پوست و بال و پران ها
[illegible]		میش و گاومیش	گاو
		استخوان گوشت آلوده و مصروف و غیر اینها	مصروفان و استخوان گوشت آلوده
[illegible]	قیمتی	آنکه مستعمل بود	جنس ضعیف و مستعمل بود
	کم قیمت	کهنه و پاره شده	کهنه و پاره شده

منوبات اشغال

قیمتی	بلم و زبرجد و فیروزه و یلکها و یاقوت و سنگ الیشم و زبرجد	الماس و بلور و مروارید
بی قیمتی	سنگ سوخته یا سنگریزه قلب که از شیشه می‌سازند سبز و نیک رنگ	سنگ مرمر و سنگریزه صلب
قیمتی	نقره و سیماب	نقره و سیماب و قلعی
بی قیمتی	سفال سبز رنگ	اگر از اینجه باشد مثل کاشه
قیمتی	برنگ	شالی و جو
بی قیمتی	کهنه و کرم خورده و پوست آن	کهنه و کرم خورده و سبوس
قیمتی	کدو	لوبیا
بی قیمتی	انار	ترلور و خیارین و نیشکر
قیمتی	تخم و پوست آن پوسیده و ناکاره	تخم و پوست یا کرم خورده
بی قیمتی	جلغوزه و پسته	شفتالو
قیمتی	پوسیده و کرم خورده و پوست آنها	تخم و پوست آن
بی قیمتی	طعام شیرینها	دانهای غله ممزوج بسیرینی
قیمتی	شب مانده و بی مزه کم شیرین	پوسیده و کرم خورده
بی قیمتی	اچری مونگ	دانهای برشته و دال پخته
قیمتی	شب مانده و سرد شده	شب مانده یا بی مزه
بی قیمتی	انار و سیب و جلغوزه و پسته	درخت مولسری و شاخ تازه و گل سفید
قیمتی	برگ تازه و پوست رجب و گل بنفشه	چوب و پوست آنها
بی قیمتی	گاوزبان	کاهو
قیمتی	جر و بجی	خیارین
بی قیمتی	اسب و شتر	گوسفند و جانوران اهلی
	و استخوان و غیره	چرم پوست و استخوان و موی آنها و خرمهره و صدف
	هدهد و فاخته و کبوتر	الا که سفید باشد
قیمتی	بال و پر و استخوان آنها	بال و پر و استخوان آنها
بی قیمتی	گوشت طیوری که استخوان زیاده و لحم کم بود	گوشت جانوران اهلی و گوشت خوک آلوده
قیمتی	بال و پر و استخوان آنها	بال و پر و استخوان و پوست آنها
بی قیمتی	ریشمی و پشمی که نو بود	قسم سفید و با قیمت و نو
قیمتی	کهنه و کرم خورده و پاره شده	کهنه و پاره شده

و طریق برآوردن حساب این جدول در مسایل آتی خواهد آمد ان شاء الله تعالی

دسته	نوع	قیمتی	بی قیمتی
معدنیات	قیمتی	الماس و بکهراج و بلور و سنگ مرمر	سفال و سنگ خاره و کلوخ
	بی قیمتی	نمک قلب و غیره رنگ سفید	سنگ ریزه و سفال ناکاره
کان	قیمتی	نقره و قلعی	آهن و سرب
	بی قیمتی	نمک سنگ	مورچه زنگ خورده و میخ آهن سنگ و ناقص
غله	قیمتی	برنج و دال نخود و جوار	آنچه غله در تغار یا در بی مزه باشند و گندم سیاه
	بی قیمتی	سبوس و کرم خورده و پوسیده	سبوس و کرم خورده
[illegible]	قیمتی	سیم	کرپله و غیره
	بی قیمتی	ناکاره و کرم خورده	ناکاره و کرم خورده
[illegible]	قیمتی	ناشپاتی و انگور و کنار هندی و کوبیدا مرود	آنچه بی مزه بی قیمت باشند
	بی قیمتی	کرم خورده و گداز یافته و تخم اینها	ناکاره و کرم خورده
			آنچه بد مزه باشند
			پوسیده و کرم خورده و تخم و پوست اینها
[illegible]	قیمتی	شیرینی که فواکه با عرق فواکه در آمیخته باشند	جبری که [illegible] در آمیخته باشند
	بی قیمتی	کرم خورده و بودار	پوسیده و کرم خورده و ناکاره و خشک شده
	قیمتی	ریزه و زعفر بلدو	کباب بازار
	بی قیمتی	شب مانده و بدمزه	شب مانده و [illegible] ناکاره
	قیمتی	ناشپاتی و کنار هندی و شاخ انگور و زرد آلو	درخت خشک [illegible] که بکار سوختن آید
	بی قیمتی	برگ تازه و پوست و چوب اینها	تخم و خار و چوب و برگ تازه و پوست اینها
دوا	قیمتی	ادویه [illegible] عرق	حب السلاطین
	بی قیمتی	اسبغول	زنجبیل
حیوان	قیمتی	گاو و اشتر و صدف	فیل و گاو میش
	بی قیمتی	چرم و پوست تازه و استخوان و موی اینها	پوست خشک و چرم و استخوان و موی اینها و مهره
	قیمتی	طوطی و سار و تیتر و کبک و ماکیان و کبوتر	زاغ و زغن و آنچه بد آواز و بد صورت باشند
	بی قیمتی	بال و پر و استخوان اینها	بال و پر و استخوان اینها
	قیمتی	فربه که گوشت دارد بگوشت گوسفند	گاو
	بی قیمتی	استخوان [illegible]	شب مانده و استخوان و [illegible] اینها
	قیمتی	سفید و بو	مستعمل بود اگرچه کار [illegible] باشند
	بی قیمتی	کهنه و پاره شده	کهنه و پوسیده و پاره شده

قیمتی	سنگ ریزه قلب که بکار زمان نیاید	الماس و عقیق زرد و یکهرنج و مروارید و مرجان
بی قیمتی	سوخته و شکسته و سفال و کلوخ آتش دیده	سنگریزه قلب که بلور زمان بکار آید شکسته یا دو پاره شده
قیمتی	مس و آهن و روی و سکین	زر و نقره
بی قیمتی	مورچه و سنگ خورده یا شکسته یا دو ریزه شده	قلع و مرغ و کلوخ
قیمتی	آنچه دهقانان خوانند و بی مزه باشد و [illegible]	گندم و بال از نهر و ربیع و هر چه زرد و غیره باشد و خوش ذائقه
بی قیمتی	لال ساک و ساک و ترب و کندنا	تمر هندی
قیمتی	کرم خورده و ناکاره	پوست و تخم آن
بی قیمتی	آنچه بطعام بی مزه باشد	انگور و خربوزه و انجیر
قیمتی	پوسیده و کرم خورده و تخم و غیره	تخم و پوست
	زرد آلو و غیره	آنچه خوشبو و خوش ذائقه بود
قیمتی	آنچه قدر سراحت باشد	شربتی و آنچه لطیف و خوش ذائقه
بی قیمتی	پوسیده و کرم خورده	پوسیده و کرم خورده و خشک شده
قیمتی	ساک سرخ	طعام شیرین که فاتحه بزرگ خوانده باشند
بی قیمتی	کرم خورده و شب مانده	شب مانده یا در تحت نقصان یافته باشد
	درخت بی بار و خاردار	شاخ انگور و خربوزه و درخت انجیر و شکل
	برگ و پوست و چوب خاران	برگ و پوست و چوب خشک و کاغذ و کهربا
قیمتی	کماسنی	
بی قیمتی	مکو	آنچه خشک و یاس تعنا کو
قیمتی	یوزنه و لنگور و غیره و خرگوش [illegible]	گوسفند و گاو و [illegible] حلال باشد
بی قیمتی	جرم و پوست و استخوان و موی آنها و [illegible]	پوست و جرم و استخوان و موی اینها
قیمتی	بوم و غیره و آنچه کم الحان باشد	فاخته و قمری و مگس عسل
بی قیمتی	بال و پر و استخوان آنها	بال و پر و استخوان
قیمتی	میش شب مانده و لاغر	گوشت بره و فربه
بی قیمتی	بد بو و بد ذائقه و از کار رفته	شب مانده و بد ذائقه و استخوان و غدود
قیمتی	مستعمل اما غالب که سرخ یا سیاه یک رنگ باشند	از قسم ریشمی و نو
بی قیمتی	پوسیده و کهنه و تازه شده	پوسیده و کرم خورده و پاره شده

گفتار بدان که این اشکال شانزده گانه چهار آتشی اند و چهار بادی و چهار آبی و چهار خاکی
هر یکی ازینها چنین منسوب اند اشکال آتشی منسوب بمشرق اند باتفاق و بادی منسوب بشمال اند بقول صحیح
و آبی بمغرب بقول درست و خاکی منسوب بجنوب اند بالاتفاق و آنکه مرتبهٔ آتش او گشاده است ۹
و مرتبهٔ خاک او بسته خارج است و عکس آن داخل و آنکه مرتبهٔ آتش و خاک او هر دو گشاده است
منقلب است و عکس آن ثابت و نیز هر یکی ازینها نیری و بادی و نهاری و لیلی اند و سعد
و نحس و اشکال ترسیم نهاری اند و اشکال بادیه هم لیلی اما در تری و بادی که چهار شکل
اختلافست و نحس و درا و آن و درینجا آنچه مختار اکثر ست ثبت میکرد
بسه جدول یاد خواهد دیگر

جدول اول

اشکال خاکی و جنوبی و دکانی و سرد و خشک				اشکال آبی و مغربی و شمالی و سرد و تر				اشکال بادی و شمالی و جنوبی و گرم و تر				اشکال آتشی و شرقی و سعد و گرم و خشک			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اشکال منقلب				اشکال ثابت				اشکال داخل				اشکال خارج			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اشکال ممتزج		اشکال نحس و سخت و بد بود و خسیس						اشکال سعد و نرم و خوش بود و عزیز							
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اشکال ممتزج		اشکال مادینه						اشکال مذکر							
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب سیوم در منسوبات بیوت واین باب چهار فصل است فصل اول در منسوبات

بیوت بدانکه خانه اول منسوب است بحرارت غریزی در روح و زندگانی و نفس

دیدن و صحت و سقم و عقل و حالهای نو و قوت و علم و عمل و خیر و شر که بمردم

و نطق و خوشی و ناخوشی و فکر و اندیشه سایل و ابتدای کارها و مقصد و اشباه و سرور

و کرم و عطا و لطف و موجود و معدوم و تدبیر مصالح و چگونگی اتصال و انفصال

و معرفت و جهل و کیفیت قدوم سایل بر او بین و این را طالع زمان گویند و نسبت

بصفرا دارد و از اعضا سر و دماغ و بینایی و حاجت و لحیه خانه دویم منسوب

است انچه محبوب و ناگزیر است از اغذیه و اشربه در زوج و محله و مال و

منال و معنیان و عیش و شراب و رزق و اخذ و عطا و نقد و غنا و خرید

و فروخت و دخل و خرج و اعوان و انصار و مصاحب و گواهان و قرض

دادن و شنیدن و فراش و محارم و شرکا و محله و قدوم غایبان و انچه بدست

گیرند و سخاوت و بخل و طالع طفل شیرخواره و سود و زیان و تیر گرفتن از جرمی

موافق و ملک و دولت و چگونگی آن انچه که گذشته بر موضعی که اقبال انجا

حاصل می شود و کیلان دفر و وزان و قرض خواهان و امانت داشتن و بدر رفتن

و وصیت و محاسبه و خبریکه بازارگان کنند و ظفر یافتن بر حریفان و بر کمان

رفتن که هست یا نیست با قصار سان که کدام موافق منسوب و بچون دارا عضاد

بگوش است خانه سیوم منسوب است به برادران و خواهران نزدیک

و خاستگاری و ختنه کردن و خلعت و تشریفات و ملبوس و نو بر بدن و پوشیدن
و احوال شهوت و جماع و شکر و کیف و تیر انداختن و نرد و شطرنج و باختن
و حیوانات پرنده و کلام نظم و شعر و شاعری و احوال مشروبات و خوردن میوه جات
و دیهه و قریه ها که قریب دیهه و شهر سایل باشد و خانها که قریب مکان سایل
و پهلوی خانه اش بود و منسوب است و براهین و زیج و بدانکه بعض خانه پنجم را
بفرزندان صغیر نسبت کرده اند و خانه نهم را بفرزندان کبیر داله عالم خانه ششم
منسوب است به غلامان و کنیزان و خدمتکاران و مردم فرومایه و غم و ملالت
و عیب گفتن و سخن چینی و حسد و بدی کردن و فسق و فجور و بیماری و سحر و جادو
و حامله و احوال جنین که در شکم است و کین ساختن و بند و زندان و دشوارها
و سرهای پوشیده که بماند یا نه و اجناس و مستورات و چارپایان کوچک و گوسفند
چارپایان شکم شکافته و گریخته و چیزهای گم شده و دزدیده و ضایع شده
و فراموشی و بیهوشی و دیوانگی و سفاهت مردم و سعتره و عیارسی
و مجمع برده و عتق و دار الشفا و شکار طیور و ذل کذ... و طلاق دادن و خانه ی
عم و عمه و حرکت پدر و مقام برادر و قریه ها و دیهه ها که از قریه و دیهه سایل دور است
و مکانها و خانها که از مکان و خانه سایل دور است و منسوب است بکردن و دوش
خانه هفتم منسوب است بر ازدواج و تزویج و نکاح و شرکاء و مرافعه و غایب و بیع
و شرای از جانبی و دوره و تماشا و محتسب و نواب قضاة و ملیو القضا و باغات

و دایگان و مهربانی و سازگاری با همنشین و داماد ان و همنشینان و همسایه
و نقل و حرکت و تحویل و سفر نزدیک و علم اندک چون هندسه و پارسائی و دین
عبادت و شهرو زوال چیزی و ابادانی مساجد و مدارس و جدای چیزی رفته
و یا برده و اینکه فلانی را چرا کم از نزد خود دد لیل و حمامی و سقاو باغها
وکنایس و مشعل و حوض درون سرا و آب گرم معادن و مایعات که در ظروف
برای است و مرآب و سنزلع و حال امور سلطنت و بعضی بغیر خواب از این خانه
گفته اند و منسوب است به بلغم واز اعضای چشم خانه چهارم منسوب است به پدر
و مقام املاک و متاع و عقار و اکالین و ابادانی انها و زراعت و غرس اشجار
و کشت زارها و کار برو محصل ازجه و کارهائیکه از زمین تعلق دارد چون عمارت
و گنج و دفینه و نهانخانه و خلوتگاه و جای خواب و گورستان فراخچه زیر زمین
باشد و کارهای پوشیده و انبار و ظروف و الات و کتب و فرش و سواد
و عاقبت سال و ماه و عاقبت کارها و احوال زندگانی بشرکت خانه اول و خانه
عمر سایل و منسوب است به سودا و از اعضا به بینی در وی خانه پنجم
منسوب است بفرزندی و نر و ماده کی انسان و معشوق و معشوقه و عشق و عاشقی
و شفع و مهربانی و دوستان بود انکه دوست است یا نه و تحف و هدایا و رسل
و اخبار و خطوط و عرضه دادن و نامهای عروس و تو زلیت و مسخره کی
کردن و خنده و بازی و محفل شادی و سازندگی در رقص و سرود و نغمه و دهل و نقاره

و مسجد و خانقاه بزرگان و احوال آسمان و تحصیل سماوی و عجایبات تاثیرات
آن و ستارگان و ابراهیم هرچه بدین ماند و طالع مادر و مقصد پدر و پدر زن و مقام
غایب و دزد و حفظ اولاد و منظر و بالاخانها و حاصل باغ و ملک و مسکن و کرایه
موت و حال مفروقات و مکنوزات و ندخرات و کیفیت و محل انها و معاملهٔ
املاک و محل صید و دامگاه و منسوب است لشکم خانه یازدهم منسوب است
با امید و سعادت و بخت و دولت و کمال و حمد و ثنا و دوستان حقیقی و قدیم
و عشق و نگرانی و دانستن صدق و کذب دوستان و نرخ غله و زندانبان
پادشاه و بیت المال رسیدم و کیفیت بحران و مضمون نامه و حال تحفه
و خبر و علاج و نزاع حیوانات و سحر و دزد و دیده و رقیب و فرزندان زن
که از شوی دیگر باشند و عروس و داماد فرزندان و خزینه سلطان و حاکم
و کتبه پادر و طالع امرا و وزرا است و رشوت و عشق بزبان و پیوستن با بیگانان
مرد و سیتن و دشمن و منسوب است به بیش عورت خانه دوازدهم منسوب است
دشمنان و ... و چارپایان بزرگان و بیع و شراء انها و قبل چارپایان
گرد و سم و بند و زندان و اسیران و خبر و گرفتاری و سعادت و نکبت و قبل
معزولی از کار و منصب و بیماری کهنه و بیماری خون فاسد و هلاکت و حیله
و مکر و مکانده و حیله گران و دروغ گویان و ساحران و فاسقان و شراب
خواران و ... و جاه کنند ... و ... و ... شرای سفر راه و دلیل حاصل

دور از مقام و گرانی و ارزانی نرخ غله و آنچه سایل از آن پرسد نهایت منحدر باشد و حمدان
و خصمان و مدعیان و مصادره و دعویها و عربده و نزاع و جنگ و ظفر و هزیمت
و کسی که از وی خوف دارد و پدر پدر و مادر مادر و همسایه کان و دزدان و گریخته
و خانمان و لون و شکل انسان و مقاطعه و عرض خواه و حمال و وکیل و خانه غروب
و فرو شدن از مرتبه و معطل ماندن و زخم و داغ و منسوب است بدستها و بدانکه
این خانه مقصد الاشیاء است مثلا این کسب کار چونست با همراه فلان روم
یا نه یا شهر دیگر که قصد کرده است و آنچه بدین مسائل باشد و این بر مذهب جمعی است
و جمعی اول را خانه مقصد الاشیا گفته اند و حق اینست که هر دو خانه مقصد الاشیاء
است چه حال زاید اول و هفتم راست نیاید کذا قال صاحب الانوار
منسوب است بخوف و خطر و قتل و بیم کشتن و زهرهای کشنده و غرق کشتی و اندوه
و پریشانی و زجر و تهمت و کدورت و کاهلی و بیماری و وسواس و ابلهی و ماتم
رسیدن و چیزی از دست رفتن و هلاک شدن و ترک کردن چیزی و مال غایب و دزد
برده و مال میراث و عمل زمین و مال زن و بیت المال و دزد و میراث و مال
که غایب بود و باغ و حمام و محل مطبخ و قبر و مقبره و جای خبر و فن چیزها و جاه
و ... مزارع و املاک دور از مسکن و کارکنان و ضابطان ده و صحرا و رعایا و
... شرکت چهارم و تملیکات و آن چیزها که هیبتناک بود و زیادتی اعتقاد
تباهی ... و وضع حمل بشرکت دوازدهم و جن و مرک مفاجات و بلا

ودلیل دیوان ودار الصدارة وحال قوم وقبیله واهل شهر ودوازدهم مهالک
ونتیجه افعال واعمال دیوانی واحکام مرض احکام شرع ونقل مکان وقرار در مسکن
ومنزل ومنسوب است بسا قها خانه شانزدهم منسوب است بفراغت وترک
یعنی ترک بهتر با طالب وعاقبت العافیت ولسان الامر وصورت حال وگواه چهارم
وهشتم ودوازدهم است ودلیل است بر حال معاد ودانا رحیر یافته ازموقوفات
وستن خسته وانچه بمیراث وغیره گذارند وشهر ومملکت وخانه وملک که در ملک
دور بود ودلیل ظرف وخزینه وخصم پادشاه واختتام امور وانتفاع از املاک
از املاک وصلاح وفساد وآخر عمر وحال وصحاری ولایت او بود ومنسوب است
برقدمها [illegible] دایل وزایل وسعادت ونحوست خانه
بدانکه ازین خانهای شانزده گانه چهار خانه را وتد گویند که اقوی خانها اند
وان اول و ۴ و ۷ و ۱۰ است اول را وتد شرق گویند وسیزدهم وتد الوتد اوست
وچهارم را وتد جنوبی ووتد الارض خوانند وچهاردهم وتد الوتد اوست وهفتم وتد غربی
است وپانزدهم وتد الوتد اوست ودهم وتد شمال است واین را وتد السماء خوانند
وشانزدهم وتد الوتد اوست وچهار دیگر مایل وتداند که متوسط اند در قوة وضعف
وان ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ است وچهار دیگر زایل وتد اند وضعف بیوت وان ۳ و ۶
و ۹ و ۱۲ است وبدانکه این قوه وضعف باعتبار وتدیت ومایلیت وزایلیت است
[illegible] استاد الهند [illegible] بعضی محققان قوت وضعف بیوت باعتبار نظر

وعایت کردن ده‌ها و مکانهای قریب شهری و مکانی که سایل انجا قصد رفتن

دارد و معشوق و بازیگران خصم و منسوب است به سینه خانه نهم منسوب است

بسفر و دور دراه و در و غربت دامن راه و بازگشتن از سفر و علم و معلم و تعلیم و تعلم

و دین و امانت وطن بکسی بردن و خویشان دور و خواب دیدن و لیعنی ان

به شرکت سیوم و مذهب و اعتقاد و طاعت و عبادت و پارسائی و زهد و ورع

و لقوی و نماز و روزه و حج و جهاد و ذکر و مشغولی و قران و کتاب خواندن و

دعوت اسما و نصاب و زکواة و فضل و کمال و احوال آخرت و پیری و مریدی

و وحی و الهام و هرچه باین ها ماند متعلق بعلم و دین باشد و نذر و صدقه و سوگند

و احکام نجوم و رمل و جفر و فصاحت و بلاغت و اداب و القاب و غایب که

رسد و زنده است یا مرده و احوال افکار و مقلات و انچه بدست اید یا اید و ازد ست رفته

یا رود و اثار مده الحیوه همنشین از زن و مصاحب و اعوان و شریک و دلیل

نفس کبرا ای ولاد و ده‌های و مکانهای دور آن شهری و مقامی که سایل

در انجا قصد رفتن دارد و کسب و کار در شهر و دیه‌های مقصود خر سهان در مقام

سایل و منسوب است به پهلو و لیت خانه دهم منسوب است به بادشاه و فرمان روای

و جاه و ریاست و عزت و حرمت و نام نیکو و شغل و عمل و خدمت و عامل و قاضی

و خداوند کار و استاد و ضعف و گردش روزگار و رزق و معزول شدن از

عمل و امر و نهی و اتمام رسیدن کارها و اعمال تجارت و مردم با روزگار و شهر و قلعه که فتح ا

آتشی شرقی مذکر				بادی شمالی مذکر				آبی غربی مونث				خاکی جنوبی مونث			
۱	۵	۹	۱۳	۲	۶	۱۰	۱۴	۳	۷	۱۱	۱۵	۴	۸	۱۲	۱۶

نسبت به اعداد حروف

خانه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
عدد خانه	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷	۳۰	۳۳	۳۶	۳۹	۲۲	۲۵	۲۸
حروف خانه	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ

نسبت خانه با اعضا

خانه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲

ح قفا و کتف سینه بغل و ناف و مقعد ران زانو ساق کعب قدم
سر گردن و سه‌او و پستان پهلو و شکم و ران

فایده // بدانکه نسبت بیوت با اعضا که درین جدول مرقوم گشته خلاف نسبت
که در منسوبات بیوت سابق ذکر رفت اما چون درین جدول باعتبار تقسیم
بیوت دوازده خانه است و آنجا باعتبار تقسیم اعضا بر بیوت شانزده خانه
اختلاف رو داده از آنجا که عمل بیشتر کسانی در تقسیم بیوت بر اعضا حسب خانه
دوازده گانه بوده لهذا درین جدول ثبت کرده اند فصل سیوم در بیان مانند

املاک ودروحای طیور ومقبره بیگانه وبازار ستور وسبزه ودلیل کم شده وبد برد

نشستنگاه خانه سیزدهم منسوب است بر نفس ورای وتدبیر ودواعیه ولنسی نفس

وعاقبت مادر ودسفر مخلوق ومال دشمن وتخت پادشاه ومسند حاکم قضاة و

عدم ل وظلم واثار حکام ولغیر خواب ونفس کبری ودلیل فرزندزاده ویمن قدم

وسلامتی ذات وعزایم ونیات وحال طلب ومنافع سفر وعلم وبیشه ومحل

عمل وکیفیت منصب ونفع از حکام ومنسوب است بران وشاهد حال دستون

طالع دستون طالع وگواه اول وپنجم ونهم است خانه چهاردهم منسوب است

شغل غیر ومطلوب ومسئول عنه یعنی هرچیزیکه ازو سوال نمایند ومنتهای

خیال وآینه رمل وگواه دویم وششم ودهم است ودلیل جمیع امیدها ومطالبها

وحال محبوبات ومایحتاج معاش وحال ازواج واعوان واصحاب وشرکا

ونتایج حیوانات بزرگ وخلاصی ازمحن وقیود وشرور وقدوم غایب ودرسل

وقلت وکثرت ترویج ومعاملات وعشرت ومنسوب است بر انها خانه پانزدهم

منسوب بخرج اکبر وقایض ومیزان رمل زیراکه خطای ... شناسند بسبب انکه

شکل طاق درین خانه نمی آید واحوال امور کلی وقضا بانکه باشد ازین خانه گویند

مثل انکه دعوی کنم یانه واین کس را بقاضی برم یانه وبااین کس مشورت کنم یانه

وگواه سیوم وهفتم ویازدهم است ودلیل است قرار وفیصل بیوع وعقود ودعاوی

واستشهاد ومخاصمت وحروب وصلح ومطالب ودلیل خیر وشر وانتفاع ازچیزها

و مستقبل و حال بدانکه حال خانه ایست که سوال ازان باشد و ماضی و ما قبل او
و مستقبل ما بعد او مثلا خانه اول را دوازدهم ماضی است و حال خود و حال خود ان
خانه که اول است و مستقبل دویم و خانه دویم را اول ماضی است و سیوم
مستقبل آن خانه که دویم است و نیز بدانکه اوتاد دلالت بر حال میکنند
و مایل بر استقبال و زایل بر ماضی چنانکه در بیان اوتاد گذشت پس اگر خواهد
که احوال سایل را از ماضی و حال و استقبال جواب گوید بموجب اول حکم کند
مثلا اگر سوال از طالع فرزند باشد و در خانه پنجم شکل سعد امده و در خانه
ششم که مستقبل اوست نیز شکل سعد بود و در چهارم که ماضی اوست شکل نحس
گویم که طالع فرزند تو اکنون سعد است و در مستقبل نیز سعادت دارد اما در زمان
ماضی نحس بود و قس علی هذا همچنین و اگر خواهد که بداند از حکمی که کرده است
تعلق بکدام زمانه دارد باید که نظر کند تا اگر شکل خانه مقصود در اوتاد تکرار دارد
دلیل حال است و در مایل دلیل استقبال و در زایل دلیل ماضی والله عالم
بدانکه سیر رمل یکی از اسرار است کسی که سیر نداند در احکام عاجز ماند و سیر
نزد جمعی از دوازده در نمی گذرد و جماعتی تا شانزده اعتبار کرده اند و اختیار
مولف هم همین است مثلا خانه محبوب پنجم است و محبوب محبوب پنجم پنجم
که نهم باشد و خانه پادشاه دهم است و سفر پادشاه نهم دهم که دویم باشد
و خانه دشمن که دوازدهم [illegible] و نقل و حرکت او چهارم او که سیوم دوازدهم باشد

از طالع دانسته اند پس نزد ایشان خانهایکه بطالع ناظراند سعادت دارند
وآن هشت اند ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و چهار دیگر که بطالع نظر ندارند
وساقط اند ضعف بیوت اند وآن ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ اند پس خانه ۶ ۱۲ باتفاق
نحس اند و حق آنست که ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ جمله سعد اند
و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ جمله نحس کذا قال محقق طوسی و بدانکه شکل اوتاد در اوتاد
نیکو است و در زایل بد و در مایل میانه و همچنین مایل و زایل در اوتاد و زایل
در مایل نیکو بود و بودن اوتاد و مایل در زایل بد باشد و گفته اند که اگر شکل دید و تد الوتد
خود نشیند یا شکل وتد الوتد در وتد خویش آید آن رمل در غایت قوت باشد
یعنی [illegible] در سیزدهم و [illegible] در اول و [illegible] در چهارم و [illegible] در چهاردهم و [illegible]
در هفتم و [illegible] در دهم و [illegible] در شانزدهم و چون انکیس در پانزدهم نمی آید بنا بر مذکور نشد
و بدانکه اوتاد حال اند و مایل مستقبل و زایل ماضی و اوتاد دلیل اند بر ابدان
و اجساد و اشیای قوی و ظاهر و آنچه از قوه بفعل آید و زایل اوتاد دلیل اند بر نفس
و ارواح و اشیای لطیف و مخفی و آنچه از قوه بفعل [illegible] و مایل اوتاد دلیل اند
هم بر ابدان و هم بر انفس بر طریق اشتراک و هر چیزیکه بعضی او از قوه بفعل آید و بعضی
و این اصلی بزرگ است در دانستن چیزیکه خیر و شر همدون است تا بنفس [illegible]
و سر بدانکه همچنانکه اشکال بجهات و طبایع و تذکیر و تانیث منقسم [illegible] بیوت هم
بدان نسبت [illegible] چنانکه از [illegible] معلوم [illegible]

انکار کہ چون خواہد می کنند بعضے حکم بر مثلثات کنند بعضے شکل خانہ مقصود و مشترکش

و نتیجہ ہر دو و اگر مختلف باشند از غلبہ نقاط این ہر سہ شکل حکم می نمایند آتش

و باد انفصال آب و خاک اتصال و این طریق معز یانست بعضے بر طریق نجوم

رفتہ اند چنانکہ خانہ اول را حمل نسبت کردہ اند و دویم را ثور و علی ہذا تا دوازدہم

و ہمچنین اشکال را بکواکب مثلا اگر ... در اول آید گویند مشتری در حمل است

وجہ دارد و نیک حالست و اگر ... در اول نشیند گویند آفتاب در شرف است

و قس علی ہذا و این طریق طرابلوسیان است ... از چہاردہم و خانہ مقصود

حکم کنند مساوی باشند و اگر مختلف باشند جعلیت کنند یعنی از آتش اول

و باد دویم و آب سیوم و خاک چہارم از فرد و زوج ہر چہ باشد شکلی بر آرند

و از خاک پنجم و آب ششم و باد ہفتم و آتش ہشتم شکلی و ازین ہر دو شکلی

و انرا جعلیت الرمل گویند پس اگر این با چہاردہم مساوی باشد حکم از ان کنند

و اگر مختلف باشد انرا با چہاردہم زنند و از ان حکم نمایند و اہل ہند از خانہ مقصود و چہار

دہم و میزان حکم کنند چہاردہم را آئینہ رمل گویند و میزان را ... و اگر مختلف باشند

از اول و مقصود شکلی بر آرند و از چہاردہم و پانزدہم شکلی و ازین ہر دو شکلی

پس اگر شکل در زرمل موجود باشد دلیل حصول مراد بود و اگر معدوم باشد برلا حصول

اما طریق اہل ... یعنی شیخ دانیال و اصحاب وی کہ معتبر ترین طریق است چنانست

کہ بنیاد احکام اند اول باد ... چہاردہم اند ... باشد ... ہم ... خانہ کہ شکلی

دیدباز چهارم و پدر پدر یعنی جد از هفتم که چهارم چهارم است و عم از سیوم

چهارم که ششم باشد و خواهران مادری از چهاردهم که پنجم مادر است و انکه

دوست شوخواهم کرد از ششم زیرا که مستقبل پنجم است و انکه از وسیے

جدا شده است هم از ششم از انکه ماضی هفتم است و زنی که خواهد کرد از ششم

که مستقبل هفتم است و عمل تو که خواهد کرد از پانزدهم و چهار پایه خریدن از

سیزدهم زیرا که دویم دوازدهم است و باقی برین قیاس باب چهارم

در احکام ... فصل اول در احوال ...

بدانکه سوال سایل خالی نیست از انکه یا اتصالی باشد مثل پیوستن یکی

با قدوم غایب بدست آمدن چیزی و امثال اینها یا انفصالی چون خلاص

محبوس و زادن حامل و شفای بیماری و سفر و مانند اینها پس هر یکی را

در احکام این دو قسم طریقی است جدا گانه بعضی بر غلبه اشکال رفته اند

و بعضی لسان الامر را نیز ملاحظه دارند و از داخل و خارج و ثابت و منقلب باعتبار

اتصال و انفصال حکم میکنند سعد با ختیار رواساری و نحس اختیار

و بدشواری و این طریق مرضی است و نزد ایشان لسان الامر شکلی است

که از ضرب چهاردهم با خانه مقصود حاصل شد و بعضی ازین طایفه لسان

الامر را دو قرار میدهند یکی لسان الامر اول و آن نتیجه اول و خانه مقصود است

و ازین می نمایند دویم لسان الامر ثانی و آن شکل پانزدهم است و ازین حکم عاقبت

مطلق کند بطوریکه گفته شد سبب بیدد مولف رساله

بحر به این ناکس آنست که نظر کنند به شکل خانه مقصود ونتیجه او که از صاحبش خرب

نموده برآورده باشند ولسان الامر یعنی نتیجه که از طالع وشکل خانه مقصود حاصل

شود پس اگر این هرسه مساوی باشند وموافق مطلب در دخول وخروج در رمل

بقوت نشسته وسیزدهم وچهاردهم وپانزدهم وشانزدهم نیز بران گواهی

دهند وشواهد ونواظر خانه مقصود هم موافق آن دلیل تام بر حصول مطلب است

على المخصوص که شکل خانه مقصود بالسان الامر با طالع بنظر دوستی بوند که دلیل

کلی بر حصول مقصود است واگر این هرسه یعنی لسان الامر وشکل خانه مقصود ونتیجه

اش هرسه هم ضعیف باشند وهم بایکدیگر مختلف پس درینصورت ازین خانه

چهارگانه یعنی و و وحکم کنند اگر متفق باشند واگر ایشان هم باخود

مختلف بوند پس نظر کنند بشکل و و وطالع ولسان الامر وشکل خانه مقصود

وشریک آن ونتیجه شکل مقصود وشواهد ونواظر خانه مقصود براغلب حکم

نمایند اما قوه وضعیف اشکال راملحوظ دارند با انکه خانه مقصود را با چهاردهم زنند

وحاصل با پانزدهم انچه برآید حکم مطلق است مر جمیع سوالات را از داخل وخارج

وثابت ومنقلب حسب اتصال وانفصال که خطا نباشد والله عالم فایده جلیله

نظر کنند در خانه مقصود تا چه شکل نشسته است وصاحب کدام خانه است وچه

مرتبه دارد وچند نقطه دارد قدم بنقطه اتش صاحب صدم مرتبه است بحساب آن حکم نماید

نشسته باشد حکم آن خانه از ان شکل نماید از سعادت و نحوست دخول
و خروج و ثبوت و انقلاب یعنی به بیند که خانه مقصود کدام است و سوال از قسم
اتصال از قسم اتصالی است تا انفصالی پس اگر اتصالی است و در خانه
مقصود شکل داخل سعد نشسته دلیل حصول مراد است با ختیار و آسانی
و اگر نحس بود نیز دلیل حصول مطلب است اما بدشواری و بی اختیار و اگر
ثابت بود دلیل توقف است سعد با ختیار و آسانی و نحس بی اختیار و دشواری
و اگر منقلب امید بر آید بر آید و باز از دست رود یا بعض از ان بر آید سعد با سانی
و اختیار و نحس بدشواری و بی اختیار و اگر شکل خارج باشد دلیل بر عدم
حصول مراد است سعد با ختیار که سایل خود ترک کند و نحس بی اختیار و اگر
سوال از قسم انفصالی است پس درین صورت شکل خارج دلیل دلیل حصول
مراد است و داخل نه و ثابت در توقف و منقلب انکه بر آید و باز از دست رود
یا بعض از ان حاصل شود سعد با سانی و اختیار و نحس بدشواری و بی اختیار
اما اعتماد کل بر چهار خانه کنند یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و از ینها ۱۵ و ۱۴ را گواه دانند
و قاضی و شانزدهم را لسان الامر یا ذی و عاقبت العافیت گویند پس اگر اینها با شکل
مقصود مساوی باشند دلیل تمام حصول مطلب است و اگر مختلف باشند نظر کنند
در ۱۵ و ۱۶ اگر مساوی باشند حکم بموجب ان نمایند بطوریکه گفته شد و اگر مختلف
باشند سیزدهم و دیا... [illegible] چهاردهم با ... [illegible] با نتیجه این هر دو حکم

مکرر افتاده و با طالع چه نظر دارد و صاحب کدام خانه است و در ان خانه اکنون
کدام شکل نشسته و کجا کجا مکرر دارد هرکه این دانیکو ضبط نماید از سبب حصول
ولا حصول و بسیاری احکام ما بتعلق بهار را جواب تواند گفت انکه
از ضرب شکل خانه سوال با خداوند خانه بیرون آید کرآن نیز دلیل است بر حصول
ولا حصول از دخول و خروج خاصه اگر در رمل موجود بود و بخانه سعد آمده علی الخصوص
که با طالع نظر سعد دارد بر دوگونه است یکی اشتراک باعتبار شرکت خانه
یعنی شکل خانه مقصود و شریک و نتیجه مثلا چهارم را سیوم شریک است
و دهم نتیجه او و پنجم را ششم شریک است و یازدهم نتیجه او پس اگر موافق مطلب
باشند دلیل حصول مراد است والعکس فالعکس و این را احکام مثلثه نامند
که طریقه مصریانست و بیشتر ذکر رفت و درین عمل حل و عقد نگاه دارد و دوم
اشتراک باعتبار وجود و آن چهار است یکی شکل مقصود سیوم خداوند عدد
چهارم خداوند حرف پس ازین چهار شکلی برآورده حکم کنند شرکت شکلی
که در خانه سوال نشسته شد و اگر شکل خانه مقصود خود [illegible] شکلی بود احتیاج
بیرون آوردن نه بود انرا با چهاردهم ضرب نموده ازوی حکم کنند
از جمله اصول و اسرار رمل است و آن چنان بود که شکل خانه مقصود با غیر مخصوص
یک جا یا دو جا یا سه جا که مکرر شود هر یک از خانهای خبر دهد اگر رمال برین قادر
شود ازین جا لهای عجیب سازد [illegible] گویند بنا اگر سوال [illegible] بود [illegible]

مثلا نصرة الداخل ؛ شکل یازدهم است و هشت مرتبه دارد که نقطه آب سیوم دارد و خاک پنجم و سعد داخل است پس حکم او حاصل شدن امید بود به واسطه خانه دواخلیت شکل و چون آب سیوم است دلیل بر دو بود و چون مرتبه هشتم دارد و نحس و خوف و دغدغه و چون خاک پنجم دارد امید لهو دوستان و باز ان شکل را با صاحبخانه زند و از نتیجه و تکرار ان حکم کند مثلا نصرة الداخل در دویم باشد با صاحبخانه که استخرج کردیم شعرالس دلیل صحبت دوستان و فرزندان و نکاح و رسیدن غایب و اختیار است باز را به بنید که در کدام خانه مکرر افتاده و در خانه چه شکل آمده است با هم ضرب کند و از حاصل حکم نماید فافهم و احفظ اگر دریابی دریابی اکنون بدانکه دوازده چیز است که رمال تا آن نداند در جواب سایل عاری ماند اول سوال دویم خانه سیوم شکل چهارم نتیجه پنجم اشتراک ششم تکرار هفتم نظرات هشتم شواهد و نواظر نهم مراتب دهم مزاج و امتزاج یازدهم حل و عقد دوازدهم تسیر پس ان است که بداند تا سوال از کدام جنس است اتصالی یا انفصالی انکه داند تا سوال از کدام خانه تعلق دارد و خداوند خانه در رمل موجود است یا معدوم و اگر موجود است در کدام خانه نشسته است سعد یا نحس و با طالع چه نظر دارد نظر دوستی یا دشمنی و بموجب آن حکم کند از سعادت و نحوست و غیره انکه به بنید که در خانه سوال چه شکل است داخل است یا خارج سعد است یا نحس و در کدام کدام خانه

مقابله و آن هفتم است که تمام دشمنی است پنجم مقابله و این را بعضی ساقط

دانسته اند و بعضی با سعد سعد و با نحس نحس اعتبار کرده و چون آن مقارنه که دو

کوکب را با یکدیگر می باشد باعتبار بودن هر دو در یک خانه یکدرجه در رمل صورت

نه بندد ناچار در اینجا مقارنه شکل خانه دویم باشد از طالع اما مولف میگوید

که در نقطه البودن طالب و مطلوب در یک شکل و یکخانه بعض اوقات البته

صورت می بندد مثلا باد راکه باد چهارم است مطلوب مستقبل او آب

که آب چهارم است خواهد بود پس اگر در رمل مکرر باشد گویم که باد با مطلوب

مستقبل خویش که آب است نظر مقارنه دارد و ساقط است و اعتبار ندارد

زیرا که جای دیگر مکرر رسده که از آن اعتبار نظر کرده شدی و قس علی هذا ششم

و هشتم و دوازدهم ساقط از نظر اند و در انظار سعد و نحس اشکال نگاه باید داشت

مثلا اگر شکلی سعد در خانه تربیع یا مقابله نشست و دلالت بر نحس خاطر کند

و اگر شکل نحس در خانه سعد نشست که تثلیث است یا تسدیس دلالت کند که اگرچه

در ظاهر نگرانی هست اما آن نگرانی هست اعتبار ندارد [illegible]

پس بدانکه شاهد دو اند یکی شاهد قریب و آن دویم از خانه سوال است دیگر شاهد

بعید و آن پنجم خانه سوال است و همچنین ناظر قریب که آن سیوم است از خانه

سوال و ناظر بعید که آن هفتم است از خانه سوال پس اگر این ها با شکل خانه مقصود

گواهی دهند یعنی در مطلب العالی داخل باشند و در مطلب الفعالی خارج

اما در پنجم مکرر گویم اگرچه رنجوری سخت است اما شفا یابد زیراکه
درخانه فرح و خورمي امده و همچنانکه اگر در اول هم گویم نفس منحبر است و چون
تکرار در پنجم باشد گویم بجهت فرزند یا هدیه یا محبوب و همچنانکه در اول دیدیم
و در نهم مکرر گفتم که سایل با متحان امده است زیراکه هفتم بیت الوصی است و خانه
نهم خانه علم و اگر در دوم باشد و در یازدهم دلیل است که به توقف از کاه
امیدی حاصل شود و اگر در سکن جماعت هم گویم که از راي باشد و نیز تکرار
شکل خانه مقصود دلیل است بر سبب صلاح و فساد مثلا اگر در اول مکرر شود گویم
از قبل نفس و حیات بود و در دوم از قبل مال یا معاون علي هذا انا اخر چنانکه
اگر در دوازدهم باشد از قبل دشمنان و اگر در سیزدهم افتد از قبل طالب
و در چهاردهم از قبل مطلوب و در پانزدهم از قبل متوسط چنانکه دلال در بیع
و شری و قاضی در نکاح و سلطان در تظلم و در شانزدهم از قبل اصحاب تمکین
و دو قارعین در تکرار سري عظیم است اما نظرت پس بدانکه این از دوازده خانه
در می گذرد و آن بود [illegible] یکی با طالع و آن نظر لسان الامر است با طالع و ذکر
ظاهری و آن نظر شکل خانه مقصود است با طالع و نظر هیچ است بلکی تثلیث
و آن از پنجم است و از بیایه نهم و این نظر تمام دوستی است و دوم سدس
پس و آن از سیوم است و از یازدهم و این نیم دوستی است سیوم
تربیع و آن از چهارم است [illegible] و لکن نیم دشمنی است چهارم

الحال اما مزاج پس آن پنج است رباعي و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی و رباعی ضد ثمانی است و خماسی ضد سباعی و سداسی را ضد نیست پس اگر شکل رباعی در ثمانی نشیند و یا ثمانی در رباعی یا شکل سباعی در خماسی در سباعی آن مراد حاصل نبود و دلیل ترک باشد و سبب آن از تکرار بودن دانست اما مزاج و امتزاج پس بدانکه مزاج بر دو نوع است دو شکل با خود با به یک ستاره منسوب باشند چنانچه در دایره مزاج مذکور شد دویم آنکه شکل و خانه هر دو بطبع موافق باشند مثلا شکل آتش در خانه آتش نشیند و بادی در خانه بادي در خانه آبی و خاکی در خانه خاکی و این دلیل حصول مراد است و عکس آن عدم حصول و امتزاج آن بود که اگر شکلی نحس از دو شکل سعد تولد امتزاج سعادت یافته باشد اگرچه نحس بود و همچنین اگر شکلی سعد از دو شکل نحس متولد گردد امتزاج نحوست یافته باشد و آن شکل نحس بود اگرچه سعد باشد اما حل و عقد پس طریقش چنانست که نگاه کنند شکل متولد اگر از دو نقطه فرد تولد شده باشد آن شکل را کشاده خواهم و اگر از دو زوج بسته و از زوجی و فردی نیم بسته و این عمل بسیار باشد که داخل خارج بود و خارج داخل اما تسیه پس بیان آن در باب سابق گذشت

فصل دویم در انقلاب بدانکه یکی از اصول احکام انقلاب است و آن بسیار است و اینجا بقدر ضرورت اکتفا نموده می آید بدانکه یکی انقلاب حکم مطلق است که امهات با بنات ضرب نموده چهار شکل بیرون آورند و امهات اشغال تمام کنند

دلیل بر حصول مطلب است و اگر گواهان بر عکس گواهی دهند دلیل بر عدم حصول
مطلوب است و اگر شواهد و نواظر مختلف باشند شکل پنجم خانه سوال را
با هفتمین ضرب کند و شکل دویم خانه سوال را در سیومین زند و ازین هر دو شکلی
و نتیجه را با شکل خانه مقصود ضرب نماید و حکم مطلق ازان کند فایده در انوار
از مولانا راسخ الدین حسن ذکر نموده که هر دو خانه را که با یکدیگر تطبیق و شرکتی باشد
بوسیلتی چون وتد هیره و مالیت و راهلیت و غیرانها شاهد یکدیگر باشند در حصول
ولاحصول مقصود و آن انست که خانه اول و هفتم شاهد یکدیگراند باعتبار وتدیت
و نسبت تزویج و ایجاب و قبول و شرکت و اعتباری و خانه دویم و هشتم
شاهد یکدیگراند باعتبار مایل و وسیله کیسه که هر دو بیت المال اند و سیویم و نهم
شاهد یکدیگراند باعتبار نسبت زایلیت و بوسیله سفر و حرکت و خواب و خانه
چهارم و دهم شاهد یکدیگر اند هم باعتبار وتدیت دهم بوسیله مقام و شغل و عمل و پدر
و مادر و خانه پنجم و یازدهم هم باعتبار مالیت دهم بوسیله رزق و هدیه و فرح و شادی
و امید و سعادت و محبوب و خانه ششم و دوازدهم شاهد یکدگراند هم بوسیله زایلت
دهم باعتبار مشارکت او در رنج و الم و شدت و مشقت و دل و دردلیشی و بند
و زندان و بنده کان و جهار پایان نیست خلاصه کلام انوار قلت و هو احسن الوجوه
زیرا که خانه هفتم خانه مقصد اشیا است حاصل این مسئله نیز آنست که هفتم خانه
مقصود شاهد انست لهاذا درین مسئله و در اکثر دو وازده درنمی گذرد والله عالم بحقیقت

از همین انقلاب می‌کشانند چهارم انقلاب او تا دارست از جهت طلب
امید و فتح الیوم باید که اول و چهارم و هفتم و دهم را امهات ساخته رمل تمام
نماید و حکم از ۱۳ و ۱۴ کند بر بودن و نابودن و نابودن و سعد و نحس پنجم انکه
خاص ارزای در و پرده است شکل خانه ۳ و ۷ و ۱۰ و ۵ گرفته امهات سازد
و رمل تمام کند و حکم از ان نماید ششم انکه از اتش امهات از زوج و فرد هر چه
باشد شکلی سازد و از باد نبات شکلی و از آب متولدات شکلی و از خاک
روایدات شکلی و از ان امهات ساخته رمل تمام کند حکم نماید هفتم
انقلاب رمل سال است و ان چنانست که از ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ امهات
نموده رمل تمام کند و بیان آن انشاء الله تعالی در مقام خویش بیاید هشتم
انکه منقول از عین الرمل است برای استخراج ضمیر و حکم و آن چنانست که نقاط
افراد رمل از اول تا شانزدهم بگیرد و دوازده کان طرح نماید انچه بماند بر بیوت
رمل تقسیم نماید و شکل منتهی را با صاحب الخانه ضرب نموده شکلی بیرون
آرد و یکو شه نهد باز همان عدد را نه کان طرح کند و بطریق اول شکلی برآرد
و پهلوی شکل اول نهد باز هفت هفت طرح کند و بدستور عمل نماید باز پنج پنج
طرح دهد و بر نوع سابق عمل کند یا چهار شکل یا چهار شکل حاصل شود پس انرا
امهات سازد و اهل تمام کند و از ان در رمل پنجم را با هفتم زند و شکلی سازد
و نهم را با دهم و شکلی برآرد و از این دو شکلی را با خانهٔ چهارم زند

لابد که میزان جماعت خواهد بود که از دو داخل یا دو خارج یا دو ثابت یا دو منقلب
بیرون آمده باشد پس بموجب آن دو شکل از داخل و خارج و ثابت و منقلب حسب مطلب
اتصالی وانفصالی بنحوی که گفته آمد حکم کند واگر خواهد که قبل از انقلاب بدانند
تا میزان جماعت از کدام شکل خواهد بود نظر کنند تا در میزان زایچه اصل کدام شکل
است پس هر شکلی که بود در میزان زایچه انقلاب ⁘ از همان خواهد افتاد
بگوید مولف رساله که اگر گویند پس از انقلاب چه حاصل جواب گوییم تا معلوم کنند
چه امتزاج دارد نتیجه دو شکل سعد است یا نتیجه دو شکل نحس و باعتبار حل و عقد
کشاده است یا بسته یا نیم کشاده تا داخل خارج و خارج داخل گردیدنش از روی
حل و عقد و سعد نحس و نحس سعد شدن او باعتبار امتزاج معلوم کنند و بدان
حکم نمایند فافهم دیگر انقلابی است که میزان برنگردد و این را انقلاب
امهات اصلی گویند و امهات اصلی این چهار شکل اند ⁘ ⁘ ⁘ ⁘
پس شکل اول را با ⁘ زنند و دوم را ⁘ و سیوم را با ⁘ و چهارم را با ⁘ و از
میزان و ۳ و ۱۳ و ۴ هم حکم مطلق کنند و ربود و نابود بدانکه اگر نقطه از میزان روانه
نمایند و شکل نمبر ۹ میزانی یا در غیر شکل منتهی شود نیز همین انقلاب می نمایند
سیوم انقلاب وتد الوتد است و آن چنانست که اول با ۱۳ و ۴ هم را با ۲ هم و ۷ را
با ۵ و ۱۰ را با ۱۱ ضرب نمایند و این چهار شکل امهات نموده رمل تمام کنند
و از چهارم و پانزدهم حکم نمایند بوجود و نابود و نیز اگر میزان جماعت آید یعنی بسته بود

م نقطه باشد یعنی طریق دو نقطه علوی را تسیر باید کردن آتش دلیل سایل باشد
و باد دلیل مسئول و بعضی نقطه اول و آخر را گفته اند و بدانکه چون نقطه آتش بباد
متصل شود آن فمارحت حرارت باشد بار طوبت حکم آن نظر و نطق بود و سعادت
اتصال و آتش به آب تضاد اند و هلاک و انقلاب هوا بصورت آتش بلندی
و عزت باشد و انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال دو محبوب
و انقلاب هوا بصورت مخالفت و هلاک باشد و انقلاب آب با آتش ضدیت
تمام افتاده باشد و دشمنی با فرا یطه وانقلاب آب بخاک دلیل موافقت باشد
میان سایل و مسئول عنه و دلیل حصول روزی و کثرت معیشت و چون خاک آتش شود
دلیل نمو بر مخالفت میان دو نفر و اگر اتصال طلب کند نشود و در نجور را دلیل
مرگ باشد و لیکن زندانی خلاص یابد و الله عالم
پس نار را باید دانست
که به نور گرفته اند و عدد او یک است و هوا را مرتبه عقل نهاده اند و او را
دو عدد داده و آب را بمرتبه عناصر اربعه قرار داده عدد او چهار نهاده اند
و خاک را که جای کیفیات هست کانه سمرده عدد او هشت نهاده اند و هر یک
ازین اعداد یعنی یک و دو و چهار و هشت را بحروف تعبیر کرده اند و آن اینست
ا ب ج د الف که بمرتبه اعلی است از دماغ نازل است و با که بمرتبه دویم است
از انها که تحت اوست و دال که مرتبه سیوم است از جنگ ...

دار نتیجه ضمیر و حکم گویند و اعلم ان الاربعة الاول متعلق بالماضی مع ما تولد منها

والاربعة الثانی متعلق بالمستقبل مع ما تولد منها والاربعة الاولی للسایل

والثانی للمسئول فصل سیوم در احکام نقطه بدانکه علم نقطه علمی غریب است

و هر یکی را در احکام نقطه طریقی است جداگانه و این مختصر که متضمن بر احکام

اشکالی است گنجایش بیان آن ندارد لیکن حسب فرمایش نواب عالی منزلت

که این رساله خاص بپاس خاطرش تالیف یافته بندی از آن مسایلات

به تحریر می آرد مشتمل بر چهار فایده فایده اولی از نوادر منقول [illegible]

بدانکه در شکل میزان از نقاط فرد یا دو نقطه می باشد یا چهار اما اگر دو نقطه

بود هر آینه یکی خفیف تر بود و دیگری ثقیل بر آنکه خفیف تر است نسبت بآن

ثقیل تر علوی باشد و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سایل است و سفلی دلیل

مسئول پس اگر دلیل مسئول در امهات افتد نظر باید کرد و در نبات آن

آن نقطه مستحیل می شود یا نه و استحاله آن باشد که آتش نشیند با آتش در مرتبه

آب یا خاک در مرتبه باد نشیند یا باد در مرتبه خاک و آنچه غیر این باشد استحاله

نباشد و استحاله دلیل است بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه مستحیل نشده

بنگریم تا از مرتبه خود ببالا رفته است یا زیر که بالا رفته دلیل است بر وقوع

آن امید و حصول امید زیادت از آن که امید میداشت و اگر بر عکس این باشد حکم

بر عکس کنند و بمرکز خود دلیل است بر حصول مراد بقدر امید اما اگر در پانزدهم

[illegible] هر که [illegible] اگر آتش و باد اند بلکه خانها سی

آب بنیر شاهد اند وازین بوت ضمیر را احکام و [illegible] رجوع دو فین و عرض و عمق

و مدت و عدد و سرایر و ضمایر بیرون باید آورده که راست تجربه است و این

فقیر [illegible] الله ایمچنین را که در چند کتاب نه اموزبود و از چند استادان بزحمت

بسیار کسب نموده [illegible] نمود و سربوش از طبق جواهر بر داشت الکنون بفهم

و بعمل آور و این دوازده نقطه هر یکی بر ضمیری یا طبق است و این اصل شجره

و ثمره است نار حاکم خانه اول و بنیر حاکم خانه اول است

اما غیر میزانی است نه حاکم و نه نار حاکم خانه حاکم خانه نهم

و باد حاکم خانه دویم و باد حاکم خانه ششم و باد حاکم خانه دهم

و باب حاکم خانه سیوم و آب حاکم خانه هفتم و آب

حاکم خانه یازدهم و خاک حاکم خانه چهارم و خاک حاکم خانه هشتم

و خاک حاکم خانه دوازدهم است و این نقاط میزانی بود که [illegible] اند

هر خانه های دوازده گانه اما نقاط غیر میزانی بنیر حکم دارند که صاحبان خانه اند اما

از میزان محروم اند و از نقاط میزانی محفوظ اند که حکم بایشان می رسد و بنده زایچه

رمل را ایمچون آسمان دانسته ام که میزان قطب است و سیزدهم و چهاردهم محور و حرکت نقطه

حکم حرکت کواکب دارد در رجعت و استقامت وغیره و اگر بطرف راست

رود و شرق باشد و دلیل اتصال است و اگر به هر دو طرف رود دلیل اول اتصال و آخر

وچاکه مرتبه چهارم از خلق که تحت همه اوست از آتش وحدوح انسانیت و باد حیوانی
واب نباتی و خاک جمادی است وضع دایره ابده اینست

واین اکمل سال

درخت است ازین سبب شجره گفته اند و همه این احکام است و میزان که خانه
پانزدهم است اصل و تنه این درخت است فهم و تمام شانزده شکل شاخ و دو نقطه که
که همچون کواکب در بروج سایر اند چهار نقطه نقاط معدوم اند که حکم سماست دارند
چراکه آتش هستم و باد هستم و آب هشتم و خاک هشتم وار و هشتم عدم فنا است
پس باقی بیست و هشت نقطه باشند از آن جمله دوازده نقطه در اشکال

مروجه موجود اند و در میزان که پانزدهم خانه است و حاکم رمل و اصل شجره می آید
و باقی مجال آمدن ندارند وانچه می آید اینست بدایره ابدج
واین شش حاکم اند و مرتبه میز شش دارند یعنی هریک با فرد و زوج شش
نقطه دادند و بر نقطه از فرد حاکم یک خانه است و سخن از ان خانه می گویند و خیر
نیز از ان خانه و از ان نقطه است مسل آتش حاکم بر خانه اول است
چراکه نار اول میزان است و باد او حاکم بر خانه دویم است که باد اول میزان است
و خود حاکم خانه سیوم است که این دایره صاحب خانه سیوم است پس اگر
در خانه پانزدهم آمد حکایت خانه کند و گواه از

خود آید و آن عدمی است که وجود گیرد و اول انکار بد باشد و آخر نیک

انکه نقطه از بنات به امهات آید و ان نیز همین حکم دارد اگر از امهات

به بنات رود اول نیک و آخر بد باشد و آن نقطه که از میزان بالا رفتند و در مرکز را

هم برسیدند لابد ان نقطه عقد می شود اگر در مرکز خود است عقد حقیقی است و در

مرکز غیر عقد مجازیست و خواه حقیقی و خواه مجازی ان شکل تغیر شد و شکلی

دیگر گشت لابد میزان نیز شکلی دیگر خواهد شد حکم رمل دگرگون گشت از اینجا است

که سعد نحس می شود و نحس سعد و خارج داخل می شود و داخل خارج و سیاه سفید و سفید

سیاه و ثابت منقلب و منقلب ثابت مثلا آتش میزان با اول رسیده

چون خود مرکز بود عقد حقیقی باشد و خارج ثابت و نحس بعد چرا که اجتماع

صورت بست و اگر این آتش در سیوم به ... رسد عقد مجازی باشد و خارج

ثابت شده اما رود بر طرف شود و اگر آتش با اول آید و در اول باشد این شکل

صورت می بندد و اما به حقیقی باشد و این معنی را صورت خواهند ... نقطه شکل

زن در مرکز یا غیر مرکز و ان شکل از حال خود گشت و صورت دیگر وجود گرفت

و باز حرکتی دیگر هست که از ابادی و حرکت اول نیز گویند و ان چنانست که نقطه

آتش در خانه آتش مطلق باشد یعنی باد در خانه مطلق یعنی و آب در خانه

آب مطلق یعنی و خاک در خانه خاک مطلق یعنی و این حرکت اول باشد

و حرکت دویم آتش بمرکز باد و آتش شود چرا که آتش میزان و باد مرکز باد جمع شد

انفصال و بالعکس بلکه هر دو شکل مبتنی را با هم غرب کنند اگر شکل از اشکال

امهیات بود یا در امهیات رمل موجود بود شرقی باشد و گرنه غربی و اگر نقطه

از شرق بغرب رود از قوت بضعف رفته باشد و اگر از غرب بشرق رود از

ضعف بقوت آمده باشد و از اول یا سیوم شرق باشد و اشکال او اینست

و از چهارم یا ششم شمالی و اشکال او اینست

و از هفتم یا نهم غربی و اشکال او اینست و از دهم تا دوازدهم

جنوبی و اشکال او اینست و چهار شکل دیگر شرقی شمال

غربی جنوبی و نقطه آتش خارج است و باد منقلب و آب داخل

و خاک ثابت و حرکت نقطه از میزان بر سه نوع است حرکت طبعی

گویند یعنی مایل اند بمرکز خود وقتی خواهند که فرود آیند چون آتش بمرکز آتش و باد

بمرکز باد و آب بمرکز آب و خاک بمرکز خاک و اگر یک نقطه است و بمرکز

خود آید حکم دران مرکز باشد قسری بود یعنی نه باراده بود

و فرود شود و به حکم در مرکز غیر فرود آید چون آتش در خانه آب و باد در خانه

خاک و این بر نحوست و بی مرادی و خوف بود و این را خارج خواهند چنانکه گفته اند

که الحرکت بالارادت والاباالخوف و حرکت بارادت بمرکز خود دلیل سعادت

و مراد باشد نه بخوف و خطر و دیگر بمرکز خود آید و انتقال کند و بمرکز دیگر

رود و دران هیچ قرار نباشد حکم وجودیست که علام نه برد انکه از مرکز غیر مرکز

کتاب بخاکی رسی

سفید و سیاه شد و در ما بقی به عقل خود را بر هم نمون کن و نیک دریاب که سیح نسخه

باین روشن است و دیگر از پیش گذشته که خانه اول مرکز آتش است دویم

مرکز باد و سیوم مرکز آب و چهارم مرکز خاک و باز پنجم آتش و ششم باد و هفتم

آب و هشتم خاک و نهم آتش و دهم باد و یازدهم آب و دوازدهم خاک

سیزدهم آتش چهاردهم باد پانزدهم آب و شانزدهم خاک و همچنانکه طبیعت

عناصر دانسته‌اند طبیعت خانه‌ها نیز باید دانست تا دادو سند نقطه در هر خانه دریابند

مثلا نقطه آتش که گرم خشک است از میزان بخانه سیزدهم آمد پس دو گرمی و دو خشکی

حاصل شد و اگر درین خانه‌های همه بود که هیچ نقطه باد و آب و خاک ندارد که تعبیر

و بدر حرارت و یبوست پس سایل را نیز باید نمود از عضاهای گرم بلکه در مزاج

حرارت و یبوست غالب باشد و فکر سفر کنند و اندیشه‌های بد پیل کنند و اگر در سیزدهم

باشد که نقطه آب دارد برودت و رطوبت حرارت و یبوست آتش را باعتدال

می‌آرد و باقی برین قیاس و آنکه در شجره فرموده که هر نقطه را باید دید انمعنی است

نیک دریاب و صاحب شجره می‌فرماید که آتش گرم و خشک است و مطلوب جزوی

او باد است که گرم و تر است چرا که خشکی آتش بتری باد مبدل شود و مطلوب کل

آتش آبست چرا که حرارت طالب برودت است و یبوست طالب رطوبت و مطلوب

جزوی که باد است آتش متصل است و مطلوب کلی که آب است یکبار متنها بود و زیرا

لهذا بین سبب اگر آتش در هم گرد خود بود و باقی در مرکز خود و موجود [illegible]

شکلی که صاحب آتش و باد است بان و اگر باد بخانه آتش رود همچنین بود حرکت
سیوم اگر آتش درخانه آب آید بود و آب درخانه آتش همین است چهارم
اگر آتش بخانه خاک رود و خاک بخانه آتش همچنین پنجم اگر باد بخانه آب
شود و اگر آب درخانه باد همین سبیل است ششم اگر آب بخانه خاک
شود و خاک در مرکز آب همین نوع باشد و هر نقطه که بمرکز منتهی شود شهادت
بمرکز خود رساند مثلا نقطه خاک در اول به رسد بشهادت.
رساند که صاحبان مرکز اند و به بیشتر چرا که خاک اول آتش شده است
و نقطه بمرکز رسیده چرا که نقطه خاک که باول آید مرکز او هشتم است پس نقطه بمرکز
رسیده باشد و در مفاتیح میگوید که نقطه بمرکز باید رساند یعنی این خاک
در خانه هشتم چه فعل میکند و با کیست و مرکز او در اصل کجا است و حاکم
کدام خانه است نیک در باب و باقی نقاط را برین قیاس کنید و باز ملاحظه
نقطه از امهات و بنات به بنات باید نمود که همان نقطه وجود میکرد یا متغیر میشود
مثلا آتش اول در پنجم رود همان آتش شده و باد دویم بشش رود همان باد باشد
و آب سیوم به هفتم رود همان آب شده و اگر خاک چهارم هشتم رود همان خاک است
و هیچ تغیر در وی نیست و اگر آتش در دوم باشد در پنجم باد است و تغیر دارد و آتش
سیوم آب پنجم است و آتش چهارم خاک دوم باد هشتم است اینجا تغیرات
کلی در احکام حاصل آید و سعد و نحس شدن و سفید و سیاه شدن اینجا است

واجب است یعنی امهات آن رمل را با مهریات اصلی باید زد چراکه مدار نسخه
شجره بر دو دایره است دایرهٔ ابدع و دایرهٔ کل انیت

که از امهات طریق حاصل
می شود و از بنات جماعت بدر می آید و از لذات و زوایدات کذالک نیک
در باب و درین دایره عناصر در مرکز خود اند و باز آنکه هر نقطه چه طبع دارد و چه چهر
و ستاند و سیر نقطه از میزان که بر پنجم آید یا در دهم یا در یازدهم یا در دوازدهم
هر دو خانه علوی با یک خانه سفلی در حکم اوست و شرکت دارد ۱ و ۲ و ۹ و ۳ و ۴
و و و و و و ۱۳ و ۱۴ و ۴ و شریک اند اما قاضی و حاکم مطلق
آن نقطه است که از میزان درین خانها سیر کند و همچون کواکب که در بروج سیر میکنند
با چون هر کسی که در طبایع می گردند که هرگاه اطلس بار در زیر میکنند و گاه بر بنیان هوا
می نویسند و گاه به نو قلمو نی آب بلبس می گردند و گاه به نوشتن خاک در می آیند
اینجا نیز حالت نقطه های شانزده گانه ازین هشت شکل که در میزان می آید هر یک
ناطق بر ضمیر است چنانکه اگر بار ... در میزان طالع شود و در سیر آید یک ضمیر
از بزرگان باشد خاصه که از باد اول از باد سیر دهم و نهم گذارد که همه علوی
اند و باد ل آید و اگر ازین نقطه از سیوم با ول آید از حال مارفی میرسد و چون نقطه
با ول آید از نهم از حال خود و پر سد و اگر بدوم آید از حال منتقل و اگر بسیوم آید
از حال حرکت و مانند می پرسد و اگر در چهارم آید از عاقبت که طویل گم و نمو بخیم

سایل بجمیع مطلب خود رسیده بود و دیگر طلب ندارد و اگر باد در اول باشد و آتش
در سیوم نباشد و باد در دویم باشد سایل بمطلوب جزوی رسیده باشد
و کلی نه و ازین جاست که حکم خانه اول در سیوم است و این از مهمات است
و از نبات کذالک که حکم پنجم در هفتم است که اگر در پنجم آتش نباشد و باد
در ششم و آب در هفتم مراد کل حاصل است اما اگر در هشتم خاک باشد آب مشغول
خاک هشتم می شود و آتش پنجم بی مراد میماند و آتش اول نیز همین قیاس
است و اگر در چهارم خاک باشد و این نکته را در باب و نیز شهادت از مرکز باید
طلبید و آن چند نوع است شهادت بحث الطالع یعنی هر نقطه که در هر مقام منتهی شود
سیوم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم آن نقطه را باید دید و شهادت بحسب
موافقت و مخالفت یعنی آتش آب مخالف اند و باد و خاک نیز مخالف اند
و موافق آتش باد است و موافق آب خاک و شهادت عناصر نیز یعنی آتش بخانهای
آتش و آب بخانهای آب و خاک بخانهای خاک گواهی دهند بلکه اگر سوال از خانه
آتش باشد از خانهای آتش شکل حاصل کند و حکم از سعد و نحس و داخل و خارج
و از تکرار و ضعف و قوت آن شکل نمایند و از خانهای بادی و آبی و خاک کذالک و این
نکته ایست از نفاقات احکام در باب و مهمل مگذار که اصل احکام رمل در عدد و مدت
و جنس و اسم درین مسئله است و اگر آتش در اول آید و در دویم باد نبود و در سیوم طبراک
نباشد سایل بی مراد باشد و نکته دیگر چون نقطه بیوم که منتهی شود انقلاب

انیست و نظر کند ازین چهار نار که در میزان می آید از کدام نار می خیزد و بکدام
نار باری کرده و از کدام خروجه یعنی شکل برخواسته آنکه بکدام خروجه چهار نار قرار گرفته
یعنی ازین چهار نار که برخواسته است بکدام ازین چهار نار
قرار گرفته ~~وان نار که از میزان خواسته است از کدام خانه است~~
~~عالم کدام منزل است و بکدام~~
~~خانه و کدام نقطه که عالم بر کدام نقطه~~
~~است و مسکن ساکن کدام مقام است~~
قرار گرفته همه را با هم شریک ساخته ضمیر گوید لیک در باب که علم کرامات و سر دل
حلق ازین معلوم میشود مثال انکه لرمل کشیدیم نقطه هواکه
نقطه علم است و تعلق بمسؤل دارد از میزان طالع شد و در سیوم که خانه و سکن
خود بود منتهی و دران خانه بود و باد در خانه آب صورت لبت
اجتماع بود الا میان دو کس پس دلالت کند بر حال
کسی علم میان دو کس و چون بر جا از حرکت است نیز انجامات پس حرکتی نیز باشد
و چون قاعده است در جمیع نقاط که چون نقطه در مرکزی فرود آید ازرا با شکل صاحب خانه
بدایره آمده ضرب باید نمود و حکم باید کرد زایا که صاحب خانه
ضرب نمودیم حاصل شد پس دلیل است بر آمدن کسی از حلق [illegible]
جراکه نتیجه آمده و احکام و غیر ازان شکل وان مسئلہ با و مکملة الله اعلم بالصواب

و زند و از ششم تلف شده و از هفتم حال غایب و گرانی دارد از آنی و حمال سال

و هشتم خوف و موت و هر نقطه که هر خانه منتهی شود شکل آن نقطه بدایره ابرج و بایی خانه

که رسیده در ضمیر مشترک باشد در شکل و خانه و بار بر حال گذشته دلیل است و

با و بر حال آینده نیک در یاب و تا زهر سایل که می رسد و هوا بر سیول یعنی از

انکس و از آن چیز که سوال دارد و شکل و خانه و مقام نقطه که اینجا حکم دارد همه را

شریک باید ساخت و ضمیر را شخص باید نمود و گاهی در پنجم و نقطه آتش

از هفتم به پنجم آید لابد به اول آید و برگذارد یعنی و را امهات آتش باشد این

حکم و این نقطه ربجو است بلکه نی اختیار است و رمل انیت پس باید که نقطه

به ضمیر بگذارد تا معین شود اما چون

نقطه آتش در هفتم بر عتبه الخارج که این آتش آب اول است که اکنون

آتش شده و رجعت گشته و از انجا بر آتش شکل ششم گذارد که باد اول است

و در پنجم به :: رسد البته در عتبه الخارج شد بود د انجا ضمیر مشخص نشود و رملی ثابت

غرض که چون نقطه راست بخانه خود

و مرکز خود رود و هیچ حرکت بجای نکند

و ضمیر مطلق در آن خانه است فافهم و ضمیر کل

آتش بزرگ در ششم منتهی شود و این را ناقص خوانند نوع هشتم انکه اگر نقطه
از اول تا سیوم منتهی شود سرق خوانند و اگر از چهارم تا ششم منتهی شود
سمائی خوانند و اگر از هفتم یا نهم منتهی شود عرضی و از دهم تا دوازدهم منتهی
شود عرضی و جنوبی خوانند بدانکه طبعی که از میزان حرکت کند و بمرکز باز آید
و منتهی شود از آنکه ماده است متغیر شود و صورت متغیر نشود و در تغیر صورت
صفت بسیار است گاه خارج منقلب شود و گاه منقلب داخل شود یا داخل
ثابت شود بصفت و در بست و این هر دو شکل بادی و صورتها قوه باشند الا
در تولد ایشان که آن صفت فعلی باشد و در قوه حکم بر اجمال باشد و در قوه حکم
بر اجمال باشد و در فعل حکم بر تفصیل و هر چه در اجمال بالقوه باشد در تفصیل
بالفعل باشد و هر نقطه که از صورت اجمال بصورت تفصیل آید او را دو حکم باشد
یکی در کلی و دویم در جزوی و صورت اجمال و تفصیل چهار نوع است اول انکه
نقطه از تسیر بصورت آید تسیر اجمال باشد و صورت تفصیل چنانکه نقطه نار بزرگ
از میزان بسر آید و در سیوم نقطه نار بزرگ منتهی شود در صورت این شکل حاصل
کرد زیرا که چون نقطه نار بزرگ بر نقطه نار بزرگ امد مرکب شد و بسته گشت پس از
و صورت بزرگ پیدا شد و این صورت مال و معاش و حقیقت و معاونت
یاران و طلب رزق است که اینها همه تفصیل باشند الا اجمال که در تسیر نقطه باشد
دویم انکه از ارکان بلطف انکه و آن چنان بود که در مثال مذکور که نقطه نار بزرگ

... رمل بدانکه نقطه میزان اگر جانب راست
حرکت کند برق باشد و اگر جانب چپ حرکت کند غربی پس اگر بطرف شرق
منتهی شود سوال از اتصال است و اگر بطرف غرب منتهی شود سوال از انفصال اما اگر
نقطه بطرف شرق آمده و در غرب منتهی شود سوال از اتصال است که از ان انفصال
می طلبد و اگر نقطه بطرف غرب آید و در شرق منتهی شود سوال از انفصال است
که از و اتصال می طلبد و اگر یک نقطه در شرق منتهی شود و دیگر در غرب سوال
مشترک باشد از اتصال و انفصال و چون تحقیق این خواهد هر دو منتهی را
با هم ضرب کند اگر صورت بود سوال از اتصال و اگر غربی انفصال و باید دانست
که حرکت میزان که قطب دایره است هشت نوع است ... راصوری
خواهند وان چنان بود که نقطه بحرکت از میزان بنقطه رسد و شکل دیگر شود
نوع دویم ... از میزان حرکت کند با مهمات بانیات آید و همانجا باید و انرا
داخل خواهند نوع سیوم ... بگذرد یعنی اگر بدویم آید به سیوم رود با اول
و انرا خارج خواهند نوع چهارم ... نقطه بمرکز طبعی خود منتهی شود یعنی نقطه آتش
بخانه آتش و باد در باد و آب در آب و خاک در خاک و این را ثابت خواهند
نوع پنجم آنکه بمرکز یکه منتهی شود که نه بر طبعیت او باشد و انرا منقلب و انرا
منقلب خوانند نوع ششم آنکه بخانه خود منتهی شود مثلا نقطه نار و هوا ... که در خانه
سیوم منتهی شود انرا کامل خوانند نوع هفتم آنکه نه بخانه خود منتهی شود چنانکه نقطه

زیرا که کلی قوت دارد و جزوی ضعیف و باید دانست که هر شکلی و هر نقطه را

ماضی و حال و مستقبل است چون نقطهٔ آتش در میزان آید او را بر حسب طبیعت

حکم بر چهار خانه بود ... باید که اول را به پنجم ضرب کند و شکلی

بدر آرند و از نهم و سیزدهم شکلی و ازین هر دو شکلی پس از شکل اول ماضی

گوید و از شکل دویم حال و از شکل سیوم یعنی نتیجه هر دو مستقبل و هر سه نقطه دیگر را

برین قیاس کند و بدانکه نقطهٔ آتش خارجست و باد منقلب و آبی داخل و خاک ثابت

و خانه اول از طالع آتشی و خانه اول از طالع آتشی و خارج و دویم بادی و منقلب

و سیوم آبی است و داخل و چهارم خاکی است و ثابت همچنین یا شانزدهم پس

اگر نقطهٔ ناری بخانه سیوم که آبی است منتهی شود خارج داخل شود و قس علی هذا

و این بحسب دیگر بود اما به حسب دوربه چنانست که اگر نقطهٔ آتش به نقی احد منتهی

شود خارج داخل شده باشد بدان دلیل که آتش معدوم شد و قوه نقطه بمرکز آب

دلود و اگر آب بسته باشد قوه معدوم شود اکنون معلوم شد که داخل چون خارج شود

و خارج چون داخل و منقلب چون ثابت می گردد و ثابت چون منقلب و درین

اشکالات احکام بسیار روی نماید بجهت آنکه چون نقطهٔ داخل خارج شود

دلیل انفصال بعد از اتصال و اگر خارج داخل گردد عکس آن و اگر منقلب ثابت

شود بعد از تغیر و اگر ثابت منقلب گردد دلیل گردیدن بود از حالی بحالی

سعد به نیکی و نحس به بدی و اگر منقلب داخل شود بر داخلیت بعد ... و اگر

از میزان بسیوم آمده منتهی شد از ترکیب ارکان این صورت برین شد زیرا که
یک ماده از ارکان آتش برین و ماده دیگر از ارکان آب که خانه سیوم ابی است
و هرگاه ماده دو ارکان در یکدیگر اثر نماید صورت طبعی تولد کند پس برین صورت
طبعی باشد از ماده این دو ارکان و نقطه نار برین دلیل است بر دوست و فرزند
و هدیه و خیر و شادی و لذت و شهوت و نقطه اب برین دلیل است بر نقل
و حرکت نزدیک و اقارب چون این شکل در میزان باشد ناطق است بر دو خانه
از خانهای طالع برین دلیل معلوم شد که اجمال در صورت طبعی که آن ناطق ارکانست و تفصیل در صورتست
بدوستان و فرزندان و خیر و هدیه و نقل نزدیک و اقارب
هر شکل که بخانه آید او را صفت قوة باشد و صاحب خانه را صفت فعل و
تولد را صفت مزاج و قوی را مقوی فعل است و فعل کردن کاری باشد و تمام
شدن آنکار نتیجه قوی و فعل ... تثلیث نقطه است و آن آنست که هر نقطه
که در طول باشد او را بر سه خانه طالع حکم باشد و باید دانست که هر نقطه که در طول
منتهی شود یا در عرض یا از طول بعرض آید یا از عرض بطول هر یکی را حکمی جداگانه
است و مراد از طول امهاتست و عرض بنات پس اگر نقطه از میزان در طول
منتهی شود حکم کلی دارد و اگر بعرض منتهی شود حکم جزوی و کل را حکم بر تمامی کار باشد
و جزوی را بر بعض احوال اگر نقطه از طول بعرض آید از کل بجزوی و آمده باشد و این
ضعیف است و اگر از عرض بطول آید از جزوی بکلی آمده باشد و این قوی است

نظر کردم در میزان رمل که النخارج که نقطه و مائی دارد و نقطه ناری گشاده است یعنی
خارج و نقطه مائی در طبیعت داخل و هردو نقطه که از میزان متحرک شد نقطه ناری
بطرف شرق آمد که حکم اتصال دارد و نقطه مائی بطرف غرب آمد که حکم انفصال
دارد اما چون نقطه ناری بطرف شرق منتهی شد مطلقا خبر از اتصال می دهد
و شکل بادی نقطه ناری ⁖ وصورت ⁖ و از ضرب هردو که شکل مزاج طبیع
است یعنی فعل ⁖ شد و شکل بادی نقطه مائی ⁖ وصوری ⁖ ونتیجه هردو یعنی فعل ⁖
ونتیجه هردو بادی ⁖ ونتیجه هردو صوری ⁖ ونتیجه این دو ⁖ و شکل میزان ⁖
پس این جمله ده شکل شد گفتم سوال از طالع است یا مطلوب یا عاقبت کاری
که سایل دران است با فرزند و دوست و هدیه و سفر باو و شیع با مقام و عمارت
و زراعت و پدر یا عقد و نکاح یا خویش و پیوند گفت سوال از دوست دارم چون
نقطه حکم آب که در داخل است از میزان متحرک شد و لباس در صورت
منقلب بود و هم منقلب شد اما در صورت مخالفت چرا که آتش ضد و مخالف
یکدیگرانند و جوهر آب در آتش آمد و بسته شد و قوت آب ساقط گشت و آتش و خاک
ثابت در مزاج موافق و در طبعت مخالف اما طبعت آتش درین خانه قویست
و مزاج خاک درین خانه موافق با آتش از این جمله وجوهات دلیل بر آنکه در میان
این دو دوست گاهی مخالفت بود و گاهی موافقت و گاه باشد که طالب را عدو
و مطلوب بود و گاه باشد که مطلوب آید و طالب بود و این از جهت طلبیه باشد

داخل ثابت شود بدلیلی بر ثبوت حال و اگر خارج ثابت شود دلیل بر عدم آن بود بدانکه

چون در علم دانیال علیه السلام غایت نقطه ده است که عدد عقد صغیر است

وانرا عشره کامله خوانند باید که نقطه که از میزان حرکت کند و غیر از و هر جزو در ده

صورت و شرح این انست که شکلهای که در میزان می آیند شش اند اما چون

خارج از عمل آمد باقی شکلها میزانی شش باشند و هر یک دو نقطه می دارند

که هر نقطه اشاره بخانه است از خانهای دوازده گانه خانه طالع بدین تفصیل

که نموده می شود طالع و مال نقل و مقام دوست و مرض نکاح و خوف

سفر و عمل امید و عاقبت پس چون نقطه اول متحرک شود و بخانه منتهی

گردد بحسب مالک شکلی شود و انرا شکل بادی خوانند و بحسب صورت شکلی

شود و انرا صورتی خوانند و چون از هر دو شکل یعنی شکل بادی و صورتی

شکل دیگر تولد کند انرا مزاج طبعی خوانند یعنی فعل پس ضمیر درین سه شکل خواهد بود

و اگر نباشد نقطه دویم را همچنین کند که ضمیر در آن سه باشد و اگر نباشد هر ده بادی را

در هم ضرب کند و شکلی بدر آرد باز هر ده صورتی را در هم ضرب کرده شکلی بدر آرد

و از این هر دو شکلی که درین سه شکل ضمیر باشد و این مجموعه شکل با شکل میزانی

ده شکل باشد البته که ضمیر ازین ده شکل بدر نباشد اکنون بمثال باز نمایم تا مبتدی

را قاعده باشد و الله اعلم بالصواب

فصل چهارم در احکام مفردات اشکال اینجا بدانکه [illegible] در خانه اول
حرف الف بدو مخصوص است دلیل است و سرعت قضای حاجات و حصول مناسب
رفع و سهولت و بر فرح خاطر و شفای مرض و خلاص محبوس و وضع حمل باسانی
و بر صحت و سعادت و سلامت سایل و یافتن مراد از بزرگان و مصاحبت با سادات
و قضات و بر فراغت خاطر از امری و بر طول حیات و بر میل خاطر با امور لایقه
و بر حرارت مزاج و خلاص یافتن از غم و درد و گذرانیدن عمر بخوشدلی و در
[illegible] دلالت میکند بر خرج مال باختیار و وسعت رزق و برکت مال و حسن
معاشرت و نیکوی حال مصاحبان و امانت ایشان و در توقف قدوم غایب
و بر معلومات لذیذ و درین مقام سه عدد دارد یعنی واقف می گرداند سایل را بر حال
مسئول بعد سه روز یا بپایان عدد مسئول بحصول میکند و همه جا اعداد را
چنین دانند و در خانه سیوم دلیل است بر خام ماندن چیزها و عدم ظهور خویش در مهمات
و اطفاء یافتن حرارت فتنه بوجهه کرهه و بر غسل نمودن و غسل اعضا بی
ضرورت و بر نقل و حرکت باختیار و نیکوئی برادر را [illegible] و در خانه چهارم
دلالت میکند بر نیکوی ملک و مقام و شهری که سایل در آن است و بر گذرانیدن
عمر باسایش و صفای عمارت و خروج از منزل و مقام باختیار و تغیر محل ذخایر
و نقود و ایضا دلیل است بر قلت نفع از پدر و دلالت از مسکن و ملک نزدیک
و بر تضیع عمر در طلب گنج و دره دلالت میکند بر قوت طالع فرزند و از پهلو اولاد

٦١

٥١ ... ٢١

که طالب از مطلوب کند یا مطلوب از طالب و در دشمنی در میانه دشمنی کند گفت تا چند مدت چنین باشد و دیا زدهم بود گفتم تا شش روز نهایت تا هشت و چهار روز کل آن بود که در میانه دوست بود و جزوی انکه موافقت و مخالفت می نمودند پس هرچه در کلی نبود در جزوی یعنی انکه کلیات دانند جزویات دانند والله عالم

قاعده رابع در میان نسبت نقاط با بیوت اینست که در جدول نموده می شود

طالع بیوت	عنصر آتش	عنصر باد	عنصر آب	عنصر خاک
۱	نظر و جان و تن و عقل و نفس	نطق و فصاحت	اتصال و طلب مواصلت	منع کارها و انفصال
۲	مال و جنس و نقد	یاران و مدد کار	معاش و حاصل	قدوم غایب و دخل
۳	علم و دانش	برادران و مصاحب	جواهر و نزود	خواب آشفته
۴	پدر	ملک و ضیاع	کارهای پوشیده	گنج و دفینه
۵	رسولان	فرزندان	هدیه	نعمت
۶	بیماری	خدمتکار	حیوان خورد	اسرار پوشیده
۷	زنان	انبازان	ضدان	غایبان
۸	دلتنگی	نکبت	میراث	مرگ
۹	سفر	علوم	خواب	دین
۱۰	سلطان	عمل	مادر	صنعت
۱۱	سعادت	دوستان	امید	قرضداران
۱۲	عدد	دعوی	حیوان بزرگ	زندانیان
۱۳	عشق	طالب	تردد	حضور
۱۴	معشوق	مطلوب	سماع	خلوت
۱۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ملال
۱۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] استیاء

حکومت و برارتفاع عمارات و عزت املاک و امنیت مکن و بپوشیدن دستار و طاقیه و ملاقات حکام و قوت طالع بادشاه اسلام و بپوشیدن حاکم ملک و قوت

عدالت ایشان و قوة طالع مادر و ترک شغل و عمل باختیار خود و در ۱۱ دلیل است

بر تهمت تصرف مال حکام و بر مفارقات صعب و فتور محبت و نفرت از عشق و بر لحم ان

ناقص و کریه بر سر مرضی و بر قصور حکومت حکام و بزنی اعتباری خبر و مضمون نامه

اما دلیل کند بر برآمدن امیدها که از قسم انفصالی باشد مثلا حامله و زندانی خلاص یابد

باسانی و امید از سفر برآید و مانند اینها و ایضا دلیل بر قوت طالع دوستان اما

سایل را از ایشان هیچ آسایش نرسد و در دلیل است بر خالی شدن زندانها

و بر خلاص محبوس از قید و بیرون آمد از رنج قدیم و بر قسمت مواریث و نیکوی

بهای چهارپایان بزرگ و ترکباب نمودن مرغ و بر فاش مار دشمن و بزنی رونقی

و بی ضبطی مملکت و محصولات و در و بر خواندن اسمای ملایکه و ایضا دلیل بر تعمیر

مقبره و در ۳ دلیل است بر نیکو حال آنچه مطلبد و بر غنایت و رعایت احکام در سال

سایل و وقوع حرکات نافعه و بر سلامتی و طول حیات و در ۴ دلیل است

بر حصول مطلبها بخوبی و آسانی و برآمدن امید از بزرگان و تبدیل صحبت و دشواری

براحت و آسانی و خلاص محبوس و صحت مریض و رفع وبا و قحط و در ۵ نمی آید

و در ۱۶ دلیل است بر بخت دعوی دار در انقضا و بر مقرر داشتن املاک و مقام

در روشنیر و مملکت دیگر بر بی ...واجات و کرا... ...ی عواقب ...

واجبات و وقوع طرب و فرح ناگاه از حصول مقصدی و برپاکی معشوق و یاران
و سرکشی او و کمی محبت و فارغ بودن از سایل و رسیدن خبر خوش و سخن
راست و حامله فرزند نرینه آرد و در ۷ دلیل است بر از دیاد خدم و عهد و راستی
و دیانت وزیری ایشان و بر چارپایه خورد و اینکه سایل بنده یا چارپایه خود بفروشد
یا جائی بفرستد و بر بطلان سحر و دفع رنج و بیماری و دزدیده را سایل
باختیار ترک کند و درین مقام روز پنجشنبه و صبح دوشنبه را در لعبی واقف
میکرداند سایل را بر حال مسئول درین آوان و در مزاج جملہ را چنین دانند و در ۸
دلالت میکند بر کثرت فتح نکاح و عقد بیع و جدای میان زن و شوهر
باختیار و بر مغلوبیت و رضات خصم و سایل بصلح و بدحالی دزدان و رسوا گردانیدن
و گرفتاری ایشان و سلامتی غایب اما خروج او از مقامی که بود و بر نیکوی
آن شهر که سایل عزم آن دارد و در ۸ حرف فادارد و دلیل است که هیچ خوف
و خطر نباشد و سایل از غم و غصه نجات یابد و ایضاً دلیل است بر قلت نفع
از مال غایب و میراث و بر کمی قرض و لی نسقی املاک دور و کفت و کوی
میراث و فکر تعمیر مقبره و کمی آب چاه و کاه زیر و راستی رعایا و کارکنان و در حصول
مطلوب بمعاونت سپاهی و در ۹ دلالت میکند بر وقوع سفر مبارک خصوص
بجانب شرقی و آسانی رفتن و راه و منزل و حصول عمل شریف و میل زیارات
و مجهول حدیدن محلهای [illegible] و بر قرب حکام و در ۱۰ دلیل کند بر از دیاد عزت

چیزی و در اثبات و برنهان کردن نقود و اجناس و بر مکتوم ماندن اسرار و
بر قوت طالع برو و ایضاً دلیل است که گنجی یا یابی از زیر زمینی به سایل برسد
و در ۵ دلیل است بر نیکوی حال فرزندان و دوستان و انتفاع از ایشان و از کسب
و بر رسیدن خط و چیز هدیه و بر ازدیاد محبت و طرب و آرام و اطمینان و بر ملاقات
اهل طرب و غنا و سازگاری فرزند و معشوق و راستی ایشان و در ۶ دلیل است
بر طول حبس و دیر شدن حمل و درازی مرضی که ماجر نیک باشد و بر عسر ولادت
و بر ازدیاد خدم و عبید و چارپایه کوچک و بر خوف از سحر و کید و مکر و بر ملاقات
جوکیان و گدایان و بر گرفتار شدن خاین و بر استعمال فوایضی و در ۷ دلیل است
بر نیکوی عقد و نکاح و ثبوت آن و ایضاً دلیل است که عقد و نکاح ملی است
و تکلیف واقع شود و غایب مثل آمدن دارد و در ذکر رفته شود و جائیکه اراده رفتن
کرده انجای نیک است و ایضاً بر خطر و توف سایل از مخاصمی و نزاعی خصم بمال
و عهد و بر منهضم شدن خصم و در ۸ دلیل میکند بر انتفاع سایل از مال غایب
و میراث و املاک و در و بر زمین گرفتن و ایمنی از خوف عمر و [illegible] زن و بر متهم
شدن سایل و کارکنان او و بر مقید شدن با مری به اکراه و بر تهیه مسکن و با ملک
دیگر در مملکت دیگر و بر تعمیر چاه و مدفن و بر کدورت خاطر و بر مغلوط با قضات و سپاه
و در ۹ دلیل کند بر حصول علم نافع و بر حج گذاردن و بر نیکوی خواب و تاثیر آن
و بر توقف و دوری سفر و اگر سفر کند نفع بسیار یابد و بر بیت آسمان رسیدن رفته

رو طرق و تهیه اسباب زراعت و آتش طبخ و تعین وظایف و الله عالم اما فیض الداخل

بیست در اول مزاج شب پنجشنبه و آخر روز یکشنبه دارد و دلالت میکند بر قبض

خاطر و وقار و تحمل و نیکوی نفس و بر صحت و زیادتی عقل و بر کثرت میل و رجع

مال در زرق و معاملان و محاکمه و میانجی و بر تحمل و حرص و قوت مزاج و تغیر لون بشره

و تشنگی مفرط و اشتها و توجه بکال شرکا و مصاحبان و چون در رمل غلبه کند دال بود

بر حصول مطالب بتخصیص آنچه در طلب آن سعی کرده و رنج کشیده باشد و بر زیاده شدن

مال و منال و شرکت عقود و عهود و معاملات و بکار داشتن قوابض و بر لطلان

عزم سفر لیکن محبوس باز دارد و حامله را بیم است و مرض بدارامی کشد و غایب

در درد و الم نماند الی و در ۳ حرف ظاهر و محصول است و دلالت میکند بر دخل

کثیر و بر مضبوطی امر معاش و ایضا بر اسراف در خرج و بر مشوش مال از حلال و شبه

و بر نفع از خرید و فروخت علی الخصوص از معدنیات و بر حصول وام و بها سیمی

منبع بر نیکوی ... ان و اعوان و شرکا و قدوم غایب و باخت از دست رفته

و در ۳ بر نیکوی حال اخوان و اقره و همسایه و آسایش یافتن از ایشان و بر حمله

با اقربا و اضداد و بر آوردن آب جهت غسل و بر نقصان اجر حمام و بر تجدید آب

حوض و مالیات ظرف و وخشت از سبع و بر قلت نقل و حرکت و آنچه شود با فایده شد

و در ۴ بهتر از دیادگی عمارت و کنبت و ملک و اسباب و بر قرار در مقام و بر نیکوی

شهری و مقامی که بمایل در دلالت است و بر خریدن ملک و خانه نزدیک و بر آمدن

و در طول مرض و حبس و یافتن کم شده و دزدیده شده و ایضاً بر غلبه منازعات و مخاصمات

و دعاوی در دیوان و دار القضاء و بر استغنا و بر استیفا و بر بسیاری رشوت

ستدن حکام و ففات و در ۱۶ دلیل است بر نیکوی عاقبت العافیت و بر معرفه

ملک و بر حسن معاملات و مشارکات با رؤسا و بر ثبات امری که سایل کند و بر حصول

ملکی و مسکنی محدود و بر طول بقای سایل با توسط احوال معاش و غیره و بر قرار

یافتن مخاصمات بر صلح و بر ملاقات رسول و نیک و مسافر و بر تهیه اسباب

زرع و عمارت والله اعلم اما در اول دلیل کند بر خشم و غصه و تشویش خاطر

و بر پریشانی عقل و افروخته شدن حرارت و بر وقوع خمک مفرط و استعمال ادویه

حریفه و بر کراهیت خاطر از خویشان و بر پریشانه کردن ریش و بر گرفتار شدن نکبت

و در ۲ بر تلف مال و زیان معامله و سوختن اشیا و گریختن رفیقان و نرسیدن از

ایده و ناسازکاری مصاحبان و قلت معاونت اعوان و بر گذرانیدن قرض دلوای

مال حکام و بر عدم حصول از دست رفته و عدم قدوم غایب و خالی شدن از خیانت

همسایه و گویند نهاله بودن بر خریدن چیزی بد خواری و فروختن چیزها با ساسی

و در ۳ بر تسکین آتش فتنه و غضب خوردی از خویش و همسایه و قصور امر سلطنت و حکومت

و وقوع سستی در شوی و اصلاح جراحتها و تجدید مبالغات خرد فنه آب حوض

و حمام و در ۴ بر تلف ملک و مقام و بیع آنها و بر تبدیل مسکن و استبدال

فرش خانه بغیر اختیار و بر عدم انتفاع از بدر و مملکت نزدیک و بعی خالی از انتها

و بر زیاده شدن دخل از خرج و خیریت تدابیر و معاملات و بودن وجه معاش

اکثر از معمول و در ۱۰ دلیل کند بر ازدیاد حکومت و شغل و منصب و جاه و بر منفعت

از حکام و بر تعمیر منظر و بالاخانه و بر حصول چیزی مطلب باز از لفت و بر نفع از

معاملات دیوانی و بر قرار سایل در مقام و ثبات مسکن و مملکت نزدیک و ضبط

حاصل باغ و ملک منکوحه و در ۱۱ حرف کاف و مخصوص است و دلالت میکند بر دولت

و سعادت و امید از دوستان و مدد از بزرگان و بر یافت شدن گریخته و بودن

تحفه چیزی معتبر و بر محاسبه و ضبط مال پادشاهی و بهای حیوان و بر هدیه

بحران و بر دوستیدن حیوان و نهادن باز در رستی و تعمیر مسجد و در

دلیل کند بر طول حبس و زیادتی چهارپایان بزرگ و علام و بنده گران بها و

یافتن کم شده و نفع بسیار از حاصل املاک دور و بر انعام فقرا و تصدق باز زانیان

و مرض و بر اینکه دشمن برگ کینه و جنگ کند و در ۱۳ دلیل است بر انتفاع از علم

و سعی و از انچه مطلب و امیدوار بود و بر ظهور تعبیر خواب تحریر و بر تبات عزایم

و بر ملاقات ارکان دولت در پای تخت و بر اندک قبض خاطر و خوف جهت

مهمات دیوانی و امر مالی و در ۱۴ دلیل است بر نیکوی مطلوب و حصول مراد

و بر یافت از دست رفته مطلقا و بر قدوم غایت و بری کینه و توجه معاملات

نافع و عقود ثابت و انتفاع از میراث و مال غایب و بر افزونی طویله والضا

اند خوف از دوستان مرحله ۱۵ دلیل است بر حصول مطالب اما بدیر بوجه کرینه

استشهار بر وجوه کرپه وبدي طالع بادشاه تغیر سلطنت ونقصانی منظر وفات وکنورات
ومنظرها وقصرها وعدم انتفاع از حاصل باغ وملک قریب وبر منازعت خویشان وبر ام
مضرت از دزدان وحیوانات نیش دار وبر نفی از مادر وکاسدی بازار
وبدی تاثیرات عجایب سخا وتخا وبدی حال ونارسیدن روزی ودر ا بر وحشت
از دوستان وبر عدم برامدن امید ها وبر ناسازی فرزندان با خودها وبدی
بحران وخجالت طبیب ونی اعتباری خبر وبر قلت هدایا وتلف هر دزد دیده ونقصان
مال پادشاهی ودر بر بدی حال ودشمنان وبر خلاصی از بند دندانی وگریختن
جاریان وغلامان وبر نایافت گم شده وتلف شده وتفرقه برنده وعدم انتفاع از
املاک دور ودر ه بر سلامتی نفس وحواس وبر بدی ارادتها وطلبها وترک
مطلوب بی اختیار وبر نفی سفر وعلم وعمل وپیشه وکسرت ظلم حکام وبر وقوع
حرکتی بیعت وبر شادی ناگاه وغلبه نزل ودر یکصد پنج عدد دارد ودلیل است
بر عدم حصول مطالب کلیه وامید های القابی اما مقاصد لنفسانی که عدد مذکور یا مقاصی
سه سال برآید وایضا دلیل است بر عسر معیشت ومطالبه حکام وقرض خواه وخلاص
از مرض وبلاها ونجات از قید لفرار وبر تلف از دست رفته مطلقا وبر نیامدن غایب
وبر آفت کرم ابریشم ودر ه ا بر تبدیل مسکن ومنزل بضرورت وبر نار استی حکام
در حکم وبر وقوع نادیات وسیاست وقصاص از قیود وحبس سهوات الاضیع
حمل وبیکی علاج بیستی وداغ وقصد وقبت وبر فسخ عقود وعهود وبر عدم ظفر در از

وان شهر که سایل بمشقت و بر پاک کردن خروف و روفتن پلیدیهای خانه و در ه
بر مزاج فرزندان و بر فرح خاطر از بازی اطفال و بر بیم سقط کردن جنین و بر قصور
او عرس و نادرستی جنیر و نقصان حاصل ملک نزدیک و سرکشی و نافرمانی محبوب
و در ۲۱ بر مرض از سردی و گرمی با حصبه و آبله و بعد مرض رنج و خوف آخر صحت یابد
و بر دفع مرض عام و رهائی حامله بسهولت و بر عدم حمل و بر تبدل و بیع و غلام
و چهارپایه و فرار و تلف بعض از انها و بر نیکی علاج با نهای کرم و فضیحت ساحر
و عیار و دفع سحر و چشم زخم بنوایم ۷ و در بر بدی حال و سرگردانی غایب
و در د بر عداوت میان زن و شوی و بر طلاق و فسخ عقود و بر رفع قحط و تنگ
و محنت خلق و بر عزل قضاه و محتسبان و اضطراب زندانیان در طلب بندی
و منازعت شرکای میراث و بطلان دعوی و بر قلب احکام حق و در مزاج
اخر روز جمعه تا نماز خفتن شب شنبه دارد و حرف حاء مهمله بدو مخصوص است و دلالت
میکند که خوف بر سر اما باکی نباشد و بر عدم انتفاع از مال غایب و میراث
و خیانت کارکنان سایل و بر تربیت محل طبخ و خزانه مدفن و غدر و در بر بدی
حال مبارز زن و بر وقوع ضرر به احتیار و نا ایمنی راه اما گفته اند که سایل را در راه
سیر قاعده باشد و بر نا خوشنودی مصاحبان و از واج و شرکا و بر بی نهایتی
معاملات و بسیاری حرکت فرزندان جهت شکار و بازی و بر طبخ سبوس و حبوبات
و بر بریدن ناف طفل و ... عمل و نیم کیسه بر دیده ا بر مخزونی از شغل و عمل و

شواهد داخل باشند و در که غایب بجای خویش است و حرکت نکند و بر خوشدلی
از سببهای میراث و بر ملالت خاطر از معارض و ضد و بر هجوم اعدا و بر طول منازعت
و بهم نوشتن سجلات و عهد نامههای و بر هم سایل از درد و غلبه انها و بر گرانی
نرخ و در ... بر خوف و خطر و بیم مرض و زیادتی قرض و طول حبس و کدورت طبع
و بخت با میراث و بر ملالت خاطر از معارض خوران و ثبات ملک و در رو تلف ...
متعلقان و بر توقف مال غایب و بد حالی پدر و بر ازدحام در دوکان قصاب و سبا
ستگاه و در ... بر نابودن سفر و رسیدن بمقام و بر اموختن علم و حکمت با علما
و ازدحام در مدرسه ها و بر کثرت خلق در دوکان شیر و پالوده پزی و سفیدی
و ریش و دیدن خوابهای منوش و گفتن بتعبیر غریب و بر وقوع تصانیف و ضایع
نیکو و بر موافقت مصاحبان و بر کثرت مثال و در ... بر نیکوی حال سلطان و
حکام و امن از ایشان و بر قرار شغل و عمل و مراجعت بمسکن و بر طول مرض فرزندان
با بیم و تعمیر منظر و بالاخانهها و بر مساعدت اخوان و سایر ... و بر ملاقات پدر با حکام به نیکی و در ... بر منظر و ریفی
و محاسبه و ضبط خزینه پادشاهی و سلامتی کریخته و صندوق ... کاری با معشوق
و نیکی حال دوستان و بر بودن تحفه چیزی ملون و میانه و بر راستی خبر و مضمون نامه
نامه و بودن کتابت با مهر و در ... بر غلبه بر اعدا و ضبط حاصل املاک و ... محاسبه
میراث و ازدیاد چارپایان بزرگ و حصول کم شده و بر برکت ندان و طول عمر
و تعمیر جای مرغ و دواب و بر بسیاری ... بعد از ان ... با طالع ...

عداوت و بر انقطاع امور و احوال عالم و برکشادن هوا و قلت باران و کشاده شدن

درهای بسته ... بر بدی عاقبت و بر عدم تمامی مهمات و تلف و پراکنده کی انچه سایل

بمیراث گذارد و انجام مال مخاصمت به تغلب و تحکم و بر بدست نه آمدن ملک شهر دیگر

و بر بیم اخراج یافتن از شهر و مقام و بر ظاهر شدن مستورات و منکورات

اما جماعت ... دراول دلیل کند بر قوت و سعادت نفس اما سایل درکار خود

حیران باشد و در فکر معطل بود و خیالات فاسده نماید و طالب جمعیت ها و جر ...

عمارت و املاک و کتاب بود ایضا دلیل است بر عدم مضرت از خصم در سخت ...

و بخل و در ... بر بزرگی و قرار و بستگی بدل بمال و خرید و فروخت و تناول اطعمه

مخلوطه و بال و قدوم غایب و بدست امدن از دست رفته و گویند بر صرفه ...

و در ... بر نیکی حال اقربا و همسایه و ازدهام ایشان و بر عمارت حمام و باغ و

بر نشاندن درخت و تعمیر خراب و بستان و بر عدم نقل و حرکت و درین مقام مزاج

... و اخر روز چهارشنبه دارد و در ... بر سکون و بزرگی و فراغت و نیکوی

مقام و ملک نزدیک و ثبات ان و زیادتی عمارت و انبار و برا از مقام جهت تعمیر

و محکمی ثروت و الات خانه و در ... بر جمعیت فرزندان و دوستان و ملاقات

با ایشان و رسیدن خط و خبر و براخذ هدیه و برد و ختن لباس و مهر نمودن کتاب

و در ... بر زیادتی و فدا از ... عوض و هم بر بخور معامله اگر شواهد منحوس باشند و

بر ... جا ... و بدست آمدن دزدیده اگر

ولباس و بر همنشین جمیل و خوانده و نوازنده و نیک خصال و بر کفت و کوهای
بال و بر متفرق بودن وجه معاش و اکثر به شبهه و درین مقام مزاج روز جمعه و صبح
شب شنبه دارد و در ... بر نیکوئی نقل و حرکت و شاد شدن از دوستان
و اقربا اما به تفرقه و پریشانی ایشان نیز دلیل است و بر کم شدن چیزی در حمام
و نزاع بر سراب و حمام وغیره و در ... بر نیکوی حال پدر و شهر و سرای
سایل که در انست و بر نقل مقام و بر نفی احتیاجی از پدر و قلت انتفاع از ملک
ابوین و بر فاش شدن اسرار سایل بوجه نیکو و تبدیل فرش و اسباب خانه
و خالی شدن گنجینه و انبار و عمارت و رهن بعض املاک و بر آمدن عاقبت سال
و ماه بخیر و در ... بر رسیدن هدیه و خط و خبر نیک وراست و بر نفع از فرزند و مملوق
و دوست و قوه طالع ایشان و نزی فرزند و حرکت جهت فرح و نشاط و دلیل کند
بر ملاقات اهل غنا و بر نواختن ترد و بر باختن شطرنج و در ... بر خلاصی
حامله و رنجور از رنج بسهولت و حصول در دیده و فروختن چهارپایه و دلالان
سحر و ازادی بنده و رفع وبا و بیماریهای عام و خلاصی زندان و فتح حصارها
و در ... حرف ذال معجمه بدو مخصوص است به سبب شرکت این خانه با بانزدهم
و دلیل کند بر جدائی میان زن و شوی باختیار و فتح شهر و عود و سر
غایب و تردد و در آمدن و بیرون آمدن غله و عزل قضات و بر منازعت
با شرکا و بر رسوا شدن دزدان و محتالان و در ... بر نفع و غم و اندوه

نیکی بحرمت نرسد و در ... ابر سلامت مزاج و کثرت فکر و کدورت نفس و طالب
بودن بر ممکن الحصول و میل سکون و خواهش علوم غریبه و انشا و املاء و بر توسط منافع
علم و بر امن از ضد و رضای خصم بصلح و رغبت صحبت حکام و عملداری و امور دیوانی
و بر عدم ول حکام و در ... حرف مبهم بد مخصوص است و دلالت میکند بر حصول
مطالب و آنچه از دست رفته اما به صبر و بر وسعت معیشت و بر میل نکاح و موافقت
ازدواج و مصاحبان و بر اشتغال معاملات و حصول مناصب دیوانی و عملداری
ی و در ... بر انتفاع کل از پادشاه و قضات و بر بیس بردن دعوی بر دامن
از جمیع وحشتها و حصول مطالب کلیه و اتمام مهمات بعد یکماه یا چهار ماه یا شش سال
بلاشبه و بر مصالحه مخاصم با یکدیگر و چون از دو قیض الداخل ... متولد شده
باشد دال بود بر رسیدن چیزی نخته و در ... بر نیکوی عواقب امور و صلاح
و ثبات آن و بر پر شدن ظروف و مخازن و انبارها و بر تکثیر زراعت و عمارت
و بر ثبات بناها و بر طول بقای سایل و سلامتی حمل و نیکوی حکام و رونق دیوان
و دار القضا والله اعلم اما فرح بند در خانه اول دلیل کند بر طلب طرب و عشرت
و لهو و هزل و خواننده کی و نوازندگی و صحت و سلامتی مزاج و طول عمر و رسیدن
خط و خبر یا تحفه یا فرزند یا معشوق بعد یکروز یا چهار روز و نزد یکه داشته باشند
بعد مدت مذکور دفع شود و شاد گردد و راحت یا بد و طالع سایل قوت گیرد و در
بر خرید و فروخت و اکثر لعبات نیکو و با اختیار مثل عیش و تماشا و زینت

انتفاع و عدم احتیاج از ابوین و بر بیع و رهن املاک دور اما عقلا بر ... در اول دلیل
کند بر سلامتی نفس و خشکی طبع و غم و غصه و سرگردانی و فکرهای و هم امیز و رشک
بردن بر غیر و صداع کردن و غالب شدن در محاربه و منازعت و دعوی و زبونی
خصم و در ۳ بر بری کسب و دو چیزی بیچیده و با حوال بر از احباس و همچنین ضد و فتح
برد یا حقه برد امثال ان بتصرف لشرط عدم تکرار در رمل غیر لسته و برنا راستی
وکذا ای مصاحبان و کثرت و سمالات مامضبوط و پریشان و بر قدوم
غایب و خوردن داروهای تلخ و حامض و در ۴ بعض محققان متاخرین اورا درین
مقام مزاج اجتماع داده اند دلالت میکند بر بدی طالع اقربا و گرفتار رسیدن
گریخته و ملاقات با پیرزالان خویش و همسایه و بر دریدن مشک سقا و بر شدن
سفراج و نی و رونق امر سلطنت و بر ترس شدن بعض مطعومات مایع و عدم نقل
و حرکت نتوان کرد و در ۵ بر ضعف طالع پدر و سلامتی او و بر حرکت
نمودن در سکن جهت ضبط مهمات و قلت معاش در آخر سال و ماده و عدم انتفاع
از پدر و ملک و بدی حال شهر و بیم قحط و زلزله و برکنده شدن بیوت و فرش و اسباب
آن و بر علت مورچه و جعل و مگس و غیره و دوران و در ۵ مزاج روز شنبه و صبح چهارشنبه
دارد و دلیل است بر ناسازگاری اولاد و دوستان و سلامتی ایشان و بر ظهور موانع
طرب و بیم سقط جنین با سنجه بوجود آید و بر رسیدن خطوط ورود بر وصول خبر فرح
و در ۶ بر رنج و غم و وقوع امراض مختلفه کسی و ... شدن ... ی ... دی

بر رفع قرض و غم و اندوه و رسیدن غایب و میراث و بر اخراج ذخایر و دفاین و بیع

ملک و در ودر ۹ درین مرتبه حرف طاء مهمله بد و مخصوص است دلیل کند بر سلامتی

سفر و ایمنی راه بر نیکوی و راستی خواب و بر تعلیم و تعلم و میل سایل بر علم

موسقی و لعبها و مثل این و در ۱۰ بر نیکوی حال مادر و سلامتی پادشاه و سیاست

و عدالت او و تبدیل شغل و عمل بارادت و خروج از مقام بحورش و نفع از ملازمت

حکام و انتفاع از پسر و دایه مادر و بسیاری بخل عمل و در ۱۱ بر برآمدن امیدهای

انفصالی و بر دوستی دوستان که از ایشان پایداری بود و بر عدم سحر و انتقال بحرال

با سهل تره و بر تلف و زدیده و بر بودن حمل نرینه و بر بسیاری غوغا بر سر عامله

و در ۱۲ بر نکبت عدو و ترک دشمنی او و خلاصی زندانیان و خروج چارپایه‌های

بزرگ و برازدیاد طیور و بر کبوتر بازی و بر رفع غم و اندوه و خرج حاصل املاک

دور بار لوه و در ۱۳ بر سلامتی نفس و خورمی و بر انتفاع از حرکت و فایده از

دوستان و فرزندان و حصول علم منسوب باین شکل و علم سپاه گری و شکار

و بر سعادت عزایم و یا امیدی خصم و حمایت یافتن از حکام و در ۱۴ بر حصول

مقاصد انفصالی و بر اخراجات زایده باختیار و بر وسعت رزق و کثرت مصاحبت

با احباب و شرکا یکی از محن و بر توقف غایب و بر راحت از ازواج و اولاد

و مصاحبان و شرکا و میراث و در ۱۵ بر نیکوی عواقب احوال که بر یک حال

نماند و اکثر بود حرکت و خیر کند و عدم مناقشت و نزاع و بر ازار مخاصمات بر صلح و قلت

و بدلت نمایدن کم شده و بیم آزار جوان و در ۳ بر تردد و عزایم و مطالب و بر افعال شاقه

و قلت سفر و علم و شغل و بر فرار پای تخت و در ۴ بر حصول مطالب بزحمت و توقف

اگر با نزدهم داخل باشد و خلاصی از محن و شر و در بدبری و بر سرکشی ازواج و نیکی عقد

و شرکت و بر توسط معاش و امید قدوم غایب بتوقف و بر وقوع بیع برده و غنم و

بر مبادله نقود و آمدن چیزی بقبض و در ۵ بر سفر بمشقت و خفتن دو نفر بر جامه خواب

جهت عشرت ناlایق و بر قدوم غایب بتوقف و بدست آمدن از دست رفته و حصول

بعض مطالب و گرفتاری دزد و گریخته و ساحر و عیار و تلف چهارپایه و در ۶ از خصم

و بر خوف بیمار و در ۷ بر احداث و حرمت جوبها و بریان کردن ماهی و منازعت

با اهل میراث   و رود یاران و دلیل کند که عواقب امور بر یک

حال نماند و عمر بنا توسی گذرد و الله اعلم اما انکیس در اول بر ملالت خاطر از جهت

ناکامی و کدورت حواس دماغ و خشکی طبع و ترس و بیم و بر جنگ و خصومت نسبت

زن و شوی و غایب و بر حسد و بخل و کاهلی و در ۲ باشد و بر گدایی و بدن سایل بطریق

اهل فقر ظاهر و بر وقوع خیانت و ملوث جامه و بر کثرت و خیانات و در ۳ بر آمدن مال

بزحمت و از حرام و بر چیزی که از غایب رسد و ناپیدا ری مقصود و بر عسر معاش

و قلت معاونت معاون و بر قدوم غایب و ذلیل شدن خصم و معارض و ناپاکی ازواج

و مصاحبان و بر کثرت استعمال و ظایف و جوامعی و تلخها و بقبض آمدن یا خوردنی

چیزی سیاه و بر چرک و سیاه شدن جامه و کار و بر ملاقات مستحق و غلامی نقل

بنده باجاربا و براز دیاد و خدم و عبید و خیانت و کرکجی ایشان و بر کثرت قیود و مکر

و کمین و غدر و حرکت تابوت و صندوقها و بر وضع حمل و دوری بزنلیساز کار رسیدی

میان زن و شوی و بر بنخوری غایب و شریک نیک نباشند و آخر بجنگ و جدل

از هم جدا شوند و بر پنهان شدن دزد بجای تاریک و بر قحط و گرانی نرخ و در ۸ بر غم

و اندوه و خوف و خطر و کفت و کوی با شرکای میراث و بر حبس و قید قلیل و بر قرض

و قصور املاک دور و بر ترمیم مقبره و مدفن و محل طبخ و سلامتی مدفن و مذخر و در

بر مشقت سفر و بطلان عزم آن و بر کد بسیار در علم و نفع قلیل از آن و بر نا راستی

خواب و بر تعلم سحر و طریق ریاضت و بر زبونی اعتقاد و بر قلت عبادت

و سلامتی از دست رفته و بستگی در اندیشه ها و ثبات و نا راستی از دواج و

مصاحبان و در ۱۰ پنجاه و پنج عدد دارد و دلالت میکند بر قوت حکام و در

و سلامتی منظر و ثبات یا مکتورات و بر وقف یا معاف شدن و بعضی از مواضع

و استفاده از حاصل باغ ملک قریب و کرایه بیوت و انجام سهمی بعد سه ماه چون

از عدد مذکور بگذرد و در ۱۱ بر بستگی امید ها و کیسه دوستان و بدی حال ایشان

و بر زبونی و اندکی تحفه و کذب خبر و تدبیر نامه و بدی بحرانی و عسر وضع حمل و کدورت

مولود و بر بدفعلی معشوق و مضرت از دزد و سحر و بر حرکت تابوت و در برقوت

دشمن پوشیده و بیم مکر او و بر ضعف ظهور او از دیار و محبوسان طول حبس ایشان و بقای

مرض و انده و بی فتنه و سلامتی ندکمات عنکی حال املاک دور و تحقیق نایل جاه علم

محصوص است و دلالت میکند بر بستگی و بدی سفر و بر تلف مال و قصور تعلیم
و تعلم و بر پریشانی و نار است خوب و بدی اعتقاد و صدور افعال قبیحه از سایل
و از ولرج و اصحاب او و نزاع در معاملات و تلف از دست رفته و دوازدهم مضرت
بر مضرت از شغل و عمل و وقوع عزل و بدحالی حکام و رسیدن روزی بزحمت و بر قصور
مظروفات و مکتورات و بر خرابی بیوت و انبار و عدم انتفاع از حاصل باغ و
املاک قریب و دوازدهم بر ضعف طالع دوستان و حیله و مکر ایشان با سایل و بر حصول
امید بزحمت و مر قلت سحر و نذو بر نامه و بدی تحفه و مراسله و کفایت در مال
پادشاهی و ملالت از کارهای ناملایم احباب و اولاد و دوم بر قوت دشمن و قلت
انتفاع از حاصل باغ و املاک دور و از دیا دجار یا به کلان در نجوری او و بر بیچه
شدن و بر سلامتی کم شده یافت آن و درسوم بر دلتنگی و تیرگی حواس ظاهر
و بر طلب امور عسر الحصول و وسوسه چیزها و غالب شدن در معارضه و مخاصمه
و مضرت از سفر و قلت دفع از علم و صدور احکام ناحق از قضات و ظلم و منهات
از حکام و بر خوف از سلاطین و تربیه نفع عمل و وحشت یای نحت و بر خطر دشمن از آتش
و تیغ و درسوم بر حصول مطالب بزحمت بسیار و بر قلت معاش و نار است
از ولرج و مصاحبان و شرکا و بی قوتی اعوان و بر قدوم غایب و ایلچی و وقوع تزویج
و معاملات که حسب مدعا باشد و بر طول قید و گرفتاری کرنجه و اعدا و قدوم آلام
مهمات و بدی خرابی و وجود کم و دفتنه و سلامتی [illegible]

وحرکت نزدیک که باز بهمان مقام آید و بر بدی طالع اقربا و حیله و مکر ایشان و قدوم خویش و همسایه و تصرف باغبان و دزدی حمامی و سقا و بر کثرت تردد و همسر حاج و در سیم بر بدی طالع پدر و حرص و بخل او و رسیدن غایب و بر بدست آوردن زنی خاطر خواه و نامرادی از مقام بر اکند که وطن و بیم زلزله و تنگی در شهر و بر از دیاد املاک نزدیک و نیز مکان انبار و خلوتخانه و گنجینه و در ه مزاج شب چهارشنبه و آخر روز دوشنبه دارد و دلیل است بر بدی وجهت تحفه و هدیه و قلت فرح و تماشا و بدی مراسله و اخبار و ضعف طالع فرزند و بی وفائی ایشان و گویند بر سلامتی اولاد و احباب و رسیدن خبر نافع و در ۶ بر درازی مرض و هلاک مریض و علاجهای غلط و وقوع وبا و مرض عام و بیم حامله و بدی محبوسان و جاریه و بنده و بر گریختن حیوان و بنده و گرفتاری او و در ۷ بر جنگ و عربده میان زن و شوی و بر سلامتی دزد و غایب و توجه غایب بمراجعت و بر وقوع عقود و عهود و نیز تجارت بانبات و بر قوت دشمن و بیم زجر و کراهت خاطر از حکام به ناحق و بر گفتگوی قضاة و جانب داری مدعی و بر طول منازعت و بر استفراغ تام از حاصل باغات و و بر بسیاری زراعت و ارزانی نرخ و در ۸ بر ... و شش عدد دارد و از هفته روز شنبه منسوب است و دلالت میکند بر خوف و خطر و رسیدن غم و کره و بر وقوع تعزیت و متهم شدن و بر حصول ولم و رسیدن مال غایب و میراث بزحمت و در ۲ از دیاد املاک و بر کثرت التجیم ... مواکب جاه ... و در ۴ حرف صاد مهمله بدو

دراول بلا نکرار بود و بر سلامتی غایب و بر زبونی دعوی و معارضه و طول حرب و فتن
و بر بدی زن و مخاصمت با یکدیگر و بر بنا در سستی عهد و ساعت نکاح و عقود و بر ارزانی
نرخ بحکم و در ۸ بر اندوه و خوف و خطر و وقوع تهمت و کثرت بدی های و گواهی
دروغ مطالبه ظالمان و قرض خواهان و عدم انتفاع از مال غایب و میراث و خرابی
املاک دور و گرفتاری غایب و در ۹ بر سرح کردن کاغذ و سلامتی از دست رفته
و بر بستگی سفره و ناایمنی راه و بر قلت تعلم علوم دینی و بدی انار سایل و ازواج و اصحاب
و بر افراط و تفریط در اعتقاد و عبادت سایل را و بر نزاع در امر دینی و بر تغیر هوا و در
بر ترس از عمل سلطان و بر نحوست آسمانی و بر روزی حرام و بدی حال مادر
و غضب و ستم حکام بر زیردستان و رعایا و گویند هر شوکت مادر و ازدیاد دولت
بمرتبه سایل و در ۱۱ بر عدم حصول امیدها و دشمنی دوستان و بر ذکورت حمل و نقصان
بحران و زبونی حیز و تهدید مضمون نامه و پیغام و بیم از ساحران و دزدان و وکیلان
و بر سلامتی مدفونات و ازدیاد حاصل ملک باغ و مسکن و در ۱۲ بر نکبت عدو و خصم
و نیز دشمنی ایشان و باز پشیمانی خوردن و بر عدم انتفاع از املاک و باغات و در
وافت چارپایه بزرگ و کشته شدن طیور و مردن ایشان و در ۱۳ بر سلامتی نفس
و زبونی و ناامیدی از آنچه مطلبد و رغبت خاطر بمخاصمت و ملازمت حکام و التجا کر
و بر شیوع ظلم و جور و غالب شدن بر ضد و در ۱۴ بر بدی مطلوب و گویند حصول
مطلوب بامداد حاکمی و بر قدوم غایب و طول حبس و بر قلت تزویج و ازدیاد

بموارثت واملاک وااقارب وابا دراني شهر و مملکت و برازدياد و حصول
ملک و مسکن جديد در ملک ديگر و برايمني کوهستان و صحرا اما حمره بر دراول
بر زخم و جراحت و آمدن خون از موضعي بالوده شدن جاي بچون باسر سخي
و ترويج جيوانات و فصانه و فصادي و از اله بکارت و بر غلبه خون و مزاج و اندک
شوريده يکي طالع با نفرت و خبر و بر رغبت سياست و حکومت و در سم بر قدوم
غايب و تسلط از واج و بدي طالع مصاحبان و نقص آمدن گوسفند سرخ موي
يا گوشت و يا چيزي سرخ و بدست آوردن وجه معاش بحکم و غضب و بر زبان
مال و خوردن ادويه گرم و تير و در سه حرف جيم بد و مخصوص است و دلالت ميکند
بر حرکت نزديک نه اختيار و بر حجامت ميان کتفين و بر رونق و گرمي و حمام و بر
تسلط زن پدر و بر جاي برادران و اقربا و در سم بر قدوم ترکي دليل و بر پدي
حال پدر و بر سکون در مقام بابر بناي و بر وقوع خيانت در خانه سايل و بر
اسباب و فرش و بر عدم انتفاع از پدر و مقام و در ه بر ختنه کردن و فصد نمودن
فرزند و خويش و سرکشي معشوق و بدي و ناخوشي فرزند و خطا و خزو هديه و بيم حامله و
بر کثرت صداي نقاره و اکثر جهت طوي و شادیانه و در بر وقوع امراض دموي
و درد پا و طواعين و سرسام و بر خطر رنجور و بر وقوع سحر و اسقاط حمل و گرفتار گي
کار بحکمه و عدم حصول دزد برده و در مزاج آخر و زسه شنبه دار دولت و بحث
و ابعدي بدايي با دو بين مقام مغرب بست و بالطالب ميکند بر استحصال مطلوب البته کار حاجي

و اصحاب و کثرت نامه های نا اعتبار و اخبار دروغ و بر وقوع دفاقهای حرام و مفرو

در ۶ بر نیکوی بنده و حیوان و خلاصی یافتن از درویشی و از غم و رنج و بر بار نهادن حامله

بزودی و در ۷ بر عقد و نکاح و ارزانی نرخ و بر قوت درد و سلامتی غایب و شوکت

و قوت اضداد و شرکای میراث و بر خوف از ضد بلا ضرر و نیکوی مقامی و شهر یکه

اراده رفتن بر انجا دارد و در ۸ بر رسیدن مال غایب بتوقف و قلت انتفاع

از ان و از میراث و املاک دور و بر از دیاد آب کار بر و مرمت آن و بر بستن

آب و در زمین و کل کردن و بر بیم هلاک رنجوری و تجهیز میت و تعمیر مدفن و بر عدم

خطر مسایل راه و بر ادا شدن قرض و در ۹ بر نیکوی سفر و سلامتی در راه

و بر نیکوی خواب و بعض از محققین باعتبار بودن نقطه آبی او و در ین خبر که نا رست

ضعیف الحال دانسته اند و در ۱۰ بر قوت حال سلاطین و ترحم حکام بر زیردستان

نیکوی حال مادر و انتفاع از عمل و منصب و از حاصل املاک و باغ و مسکن

و بر معافی ملک و بر سلامتی مظروفات و مکتو رات و بر بودن سایل در مسکن

بخو شدلی و در ۱۱ بر نیکوی حال دوستان و بر آمدن امید ها و نیکی بحران بصحت و فایده

علاج لسردی و تری و بر بسیاری ندا ما و نامه جات و بر عدم سحر و دزدی و در ۱۲ بر خلاصی

محبوسان بتوقف و قلت مکر و خصومت دشمنان و دوستی ایشان و بر حصول

چار پایه بزرگ و سلامتی کم شده باسید حصول و در سم ۱ بر مرض بشایان و کو و کافی

او و بر وحشت و ستی نبات و بی نفعی از [illegible] علم و عمل و منصب [illegible] حکام

نتایج حیوانات بزرگ و در ۲ ابریدی عاقبت العاقبت فتکیت امرای
پای تخت بتخصیص از دوستان سایل و بر خراب شدن خیرات یافته سایل
و تلف آنچه بمیراث کرده و بر هموم نبا و تلف مکتورات و بر مضرت خزینه از درد
امابیاض ر... چون در اول مکرر شود دال بود بر مسرت رسیدن و نامه و خبر خوش
دیدن خواب نیک و نفع از علم و سفر و بر برکت از مال و خلاص از غم و پیدا شدن
از دست رفته و غایب و متاع حلال و سلامتی حمل و طلب از بزرگان و دلالت
میکند بر ضعف مزاج دماغ و سستی در طلب و افکار و بر استعمال با مور نیک انجام
و بر بدی معارضه و بر مغلوبیت در نزاع و بر مرض ناف و مثانه و رحم و عورت
... و بر قلت شیر و قصور کاغذ و سفید سه و بر کثرت تجارت و در سم بر زیاده
بودن دخل از خرج و بر قبض چیزی سفیدی و اندک و بر استعمال چند آلات و بر زید
و فروخت و محله های نیک و رسیدن غایب و بر جمال و پاکی از دواج و مصاحبان
و نزد بعضی از محققان درین مقام صاحب مزاج است و در سم بر نیکوا قربا و حرکت
نزدیک و بر شست و شوی اسباب و تن و رونق حمام و قدوم ضعفا و همسایه
و خویش با تحفه و در سم مزاج آنکه روز دوشنبه و شب جمعه دارد و حرف دال مهمله
نیز درین مقام بدو مخصوص است و دلالت میکند بر نیکوی شهر مقام که در وی است
و تعمیر خلوتخانه و کتخدای و بر تجدید ظروف و آلات خانه و بری نعمتهای اسباب و
بر ضعف حال فرزندان
بر ترتیب جامه خواب و بر نیکوی طالع بعض روز ده

حال بد و خروج از مقام و منزل و بیع ملک و مقام و بر گشادن در انبار و گنجینه
و بر مبالغه در تکلیف مسند و فرش و بر افشای اسرار و بر نزول حکام در مسکن
و ملک سایل و در ۵ بر قوت طالع فرزند نیکوی حال معشوق و سرکشی او و خوردن
از اخبار راست و بر غلبه میل حکام بعیش و طرب و در ۶ بر دفع بیماری و بطلان
سحر و امن از وبا و امراض عام و خالی شدن دار الشفا و بر سهولت وضع
حمل و در ۷ بر نیکوی آن دیار و مسکن که سایل قصد انجا دارد و بر مبالغی حال غایب
و جدائی میان زن و شوی و بر نقض عهود و مواثیق و عدم انعقاد بیع و بر وقوع
معارضات و دعاوی و بر وحشت خاطر از دزدان و بر ارزانی نرخ غله و منازعه
با شرکا در میراث و بر توقف غایب و بر بیع باغات دور و در ۸ بر رستن
از رنج و الم و قید و از مکروه و قرض و بر بیرون آمدن غایب از مقام غیبت و بر قلب
انتفاع از مال غایب و میراث و بر نفع املاک دور و در ۹ بر وقوع سفر
مبارک و بر نیکوی علم و پاکی دین و اعتقاد و دیدن خوابهای عمده و کثرت نفع
معاملات و در ۱۰ بر ازدیاد دولت و مرتبت و بر قوت طالع مادر و حکام و سلاطین
و بر نفع از حاصل باغ و ملک نزدیک و بر ملاقات مادر و نفع از و و معاسیف
املاک و بر قلت سکون در مسکن و تعمیر منظر و بالاخانها و مواضع رفیعه و در ۱۱ بر نیکوی
حال دوستان و بر آمدن امیدها از قسم انفصالی و قلت شیر و حیوانات
و بر دفع سحر و بر سرعت بحران و صحت حمل و مرتبت تحفه و صحت اعمال و نیکوی

و بر پریشانی پای تخت و بر مغلوبیت در نزاع و دعوی و بر کندی بیع و زبونی سعر تراش

و در سیم بر حصول مطالب و امید و بر وسعت معاش و زیاده بودن دخل بر خرج و بر قدوم

غایب و رسل و ایلچی و بر میل تجدید نکاح و کثرت محلات و در ۱۲ بر خیریت عواقب

جمیع امور و صلاح و رفاهیت آخر عمر و بر ثبات بناها و کثرتهای سایل و بر حصول مسکن

و مملکت دور و الله عالم اما نصرة الخارج در روز یکشنبه و صبح پنجشنبه دارد و چون مکرر

نشود دال بود بر حصول مقاصد بزودی و بلا غرض و ابادانی جاه و بهجت و نفع از حکام

و وقوع ظفر و قوت از سلاطین و بر صحت مرض و خلاص محبوس و دلالت

میکند بر قوت طالع و تندرستی و رستن از غم و درد و بر قوت حرارت

و بدن و دماغ و حدت ذهن و کمال عقل سایل و طالب بودن امور مبارک

و مهمات عالی و بر سعادت ابتداءات و بر منصب و حکم کردن سایل و بر انتفاع

از کار آتش و بر مبارکی روز مذکور بر سایل و در بر خروج مال باختیار و بر نیکوئی

حال مصاحبان و اعوان و بر محظوظ شدن از دعوت بادشاه و حاکم و خلعت

اکابر و ملاقات الشان و بر حلاوت اغذیه و نفع از بیع نفایس و حلویات و بر وسعت

معاش و توقف غایب و راحت یافتن از بزرگان و مهمانی کردن ایشان و در

سیم بر نقل و حرکت باختیار و بر استحکام با فراط و بر وحشت از خویش و همسایه و عمارت

سقفها با غبان و بر غوغای حکام در حمام و بوستان و باغات سایل و بر خالی

شدن حوض و بحوض و بخوضح سقفها و نهایت ظروف و دخل مستراح و در بر نیکوئی

بر مرض و علاج و گریه بر سر مریض و صحت بدبر و کثرت تعویزات و ادعیه و افسونها

و بدست آمدن گریخته و بر غلبه شکار و بر مبارکی این شب بر سایل و در ۷ بر قوت

اعدا و درد و بیم مضرت و غلبه از ایشان و بر وقوع عهو و انکه بارخ مطلوبه بسهولت

و برارزانی نرخ و بر قوت غایب و میل و بمراجعت و در ۸ بر وقوع تهمت و فرض

و برایمنی از خطر و مرگ و بر سکون و ازدیاد ملاک دور و در ۹ بر توقف سفر و نیکوی

آن و رجوع بسلامت و بر نیکوی [illegible] و دین و خواب راست و بر حصول از دست

رفته و بقای انچه بدست آمده باشد و در ۱۰ بر ضعف احکام و مادر و بر حصول منصب و عمل

کم نفع و نیکی حال باغ و [illegible] حاصل ملک قریب و خراب شدن بعض منظر و فات

و مکنونات و در [illegible] بر برآمدن امیدها و نیکی حال دوستان و بر کثرت نفع از تجارت

بحر و بر ظهور افعال حسنه از اولاد و احبا و بر سلامتی بحران و بر عدم سحر و بر عسر

و نفع با خودمی و بر بدست آمدن دزدیده و بر نیکوی هدیه و نامه و خبر و در ۱۲ هفتاد

و هشت عدد دارد و دلیل کند بر صلح میان دشمن و نیکوی و افزونی حال و بر قوت

دشمن و موافقت منافقان با عدا و بر حصول تمامی مقصود چون از عدد مذکور و یا

هفتاد و هشت روز بگذرد یعنی ده ماه و بر انتفاع از حاصل ملک دور و بر عدم قید و غم

و بر بری کبوترخانه و خوشخانه و نعم انها و در ۲ بر سلامتی نفس و حسن ولد [illegible]

و طلب بر نفع از سفر و علم و عمل فی الجمله و بر ملالت اهل بانی تمت [illegible]

مقاصد با کراهت و بر سایر [illegible] الاخرج [illegible] حبان [illegible]

مراسله و سلامتی در دیده با امید وصول و در ۳ ابر ترک دشمنی و دشمنان و خروج
چارپایه بزرگ و بر خلاصی محبوس و کم شدن طیور و قلت انتفاع از املاک و در
و بدست نیامدن کم شده و در ۴ ابر فرح خاطر و طلب بزرگیها و التفات یافتن
از حکام و باشد که کیمیا و یا از اعمال طلا و جلا ساختن و امثال آن امور بود و در ۵
بر قوت مطلوب و اگر نیت انفصالی باشد حاصل شود و در ۶ بر نیکوی احکام
عمل و در ۷ بر نیکوی عواقب جمیع امور والله عالم امانصرة الداخل در اول
دلیل کند بر نیکوی طالع و صحت نفس و بر آمدن امید ها و در ۲ بر بسیاری مال
نیکوئی محله و خرید و فروخت و نیکی اعوان و مصاحبان و ازواج و بر تناول طعام
عرس و در ۳ بر نیکوئی حال اقربا و همسایه و انتفاع از ایشان و سرد شدن
آبها و پر شدن حوض و بیخ رونق حمام و بر حمام و حوض و معتل و در بر نیکوئی
حال پدر و ملک و مقام و شهر ~~و از دیاد ملک و مقام و~~ شهر و از دیاد ملک
و کتب و اسباب و آلات خانه و بر حصول فرش مکلف و نو و بر پری گنجینه
و انبار و وقوع خلوتخانه با حباب بدل خواه و در ۵ بر رسیدن خبر است
با کدورت و سلامتی فرزندان و دوستان با پریشانی و بر ملاقات
احباب یا دغدغه خاطر و وقوع لهو و طرب و نواختن قانون نه بر حسب
دلخواه و اکثر آن بر پای سهل و کتابت اهل علم و صلحا و قضاة نه چند انکه
... دلیل کند بر نو ...

کند بر دفع مرض اما بعد صعوبت بسیار و بر کثرت سحر و بر سرعت اثر ادویه
و خونی علاج بداغ و مسهل و حقنه و شیاف و بر تباهی بنده و حیوان و بدست
نیامدن دزدیده و در ... بر بدی عقد نکاح و بدی حال غایب و بر کثرت معارضان
و دزدان و بر بیع باغات دور و در ... مزاج شب شنبه دارد و دلالت میکند
بر عدم نفع از مال غایب و میراث و بر سرگردانی در غربت و ناکامی و بر دفع
قرض و غم و خوف و مکروهات و حبس و بر خروج املاک دور از تصرف و در ...
بر سفر پر مشقت بی اختیار و بر عقاید فاسده و قلت علم و عبادت و دیدن خواب بکوریها و کوتهها
دیدن فرشته و خدا ... و در ... بر عزل از عمل بی اختیار و رسیدن روزی برحمت و ...
بر مخاطره مادر و بر عجایب سماوی که منجر به بدی شود و بر ضعف طالع حکام و در
... بر بدی طالع دوستان و رنج یافتن سایل از ایشان و بر عدم حصول امید
و بدست نیامدن دزدیده و گریخته و بر سقوط حمل و مضرت علاج و بطلان سحر و بر
بحران مرض بصعوبت و در ... بر قوت دشمن و مکر و حیله ایشان و بر وحشت از مار و
حشرات و بر مضرت و آفت طیور و خرابی مقر ایشان ... سایل
و بر بدی عزایم و نیات و بر کثرت تفاولات و بر قلت منافع سفر و منصب و علم
و بر نا امیدی از حکام ناحق و بر وقوع پریشانی در پای تخت و مقام حکام و در ...
بر حصول مطالب و امید از قسم دفع و خروج و بر قدوم غایب و بر ناسازگاری
اصحاب و ازدواج و بر متفرق بودن وجه معاش و معاملات و ما یحتاج و بر خلاص از محن

برحصول مطالب از دخول بسرعت وخونی وبر انجام بیع وعقد ونکاح وبر تمامی

دعوی از حکام شرع وکثرت صلح وبدی حال مریض که وقوع بارش وتیرو کی هوا

ودر برخیریت عواقب امور وگذشتن اخر عمر برفاهیت لیکن با کثرت

منافقان واضداد وتوقف در معاش وبر امن کوهها وصحراها ودراهها وبر

خزینه ووجود گنج وبراز دیاد خانه ملک دور وبر حجاب مادر وپدر اما عنه الخارج

دراول بر بدی وبر پریشانی طالع با نصرت وغلبه نمودن با ضد وبر ملالت

خاطر ورسیدن خبر نا ملایم ودرازی مدت مرض وبودن بیماری اسافل وبر زبونی

ابتداءت وبر طول حیات باستم اندک وبر جرم بر امیر علاء ودر برپدی

مال وتلف شدن قیماش ونا سازکاری وناراستی مصاحبان وموافقت انسان

با اضداد زیاده شدن خرج از دخل بی اختیار وبرز بونی اغذیه واشربه با سازگاری

وبر تناول مسهلات وبر قدوم غایب ودر بر بدی حال اقربا وهمسایه وناسازگاری

از یکدیگر وبر حرکت بی اختیار دیدی او وبر قصور رکاعمام وخرابی بستان وباغ وحوض

وفالیز وفروختن انها ودر هم برخطر پدر وبدی طالع او خرابی املاک ومساکن

وانبار وگنجینه وظروف واسباب خانه وبر منهدم شدن عمارت وبیدا شدن حشرات

درخانه وبر سرگردانی در آخر سال وماه وبر فاش شدن اسرار بروجه قبیح

ودره بعض محققان متاخرین مزاج انگیس داده اند ودلالت میکند بر بدی

فرزند ومعشوق ورسیدن خبر بد وسقط شدن جنین ودر بست ویکعدد دارد دلالت

بر عدم انتفاع از میراث و مال غایب و بر قلب غم و وقوع خوف بلا خطر و
بر کثرت قطاع الطریق و دزدان و بر رفع قید و بر کندن قبر و در ۹ بر وقوع سفر
سفر با مشقت بی اختیار و مراجعت بزودی و بر زبونی خواب دیدی علم و قصوری
تحصیل دران و کثرت مباحثه بی نفع و در ۱۰ بر هلاکت حکام و سلاطین و بدی
شغل و عمل و عزل از ال و بر خرابی عمارات و ذخایر و کنوز و بر عدم قرار در مسکن
و در ۱۱ بر مکر دوستان و بر حصول بعض از امید و بر بطلان سعی و سرعت بحران
و بر نیکی علاج بفصد و حجامت و سهولت وضع حمل و بیم مولود دیدی هدایا و مراسله
و در ۱۲ بر قوت دشمنان و خلاصی زندانیان و دفع خسرات با فسون و قتل و سلامتی
کم شده با امید یافت و در ۱۳ بر تردد در آزاده ها و بر سلامتی نفس و دفع غم
و غالب شدن بر مخاصم و بر وقوع فتنه در پای تخت و در ۱۴ بر قطع امیدها و عدم
حصول مطالب نافعه و بر مفارقت از ازواج و مصاحبان بوحشت و بر توقف غایب
و بر هلاک منافق و عدد و بر خلاصی از محن و قید و در ۱۵ بر بدی و انقلاب عواقب
امور و گویند سر انجام امور بخیر گذشتن آخر عمر بنور و ظفر و الله اعلم اما عتبة الداخل
در اول بر سستی قوت دماغ و میانه بودن طالع دیافتن بدی از بیکان و نیکی
از بدان و بر عدم کوشش در طلب و توسل جستن در امور و بر میل صحبت نسا
و بر نیکی عبرتی و در ۳ بر قدوم غایب و زیاده بودن دخل از خرج و بر سهولت معاش
و فایده مجمل و سازگاری از ازواج و بر آمیختن مصاحبان و قلت منافست اخوان و بر کم فتنی

و تیو و در ۱۲ بر بدی عاقبت العاقبت و عدم اختتام امور بر خروج ملک و خانه
که لشهر دیگر باشد از تصرف سایل و بر پریشانی از مقام بوخت و بر فساد آخر
عمر و بر بسیاری از مار و دزدیده در راه و الله اعلم اما لقی الخد ۱۲ در اول مرقوت
مزاج و فتح و ظفر و غالب شدن بر خصم اما میرد در خاطر و منقلب الاحوال ماند و اندیشهای
فاسد نماید و بر میل خاطر بر شکل لسر کار و نزاع و قمار و فسق و بر زبونی
ابتداءت امور و در ۳ بر کمی دخل و خرید و فروخت و سرکشی مصاحبان و دو ماندگی
اعوان و بر ظهور ابر و تیره کی هوا و خروج غله بضرورت و در ۴ بر نقل و حرکت
و بر نفاق دوستان ضعف اقربا و بر کثرت دلاکان و سر تراشان در حمام
یا همسایه و بر راحت یافتن از شست و شوی و پاکی و در ۵ بر سلامتی پدر
و میانه کی طالع او و دفع سایل از و و از بیع ملک و خانه و مسکن و بر قلت سکون
در مقام و منزل و وقوع نزل در مقام سایل و در گذشتن سال و ماه بخیر و تردد
خاطر و حرکت و در ۵ بر انجام مهم بعد یکهفته یا پانزده روز و بر نیکوی حال فرزند
و معشوق و خبر و هدیه و بر نا راستی دوستان با سایل و بر ملاقات فواحش
و مباشرتهای حرام و بر میل طرب و لهو و لعب و قماربازی و در ۶ بر آفت چارپا
و گریختن بندگان و انقلاب بیماری و بدی علاج و بیم حامله و در ۷ مزاج نزد
نشینه دارد و دلالت میکند بر نکاح فاسد یا باهم بودن دو کس بحرام و بر نزاع
با شرکا و قوت مخاصمان و دزدان و بر اندازی بنوع کلم و بر توقف و بخیر غایب و در ۸

وتعویز و بر بحران صحیح و سلامتی دز دیده و در ۱۲ بر ترک دشمنی و شمنان
و بر طول حبس و بر ازدیاد حال ملک دور و چار پایه و طیور و در ۱۳ بر سقم بدن
و افکار و سستی در طلب و مهمات و در ۱۴ به حصول مطالب و امیدها و بر خلاصی
از حبس و قیود به قهت و بر گرفتاری گریخته و بدست آمدن از دست رفته و در ۱۴ بر انجام عاقبت
امور و مهمات بخیر و اتمام و اخر امور باسانی و خورمی و بر بری خزاین موجود در کنج و الله عالم
اما اجتماع ... در اول قوت طالع و بر حیرانی در کار و بر میل حساب و تعلم
و ندیمی حکام و عملداری و جمع برده و ثبات بر مطالب و عزایم و بر شیرین کلامی
و قصه خوانی و حیله بازی و با دشمنان بمعاهدات ساختن و معارض را بخداع
زبون کردن و بر خورمی از ملاقات و صحبت عزیزان و بر گذشتن اوقات بمطالعه
کتب و ظلم علم و کسب و تجارت و در ۲ بر نیکوئی بیع و شری و حصول مال بتوقف
و بر تناول ادویه اکثر اوقات و بر توسط اغذیه و اشربه و بر قلت معاونت اعوان
و بر گذشتن معاش بتجارت و در ۳ بر نیکوئی اقربا و عدم نقل و حرکت و بحث و بر
قسمت آب و تعمیر بوستان و باغ و حمام و حوض و در ۴ بر ثبات عمر و نیکوئی
پدر و بر تهیه جای خواب و خلوت و بر قلت فرش و بر خریدن کتب و خالی
بودن گنجینه و انبار و بر کثرت قرار در مسکن و در ۵ بر رسیدن خط و پیغام و هدیه
و خبر و بر لهو لعب از هر نوع و بر صداع دل و غیره و بر خوشدلی از اولاد و احباب
و ملاقات و اجتماع ایشان و در ۶ بر بیم مریضی و ثبات بنده و حیوان و مطلوب

عطایا علم و امثال این بدست و در سه برازدیاد آب در طوبات و نیکوی اقربا
و همسایه و انتفاع از ایشان و تعمیر حوض و محراب و لبستان و حمام و بر شفقت زن
پدر و در سه بردرازی عمر و افزونی اسباب و ملک و بر میانه کی حال شهر و کثرت
عیش و فراغت در آخر ماه و سال و در ه بر نیکوی فرزندان هدیه و بر خبر راست
و نیز بعضی از محققین درین خانه ضعیف الحال است و دلالت میکند بر ذبونی
منسوبات وی و اینجانه چون پریشانی فرزندان و احباب و گرفتاری رسل و
رسیدن نامه زبون و تحفه نالایق و اخبار و پیغام خلاف و بعضی از محققان متاخرین
او را درین مقام مزاج [illegible] داده اند و در ۶ بر درازی مرض با بیم عاقبت و بر زیادتی
بنده و چارپای کوچک و بر رنج حامله و غلبه بر سردی و بر کثرت سحر جهت محنت
و در ۷ بر وقوع عقد و نکاح و نیکوی آن و نیکوی غایب و رسیدن او دیر توسط شرع
و بر غلبه مخاصم و در ۸ بر تعمیر چاه و دفن و ذخایر و کاریز و مزارع و بر ازدیاد املاک
دور و قرض و خوف و غم و مکروه و بر نفع در غربت و از مال غایب و میراث و در
۹ بر بستگی سفر و بر قلت علم و ضعف ادراک و سستی اعتقاد و قصور امر دین
و فتوای نامشروع و بر بی برکتی دست آمده و آنچه بدست آید و در ۱۰ بر قلت نفع
شغل و عمل و منصب و قوت طالع پادشاه و گویند زبونی آن و بر نفع از مادر و بر کثرت
سکون سایل در مقام و منزل بخوشدلی و بر گرفتن و ضبط غسل عمل و در ۱۱ بر نیکی
حال دوستان و اولاد و هدیه و نشاط و خورمی از معشوق و بر حصول محبت از سحر

در امن مملکت و بر کثرت سکون در مقام و منزل و طول مدت حمل و بر کثرت حصول پول و نقود
و معلوشن و بر قوت صدق اجماع و در   بر نبات عواقب و احتیام امور بخیر
و بر قسمت یافتن میراث پدر و رشه و بر عدم گنج و بر ضعف حکام و البته عالم اما طریق
در اول بر تردد خاطر از جهت اضداد ایشان سایل را و حصول ضرر و عدم
ظفر بایشان و بر کسب اعداد بر انحراف مزاج و در زوها از اعتدال و وضع امیل
و بر عدم جذم بر امور و در نیات و بر طلب چیزها بخوف و نا امیدی و بر کثرت
رغبت سفر و حرکت و بر سرعت در حرکات و تهتک در مهمات و بر لاغر شدن
بدن و صفا ذهن و خون و چون در رمل مکرر نبود دال بود بر قرار حال عالم و عوام
الناس و اعتدال هوا مزاج و بر نفع سفر و حرکت و زایل شدن غم و بر صحت
مریض و خلاصی محبوس و وقوع صلح و سکلا از دست رفته و گریخته بامید
وصول و در   بر اخراجات بر ایشان و خلوکیه و تساوی دخل و خرج و تنگی
مال مشروب و بر بیقراری ازواج و مصاحب و بر قلت اعوان و بر صفا
کودکان و امردان و بر شمردن زر سفید و بر توقف غایب و بر قطع مشارکت
و در   بر بقا و حرکت تغیر احوال خویشان و بر ازدیاد رطوبت میوه و سبزه
و در جهت از شکست و شوی و استحکام و بر نفع از صید آب و گشتن آب در جوبها و بر نفع
از اقربا و همسایه و کسان راه کذری با آنکه از آب سر و کار داشته باشند و بر رونق
سقای و حمامی و ماهی گیری و شاطری و بر انقلاب امر سلطنت و حکومت عظم فقد

وضع و بر عدم قرار و بر قید کرخته و در ۷ بر ثبات عقد و نکاح و مبارکی آن و بر توقیف
غایب و توسط نرخ و بر قوت اضداد و عدم مضرت از ایشان و وقوع منازعت
وصلح عاقبت و در ۸ بر بیم مریض و حامله و کثرت کندیدن قبر و تعمیر مقبره و بر انتفاع
از مال غایب و میراث و املاک و در و بر مالداری زن که خرج نکند و بر تهمت و
خوف و غم و غربت و قرض و در ۹ بر عدم سفر و حصول علوم ریاضی و صنایع غریبه
عجیبه و بر ثبات کیسه و قلت خرج و بدست آمدن از دست رفته و بر انجام معاملات
با قلت نفع و بر جمیع شیر و سفید ینه و در ۱۰ بر قوت شغل و عمل و ترقی و دولت
دران و بر ثبات حکام و سلاطین ظروفات و کنورات و بر کثرت نفع از حاصل
باغ و ملک نزدیک و کرایه و اجاره و در ۱۱ بر جمعیت دوستان و بودن نامه از حکام
و اهل قلم و محبت آمیز و امید وار و برات و مهر دار و بر حصول مطالب لیکن بعد شش ماه
چون از عدد که درین خانه دارد بگذرد و بر کثرت غوغای و غفلت و رواج مساجد
و معابد و در ۱۲ بر ضعیف دشمنان و بر قوت زندانی و بر ثبات طویله و تهیه
تابوت جهت مادران و در ۱۳ بر ثبات در عزایم و ثبات و طلب و نیکی آن
و بر نفع از حکام و سفر و علم و بر رواج عدل و قرار پای تخت و در ۱۴ بر حصول
مطالب و امیدها بتوقف و بر توسط معاش و کثرت بیع و معاملات و عقود
و نجات دوری از ازواج و مصاحبان و در ۱۵ بر فیصل و قرار یافتن مهمات
و دعاوی و عقود و عهود و اینکه بحسب اراده و بر انجام مخاصمه بصلح و بر قرار

دزدیده و گریخته و سلامتی مولود و در ۱۳ بر ضعف طالع دشمن و خالی شدن

زندان و مقام طیور نگاهداشته و بر زراعت از جاریابه بزرگ و بر تلف حاصل

املاک و باغات دور رود در ۱۴ نود و یک دارد و گویند نوزده و دلالت میکند

بر حصول اهم چون از عدد مذکور بگذرد لبعد تمام سال و بر بستن در افکار و ثبات

و طلب و رغبت بعوام و ارزال و بر امن از شر حاکم و بر قلت نفع از عمل و منصب

و بر رغبت ملاقات امردان و کودکان و بر لاغری و در ۱۴ بر حصول مطالب الفصالی

سهولت و بر خلاصی از قید و محن بسرعت و بر توقف غایب منتظر و قلت

ترویج و معملات و بر وقوع عشرتهای نالایق و بر بدست نیامدن گریخته و کم و در

۱۵ بر نیکوئی احکام رمل اکثریت از انفصال باشد و گویند بر حصول مهم مطلوب و

اتمام امور البته بتوقف و بر وقوف بر مقصود بعد عصر جمعه آخر هفته و یا بعد از یکماه

و بر امن از وحشتهای منتظر و بر بطلان اعداد بر قرار دعوی و مخاصمه بصلح و مطرح

و بر رفع شر و کثرت فسق و فجور و بر سقوط حمل و بر تغییر هوا و بارش و در ۱۶

بر خیر عواقب و گذشته آخر عمر بسیر و حرکت و سوی جنوب و بر تلف بعض از میراث

سایل و بر عدم نفع از ملکی که دست دیگر باشد و بر کوتاهی عمر ابوین و بر خالی شدن

خزینه حکام و بر عدم گنج والسعادة تحقیق الحال فصل پنجم در بیان ضمایر اشکال

در حکم کلی در بیان حکام علیه اشکال باید دانست که اگر ضمیر را باشد سوال از فرح

توهم یا سفر و چیزی بقبض آوردن یا غایب و بر لشکر یا کار دیگر جدا ... [illegible]

بر عدم قرار در مسکن و منزل و خلو گنجینه و خانه و انبار و محل اسباب طالع بدر و بیرون
رفتن بعض از مسکن و املاک از دست در احتمت یافتن از بعض و در ۵ بر زدن
فرزند و رسیدن خبر راست از دور و رهنکی و املاک و بر عمای بنی و بر کثرت زنان
و میل بر لهو و طرب و ملاعبه با کودکان و بر نوع آب و حیوانات آبی و بر آب
بازی و تیر گذاری و کمند اندازی و تیر اندازی و پیاده روی و دویدن و جهیدن
و بر وصول تحفه چون ماهی و مرغابی در بیاس خیار و بر ترد مردم براه گورستان
و در ۶ بر انقلاب بیماری و خلاصی از آن و بر عدم سحر و بر حرکت بنده و حیوان
و ازدیاد آن و بر عدم حمل و سهولت وضع و در ۷ بر جدائی میان زن و شوی
و بر قوت مخاصمان و دزدان و عدم مضرت از ایشان و بر رسیدن غایب بزودی
و بر ارزانی نرخ و بر قرار نزاع و مخاصمه بصلح و در ۸ بر خلاصی از رنج و خوف و
قید و قرض و بر قلت نفع از مال غایب و میراث و بر بیم رنجور و حامله و بر حرکت
در مقام برو برگشاده شدن آب کاریز چاه و در ۹ بر وقوع سفرهای دور بانفع
و بر قلت خواب و راستی آن و بر عدم ثبات کیسه و عدم حصول از دست رفته
و قلت نفع از علم و از معاملات و بر وقوع تطوع در ان علم و بر پاکی اعتقاد و درستی
دین و در ۱۰ بر قلت نفع از شغل و عمل و از حاصل باغ و ملک و مسکن و بر میانه نگی
طالع ماویه و بر وقوع باران و آب و بر فوت و ضایع املاک و بر سفید کاری مناظر و کوشک
و ممنوع از حصول مطالب انفصالی و بر سلطنت صحت و بطلان سحر و بدست آمدن

دارد برود و ظهور سفر و دور یا زندانی و حامله نیک باشد و زن خواستن بد بود که بقا نکند و غرو غلق نیک است و از دست رفته بدست نیاید و غلبه این شکل در رمل دلالت

میکند بر گرفتن شهر و حصار و غارت و جنگ و فتنه و آشوب و حصارت و پریشانی خویشان و اقربا و حرکت و اندیشه سپاهیان و بدسگالان و بدفعلان

ظالم و دزدان و عزل و منع و کم شدن چیزها و تنگدستی و کساد امتعه و ظهور اراجیف در عدو برق بدید آید لیکن جهت مریض و حامله و محبوس نیک بود جماعت

سوال از عاقبت کار خود با اقوال کسی پرسد و یا جمعی که در شادی بود زن خواستن و منصب طلبیدن و برای تجارت سفر کردن را و مانند این

نیک است و در جنگ و دعوی بد و رنجوری و زندانی در خوف بود و حامله بسلامت باشد و این شکل در رمل دلالت میکند بر تعویق کثیر در مطالب و بر حصول

بعد از یاس و دیری و سلامتی از دست رفته و غایب و دیری دخول و بدی حال محبوسان و مرض و بر پریشانی خاطر جهت شغل و مهمات و بر دیر ادا شدن

قرض و بر قطع عزیمت سفر و نیکی شگون و خمول و بر بستگی راه و بر زبونی ارسال و رسل و مکاتبات و طلب مناصب و منوع و مشارکت و عقود و عهود و بر بخت علماء و سعی در تحصیل علوم و طلب کتب و بیع و شرای آن و از دحام اهل دیوان

و موالی و بر قبض خاطر و بستگی مهمات فرح بخش ضمیر سوال از فرزندان یا کاری و زن خواستن و کنیز خریدن و یا منصب [illegible]

و یا رنجوریکه علاج شد برد و احکام کلی و این شکل نیک بود در همه کارها و رنجور صحت یابد و محبوس و حامله را خلاص بود و غایب دیر ماند و دزدیده و گم شده دیر بدست آید

و از قبل پادشاه دل خوش یابد و عاقبت کار بخیر انجامد و علیه این شکل در رمل

دال بود بر غلبه و بحث و غوغا و احتساب و دعاوی شرعیه و گواهیهای دروغ

و اندیشهای غیر صواب و حرکات عنیف و طلب چیزهای از دست رفته و افشای

اسرار و اهانت دارا جیف و ضعف اینها و تعویق در حصول مطالب و بر تردد خاطر

و حدت و حرارت مزاجها و گرمی هوا و غلبه لجاج بر طبایع و استیلای غضب

و تهور و بسیاری میل انتقام قبض الداخل بر ضمیر سوال از چیزی بود که در دست

آورد یا عقد و نکاح یا رنجور که بد حال باشد یا غایب یا کاریکه بپادشاه تعلق دارد

حکم این شکل نیک باشد که گم شده بدست آید و گریخته و غایب برسد و رنجور را

بیم مرگ بود و از پادشاه خرمی بیند و محبوس و زن حامله خلاص یابد و سفر با فایده

بود و خریدن چارپایان کردن نیک باشد و اگر علیه این شکل در رمل دال بود

بر حصول مطالب بتخصیص انچه در طلب آن سعی کرده باشند و رنج کشیده و بر زیادة

شدن مال و منال و شرکت عقود و معاملات و بر قبض خاطر و بر نزدیکی ازواج و بکار

داشتن فرایض و بر بطلان عزم سفر و محبوس را باز دارد و حامله را بیم بود قبض

الخارج بر ضمیر سوال از دست رفته باشد یا از فایده سفر یا جنگ و خصومت

مسایل هر کس یا رنجور یا غایب خبر از بنده یا خواب بد دیده باشد احکام چیز بگذرد و بدست

نقل قوت وحرکت تابوتها و ازدحام بردم در گورستان و ~~بردم در گورستان~~ و بر بودن
حبس و قید لیکن دشمنان را دوست گرداند و منع فتن نماید و قرار مهمات و تمکین نفس
پدید آید انکیس ~~~~ سوال از چیزی کند که بدو رسد یا از غایب ~~دعوی~~
~~کند که بدو رسد یا از غایب~~ و دعوی و بار گوره یا حیوانی که در دست ارند و یا از چیز
تلف شده احکام این شکل نیک بود در قبض آوردن و زن خواستن و ملک
خریدن و از بهر رنجور ابتدا است و بیم مرگ بود و برای سفر کردن مذموم باشد و علبه
این شکل در رمل دال بود بر حصول مطالب و قدوم غایب و خلاصی از حبس و قید
و مرض بزودی و خوشدلی و بر بسیاری ترد د اهل حشمت و بر هلاکت عدو و نکبت
خصم و شرکا و بر فتح قلاع و شهرهای مشهور و بر ارزانی غله و بیع برده های
سیاه و حیوانات و رسوا شدن ساحران و زنان دنیا و دزدان و بر ظهور گنجها
و اسرار و بر کم شدن ملالت و بالجمله تکرار و مسعود بود چنانچه عدم تکرار لحیانی طاهره
~~~~ سوال از پادشاه و با غایب و قدوم او بود و یا از چیزی تلف شده و یا
رنجور که بیم هلاک داشته باشد و یا دعوی و با حیوان تلف شده و یا زمینه بد فعل
و سفر بیفایده احکام این شکل بد بود در همه کار خاصه غایب و تلف شده و گمشته
بدست نیاید و رنجور بیم مرگ است و زندانی را خوف قتل از سبب خونی که کرده باشد
و زن خواستن را بدست و خرید و فروخت ضیا کرد و قلبه این شکل در رمل دال بود
بر بسیار شدن چیزهای سرخ و سبز چیلادر ~~~~ بعید آمدن تا رفتن کرام و ~~~~ هموم
~~~~

ودر بخوری حکم این شکل نیک بود از بهر شادی و زن خواستن و سفر کردن
ودر بخور و دزن حامله و محبوس خلاص یابد و دزدیده و گم شده بدست نیاید و فروختن
نیک بود و زود فروخته شود و خرید بد بود چراکه از دست بدر رود و از سبب فرزندان
شادی بیند و علیه این شکل در رمل دال بود بر پیدا آمدن فریاد ها و غوغا و آشوب
و فساق و عورات و اهل عناد ظهور معارک طاس بازان و ریسمان و شمشیر
بازان و بسیاری نفع اصلحه و اندیشهای صعب چون گرفتن شهر و قلعه و ولایت
و غلبه حرارت امزجه و بدی علاج و مرض و وحشت محبوسان و نزاع فرزندان
و غلبه فتنه محبوبان و معشوقان و بحث و غوغا در تفرج گاهها لیکن جهت اناث و لواط
و فسق مطلقا نیکو بود و حامله بعد از فریاد بسیار پسر زاید و در حرب نصرت یابد
و از دست رفته بدست نیاید عقله سیمه سوال از عاقبت خود یا از بخوری
دیر مانده یا غایب یا عقد و نکاح با زن حامله احکام این شکل نیک بود
برای بیع و شری خصوصی گاو و گوسفند و عقد و نکاح و شراکت و خریدن بنده
و چهارپایه و آمدن غایب و بد بود برای زندانی چراکه دیر در بند ماند و حامله رنج
یابد و دزدیده و گم شده دیر بدست آید و در بخوری دیر کشد و در سفر رنج بیند
و غلبه این شکل در رمل دال بود بر ظهور امراض بد و فتنه اهل صال و بر غلبه گدایان
[illegible] بر عسر معاش خلق و بهتری حال مرضی و محبوسان و حوال اهل و غایبان
[illegible] ضیعه برقیق و ملایحه طبایع و بسیاری از دیها و بر کثرت

سؤال از بادشاه یا مردی بزرک یا کاریکه بایشان منسوب است باشد یا از روزکار

وبا چیزی از دست رفته احکام این شکل برای رنجور نیک باشد وزن حامله

و زندانی خلاص یابد و دزد برده وکم شده بدست نیاید و غایب دیر ماند و سفر نیک

بود و دیدن بادشاهان و بزرکان وحاجت از ایشان وخواستن نیک باشد و صفه

این شکل در رمل دال بود بر بودن فریاد و غوغا و فتنه وخصومت و دلتنکی وخوف

از بزرکان و ناکامی و نزاع سلاطین وحکام و خروج صاحب دعوی از اهل ملک و غلبه

حرارت بر هوا و امزجه و وقوع غضب از سلاطین بر زیردستان و بر حرکات بالعبث و

لی نفع و بر خلاص محبوس و مریض وحامله بعد از وحشت ظلم بسیار و بودن حمل نرینه

و برادا شدن قرض و بر سلامتی غایب از دست رفته و ساز و بر عدم نصرت در حرب ولیکن

عاقبت امور بخیر باز کردد نصرة الداخل از بادشاه بود با مصاحبان او

و یا بقبض آوردن چیزی و یا از سفری و یا رنجوری و یا غایبی و یا از زن خواستن

این شکل نیک بود برای سفر کردن و چیزی بدست آوردن و زن خواستن

و با هم یاری کردن اما برای خریدن چیزهای حیوانی بد بود و زندانی دیر ماند و رنجور را بیم

است و حامله رنج کشد و اکر در خانه هشتم آید دلالت کند بر غلبه خصم و صفه این شکل

در رمل

وبر غلبه گوشت وبر گفتگوی میراث وبر کثرت فتنه وبر رفانهای حرام وازاله
تجارت وفتح شهرها بشمشیر وعرض لشکر وبسیاری آواز نقاره وکوس وجلب
وبرق ورعد وقتل حیوانات وسباع واهل سلاح وظهور امراض وهوای صعب ودیدن
بیماری های وبدی حال حوامل ورسوا شدن خائنان ووقوع قصاص وسیاست
وتلف از دست رفته وهزیمت مردم از دست ظلم وبر تردد خاطر وتوهم عظیم اما فرو خفتن
خیرها بزودی میسر گردد وحاجت از اهل سلاح برآید وخصومت ودعوی
پیش رود بیاض بزرگ سمیر سوال از سفری بود که در فایده باشد یا غایب ویا از نفی
که بقبض آورده یار بخوری ویا حوفی حکم این شکل نیک بود برای جمله کارها
خاصه سفر کردن دیدن وخوابهای نیک که درست آید وغایب بیامد بافایده وخیر
از بزرگان طلبیدن زود حاصل گردد اما از بهر رنجور وزن حامله وبنیاد اینی
بد باشد وحکم این شکل دلیل است بر زبونی حال منسوبات وی ودر رمل برستی
اعصاب وبودن سرما وبرف وباران وبدی حال مسافران بحر واهل دریا
کثرت امراض یارده محصول خاصه بنا واضبار سهل ودیدن خوابهای شوریده
وبی اصل وناامرادی از پادشاه وخطر مریض وبحکوس دعا وحمل بر غلبه غسل
میت وتکفین وی وبر دیری حصول از دست رفته وبرآمدن رسولان وبرنی اعتبار
عقود وعهود وبر تلف اطفال ومال وبر نفع تجارت وبر بسیاری ملالت خاطر
وبر نزاع بر سر آب وباغ وعلف ومحصولات بعجب نصرة الخارج رحمه

مریض البته و بر خلاص از غم و محنت و قید سخت ؛ عتبة الداخل شمر از عجایب

و یا بحوری باشد و یا دعوی که از برای خواستن تعلق دارد و یا حیوانی و یا سفری

که از کار پادشاه بود ؛ این شکل نیک بود در همه کارها خاصه آمدن غایب و زن

خواستن و بیع و شری کردن و دزد دیده و تلف شده و آنچه طلبد بدست آید

و چون سوال از پادشاه رود بمراد رسد و غایب زود آید اما بحور را بیم مرگ

است و زندانی و زن حامله را مرنج بود و ؛ این شکل در رمل دلالت میکند

بر حصول مطلب و چیزهای از دست رفته بزودی و سهولت و وقوع سفر و

حرکتش نافع و بر زایل شدن غم و خوف و بر پدید آمدن کشتیهای پر متاع و بر سلامتی

مسافران و تجار بحر و اهل دریا و بر تعلیم موسیقی و زینت آن و بر وقوع مجالس

طرب و ضیافت و طوی و بسیاری تماشا و حرکت خوانین در باغها و صحراها و تماشا

گاه ها و بر سلامتی غایب و حامله و محبوس و تمام شدن دعوی بر حسب مراد و بر جهیدن

بادهای ملایم اما دلیل است ایضا بر تردد خاطر و رطوبت مزاج و هوا و گرانی اعضا

اجماع ؛ سوال از عاقبت کار خود بود یا غایب یا بحور یا عقد یا تلف

شده یا سفر ؛ این شکل نیک بود از برای عاقبت خود یا از کاری که طالب

باشد و چیزیکه در آورد و عقد بستن خوب باشد و غایب برسد و بحور و حامله و محبوس

رنج بیند و سفر نیک بود اما بسیار در مقام خود ماند و آنچه از پادشاه طلب نماید

بیاید و مرادش میسر شود و ؛ این شکل در رمل دال بود بر ...

عتبه الخارج ... از رنجوری باشد یا چیزیکه از دست برود با غایب و یا دعوی
یا سفری نی فایده و با ترس و بیم از کس ... این شکل بد بود در همه کارها خاصه
دزدیده و گم شده که بدست نیاید اما زندانی و زن حامله در رنجور خلاص یابد و ...
این شکل در مل دال بود بر حصول مطالب و ملتمسات بر وجه کریمه و بر ثبات کارها
و نیکی حال حوامل و بر شفای بیماری اگر چه مقطوع الطمع شده باشد و بر زایل شدن
غم و بر در آمدن غایب و بودن بادهای گرم نافع و احیای کارها و تقبل آمدن
حشرات و گناهکاران و هلاک عدو و خصم و ... و خلاص از قرض و نیکی سفر
بروز کارهای شاق و بر وقوع فرج بسیار جهت علاج و انس کاری و بر خرید و فروخت
حیوانات و همه ... نقی الخد سوال ارزانی بود یا در قبض آوردن چیزی یا رنجوری
غایب یا جنگ و خصومت و یا دزدیده و یا سفری بی فایده و یا از فرزندان و کودک
احکام این شکل نیک بود برای قبض آوردن چیزی و غایب زود آید و گم شده
و دزدیده بدست آید بتوقف تمام اما زن خواستن را بد است و سفر و رنجور را بیم
بود و حامله و زندانی دیر بماند و هر چه از هر که طلبد دیر تر رسد و اگر از پادشاه برسد
عاقبت محمود بود و ... این شکل دال بود بر خوف و خطر و حزن و وقوع وباء و بد
سفر و تجارت و بر کثرت وحشت از اهل سلاح و قطاع الطریق و بر غلبه
کوشت و بر فتح شهرها و قلعه‌ها بحرب و وقوع غارت و خرابی و بر تلف از دست رفته
و معلولات از حیوانات مضر و عفو ... و برآفت محصولات و حیوانات و بر صحت

چیزیکه صلاح در ان نباشد و پیوستن بچیزیکه از ان مقصود و مطلوب عاقبت

بدست آید دلیل است بر نقل و حرکت و سفر و اندک مایه ملالتی که صاحب

چیزیرا باشد از سوی و پریشانی طالع و بر خروج مال و بد حالی فرزندان و دوستان

و نکاح و پریشانی عمل که مقصود در ان بدست آید و پریشانی بیمار

با قوت طالع ... بود و ملال دوستان و غم پریشان

دلیل است بر خروج مال و پریشانی و نکاح نیکو و در سفر مطلوب و مقصود

بدست آید و هلاک دشمن باشد و خرید و فروخت را منفعت اندک باشد

و از پادشاه ملالتی رسد اما عاقبت خیر باشد بر ثبات سایل

در مقام و ثبات دوستان و فرزندان و جمع کردن مال و قوت نکاح و توقف

مسافر در سفر و نیکی شغل و عمل و بدی حال دشمن و بدست آمدن مطلوب

حسن طالع در صحت بیمار و عاقبت خیر دلیل است بر ظهور دشمن

و قوة طالع طالب اما مطلوب مشکل بدست آید و رسیدن مال و پریشانی

نقل و حرکت و خطر باشد در سفر اما عاقبت سلیم بود و شغل و عمل میانه باشد

و امید از دوستان معوق در توقف افتد و نکاح و غایب و شرکت میانه

بود و بیماری را رنج و زحمت رسد دلیل است بر رسیدن غایب

و نکاح نیکو و مخاطره بیمار در رنج و پریشانی طالع از جهت مال و بدی حال دوستان

و چیزهای پریشان و نیکی شغل و عمل و ملال خاطر از جهت دشمن و ترک کردن مقصود

از مطلوب دلیل است بر تفرقه دشمن خاطر از جهت مطلب [illegible] طالع

مکر و خداع و زرق و دروغ و بدید آمدن چهار پایان و مردم کاروان و راه گذری
و غلبه بحث و دعوی و سخن چینی و عهود نا استوار و عقود نا قرار و ماندن غایب
و بسته شدن راه بر مسافران و قوت مفسدان و بدی حال حاملها و قرض دادن
و محبوسان و برکس و امتعه و کتب و بسیاری زر قلب و زبونی علاجها و دیر بدست
آمدن از دست رفته و گریخته و تعویق حصول مطالب و ملتمسات و بر نارسیدن
در احکام و برنا رونق دیوان و امر حکمت ؛ طریق همه سوال از سفر و حرکت باشد
و چیزی از دست رفته و باز حیوانی و غایب و باز بخور و با محبوس ... این
شکل رنجور و محبوس و حامله خلاصی یابد و گم شده و دزدیده و گریخته بدست
نیاید و غایب دیر رسد و اگر سوال از کار بزرگ کند بمراد رسد و خرید و فروخت
حیوانات نیک است و غلبه این شکل در رمل دال بود بر بدی حال منسوبات
وی و مضرت از انهار و سرگردانی طفلان و غرق گشتنها و بسیاری تردد عوام
و بر تغیر هوا و امزجه و وقوع حرکات بی اختیار و زبونی عواقب و بدی حال
غایب و و بیماریها و بدی طلب از دست رفته و گم شده و گریخته و بر بسته شدن
و گم گشتن راه و بر قرار محبوسان و بر بدی بحران مرضی و ولادت و بر وقوع آفت
محصولات والله عالم فصل ششم در بیان احکام مثلثات مشتمل بر
نوع نوع اول در مثلثه لحیان ... دلیل است بر جمعیت طالع و ثبات
... و حسن عاقبت و ... که ... و خوش کردن مال با رادت و بر بودن از

وثبات شغل وعمل در توقف وامیدها وبر سفری که تمام نبود دلیل است
بر بدی حال شریکان وغایبان ومخالفت میان ازواج وصحت بیمار واز دست
رفتن گریخته وکم شده وبسیاری سحر وافسون ونیز نجات وحرج مال نه بارادت
ومخالفت معشوق وبر توقف مطلوب وبر بدن شغل وعمل وبر سفری که دران
بیم باشد از حرامی وبر خوف عاقبت دلیل است بر ظهور دشمن
وبدی حال سایل از دشمن اما بدست آمدن مطلوب ومعشوق و
ثبات عمل ونیکی حال شریکان وازواج وبر توقف افتادن سفر وبدست آمدن
مال ومنال از وجهها پسندیده وعاقبت خیر دلیل است بر تفرقه خاطر
سایل از جهت عاقبت کاری که دران هیچ منفعت نباشد واز دست رفتن منال
وپریشانی حال در طلب وبرگشتن معشوق از عاشق وبدی شغل وعمل ورسیدن
غایب از سفر وانقلاب حال شرکا وازواج وعاقبت پریشانی
در مثلثه نصرة الخارج دلیل است بر نقل وحرکت با منفعت ونیکی
یافتن از برادران وخواهران وجمعیت حال سایل وزیادتی شغل وعمل وسلامتی
ازواج وشرکا وصحت بیمار ورسیدن غایب ومسافر وعاقبت خیر
دلیل است بر حسن طالع وخرج کردن مال بارادت وخوف از بیم وملال خاطر
از جهت نکاح با شریک وتوقف غایب وبدی حال بیمار ونیکی شغل وعمل و[illegible]
معشوق با عاشق وقصد دشمن در حق سایل دلیل است بر غم واندیشه

و درشتی کارها و خروج مال و رسیدن مسافر و غایب و عقد و نکاح نیکو و ثبات
شغل و عمل و تفرقه و دشمن و یافتن امید ... دلیل است بر قوه طالع و
نیکی شغل و عمل و یافتن امید از معشوق و رسیدن مال و عقد و نکاح نیکو و توقف
در سفر و ثبات در مقام و رسیدن اخبار و صحت بیمار اما بموت ... و در مثلثه
حمره ... دلیل است بر جمع و حصول مال و طلب معاش کردن از
وجهه نیکو و قوة مریض و ثبات عقد و نکاح و توقف غایب و بسیاری دشمن
و توقف در سفر و ثبات عاقبت ... دلیل است بر نیکوی نقل و حرکت
و قوة طالع سایل و ملال خاطر از جهت عاقبت کار خود با شغل و عمل که دران است
و بر توقع عاشق بمعشوق و ثبات نکاح و عقد و رسیدن غایب بمقام و سفر مبارک
و صحت بیمار و یافتن کم شده و خرید و فروخت با منفعت و عاقبت خیر
... دلیل است بر خوف و خطر و یافتن خیرات و بدی شغل و عمل و رسیدن مال
از پادشاه و بدی حال معشوق و مطلوب و پریشانی خاطر از جهت سفری
باکسی که در سفر باشد و خوف از غایب و ظهور دشمن ... دلیل است
بر میل عاشق بمعشوق که دران مقصود حاصل شود اما به توقف و ملال خاطر از جهت
کاری که دران منفعت نباشد و مخالف از واج و شرکا و بدی حال بیمار و انقلاب
شغل و عمل و فساد حال و دشمن ... دلیل است بر بدی حال بیمار و لغت
ازواج و شرکا و خوف و خطر در ظالم از جهت بیع و شری و برگشتن معشوق از عاشق

یافتن از دوستانی و ثبات کارها و خرج کردن مال و نقل از مقام و قبض مال از

جهت غایب و پریشانی عمل و شغل پادشاه و ظهور دشمن دلیل است

بر ظهور دشمن و خوف و خطر سایل در این نیت و بدی حال شریکان و غایبان

و بریدن از معشوق و مطلوب و بدی عمل پادشاه و خرابی در سفر و موت بیمار

دلیل است بر عقد و نکاح باطل و خوف و ملال در سفر و طلبهایی که

مطلوب مشکل بدست آید و بر مخالفت معشوق و بر شغل و عمل که در آن هیچ نفع نباشد

و بر قصد دشمن و از دست رفتن آنچه در دست باشد دلیل است

بر بدی حال بیمار و از دست رفتن بسیار اموال و بر پریشانی در مقام و بدی حال معشوق

و سفری که در آن هیچ منفعت نباشد و عقد و نکاح باطل و ظهور مفسدان و غمازان

و بدی حال سایل در مقام و خرابی بسیار و عاقبت بر پریشانی دلیل است

بر عقد و نکاح نیکو و یافتن مقصود از نقل و حرکت و ثبات عاقبت و پریشانی

حال غایب و از دست رفتن عمل و بریدن از معشوق و قصد دشمن و برامیدی

که برنیاید دلیل است بر یافتن مطلوب و مقصود و برآمدن امیدها

و ثبات شغل و عمل و عاقبت خیر و موافقت دوستان اخبار خوش و رسیدن

مسافر از سفر و نیکی حال غایب بر حسن عاقبت و سلامتی حال سایل

در این ضمیر و یافتن امید از معشوق و محبوب و ثبات شغل و عمل و نکاح میانه و الخذر

از دشمن و بر سفر و با منفعت نوشتن در مثلثه قبض الداخل [illegible]

جهت معشوق و مطلوب و عزم سفر کردن از مقام و پریشانی شغل و عمل و انقلاب
حال ازواج و شرکا و رسیدن غایب بمقام و میانه بودن طالع و سر کردانی
در مهمات ... دلیل است بر نیکی شغل و عمل و بر سفری که بر نیاید و بر توقع
بر عنایت پادشاه و حصول مراد از معشوق و سلامتی ازواج و شرکا و رسیدن
مال غایب و بر افتادن دشمن و آنچه از دست رفته باشد باز آید و عاقبت خیر باشد
دلیل است بر میانه بودن شغل و عمل و صحت بیمار و جمعیت
با دوستان و فرزندان و نیکی نقل و حرکت و سفر و بدی حال شرکا و ازواج
و خوانی حال دشمن و خرابیت عاقبت ... دلیل است بر مرض و ملال
از جهت ازواج و شرکا و خرج مال و عزم سفر و پریشانی شغل و عمل و کلفت و گویی
بسیار از جهت مطلوب و مقصود و بر عاقبت خیر ... دلیل است بر تفرقه
حال دشمن و نیکوی یافتن از دوستان و بر سفر مبارک دوستان و سلامتی
حال سایل در این خبر و بر یافتن امیدها و بر عاقبت خیر ... دلیل است بر انقلاب
حال دوستان و سر گردانی مطلوب و ترک کردن کاری که در آن هیچ منفعت
نباشد نوع چهارم در شکل بیاض ... دلیل است بر جمعیت حال دوستان
در مقام و ثبات کارها و عاقبت خیر و سفر مبارک و ثبات عقد و نکاح و سلامتی
حال دوستان و رسیدن خبرهای خوش و نیکوی شغل و عمل و بر افتادن دشمن
و خوف ... حال ... دزدیده ... دلیل است بر حسن طالع و نیکی

وبريدن از شريكان ونكاح وسفر كه در وهيچ فايده نباشد وبيماري وموت كودكان وچهارپايان وخوف عاقبت نوع ششم در مثلثه اجتماع دليل است بر بودن بيماري واندوه وملال از جماعتي كه در اين هيچ منفعت نبود الا پريشاني واز نكاح واز شريك اندك ملايمتي باشد وشغل وعمل در توقف ونا منفعت بود از معشوق با اميد وملالت طالع وپريشاني از نكاح وعاقبت وبيماري كه زود از وخلاصي يابد وبر كاريكه دران هيچ نفع نبود وبر سفر دور وبر مخالفت معشوق وبر قوت دشمن دليل دارد دليل است بر خوف وخطر از جهت مطلوب ودر توقف بود مهمات سايل از جهت مطلوب با نكاح وبدي شركت وثبات شغل وعمل وبدي حال بيمار واز دست رفتن گريخته وگم شده يا دزد برده وتلف مال بر رسيدن مال ومنال وبدي حال در مقام وجمع شدن با دوستان وزنان ورسيدن مسافر وغايب وثبات شغل وعمل وبدي حال بيمار وپريشاني غايب وتوقف سفر دليل است بر نيكوي شغل وعمل ونقل وحركت وسلامتي حال دوستان ومصاحبان وصحت بيماران ونكاح نيكو وسفر مبارك وعاقبت خير بود دليل است بر ظهور دشمن از جهت شغل وعمل وقوت وبد يافتن از بزرگان وبودن بيماري اما عاقبت آن خير بود وشركت ونكاح نيكو بود وسفر تمام نشود واز محبوب ومعشوق جدا شود وليكن دشمن تو بابت گيرد

دلیل است بر حماقت دوستان و خلاف کردن ایشان با سایل در ین ضمیر و بزرگ
کردن مقصود و مطلوب و بر نکاح فاسد و بدی حال غایب و سفر بد و ظهور دشمن

دلیل است بر حسن طالع و ثبات در مقام و بر پریشانی دوستان
و فرزندان و نیکوی سایل با ایشان و خروج از مقام و خلاف کردن ازواج
و شرکا و نیکوی حال غایب و صحت بیمار و از دست رفتن آنچه در دست باشد

دلیل است بر خوف و خطر و بر پریشانی دوستان و سفر بد و بدی
حال شرکا و غایبان و نکاح و انقلاب حال و طلب بسیار که مطلوب بدست
نیاید

دلیل است بر حسن طالع و یافتن مقصود و نیکوی نقل و حرکت
مبارک و ثبات حال دوستان و فرزندان و خلاف شرکا و نکاح و سفر که
در آن هیچ منفعت نباشد و شغل و عمل بی فایده

دلیل است بر ظهور
دشمن و بدی حال سایل در سفر و ثبات دوستان و نیکوی شغل و عمل و
رسیدن مال و ثبات حال در مقام و خلاف معشوق و عاقبت پریشانی

دلیل است بر فوت حال دشمن و از دست رفتن مال و بدی
حال دوستان و خصومت با شرکا و ازواج و بدی حال غایب و نا عاقبتی شغل
و عمل و ظهور دشمن و خرابی در مقام و عاقبت مذموم

دلیل است
بر یافتن مقصود و مطلوب و محبوب و بر آمدن امیدها و ثبات عاقبت کارها و عقد و نکاح
مبارک و خلاف طالع [illegible] و انقلاب حال مسافر و شغل و عمل و ملال خاطر از دوستان

وبدی حال خصم و نیکوی حال ازواج و شرکا و سعادت یافتن از بزرگان و شغل و

و عمل و موافقت عاشق با معشوق و عاقبت خیر [illegible] دلیل است بر انقلاب

شغل و عمل و موافقت عاشق با معشوق و یافتن مطلوب و بر بنیادن نکاح و شرکا

مخالفت دوستان و ظهور دشمنان و نیکوی یافتن از مادر و سلطان [illegible]

[illegible] دلیل است بر رجوع طالع و یافتن امید و صلح کردن با دشمن و نیکوی حال شرکا

و ازواج و علامت زندانی و داخل شدن بعمل که در آن منفعت باشد و توقف کردن

در سفر و عاقبت خیر [illegible] دلیل است بر سفر و یافتن مطلوب و مقصود

و سلامتی حال در سفر [illegible] و انقلاب خانه نکاح و پریشانی غایب

[illegible] و بدی حال دشمن و ضعف حال دشمن و ضعف حال بیمار

[illegible] عاشق [illegible] دلیل است

[illegible] عاقبت [illegible] در آن است و ملال

[illegible] نکاح با شریک با غایت خوف و اندیشه معشوق

دلیل است بر قوت طالع و رفتن بسفری که در آن مقصود بر آید اما به سختی

[illegible] و ملال خاطر از جهت نکاح و شریک و بریدن عاشق از معشوق و

انقلاب شغل و عمل [illegible] دلیل است بر رسیدن مال و ثبات شغل و عمل

و خصومت با ازواج و شرکا و خوف بیمار و پیوستن بدوستان و معشوق و مطلوب

و ثبات در مقام [illegible] دلیل است بر ظهور دشمن و در مقام ماندن و امید

بس ر بس بشر دلیل است بر حصول مطلب از محبوب و معشوق و توقف از امیدها
و سعادت حال دوستان و فرزندان و انقلاب خانه مال و خوف و ملال از عمل
بادشاه و مخالفت ازواج و شرکا و توقف کردن در سفر و پریشانی غایب
ق ش بر دلیل است بر قرض و ملال و تفرقه خاطر بر ت دلیل است بر ضعف
خانه مال و پریشانی از دوستان و فرزندان و ضعف حال بیماران و بدی حال
غایب و ازواج و بدی شغل و عمل بادشاه نوع در مثلثه عتبه الخارج
دلیل است بدی حال شرکا و غایب و خرید و فروخت بی منفعت و ظهور
دشمن و جدا شدن از معشوق و بدی شغل و عمل و بیم حرامی در سفر و عاقبت
پریشان دلیل است بر پریشانی طالع و صحت بیماریها و فراق و طلاق
میان ازواج و خروج دشمن و توقف سایل در مهمات خویش و سرگردانی
معشوق و ملال عاشق و شغل و عمل پریشان دلیل است بر تفرقه خاطر
سایل در مهمات خویش و خوف و خطر از جهت عاقبت این ضمیر و انقلاب حال
شرکا و ازواج و بدی حال غایب و بدیدن معشوق از عاشق و پریشانی عمل باد شاه
و بدی حال کالها و عاقبت مذموم دلیل است بر خروج مال و خصومت
با دوستان و فرزندان و رسیدن چیزهای پریشان و مخالفت معشوق با عاشق
نکاح فاسد و شغل و عمل که در آن هیچ فایده نباشد و خروج از مقام
دلیل است بر نجات مقام و ثبات عاقبت بلدان و نیکوی حال سایل در نقل و حرکت

وثبات شغل وعمل و درستی کارها و یافتن امید و عاقبت خیر ... دلیلست

بر بسیاری ظهور دشمن و فساد حال نکاح و شریک وآنچه مطلوب بود بدست

نیاید و سفری که دران بیم حرامی بود و شغل و عمل نه منفعت و مخالفت معشوق و بدی

حال بیمار ... دلیل است بر یافتن مطلوب و محبوب و ثبات عاقبت

در مقام و سفر نیکو و رسیدن مال و نیکوی شغل و عمل و صحت بیمار و توقف در سفر

و عاقبت خیر ... دلیل است بر نقل و حرکت و تفرقه خاطر بواسطه عاقبت

و ملال خاطر از جهت دوستان و فرزندان و خبرهای پریشان و شغل و عمل و

و بریدن از نکاح و ازواج و خلاف معشوق و محبوب و صحت بیمار نو ...

در مثلثه فرح ... دلیل است بر یافتن امید از معشوق و بسیاری

دوستان و فرزندان و شغل و عمل نیکو و نکاح مبارک و شرکت نیک و صلاح

حال بیمار و سفری که دران مقصود بدست آید باسانی باز آید و عاقبت خیر

... دلیل است بر قوة طالع و رسیدن مال و نیکوی شغل و عمل و اتصال

بمعشوق و پیوستن بدوستان مسافر از سفر و صحت بیمار و عاقبت خیر

... دلیل است بر خوف و اندیشه از جهت شریک یا نکاح و نقل و حرکت

نه فایده و بریدن از معشوق و محبوب و شغل و عمل نه منفعت و تفرقه خاطر مسافر

در سفر و انقلاب حال و صحت بیمار ... دلیل است بر بدی حال مال

و ... طالع و بدی حال بیمار و ... و شغل و عمل نه منفعت و اختلاف

وثبات خانه نکاح وغایب وشغل وعمل بیمار از پادشاه وپیوستن با معشوق ورسیدن
مال شر : دلیل است بر تفرقه خاطر از جهت نکاح با شریک و ملال از جهت
دشمن وبریدن عاشق از معشوق و پریشانی در سفر وشغل وعمل سفر بی منفعت
وخروج از مقام وخرید و فروخت که دران هیچ منفعت نباشد بر
دلیل است بر یافتن مقصود ومطلوب وثبات طالع وزیاده شدن مرض بیمار و
ملال خاطر از جهت نکاح با غایب وثبات شغل وعمل وموافقت میان عاشق
ومعشوق ودر توقف افتادن سفر وعاقبت بخیر دلیل است
بر پریشانی سایل از جهت دوستان وقبض وملال خاطر از دشمن
و انقلاب حالها وبریدن معشوق ودر سفر بیم حرامی بود وشغل وعمل بر بنا
وسرگردانی از ازواج وشرکا وغایب وخوف بیمار دلیل است
بر فرح طالع ویافتن امید ونیکوئی نقل وحرکت وثبات شغل وعمل وموافقت
میان ازواج ورسیدن غایب وصحت بیمار وسفر یافتن منفعت وصلاح عاقبت
واز معشوق انفصال یافتن در مثلثه عقل دلیل است
بر سفر با جماعتی که از سفر بیاید ودلیل است بر ثبات عاقبت و پریشانی
خانه مال وانقلاب حال معشوق ومحبوب وضعف حال بیمار وبد رسیدن
حال ازواج وشرکا وشغل وعمل پریشان دلیل است
و بریدن از نکاح با شرکت ... حال غایب وقبض وملال از جهت

معشوق و سرگردانی شریک با غایب با نکاح و قوت از جهت عاقبت

دلیل است بر سفر نیکو و ثبات عاقبت در مقام و درستی کارها و

یافتن مراد از معشوق و صحت حال مریض و دوستان و ثبات شغل و عمل و تفرقه

نکاح با غایب و عاقبت خیر دلیل است بر اتصال مطلوب و

بسیاری دوستان و نقل و حرکت نیکو و امید یافتن از معشوق و صحت بیمار

و شغل و عمل نیکو و توقف سفر و مخالفت ازواج و ظهور دشمن

دلیل است بر قلت معاش و اموال و خوف بیمار و خصومت ازواج و بدی

حال غایب و توقف در سفر و نیکوئی با دوستان و هلاک دشمن و انقلاب طالع

دلیل است بر ظهور دشمن و یافتن امید و عقد و نکاح و اتصال بمعشوق

و محبوب و در سفر هم حرام باشد و درین نسبت اعتمال بر بیع و شری

نشاید الا بر شغل و عمل در مثلثه نصرة الداخل دلیل است

بر اجتماع دشمن و یافتن امید از معشوق و محبوب و عقد و نکاح با جمعیت و

رسیدن غایب و توقف سفر و شغل و عمل با منفعت و دلیل است بر عاقبت خیر

و حصول طالع دلیل است بر انقلاب حالها و تغیر کارها و طلب منفعت

و ظهور دشمن و بر اختلاف معشوق و محبوب و بر پریشانی شغل و عمل و نکاح نارسید

و رسیدن مسافر از سفر و ثبات عاقبت دلیل است بر خوف

و خطر از جهت نکاح و اندیشه در مقام و قصد دشمن بعد سفری که بود برای [illegible]

[illegible] باشد و قوت سفر و خوف [illegible] معشوق و بلا [illegible] بیمار

دلیل است بر [illegible] مال [illegible] دست [illegible] یافتن امید از معشوق و محبوب و نیکوی حال

شریکان و انقلاب شغل و عمل [illegible] سفر [illegible] ملال خاطر از جهت [illegible]

دلیل است بر [illegible] از مقام و پریشانی در سفر و ملال از جهت نکاح با شریک

و [illegible] غایب و خوف بیمار و شغل و عمل نه منفعت و ملال در عاقبت

دلیل است [illegible] حرکت [illegible] شغل و عمل [illegible] عاقبت و خرج مال

[illegible] و حکمت [illegible] معشوق [illegible] و نکاح که بیاشد [illegible]

[illegible]

[illegible] نقل و حرکت [illegible] سفر و [illegible]

[illegible] دلیل است بر [illegible] و نکاح

[illegible]

[illegible] و ملال از جهت [illegible]

[illegible] دلیل است بر جمعیت شغل و عمل و شادی

[illegible] رسیدن مال و نیکوی از ازواج و رسیدن غایب

و توقف در سفر و پیوستن بمعشوقان و یافتن امید و قوة مرض در بیمار [illegible]

دلیل است بر حسن طالع و نیکوی نقل و حرکت و قوة شغل و عمل و جمعیت در سفر

[illegible] و انقلاب عاشق و معشوق و محبوب و خوف بیمار و [illegible] امید

[illegible]

معشوق و محبوب و فساد خانه نکاح و سفر پریشان و شغل و عمل نی منفعت و دشمنی
در مقام دبدي عاقبت بیمار ... دلیل است بر تفرقه خانه بیمار و ملال خاطر
از جهت عاقبت و خوف و خطر از دشمن خصومت نکاح با شریک و سفر یکدران
هم حرامي بود و دران هیچ منفعت نباشد و شغل و عمل که عاقبت آن نقصان بود
... دلیل است بر نقل و حرکت و سفر و خوف بیمار و انقلاب حال ازواج
و شرکا و خصومت با معشوق و پریشاني شغل و عمل و در توقف بودن مهمات ...
دلیل است بر نکاح فاسد و ظهور دشمن و شغل و عمل نی فایده و انقلاب
حال معشوق و پریشاني در سفر و صحت بیمار و از دست رفتن اموال و خصومت
با دوست ... دلیل است بر طلب بسیار و نیکي و سفر و پیوستن بمعشوق
و مطلوب و شغل و عمل نیکو و بریدن از نکاح و خوف بیمار و ملال خاطر از جهت
عاقبت ... دلیل است بر جمعیت دوستان و یافتن امید از معشوقان
و سختي بیمار و نیکي شغل و عمل و ثبات مهمات نکاح و رسیدن مسافر از سفر
و عاقبت بخیر ... در مثلثه عقبه الداخل ... دلیل است بر یافتن
مقصود و جمعیت طالب و ثبات عاقبت و نیکي حال معشوق و زحمت بیمار و توقف
سفر و جمعیت شغل و عمل و عاقبت بخیر ... دلیل است بر حسن طالع و تفرقه
خاطر سایل از جهت عاقبت و یافتن مراد از معشوق و مطلوب و انقلاب خانه
نکاح و سفر با منفعت و صحت بیمار و شغل و عمل میانه ... دست یافتن ... شده

وثبات حال معشوق ومحبوب ویافتن امید از ایشان ... دلیل است
بر نقل و حرکت و سفر و انقلاب دوستان و صحت بیمار و بر پنهانی عقد و نکاح
و یافتن امید از معشوق و بدی حال دشمنان و شغل و عاقبت آن بخیر باشد
... دلیل است بر ثبات طالع و بودن بیماری و شغل و عمل نیکو و ظهور
دشمن و یافتن مقصود از معشوقان و توقف سفر و نکاح و رسیدن غایب
و عاقبت خیر ... دلیل است بر دشمن پوشیده و نکاح فاسد و خلاف
دوستان و نایافتن امید از معشوق و قصد دشمن و سفری که در آن هیچ فایده نباشد
... دلیل است بر رسیدن مال و خوف و خطر از جهت مطلوب و ثبات
حال معشوق و نکاح فاسد و بر توقف سفر و رسیدن غایب و شغل و عمل پادشاه
و نیکی حال دشمن ... دلیل است بر تفرقه خاطر از جهت شغل و عمل و باز از جهت
نقل و سفر و بریدن از معشوق و بدی حال و ثبات عاقبت ... در مثلثه
نقی الخد ... دلیل است بر طلبهای بسیاری و خصومت با جماعتی
از جهت دعوی و قصد دشمن و بر پنهانی نکاح و خصومت با معشوق و فساد اسباب
و انقلاب حال در سفر و بیم حرامی در راه ... دلیل است بر ... طالع
و یافتن امید از معشوق و خروج دشمن و انقلاب خانه نکاح و بدی حال
غایب و شغل و عمل نه منفعت و سفر یکه زود باز آید و ضعف بیمار ...
دلیل است بر خوف و خطر از جهت ... و انقلاب حالها و بدی حال

دلیل است بر حسن طالع و یافتن مطلوب و سلامتی حال بیمار و خلاف معشوق و عقد
نکاح نیکو و سفر مبارک و عاقبت خیر ⁂ دلیل است بر بدی حال نکاح
و ظهور دشمن و بیم حرامی در سفر و موت بیمار و سفر و موت بیمار و شغل و عمل بی منفعت
و سرگردانی معشوق و ترک مهمات کردن بواسطه دشمن یا بزرگ ⁂ دلیل
است بر انقلاب خانه مال و خوف و خطر سایل در طلب های خود و پریشانی
معشوق و نکاح فاسد و صحت بیمار و شغل و عمل بی منفعت و خصومت با دشمن
⁂ دلیل است بر ثبات طالع و حسن عاقبت و نیکی دوستان و یافتن
امید از معشوق و جمعیت در سفر و خوف بیمار و نکاح با قوت و سلامتی حال
سایل در شغل و عمل ⁂ دلیل است بر نقل و سفر نیکو و یافتن امید از معشوق
و خروج دشمن و انقلاب خانه نکاح و سفر با منفعت و شغل و عمل نیکو و تفرقه
خاطر از جهت عاقبت و صحت بیمار و یافتن گریخته ⁂ دلیل است بر نیکی شغل و
عمل و خروج از مقام و نقل و حرکت میانه باشد و بیمار و رنج و شدت بود و انقلاب
معشوق و اختلاف نکاح و بدی شریک ⁂ دلیل است بر انقلاب حالها
خاصه در سفر و جمعیت حال در خطر و بدی حال بیمار و سرگردانی شریک با نکاح
و شغل و عمل میانه و مکر کردن معشوق با عاشق و غم از عاقبت نوع شانزدهم
در مثلثه جماعت ⁂ دلیل است بر جمعیت طالع و استقامت
احوال و قوة حال و جمعیت در سفر اگر باشد و صلاح نکاح و وفای معشوق با محبوب

بارادت دلیل است بر خوف وخطر وپریشانی خاطر از نکاح وخوف
بیمار وبدی حال معشوق وشغل وعمل میانه وبدست آمدن مطلوب بعد از
شدت وثبات عاقبت دلیل است بر رسیدن مال وخوف
از جهت معشوق وظهور دشمن وبدی حال خانه نکاح وتوقف سفر ورنج بیمار
وملال خاطر سایل وکارهای بی منفعت وخصومت با دشمن
دلیل است بر ثبات عاقبت وقوت مال ونیکی شغل وعمل وعقد ونکاح نیکو وسفر
با مقصود ورنج بیمار وموافقت معشوق وعاقبت خیر دلیل است
بر ظهور دشمن وبیم حرامی در سفر وپریشانی خانه نکاح وخوف بیمار وشغل
وعمل بود ومخالفت معشوق وبریدن عاشق وخوف از مطلوب
دلیل است بر طلب کاریکه از آن مقصود برآید باسانی ونیکی نقل وسفر و
انقلاب حالها ومخالفت معشوق ومحبوب وصحت بیمار بعد از شدت و
رنج وعقد ونکاح نی عاقبت وخصومت با دوستان دلیل است
بر فرح ونقل وحرکت ونیکی یافتن طفل از دوستان وبریدن امید از معشوق
وصحت بیمار وسلامتی نکاح وشغل وعمل میانه وهلاک دشمن وبدست آمدن
آنچه از دست رفته باشد نوع یا [illegible] در مشکله طریق دلیل است بر تفرقه
خاطر جهت عاقبت وانقلاب خانه نکاح وسرگردانی معشوق وشغل وعمل با
وتردد ورنج بیمار ورسیدن [illegible] مسافر یا [illegible] سفر نیکو که در آن جمعیت باشد

دلیل است بر جمعیت مالی و شغل با فایده و اتصال با معشوق و نبات نکاح
و شغل و عمل نیکو و رنج بیمار و عاقبت خیر دلیل است بر فرح سایل
و عیش و خورمی و جمعیت و سلامتی حال و جمع شدن با معشوق و انقلاب نکاح
و سفر میانه و شغل و عمل نیکو و عاقبت خیر دلیل است بر یافتن
امید از معشوق و ظهور دشمن و عقد و نکاح محکم و اتصال با معشوق و رنج
بیمار و شغل و عمل با منفعت دلیل است بر طلب بسیار و خصومت
با معشوق و انقلاب خانه نکاح و خوف بیمار و شغل و عمل پریشان و سفر بد
دلیل است بر طلب از معشوق و محبوب و شغل و عمل و عقد و نکاح
نیکو و سفر یکه تمام نشود و صحت بیمار را مدت و عاقبت خیر دلیل بر تفرقه
خاطر از جهت عاقبت و انقلاب حالها و ثبات عاقبت و بدی حال معشوق
و خلاف نکاح و شغل و عمل میانه و رسیدن مسافر و جمعیت عاقبت والله عالم
مقاله ثانی در ضمایر مشتمل بر پنج باب باب اول در ضمایر بدانکه ضمیر غیر خدا تعالی
کسی نداند لهذا اکثر استادان در گفتن ضمیر منع کرده اند و فرموده که تا سایل مطلب خود
نگوید و مل نیابد و اما در استخراج ضمایر قواعد النفسی هم بیان فرموده اند و اکثر
اوقات مطابق واقع نیز می شود پس با اینجا قواعدات چند که اعتماد را شاید و اکثر
بتجربه رسیده استادان کرده بمعرض بیان می آرم تا رساله ازین فایده خالی نباشد
بدانکه معتبر ترین طریق در استخراج ضمیر آن است که نقطه از ضمیر نخست و ابای حروف

ودر توقف رنج بیمار و ثبات شغل و عمل ⫽ ⫽ دلیل است بر حسن طالع
وجمعیت خانه مال و بریدن از نکاح و معشوق و بر توقف سفر و صحت بیمار و
شغل و عمل میانه ⫽ ⫽ ⫽ دلیل است بر تلف مال و خصومت با جماعت
وخوف از نکاح و معشوق در رنج بیمار و سفر بد و عمل نه منفعت ⫽ ⫽
دلیل است بر خروج از وطن و نیکی نقل و حرکت و جمعیت و صحت بیمار ⫽
⫽ ⫽ دلیل است بر ثبات عاقبت و سلامتی حال در مقام و جمعیت و
اتصال با معشوق و بدی حال بیمار و شغل و عمل نیکو و عاقبت خیر ⫽ ⫽
دلیل است بر پریشانی از دوستان و معشوقان و بریدن از جماعتی که در
ایشان هیچ راحتی نباشد و شغل و عمل نه منفعت ⫽ ⫽ ⫽ دلیل است
بر بیماری دراز و جمعیت بعد از پریشانی و ثبات خانه نکاح و صلاح معشوق
و توقف در سفر و شغل و عمل کردن و ثبات عاقبت ⫽ ⫽ دلیل است
ظهور دشمن و بدی حال شرکا و نکاح و غایب و بریدن از معشوق و مطلوب
و محبوب و قوة خانه نکاح و صلاح سایل در کارها و خوف در سفر و عمل با شدت
⫽ ⫽ دلیل است بر خوف و خطر و مکر و اندیشه جماعتی در حق سایل
بر خلاف از معشوق و محبوب و قوت خانه نکاح و صلاح سایل در کارها و خوف
در سفر و عمل با شدت ⫽ ⫽ ⫽ دلیل است بر سفر نیکو و حسن عاقبت و
بهبود یافتن بعد از شکستگی و سلامتی نکاح و شغل و عمل با فایده و بدی حال بیمار ⫽ ⫽

پنجم است رسید این نیز دلیل ملاقات دوست باشد وچون به صاحب
نهم است گفتم که سوال از سفر هم باشد وچون جانشین عقله است وآن
در دهم تکرار کرده گفتم که سوال از روزگار وعز وجاه نیز باشد واز آنجا به هشتم
هم به رسید و منتج شد مطلوبش آتش شد است که صاحب هفتم است وآن
از روی رمل معدوم اما در باطن بخانه یازدهم آمده ونیز جانشین شد معنی به بخانه
یازدهم تکرار کرده گفتم که سوال از غایب نیز باشد که امید بدان میدارد
پس گفتم که سوال تو اینست که در طالع من عز وجاه است وبرای این بزودی غایب
که دوست من است اراده سفر دارم رفتن خواهد شد وبوسیله آن دوست روزگار
خواهد شد واین امید من خواهد برآمد وبمرتبه وجاه خواهم رسید سایل قبول کرد العلم
عندالله لقطه ضمیر بدشکل که منتج شود بنگرد که چند عدد دارد بموجب عنصر
صغیر آنچه که بود از شکل منتج به طرح کند هر جا که برسد ضمیر در آنجا است یا در شکل
یا در خانه نظر کند بمراتب شکل اول یعنی طالع از رباعی وثلاثی وسداسی وسباعی
وثمانی هرچه باشد بخانه قسمت کند آنجا که برسد ضمیر از آن گویند بدانکه شکل
طالع نفس سایل است وخانه خواهش ورغبت مزاج وخصلت وعادت وابتدای
امور پس لابد که ضمیر از طالع بدر نباشد وطریق این چنانست که بنگرد تا در طالع کدام
شکل واقع است وکجا تکرار کرده وخداوند کدام خانه است وخداوند خانه اول
کدام شکل است ومطلوب آن شکل طالع کجاست وایضا بنگرد که چند عدد

در بیان احکام نقاطی کذشت اما انچه طریق سر خاب است انکست که نظر کند
در میزان لابد دو نقطه خواهد بود یا چهار نقطه یعنی پس اول برای ضمیر است و ثانی
برای حکم پس نظر کند بر نقطه ضمیر که بموجب تسکین ابدح اتش کدام مرتبه است
یا باد کدام مرتبه یا اب کدام مرتبه یا خاک کدام مرتبه و از میزان بکدام خانه
امده در سیزدهم یا چهاردهم مثلا اگر در سیزدهم امده بکدام شکل پیوسته
و بموجب تسکین ابدح انشکل صاحب کدام خانه است و در ان خانه چه شکل نشسته
و نیز نتیجه سیزدهم را که با صاحبش بر اورده باشند ملاحظه نماید تا کدام شکل است
و خداوند کدام خانه که از هر یکی ضمیر خیزد و بیان حالتی از احوال سایل میکنند اما
ملاحظه قوت و ضعف ضرور است و همچنین میرود تا انجا که بایستد پس هر که منتهی شود
از انخانه و از ان شکل و ان نقطه و مطلوبش و از خانه یکه شکل مجهول نقطه
مطلوب در انجا است ضمیر کوید که خطا نیاید و اگر در رمل نقطه مطلوب موجود نباشد
یقین که ضمیر از غایب باشد یا کاریکه بغایت تعلق دارد مثلا شخصی از مولف
رساله سوال کرد از انچه اینست نقطه ضمیر اتش که اتش سیوم است از میزان
راندم بخانه چهاردهم بازنه رسید
وچون اورا باصاحب خانه ضرب نمایم
که در طالع نشسته کفتم که سوال تو از طالع است
وچون صاحب پنجم است کفتم که سوال از فرزند است یا باشد و از انجا در دوازدهم

چهارم شکلی سازد و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلی

شما و ازین هر دو شکلی و از حاصل ضمیر و حکم گویند ... تکرار شکل سیزدهم هر جا که

باشد ضمیر در آن خانه است با همدران شکل و گفته اند که این نوع مجرب است و مکرر

تجربه رسیده نوع دیگر از مراتب آتش نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم شکلی سازد

پس بنگر که در تسکین آید ح الشکل صاحب کدام خانه است که ضمیر از آن خانه باشد

خواه در رمل بخانه خویش آمده باشد خواه نه کذا خال الفصل نوع دیگر منقول از ابن

عباس از امهات شکلی برآرد و از بنات شکلی و از متولدات شکلی و ازین

چهار شکلی و از حاصل ضمیر گوید و استخراج چنانست که از شکل زوج فرد کبیر و از

شکل فرد زوج عزیز بردارد که مجرب است مثلا از انچه است

از امهات ... و از بنات ... و از متولدات

و از زوایدات ... و ازین هر چهار این دو شکل ... و ازین دو ... حاصل

گردید گفتیم سوال از غایب است که بطلب مال رفته است زیرا که ... معدوم است

و شکل ... بگیر و مفردات متولدات و بر خانها قسمت کند آنجا که منتهی شود آنرا

با عدد خانه ... که جانشین این شکل منتهی به است در هم ضرب کند و دوازده کان طرح نماید

آنچه بماند از اول طرح کند آنجا که رسد ضمیر باشد مثلا عدد نقطهای متولدات هشت

بود طرح در هشتم افتاد و درین خانه ... بود و در خانه نقی الخد ... نشسته که ... خانه

پنجم است پس پنج را در هشت ضرب کردیم چهل شد دو بار دوازده کان طرح کردیم

طالع یعنی کجاست و از ضرب شکل طالع با صاحب طالع چه شکل حاصل

شکل می شود و این نتیجه خداوند کدام خانه است دلالت نمایی مشوش و کفتن

تغییر غربت و بر وقوع نقصان و ضایع نیکو و بر موافقت مصاحبان و بر کذشت

و در نیکوی حال سلطان و حکام و امن از ایشان و بر قرار شغل و عمل و مراجعت

بمسکن و بر طول مرض فرزندان با هم و تغییر منظر و با لاخانها و بر منازعت اخویش

مر سایل را و بر ملاقات بدر با حکام به نیکی و در بر خطر مریض و

البته که ضمیر و حکم ازین اشکال و ازین خانها بدر نخواهد بود اما این نوع معتبر و تسکین

ابرح است در باب که از اسرار است اول یا سیزدهم اند و حاصل

در هر خانه که باشد از ان خانه یا ازان خانه یا ازان شکل ضمیر کوید و اکر در رمل نیامده

باشد ضمیر از غایب است و ایضا اکر این نتیجه از رمل غایب بود سایل رمل برای

دیکر کشاده است و الا برای خویش نوع دیکر از اول که نفس سایل است و از

هفتم که مقصود اشیا است شکلی بدر آرد و به بیند تا کجاست که ضمیر در ان خانه باشد

یا در ان شکل و اکر در رمل نباشد پس از نفس آن شکل کوید با انکه سوال از

غایب باشد نوع دیکر اول را با پنجم زند و از حاصل ضمیر کوید بطریق مسطور

نوع دیکر از اول و چهارم شکلی سازد و از هفتم و دهم شکلی و ازین هر دو شکل

حاصل ضمیر بود نوع دیکر از آتش اول و باد چهارم و آب هفتم و خاک هشتم شکلی

سازد و ضمیر کوید از ... ضمیر ... شکل از ... اول یا دوم و آب سیوم و خاک

کدام خانه است از آن خانه و یا از مطلوب ... باهم ضرب کردیم ... حاصل

شد و خانه ... یازدهم است ضمیر از امید و دوست و فرزند باشد باز نظر کردیم

در مطلوب ... که ... است دانستیم که ضمیر سایل از امید و فرزند باشد از معشوق باشد

چرا که شکل ... تعلق بمحبوب دارد ... تعلق بفرزند و الله عالم ...

... مشتمل بر دوازده فصل ...

... چون سوال سایل از نفس پاک دیگر بود نظر کند در شکلی در اول او

افتاده است اگر شکل خارج باشد دلیل کند که سایل دل بجای دیگر است و نیت

رفتن دارد یا از خارج چیزی می طلبد پس اگر شکل سعد باشد رفتن بخواست و ارادت بود

و دلیل بود در بر شدن رستن مزاج و اگر نحس باشد نی ارادت و بی اختیار و ناگاه باشد

و دلیل بود بر غمناکی و تلف چیزها بی اختیار و اگر شکل داخل سعد باشد دلیل بود

بر اینکه سایل را دل بجای که از منش وی دور است و تحصیل آن میطلبد یا از بهر

پیوستن یکی بود و نیز دلیل بود در سکونت دل و اقامت باختیار خود و اگر نحس

بود مراد بدشواری حاصل شود یا آن باشد که سایل بر خود دشوار می بیند ... و دلیل

اقامت نی اختیار و ارادت بود و نیز دلیل بود که سایل را نیت قضا یا یا شرکت

یا خصومت یا غایب بود و سکونت و تنکدلی بی اختیار است و اگر شکل منقلب بود دلیل است که دل

... متردد است و منقلب احوال بود و در کاری سرگردان شده باشد ...

نوعی اندیشد و رایی زند و باز آن رایی باطل کند اگر سعد باشد ...

چهارم اند و در خانه چهارم بشر بود کفتم سوال از فرزند است یا محبوب کفت بلی

چنین است و نقطهای فرد از اول با پانزدهم بشمارد و از صد و لست نقصان

نماید یکنوبت بر کان طرح و یکنوبت ۹ کان و ما بقای هر دو را نجا نها طرح کند بهر خانه

که رسند در هم ضرب کند انچه بیرون آید ضمیر باشد افراد رمل با پانزدهم

شمارد و ۱۳ کان طرح کند ما بقی بر خانها قسمت کند انجا که رسد شکل انخانه را با صاحب خانه

ضرب نموده شکلی حاصل کند همچنین باز ۹ کان طرح کند و باز ۷ کان و باز هیجکان

و بقایای این طرحهای ثلاثه بهر خانه که رسند سه شکل دیکر حاصل کند پس ازین

چهار شکل شکلی بیرون آرد و ازین حاصل ضمیر کوید که مجرب کفته اند

اکر صاحب رمل مرد باشد و در طالع شکل مونث افتاده باشد سوال او از زن

بود و اکر در هفتم شکل خارج و مذکر بود در زنی زن انمرد مردی بود و اکر صاحب

رمل زن بود و در طالع شکل مذکر افتاده سوال از مرد باشد چون خواهد

که ضمیر بغیر قرعه کوید پس باید که نظر کند تا چند کهری روز یا شب کذشته است و دران

وقت افتاب در کدام برج است یعنی طالع وقت کدام است از همان برج ضمیر باشد

مثلا دو کهری روز کذشته است و دران وقت افتاب در برج اسد است باید

کفت که ضمیر [illegible] ت که تعلق [illegible] [illegible] و اردو [illegible] بعضه این طریق است

مکتوب [illegible] دران [illegible] [illegible] و بی [illegible] یا یک بر اکر

[illegible] شکل دار [illegible] ن [illegible] بیرون [illegible] و نظر [illegible] که این شکل در دایره [illegible]

ورغبت مزاج وخصلت وعادت سایل معلوم کند باید که شکل طالع را با صاحب خانه
ضرب نموده شکلی بدر آرد و از ان حکم کند اگر . است دلالت کند که انکس طالب علم
و عزت و نام بلند و علمای نیک بود و خدمت و صحبت علما و درویشان دوست دارد
و سخن و شیرین کلام دارد و مع باشد و . دلالت کند که انکس طالب امامت
باشد و صحبت و همنشینی امیران و کارهای دیوانی و عمالی را و سیر و تماشای
بلاد و احیاء و اسپ قیمتی و تجارت و لیمازی و سلوک با شرفا دوست دارد و سیر و شیم
و عاقل و دهم بر دهند حوصله و کم سخن و کم آزار و دلاور بود . دلیل بود که انکس
طالب فسق و فجور و دیگر امورات غیر شرعی مثل زنا و قمار و دزدی بود و حاسد
و سفله و مصرف و غریب آزار و کاذب و سفله مزاج باشد . دلیل بود
که انکس طالب هنر و صنعت و علم طب و نجوم و نقاشی و کتابت و عمل دیوانی
و نجیبی و نشینی و منشی گری بود و مکر و غدر و حیلها بسیار کند و خیالها و سمال اندیشه
کند و سواری جانوران کلان دوست دارد . دلیل بود که انکس طالب فرزند دوست
و معشوق و ملاقات سرداران و لهو و لعب و طرب و سرود و دیدن رقص و تماشا
و عطر و لباس رنگین و عمده و عشق بازی و حسن پرستی دوست دارد و شاعر
و ظریف و سخن خوش و خوش مزاج و خوش اختلاط بود . و دلیل بود
که انکس طالب زمین داری و کشت کاری و کارهای کل بود و عیب . . . . . . فعل
و کینه ور و معیوب و کاذب و تحمل باشد . . . .

که ستابل را دران ذوق بود ونیز دلیل است بر تند رستی واگر نحس باشد دلیل

است بر تندرستی واگر نحس باشد دلیل بود بر غم وغصه که از بهر کار ناواجب باشد

وحذر باید کرد از ... ولفی انحد درین خانه دتد دارد واگر شکل ثابت بود دلیل کند

که اندیشه های بسیار در دل پیدا باشد ومقبوض احوال بود ومتحیر پس اگر سعد

باشد از قبل کاری بود که تعلق بخیر داشته ودلیل بود بر تندرستی واگر نحس شکل

دلیل بر کاری فاسد است واز خوف وبیم حذر باید کرد وسبب صلاح وفساد

از تکرار اول گوید مثلا اگر شکل اول سعد باشد ودر خانه دهم تکرار کند جاه وحشمت

بیفزاید واز پادشاه تربیت واستمالت یابد واز ما در در شغل وعمل نیکوی

بیند واگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت وفایده یابد وامیدها بر آید ودر

پنجم خرم وشادمان گردد واز محبوب وفرزندان نیکوی بیند وسخنها وچیزهای

خوش شنود واز تحف وهدایا بهره مند گردد ودر ششم دلیل تغیر مزاج بود ودر هفتم

قوت ازواج وشرکا وحصال باشد وافتادن گفتگوی با آن جماعت ودر هشتم

اندکی خوف باشد ودر دوازدهم از دشمنان زحمت یابد اما حال چارپایان بزرگ نیکو

بود واگر شکل نحس بود ودر دهم مکرر شود نقصان احوال مذکور بود ودر یازدهم

برین قیاس ودر دوازدهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری

گذرد ودر ششم دلیل تغیر مزاج وعادت گشتن بدخوی بود ودر هفتم بازواج

وحصال گفت وگوی بود ودر هشتم دلیل خوف وخطر باشد واگر خواهد که طلب واریزدی

دلیل است که انکس طالب مردمان عالم و علم طب و نجوم و هندسه و اعمال

دیوانی و کچهری نشستن و قران خواندن و دعویات خواندن و نقش بری و سلوک

باشرفا و نجوم بررسی و خوش گوئی و خواندن کتاب را دوست دارد و فصیح زبان

و خوش کلام باشد اما حیله گر و مکار بود و تملق ظاهری بسیار بجا کند؛ دلالت شکل

دارد و ... اگر سوال کند که زندگانی خوش گذرد یا نه از اول و چهارم

شکلی بیرون آرد از آن حکم کند از سعادت و نحوست و همچنین است از هر حاجت

که سوال کند که شکل طالع سایل را با شکل خانه مقصود ضرب نماید و ازین نتیجه

حکم کند و این را لسان الامر اول گویند که بیان آن سابق مذکور شد نوع دیگر

اگر کس سوال کند که این حاجت من بر آید یا نه نظر کند در اول اگر شکل قوی

باشد و در خانه پنجم و یازدهم و پانزدهم مکرر شود و شکل شانزدهم که لسان

الامر ثانی است موافق باشد حاجت بزودی بر آید و اگر در چهارم که خانهای اند

و هفتم که مقابله است مکرر شود بر آید اما بعد از نومیدی بسیار شرطیکه شکل

اول سعد داخل باشد و از نحس داخل مشقت بسیار و اگر خارج سعد در طالع

آید و سعد خانهای مذکور تکرار کند الحاجت بر نیاید و کسی مانع شود و شکل ثابت و منقلب

حکم داخل و خارج دارد نوع دیگر اگر سوال از ابتدای کاری کند از اول و چهاردهم

شکلی حاصل کند و از دخول و خروج و سعادت و نحوست آن حکم نماید نوع دیگر

اگر کسی سوال کند که امروز کار من چگونه خواهد بود اگر شکل اول و ... سعد باشند

که آنکس طالب سپاهان و جنگ و کارزار باشد و شکار دوست دارد و جنگ جو و ترش
کو و غصه ور و بدخو باشد ـ دلیل بود که آنکس طالب تجارت پارچه و باکتب و زهد
و عبادت بود و ساختن عمارت پخته و سفید و باغ و نهر و شناوری و علوم کلام و دینی
را دوست دارد و فصیح کلام و سخن سنج و خلیق و نرم و لطیف طبع بود ـ دلیل
بود که آنکس طالب عزت و جاه و نام بلند و نیک و کارهای دیوانی و عمالی و تجارت
عمده و کیماگری و ضایع بود و سواری اسپ و لباسهای پاکیزه و نفیسه و طعمهای
لطیفه او را دوست و مرغوب بود و خندان و بلند حوصله و سخی و شجاع و سرکش
و دلاور و شیرین کلام بود ـ دلیل بود که آنکس طالب کارهای حسنه و علوم
دینیه و علمای شرع بود و اسماخانی و غربا پروری و مسکین نوازی
و گوشه نشینی را دوست دارد و امین و راست گفتار و فصیح زبان و شیرین کلام
و نیک طبیعت و متواضع و خلیق باشد ـ دلیل آن مانند شکل است
دلالت کند که آنکس طالب فسق و فجوری و حرام خواری و قلتبانی و لواطه بود
و سفله مزاج و پواج نشین و کمینه دوست بود و بی شرم و زنی باک و بی حیا
و مصرف و فحش و دروغ گو باشد ـ دلیل بود که آنکس طالب و حیل معشوق و زنان
حسینه و مصاحبت با انسان و کاری عمده و عیش و طرب بود و خوش وضع
و پاکیزه و لباس و لطیف طبعی و مکانهای عالی را دوست دارد و عالی همت و سخی
و سخن سنج و خوش خصال و شیرین گفتار و خوش اطوار و نظر ظریف طبع بود

وسوزن و مانند این پیدا گود پس دلیل است بر هر جراحتیکه از سر زین و مطرقه و چقماق

و آنچه بدین ماند رسیده باشد و اگر خواهد که حکم کند که این زخم از چه سبب رسیده

است نظر کند تا آن شکل کجا مکرر شده است از آنجا حکم کند مثلا اگر در اول

بود از جهت کاریکه بنفس تعلق دارد و دوم از قبیل مال و علی هذا و اگر جائی مکرر نشده باشد

نظر کند تا آن شکل خداوند کدام خانه است از آن حکم کند فصل دوم در احکام

خانه دوم نظر کند درین خانه تا چه شکل است و از خارج و داخل و ثابت و منقلب

حکم نماید سعد باختیار و نحس بی اختیار مثلا سعد خارج بود مثل [illegible] دلیل بود

بر خرج مال باختیار و معاملات میانه بود و معادن یاری نکند باختیار و اگر نحس

خارج بود مثل [illegible] دلیل بود بر خرج مال بی اختیار و ناگاه و بر تلف

کیسه گاه و هر چه بدین خانه تعلق دارد و حذر کند از دزد و اگر داخل سعد باشد

مثل [illegible] دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد در رحمت از معادن و رسیدن

غایب و نیکوی بیع و شرا و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل نحس بود

مثل [illegible] دلیل بر قوة کیسه گاه باشد اما به دشواری و معادن یاری نکند و بیع

و شری نباید کردن و غایب برسد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثل [illegible]

[illegible] دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالاخره مال بیاید باختیار و معادن یاری

کند بتوقف و اگر ثابت نحس باشد مثل [illegible] دلیل بود بر بدی حال کیسه گاه

و کوشش باید داشت یا چیزی دزد نبرد و بدی هر چه بدین خانه تعلق دارد

انکار از سعادت سرانجام باید واگر یکی سعد و یکی نحس باشد اول را با هفتم ضرب

کنند و از نتیجه حکم نماید فایده در بیان عوارض بدنی و ... و انرا از اشکال ناقصه

حکم کنند و ان هشت شکل اند که در میزان رمل نمی اید پس بنگرید که شکل ناقص

در کدام خانه آمده است حکم از ان نمایند بر جراحت آن عضو که بدان خانه منسوب است بان جراحت

که آن شکل بروی دلالت می کند پس اگر آن شکل قوی است حکم بر نقصان قوت

و جراحت ان عضو نمایند و اگر ضعیف است حکم بر جراحت و نقصان خفیف

آن عضو کنند و نسبت اعضا انجانها در جدول منسوبات خانه گذشت و دلالت

اشکال بر انواع جراحتها بدین گونه است ... دلیل است بر جراحتی که از

اسباب غیر ظاهر پیدا شود چون قرح و ریش که از عقوبت ماده اندرون پدید آید

و بلا مضرت بود ... دلیل بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر پیدا شود چون

افتادن از بلندی و زدن بسنگ و شکستگی عضو و آنچه بدان ماند ... دلیل بود

بر هر جراحتی که از اسباب خارج پیدا شود چون سوختن آتش و گزیدن سباع

و حشرات و بریدن آهن و مانند ان ... دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر

و باطنی تولد کند سبب ظهور وی از سردی بلغم باشد یا از علتهائی که از سبب سرما

و آب و حیوانات آبی زاینده گردد ... دلیل است بر هر جراحتی که از زخم تیر و نیزه و خنجر

و سه ... آنچه بدین ماند پدید آید ... دلیل است بر هر جراحتی که از زخم شمشیر و کارد و ... آنچه

بدین ماند پدید آید ... دلیل ... بر هر جراحتی که از زخم کارد و سیخ و کتاره و ناوک

تکرار نکرده باشد از قبل معاملت و بعضی گفته اند که اگر جای تکرار نکرده باشد

نظر کند دران شکل که در دویم آمده است تا مسکن او کجا است بر مزاج آن شکل

و آنخانه حکم کند مثلا در دویم ... باشد و مسکن او در یازدهم و دیدی یازدهم ... بود

گفتم با شخص نرخ چیره دوستی داری از وصل سود یا از سبب او قلت و

هوا حس و یا از تکرار کسان الامر یعنی نتیجه اول و دویم که خانه مقصود است

سخن گوید بر حسب مزاج آن خانه نوعی دیگر اگر کسی پرسد که امروز یا این ماه

یا این سال چیزی مال و اسباب از پادشاه و ملوک یا از امرا یا فتوحی دیگر

برسد یا نه باید که برین بیت رملی زند پس نقطهای خانهای مال یعنی دویم چهارم و نهم

و یازدهم همه را جمع دوازده کان طرح نماید آنچه که باقی ماند بنهایها قسمت

کند هر جا که منتهی گردد شکل آنخانه را به بیند اگر آن شکل در رمل جای آمده باشد

انکار برآید و نهم با نصرام رسد در نه خبر چنار رملی زدیم زایچه اینست

در خانه دویم ... است که جمله نقطه فرد در وی حسی

نیم است و در چهارم ... که شش نقطه دارد

و در نهم ... که هفت نقطه دارد جمله ست و سی عدد شد دوازده کانه طرح

کردیم یک باقی ماند قسمت بر خانه اول آمد و صاحب خانه اول ... است که در

نهم و یازدهم نشسته است دلیل است که آنکار نه با کی مقصود حاصل شود

ومنقلب سعد مثل ... دلیل بود که گاه گاه هر ساعت هر گونه دیگر باشد و هر چه
در آید هر رود باختیار و معاون یاری کند و بیع و شری نیکو باشد و اگر نحس ثابت منقلب
مثل ... دلیل بود بر انقلاب گاه گاه که دشوار بدست آید و از شان بد رود
بی اختیار و از معاملت حذر کنند تو عدد ... اگر سوال از مال و توانگری کند بنگرد بصاحب خانه
دویم اگر در روند بود و شرف یا خط داشته باشد توانگر گردد و اگر در برج هبوط
و زایل بود دلالت ضعیف کند خاصه ماه اگر خالی از سیر بود و سبب حصول مال
باشد تنگر از صاحب بیت المال گوید هر برجی که باشد از ان جهت حاصل گردد
و نقصانی مال بنگرد که خداوند دویم از کدام خانه نحس خواهد شد از ان جهت خواهد
بودن والله عالم توعد ... اگر خواهد که بداند که صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد
و یا از چه کس قبض مال کند از تنگر از شکل خانه دویم گوید چنانکه در اول توقع مال
از نفس خود دارد و یا از سبب نفس خود قبض مال کند و در سیوم از خیل برادران
و خواهران و خویشان و نقل و حرکت و در چهارم از قبل املاک و پدر و سرای
و در پنجم از فرزند و هدیه و در ششم از غلام و کنیزک و غنم و گوسفندان و زن
گذاشته و شوی گذاشته و در هفتم از زن و شریک باوام دارد در هشتم
از قرض یا میراث یا امانت که جای نهاده باشد یا دزدیده و در نهم از سفر و علم
و در دهم از شغل و عمل یا پادشاه یا مادر یا استاد و در یازدهم از دوستان و
بزرگان ... و در دوازدهم از دشمنان یا چارپای بزرگ یا اسیر یا محبوسی اگر

کرد آن معمله بنیاید کرد بد و اگر معدوم بود بخانه وی نگرد اگر سعدی نشسته باشد
نیک بود و اگر نحس بد بود نوع دیگر اگر پرسند که امروز از خرید و فروخت سود بود
یا نه از بیت المال و ا گوید اگر مساوی باشند در دخول و خروج و سعادت و
نحوست و الا از نتیجه هر دو گوید اگر سعد باشد و بد و ستی بجویند و نیکو بود و اگر بد
نگرد آزار و خصومت باشد خاصه که نحس بود نوع دیگر اگر پرسند که از کسی
توقع مال دارم مرا از وی قبض مال خواهد شد یا نه نظر کنند در اول که طالع سایل
است و در ۲ که کیسه سایل است و در ۷ که طالع مسئول است و در ۸ که کیسه مسئول
است پس اگر در اول و ۲ داخل سعد بود و در ۷ سعد ضعیف بود و هشتم سعد
خارج دلیل است بر حصول مال با سانی و خوشی خاطر جانبین و نحس بدشواری
و مشقت و رنجش طبع و اگر در اول و خارج بود قوی و داخل دلیل است
بر عدم حصول مال از وی سعد باختیار که خود سایل ترک کند و نحس بی اختیار
و رنجش طبع و اگر در اول منقلب باشد دلیل است که سایل در گرفتن متردد
است و ثابت در تحیر و حصول آن بر خود دشوار می پندارد و اگر در هفتم منقلب
باشد دلیل است که مسئول در دادن متحیر است و ثابت آنکه دادن را بر خود دشوار
می پندارد سعد باختیار خود و نحس بمشوره دیگری و اگر در اول و ۲ و ۷ و ۸
همه داخل باشند ایضا دلیل است بر حصول مال اما مسئول بدشواری دهد اگر
در این همه خانها خارج باشند مسئول دهد اما سایل ترک کند و علی هذا القیاس

بر آید و فتوح از غیب برسد از مدد دوستان یا بادشاه و امرا والله اعلم

اگر پرسد که معامله شود یا نه از شکل دویم گوید خارج فروخته شود داخل خرید

شود منقلب بعض خریده بعض فروخته ثابت توقف سعد شود نحس زیاده

شود عدیلا اگر پرسند که معامله کردن چون باشد از نتیجه ۲ و ۱ گوید سعد داخل معامله

کند و با منفعت باشد خاصه که در اوتاد و مایل تکرار کند و در باقی اقسام

منفعت نباشد و ترک بهتر ایضا در ۱۱ و ۱۲ نگرد و دویم را شریک سازد

و اگر داخل سعد باشند خریدن بهتر و خارج سعد فروختن بهتر و ثابت سعد

نگاهداشتن بهتر خاصه که در اوتاد یا مایل تکرار کند و اگر نحس باشند زیان

کند خاصه که در زایل تکرار کند و اگر سعد منقلب بود زود بخرد و زود بفروشد

بهتر بود تاخیر کردن درین صورت زیان رساند اگر خارج نحس یا منقلب نحس

بود معامله نکردن بهتر بود ایضا اگر معامله سعد نبات دویم یا دهم ضرب کند در معامله

نباتات ۳ یا ۴ ضرب کند و در معامله غلام و چارپایان خورده ۶ یا ۴ ضرب کند و از

نتیجه حکم نیکی و بدی آن نماید بود ایضا اگر معامله کند و خواهد که بداند که سود کند یا زیان

شکل ۲ در ۹ ضرب کند انچه حاصل آید گاه طالب باشد و نتیجه ۸ و ۴

گاه مطلوب و ازین هر دو نتیجه شکلی بدر آرد پس اگر آن شکل در امهات تکرار

کند سود و سایل را بود و در بنات سود شکل عنه را بود و اگر هم در بنات و هم امهات

باشد هر دو را سود بود و آن وقتی بود که آن شکل سعد بود و الا اگر نحس باشد

ودر سیوم وهشتم مکرر شود دلیل است که قرض بیشتر گردد از انچه هست
و بر ودی گذارده نشود واگر در هشتم بگ بود ودر ششم ودوازدهم مکرر شود
نیز دلیل است که قرض گذارده شود باسانی واختیار نوعـد بگ اگر کسی سوال
کند که خراج رعایا بدست آید یا نه نظر کند در خانه ۳ و ۶ و ۸ و ۱۱ و ۱۲
اگر اشکال سعد خارج باشند بد واگر نحس باشند دلیل بر گریختن رعیت
است واگر سعد داخل بود داد اکند ونحس نه منقلب سعد چیزی بدست آید وچیزی
نه واگر نحس باشند بگریزند و باز گرفتار شوند نوعـد بگ اگر کسی سوال کند
که زر در خزانه داخل کنم یانه در ۳ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۱ اگر سعد داخل باشد داخل
کند واگر سعد خارج باشند مال داخل نکند باختیار خود وجای نیک صرف
کند واگر نحس باشند مال داخل نیاید گرد که دزدوان خواهند برد وحکم ثابت
ومنقلب مثل داخل وخارج است نوعـد بگ اگر زنی سوال کند که شوهر من زن
خواهد کرد یا نه در خانه اول ودویم اگر داخل بود زن خواهد کرد واگر خارج باشد
نکند ثابت در توقف منقلب در تردد احکام در ردم غایب اگر سوال از
قدوم غایب باشد بنگرد تا در خانه دویم چه شکل آمده است اگر داخل است و
در اول هم شکل داخل باشد دلیل قدوم غایب است خاصه که هفتم خارج
باشد اما ملاحظه شواهد ونواظر ورد باشد ایضا شکلی که در هفتم بست است
اگر در دویم یا اول تکرار کند دلیل امدن غایب است خاصه که داخل باشد ایضا نظر کنند

شواهد و نواظر ضرور است و نیز شکل سیزدهم را گواه سایل کند و سیم را گواه مسئول
پس اگر در طالع و سیم داخل باشند و ۷ و ۱۳ خارج طالب طلب کند و مطلوب
نمی دهد و اگر در طالع و س خارج و ۷ و ۱۳ داخل مطلوب بدهد اما طالب نمی ست
و نظر باید کرد در ۱۵ اگر شکل سعد بود بعد از حصول پایدار ماند و اگر نحس بود نه
نوع دیگر اگر کسی چیزی بکسی داده باشد و خواهد که بداند که آن شخص باز دهد یا نه شکل
دویم و هشتم زند و حاصل در چهاردهم آنچه بیرون آید نتیجه دلیل بود اگر دلیل در ۱
و ۱۱ و ۳ باشد باز یابد و اگر در ۶ و ۸ و ۱۲ باز نیابد فایده اگر خداوند
خانه مقصود در طالع آید یا صاحب طالع در خانه مقصود دلیل بر حصول مطلب ا
خاصه که هر دو نقش موجود بود مثلا سوال از فرزند است که در طالع هست یا نه
که صاحب طالع است در پنجم نشیند دلیل بر حصول مطلوب است علی الخصوص
که یعنی هم بشد در اول بود و هم در پنجم و اگر چنین نباشد نظر کند بشکلی که درین
دو خانه است یعنی طالع و خانه مقصود اشکال این خانه چنین نه افتاده باشند
و بطریق مذکور حکم کند پس اگر هر دو داخل این دلیل
بر حصول مطلب است و اگر خارج نه و اگر مختلف باشند از نتیجه حکم کنند
والله عالم نوع دیگر اگر پرسند که قرض برده ی گذارده شود یا نه نظر کند
در اول اگر ... بود یا ... در دوم و ششم و هشتم مکرر شود بشارت
... اول و دوم ... بود یا ... یا

واکر مارخ نه واکر در دویم داخل باشد و ششم خارج خورده باشد اما کرسنه
بود واکر بالعکس بود چیزی نخورده اما به سبب طعام نقل باشد و کرسنه بجوع واکر منقلب
نحس در ششم بود و شکل داخل سعد یا منقلب سعد در دویم چیزی خورده استفراغ
نموده باشد لیکن از اشکال سعد حکم بر طعام لطیف و خوش دائقه و از نحس
بر طعام مزه و چیزی سنک واکر همه اشکال ضعیف نشسته باشند حکم طعام
منسبه نماید ... از دویم و پنجم شکلی برون آرند و ... حکم مطلق از ان کنند
در جوزدن و ناخوردن واکر ... که چه چیز خواهد خوردارم و ۱۰۹۹ و ۱۳
موافق منسوبات هر شکل که در جدول هشتکانه مذکور شد حکم کنند العلم عند الله
... اکر کسی از حال برادران و خواهران و اقربا
و نقل از خانه بخانه یا از دوکان بدوکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بتکرره
در خانه سیوم تا چه شکل آمده است واکر داخل سعد بود دلالت کند بر استقامت
و سعادت و نیکوی احوال ایشان و هر چه بدین خانه تعلق دارد اما نقل و حرکت
نشود باختیار و ثابت سعد همچنین اما نقل و حرکت در توقف باختیار و اکر نحس
بود دلیل است بر ناخوشی هر چه بدین خانه تعلق دارد و سکون در مقام نه اختیار
و نامرادی سایل از ین خویشان و اکر خارج سعد بود دلیل است بر حرکت برادران
و خواهران و اقربا و نیکی حال ایشان و سفر نزدیک باختیار و اکر نحس باشد
دلیل بود بر بدی حال ایشان و سفر ناکاه و نه اختیار و ...

در دویم اگر صاحب نهم یا هفتم در دویم باشد یا در طالع دلیل قدوم غایب است
و اگر موجود نباشد پس دویم اما صاحب خانه ضرب نماید اگر شکل هفتم یا نهم
براید هم دلیل بر قدوم است و اگر نقطه خاکی دران شکل قوی تر بود در دلالت
نقطه دلیل اتصال است با غایب ای دلیل خبر و ماری دلیل دندان غایب است
و امدن صاحب هفتم را و تا دخاصه و هم دلیل است بر قدوم غایب و امدن صاحب
نم در طالع یا در ... دویم دلیل بر رسیدن خبر و نامه سعد خبر خوش و نحس ناخوش
سعد خبر راست و نحس دروغ به مدت قدوم غایب از دویم گویند و این مجرب است
و شاهد که از عدد ان شکل گوید که در دویم است و الله عالم ایضا انچه در اول باشد
اگر در ۱ و ۱۱ مکرر شود دلیل بود بر قدوم غایب و اگر در ۹ و ۷ و ۳ مکرر شود شکل
داخل بود در قدوم غایب در یکی باشد و اگر در ۹ نباشد یا در ۳ و ۱ و شکل خارج
غایب در راه است و زود برسد ایضا اگر در دویم یکی ازین دو شکل
باشد و در اول یکی ازین اشکال ... دلیل امدن غایب است و اگر در
دویم یکی از اشکال باشد ... و در اول شکل داخل یا یکی
ازین اشکال ... ایضا دلیل امدن غایب است و گفته اند که اگر
در اول ... بود غایب برود و برسد بدلیل انکه این چهار نهایت
الاخل اند نوعی دیگر اگر کسی سوال کند که چیزی خورده ام یا نه نظر در دویم که متعلق
بغذا است و ... که تعلق بشکم دارد اگر هر دو داخل باشد البته چیزی خورده

سازد اگر هر دو خارج باشند و لسان الامر که نتیجه شکل خانه مقصود اول است نیز خارج
بود و شواهد و نواظر موافق دلیل است که نقل و حرکت شود خاصه که شکل سیوم با طالع
ناظر باشد سعد با اختیار اشانی و ایمن راه و نحس بی اختیار و ناگاه و دشواری
و اگر داخل بود سعد یا نحس عکس اول حکم نماید و ثابت در توقف و منقلب سعد
آخر بود و نحس از راه باز آید اگر چهارم داخل بود و پیش هم از ان شکل گوید مثلا
اگر ... بود از جهت رنجوری باشد و فایده و نقل و حرکت و سفر از خانه گوید اگر سعد
بود و قوی باشد و حظی دارد دلیل بر نیکوئی و حصول مراد است و الا فلا و سمت نقل
و حرکت از تکرار ... با خداوند ... گوید و اگر تکرار نکرده باشد از همان شکل سیوم
اگر کسی سوال کند که حرکت از کدام جانب است نظر کند در خانه که چهارم
سیوم است و حکم از ان نماید مثلا شرقی بطرف شرق و علی هذا ... اگر سوال
از خواب و تعبیرش کند خواب را از نهم گوید و تعبیرش از سیوم و این مذهب
بعضی است اما اکثر تعبیر خواب نیز از خانه نهم گویند پس اولی انست که در تعبیر
سیوم را نیز شریک سازند چنانکه گذشت ایضا اگر خواهد که بداند که تعبیر این خواب
با صاحب خیر نیک است یا نه باید که شکل ... را با صاحبش او ... را نیز با صاحبش
زند و از ین دو نتیجه شکلی پدر آرد و حاصل با طالع زند آنچه متولد شود از سعد و نحس
بر ان حکم کند و باید که وتد و مایل و زایل نگاهدارد تا حکم بر قوت و ضعف تواند کرد و
العلم عند الله فصل چهارم در ... خانه چهارم اگر سایل از زمین ... غیر

میان سایل وایشان واگر منقلب سعد بود دلالت کند که حال ایشان خوش بود
اما هر ساعت بگونه باشند باختیار واگر نحس باشد دلالت کند بر سرگردانی
ایشان و تردد بی فایده و بی اختیار و با سایل بد شکال باشند اگر تکرار
در تربیع و مقابله با مقارنه کرده باشند اما حفظ شواهد و نواظر در است نوع دیگر
اگر از حال اقربا پرسند و سیوم شکل سعد بود و در خانه اول و ۱۰ و ۱۱ تکرار
کند حال ایشان نیکو بود و جاه و حشمت بیفزاید و امیدگاه برآید و میان
ایشان و سایل سازگاری باشد واگر در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کند دلیل
است برآنکه رنجوری و پریشانی حال ایشان و اگر شکل نحس در خانه اول
و سیوم واقع شود و تکرار در این خانها کند حکم برعکس باید کرد حاصل اینکه
شکل سیوم هر جا که مکرر شود حال ایشان از آن خانه باید گفت ایضا
اگر پرسند که اقربا با من چون اند اگر شکل سیوم با خداوند سیوم با طالع با خداوند
طالع دوستی بود دلیل دوستی است و اگر بد شمنی بود دلیل دشمنی
و اگر نظر ندارد نه دوست باشند نه دشمن ایضا لسان الامر اول را به بیند
تا در رمل کجا آمده است و در آنجا ضبط دارد یا نه حکم از آن کند و اگر معدوم
بود در خانه او نکرد ایضا اگر از چگونگی احوال خویشان پرسند شکل سیوم را
شکل ششم ضرب کند و حاصل در پنجم و از نتیجه حکم نماید سعد دلیل نیکی و نحس
دلیل بدی بود نحو ... از نقل و حرکت باشد نظر کند در سیوم و نهم و اگر ه

افتد و اگر [illegible] غلبه کند دلیل است و اگر [illegible] غلبه کند دلیل بود که کشت را ملخ خواند

واگر سوال از خریدن ملکی بود نظر کند در خانه ۴ که تعلق بملک دارد و دره که کیسه و فایده

ملک است پس اگر درین هر دو خانه اشکال سعد باشند باید خرید که بغایت نیک است

و از دخل و آن منافع و فواید یابد و اگر ۴ نحس باشد و ۵ سعد ملک خراب بود اما

از دخل و منال آن انتفاع یابد و اگر ۴ سعد و ۵ نحس حکم برعکس باید کرد و تکرار از زا

در خانهای سعد و نحس نگاه دارد و اگر در خانه ۱۰ شکل سعد باشد در آن ملک

درختان میوه دار نیکو بود و اگر آن شکل سعد نیکو حال باشد درختان آن موضع بقوه

بود و اگر ضعیف حال باشد ضعیف و اگر تکرار شکل ۱۰ در اوتاد بود درختان نونشانده

باشند و در زایل قدیمی باشند و در مایل میانه حال باشند و ممکن که درختان

بسیار دیگر نشانند و اگر در ۱۰ شکل نحس باشد درختان آن موضع خشک و بی بر

باشند و اگر شکل سعد بود آب و علف آن بقعه نیکو بود و نحس برخلاف نوع دیگر

اگر پرسند که ملک یا مکان من کدام طرف است از شکل رابع گوید نوع دیگر

اگر سوال از آبادی و ویرانی اطراف ملک یا زمین یا قریه یا شهر یا حویلی کند

پس نظر باید کرد در ۳ که دست چپ است و ۵ که دست راست است و ۴ که خود

آنخانه و روی اوست و ۱۰ که مقابل است تا چه شکل نشسته و از آن حکم کند بحسب

سعادت و نحوست اشکال دیگر و تکرار نیز و بملاحظه نتیجه و شواهد و نواظر و [illegible]

نیز بهمین طریق گوید و عدد مکانی از عدد برآمدن شکل رابع گوید [illegible]

بنگرد تا درین خانه چه شکل نشسته است از سعد حکم بر ثبات منسوبات این خانه کند
و از نحس حکم بر نحوست از داخل حکم دخول و اتصال و از خارج حکم خروج و انفصال
سعد باختیار و آسانی و نحس نه اختیار و دشواری ثابت در توقف و تحیر و منقلب
زود و تغیر از حالی بحالی اما شواهد اربعه و لسان الامر و شریک و نتیجه نگاه دارد مثلا
اگر سوال از چگونگی احوال پدر و املاک و عواقب امور باشد و در خانه چهارم شکل
سعد بود دلالت کند بر نیکوی احوال پدر و املاک و عواقب امور و اگر نحس بود
حکم بر خلاف آن باید کرد اما تکرار شکل را ملحوظ دارند زیرا که تکرار شکل سعد در خانه
سعد مثل ... و ... در سعادت بیفزاید و در خانهای بد مثل ... از سعادت
اشکال نکاهد و تکرار در خانه سعد از نحوست نکاهد و در خانهای نحس در نحوست
بیفزاید نوعی دیگر اگر سوال از عاقبت کار خود باشد چهارم را با شانزدهم زند و از
نتیجه حکم نماید انشاالله اگر سوال از عاقبت کار خود کند از اول و ... شکلی بدر آرد و از
... و ... شکلی و ازین دو شکلی و از نتیجه حکم بر سعادت و نحوست کند نوعی دیگر
اگر سوال از ملک و مقام و عمارت و باغ و کشت و زراعت باشد از خانه چهارم
اگر شکل سعد بود دلیل بسیاری باغ و کشت و زراعت و خوبی آنهست و اگر نحس
باشد دلیل تباهی آن است و اگر در طالع و رابع و عاشر اشکال آبی آید زراعت
از سبب بسیاری آب کنده شود و آتش از بی آبی خشک کردد و بادی از باد مخالف
ضایع شود و خاکی سبز خشک کردد و اگر درین صورت قمر و زحل غلبه کند برق و ژاله بسیار

بخانه چهارم اگر شکل داخل یا ثابت بود در خانه هست و الا فلا و اگر پرسید که کجا
نشسته است نظر کند بشکل چهارم و بموجب منسوبات که در جدول گذشت حکم
نماید مثلا لحیان بر روی در زیر سقف خانه وعلی هذا و اگر سوال کند که بر چه چیز نشسته
بیاض بر چارپای [illegible] بر زمین خالی یا بوریا [illegible] بر تخت یا چوکی کهنه [illegible] بر سنگ سرخ
یا پوست حیوان [illegible] بر فروش یا پارچه سفید [illegible] نیز همین حکم دارد [illegible] بر مسند
زر [illegible] بر کرسی یا چارپای [illegible] اگر پرسند که بچه کار مشغول است در اول
او باید دید یعنی هفتم تا چه شکل است و یکدام کوکب منسوب شد فعل و عمل آن
شکل گوید مثلا اگر لحیان بود بکارهای خیر و عملهای نیک مشغول باشد و بر
بخریدن [illegible] [illegible] بمطالب و فسق و فجور مشغول باشد و باقی اشکال دیگر
برین قیاس والله اعلم نوع دیگر اگر کسی سوال کند که بپیش شخصی میروم
از طلب می بیرون خواهد آمد یا نه نظر کند در خانه سیم که سایل و طالب است و خانه ۱۴
که خانه مسئول و مطلوب است اگر هر دو سعد داخل باشند در راه ملاقات شود
و اگر هر دو نحس داخل باشند سایل طلب نکند اما دیگری را خواهد گفت که تو
طلب کن و در میان ملاقات شود و هر دوازده شوند و اگر ۳ خارج و ۱۴ سعد
داخل سایل در طلب او تردد و مسئول عنه منتظر باشد و اگر ۱۴ خارج و ۳ داخل
سعد سایل طلب کند و مسئول غیر ملاقات نکند نوع دیگر اگر کسی سوال کند که مرا
با بودن بهتر یا دوری اگر شکل طالع و صاحب چهارم یا دوستی شوند بر [illegible]

مکان و سمت او از سه و بعض از اینها گفته اند و بعض ابادی و ویرانی طرف ملک و حویلی را

تکرار گفته اند و بدانکه ... و ... و ... و ... اگر در طالع و ... و ... بود آن عمارت

ویران ماند و فروخته شود و اگر ... و ... غلبه کند هم کاره ماند بنفقد و باز ساخته شود

غلبه ... و ... درین خانها یا دلیل است که هر که درین خانه بماند رنجور بود و مهموم

ایضا اگر در چهارم ... اید جای سنگستان بود یا ریگستان و از ملک بی آب

و خارستان باشد و ایضا دلیل است بر منحوسی انمکان و اغلب که کسی را

دران مکان کشته باشند و سنگ سرخ دران مکان بود و ... و ... و ... و

... و ... دلیل کند که انمقام بی آب و ریگستان و جای ناخوش بود و منحوس باشد

و ... دلیل است که دران خانه ماری باشد و ... جهر دران حویلی بود و ... و ... و

... و ... دلیل کند که انمقام با سعادت و دولت باشد اما اگر ... و ... اند اگر چه

انمکان سعد است لیکن متردد ماند و ایضا ... دلیل است که لیل دران حویلی آسیب

باشد و بعض از ... گفته اند که چیزی از سیم دران خانه مدفون باشد و ... و ...

دلیل کند که دران حویلی فرزندان بسیار شوند والله اعلم ... اگر کسی سوال

کند که مرا این موضع خوبتر است یا موضع دیگر پس نظر کند در خانه ... که موضع اول است و

... که موضع دیگر تا کدام سعد است و کدام نحس و حکم از ان کند و اکثر موضع دیگر را

اند ... میگویند صاحب منتخب مفاتیح برین است نوع دیگر اگر کسی سوال کند

که خانهٔ میروم صاحب خانه هم کاملی هست یا نه و به چه کار مشغول است و کجا نشسته نظر کند

۹ ۳ ص ۱۲ ا شمس ... ک ۲۲ م ۵ ا ص ۱ از هره ... ک ۴۳ م ۱۹ ا ص ۹
عطارد ... ک ۱۶ م ۴۳ ص ۳ قمر ... ک ۱۵ م ۲۳ ص ۲ ا ذوجنبین ...
... ک ۶۶ م ۵ ا ص ۲۸ والله اعلم نوعی دیگر طالع را با چهارم زند و نتیجه را بنگرد که
تکرار دارد و حکم از آن کند نوعی دیگر چون خواهی که بدانی که چند از عمر سایل باقیست
بنگرد که چند شکل در سکن خود نشسته بدایره ابجد عدد شمس برگیرد که عمر سایل
همان قدر باشد و اگر هیچ شکل بعدد شمس نباشد از اول تا چهارم سال
عمر گذشته او بود و از چهارم تا هشتم سال عمر باقی اوست نوعی دیگر هر شکل
که در هشتم باشد بنگرد که به بروج چند است بعدد خانه هشتم جمع کند که عمر انکس
باشد مثلا ... در هشتم باشد عدد ال ۱۹ و عدد خانه هشتم ۳۶ جمله ۵۵
شد گفتم که عمر سایل اینست نوعی دیگر نظر کند در ... که کدام شکل است و چند
عدد دارد نه گانه طرح دهد انچه باقی ماند از طالع طرح نماید اگر در خانه سعد منتهی شود
عمر بسیار باقیست و در خانه نحس اندک و ممتزج میانه احکام دفین در آن
موضع که دفین باشد بر آن نیت رملی باید کشید پس اگر در ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰
داخل سعد باشد دفین بسیار است و قیمتی و داخل نحس اندکی و از منقلب سعد
چیزی باشد و از باقی هیچ نبود فایده در اشکال داخل چهارم اند ... که دلالت میکنید
بر چیزی که از آنها مثل جامها و لباسها ماضر و انگشتری ... دلیل کند ... زرد و نقره
... دلیل کند که زر باشد و اگر ... باشد دلیل کند که مدت ... دفین

بهتر واکر بد نشسته نکرند فلا واکر نظر نداشته باشند با پدر بودن و نابودن هر دو برابرست

نوعدیکر اکر بپرسند که مرا از مال پدر نصیب هست یا نه از ه که کیسه پدر است حکم کند

مثلا اکر ه سعد بود و شریک سیکوید نیز سعد و صاحب ه نیک حال و ه که طالع پدر است

ضعیف باشد اورا از مال پدر نصیب هست البته خاصه که صاحب ه در طالع و ۱۰ و

۱۱ تکرار کند که هیچ مال برسد نه نقصان و در شکل کمتر در ۶ و مال میانه و در زایل

اندک یا خود هیچ نرسد خاصه که بد حال باشد نوعدیکر اکر کسی از جاسوس برسد

که درین شهر هست یا نه از رابع کوید از و امل ثابت هست و خارج نه و منقلب

اراده رفتن دارد نوعدیکر اکر کسی سوال کند که دو کس باهم رسیده اند یا نه

از دخول و خروج و سعادت و نحوست شکل چهارم جواب بس دهد و نوعدیکر اکر زنی

سوال کند که شوهر کنم بهتر است یا نه اول را طالع اوست با ه که خانه عاقبت کار

اوست و خانه موافقت باهم ضرب کند و از سعادت و نحوست آن حکم کنند

مسئله در بیان عمر اکر کسی سوال از عمر کند ببیند تا در خانه چهارم کدام شکل نشسته

است و بکدام ستاره تعلق دارد و تکرار کرده است یا نه و تکرار او قوی حال است

و نه سال بزرک آن ستاره عمر صاحب عمر است و مایل میانه و زایل کوچک

و اکر جای دیکر تکرار نکرده باشد هم بر شکل چهارم بقدر قوت و ضعف حکم نماید

و عمرهای بزرک و میانه و صغیر است زحل سال ک ۲۹

ص ۱۵ مشتری بزرک ۹ ... ص ۱۲ مریخ بزرک

(حاشیه: ... ...)

در سیم اگر شکلی آتشی بود نزد آتشی باهر سقف و بادی حال بلند مثل دیوار یا طاقچه

و آبی متصل آب یا در آب یا دریاچه و خاکی در زمین و بعض گفته اند که اشریک

را شریک سازد و حکم نماید و طول و عرض و عمق دفین از شکل سیم گوید از عدد

خطی طول و از عدد عنصر عرض و از ضرب این دو با جمع هردو علی اختلاف القولین

چنانکه در تسکین ابجد گذشت عمق اما اگر شکل ۲ و ۳ سعد باشد وجب و انگشت

و الا گز و بعض از دویم عرض میگویند و از ۱ عمق پس اگر سعد باشد بروجب و اگر نحس

باشد بر گز حکم میکنند نوع دیگر استادان گفته اند که طول گز باشد و عرض

بوجب و عمق با صابع و عمل طول علی ما فی غایة الفصول چنانست که نقاط آتش از عمل

اول رمل تا شانزدهم بشمارد و هریکی را بخانه د هد هر جا که برسد به بیند که آن شکل

چند مرتبه دارد و چند جا تکرار کرده است و مرتبه عنصر او چند است که طول باشد و عمل

عرض بنقطه هوا بکند و عمل عمق بنقطه خاک بطرزیکه در آتش مذکور شد نوع دیگر

اگر خواهد که بداند که بدست آمد یا نه ۳ را با ۲ زند و نتیجه تا ۳ با انچه حاصل شود و اگر داخل

بود بدست آید و خارج نه و گفته اند که صاحب چهارم در هر خانه که آید منسوب آنجا نه

در ان تصرف کند و اگر نه یا بد هیچ کس در ان تصرف نکند و نیز گفته اند که اگر در دهم شکل

سعد داخل باشد عمل باسانی باشد در طلب دفین و اگر نحس باشد عمل آن بدشوار است

نوع دیگر اگر از جنس دفین پرسند از اول و سیم انچه حاصل آید از منسوبات

آن شکل از معدنی و کانی و حیوانی و نباتی جواب گوید و رنگ او از دویم و جلی او

در خاک بوده باشد و بعکس انرا بر ندارد العلم عندالله نوع دیگر منقول از ناصر

شیرازی شکل ... و ... را باید اگر داخل باشند دفین هست و هر دو را باهم ضرب کنند

اگر نتیجه داخل بود و در روی رمل باشد دفین هست و خارج نه و ثابت سعد هست

و منقلب بعضی هست و بعضی نه نوع دیگر اگر ... در رمل موجود باشد

دفین هست خاصه در ... و ... و بعضی ... و ... را نیز گفته اند نوع دیگر اول را چهارم

زند و ششم را بچهاردهم و از این هر دو شکلی پس نتیجه اگر داخل

است دفینه موجود باشد پس چون تحقیق دفینه شد آن موضع را

چهار قسمت کند بدینصورت

جنوب	مغرب
مشرق	شمال

و به بیند تا در خانه

دوم و چهارم پنجم و دهم چه اشکال نشسته اند اگر آتشی غالب بود در جانب

مشرق باشد و بادی جانب شمال و آبی جانب غرب و خاکی جانب جنوب

پس هر جهتی که تعیین شود آنرا بگیرد و باقی را بگذارد و باز آن جهت تعیین شده چهار قسمت

نماید و باز رمل زند تا که قابل کند بدل شود و بدانکه شکل خانه سیوم است

جیب دفین است و پنجم دست راست و دهم قبله نوع دیگر منقول از

جامع فعال که در انوار مذکور است نقاط خانهای آتشی یعنی اول و ۵ و ۹ و ۱۳

جمیع کند و نقاط خانهای باد همچنین و خانهای آب و خاک کذالک و جدا جدا

بشمارد و بنبیند که کدام زیاده است که دفین در آن جانب باشد و در دزد برده

و کم گشته نیز همین حکم کند نوع دیگر اگر خواهد که بداند که دفین در کدام جائی است نظر کنند

سخت بسایل از ایشان رسید ن وبیت المال پدر و ثمره املاک تلف شود و خبر یکه
بصاحب خبر رسیده دروغ باشد و اگر سوال از فرزند نابود است حکم کند
که نباشد از قبیل علتی که در طالع نیست که فرزند باشد و اگر نابت سعد باشد دلیل است
بنکی منسوبات این خانه است و خوشی حیات فرزندان و معشوقان راحت
سایل از ایشان اما بدرنگ و توقف وبیت المال پدر و ثمره املاک نیک باشد
و بر یک حال و اگر سوال از فرزندان نابود است خود امکان نبود در بودن فرزند و حسرت
در دل ماند و خبر راست باشد و اگر [illegible] یا [illegible] بود روز پنجشنبه خبر رسد با کتابت
و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و متحیر بهمه
از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد یا بسبب دعوی که هر کسی دارند یا که
بر ایشان دارد یا از برای دام یا میراث و یا سایل بد باشد و حذر باید کرد که از
ایشان فایده نیاید و ثمره املاک وبیت المال پدر را از دزدان بیم باشد و زیان
افتد و خبر دروغ باشد و اگر منقلب سعد باشد سایل دایم اندر طلب فرزند
و معشوق باشد و بودن فرزند امکان دارد و حال فرزند و معشوق خوش باشد
و فایده متوسط از ایشان باختیار رو اسانی بسایل رسد و ثمره املاک وبیت المال
پدر در آمد و شد باشد باختیار و خبر راست باشد و اگر نحس باشد دلیل بود
بر ناخوشی حال فرزند و معشوق و در کار مشکل سرگردان و با بیم و ترس باشند
و در ساعت رای زنند نه اختیار و با صاحب خبر بد سایل باشند و از ایشان

بطریق جنا یا دیباشن درمبحث جنا یا خواهد آمد انشاء الله تعالی فصل پنجم در احکام

خانهٔ پنجم اگر سوال ازین خانه باشد پس اگر شکل داخل سعد است دلالت کند

بر نیکوئی منسوبات اینخانه چون فرزندان و معشوقان و نیکوی کیسهٔ پدر و ثمرهٔ املاک

و فایده یافتن از کیسهٔ پدر و املاک خانه که طالع و دوم نیز داخل سعد بود و موافقت

با معشوقان و فرزندان خاصه که با طالع بنظر دوستی نگرد و اگر داخل نحس باشد

دلالت کند بر بدی منسوبات اینخانه و فرزندان و معشوقان و سکون شان

بی اختیار و دشواری کیسهٔ پدر و حصول فایده از کیسهٔ پدر و املاک برنج و مشقت

و رسیدن خبر دروغ و اگر سعد خارج باشد دلالت کند بر سلامت حال فرزندان

و معشوقان و ارادهٔ خروج شان باختیار و فایده اندک رسیدن از ایشان مر سائل

را و بیت المال پدر را اندر خرج و خبر راست است و اگر فرزند نابود بر رسیده باشد

دلیل است که نخواهد شد و سایل باختیار خویش طلب کند اما اگر در طالع تکرار

نماید البته دلیل شدن فرزند است و سائل را نیز در طلب آن هست و دلیل

است بر رسیدن خبر نیک و موافقت با معشوقان و حصول فایده از منسوبات اینخانه

و اینفایده در جمیع احکام ملحوظ دارند یعنی تکرار شکل خانهٔ مقصود در طالع دلیل

حصول مقصود است از منسوبات اینخانه اما خارج بعد از حصول دلیل ناپایداریست

و اگر خارج نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حال فرزندان و معشوقان و دوری

گرفتن اندالفعال شان بی اختیار و ناگاه از غایب خشم و دلیل بود بر گریزانیدن زنی

نقطه دارد چند انکه نقطه دارد چند انکه نقطه باشد همان عدد فرزند بزرگ در طالع او باشد

والله عالم نوع دیکر اکر سوال کند که این زن فرزند آرد یا نه نظر کند اکر صاحب طالع

وصاحب پنجم بسعدی پیوند دهد آینه فرزند آرد باسانی و نزید و اکر به نحس پیوند

بونه زاید و اکر متصل نباشد نیاورد و اکر برسند که زود آرد یا دیر نظر کند صاحب پنجم

را که کجا تکرار کرده است اکر در ا و تاد بود زود آرد علی الخصوص در اول و ۱۰ و در ۷

از ان دیرتر و در از ان دیرتر و مایل میانه و زایل غایب دیر و تعداد فرزند

از تکرار شکل ۵ کوید یا از عدد مراتب شکل پنجم و کفته اند که از نتیجه اول و ۷

کوید و چهار فرزند و و شش فرزند و و و و هیچ و و

سه و و یک و و چهار و و نیز چهار و در ازی عمر فرزند

از نتیجه اول و ۵ او ۷ و ۱۰ کوید پس اکر نتیجه یکی ازین اشکال و و و

آید و در اول و ۵ او ۵ و ۱۰ تکرار کند دراز عمر بود و اکر یکی ازین اشکال باشد

و در خانه های مذکور تکرار کند میانه عمر و اکر آید

و در خانه های مذکور مکرر شود عمر چند روزه بود و یکساله و شش ماه و بعض

از تکرار چهارم حکم میکنند چند او تاد سال و در مایل ماه و در زایل هفته و روز موافق

عظمات نوع دیکر اکر سوال کنند که این زن حمل دارد یا نه نظر کند در پنجم ۶

اکر درین هر دو خانه شکل داخل سعد باشند و با حمل دارد پس اکر قوی

باز ضعیف ساقط شود اما بلسان الامر نتیجه و شواهد ... کفته اند

فایده نه بخشد و حال بیت المال پدر و ثمره املاک بد باشد و اگر سوال از فرزند
نابود باشد آن خود نه بود و متعذر باشد اما صاحب ملخص می گوید که طالع و منقلب
نحس یعنی [illegible] و [illegible] درین خانه سعد اند چه [illegible] مزاج دارد و بر عدد پس دلالت کند
بر نیکوئی حال فرزند و معشوق و رسیدن خبر خوش و هبه و فرزند شود اما نه ماند
نوع دیگر اگر سوال کند که فرزند در معیت هست یا نه اول را با ه زند و حال دره
نتیجه اگر داخل بود یا [illegible] یا [illegible] پس حکم کند که هست و الا فلا و عدد فرزند تکرار
نتیجه گوید ایضا نظر کند دره اگر شکل سعد داخل بود و تکرار آن در [illegible] و [illegible] و [illegible] و
بود و دلالت کند که آن شخص را فرزند مبارک [illegible] در وجود آید و تکرار ره در اول و [illegible]
همچنین دلیل بودن فرزند باشد و اگر در خانه پنجم شکلی بر مزاج طالع باشد
و تکرار آن در خانهای سعد بود دلیل وجود فرزند آن است و اگر ه شکل نحس
خارج باشد و تکرار آن در خانهای نحس بود دلیل است بر عدم فرزند و اگر
در خانه ۱ و ۵ و [illegible] اشکال خارج باشند هم دلیل بود بر عدم فرزند و اگر
در رحم بود تباه شود و اگر در وجود آید نه زید و اشکال ممتزج و ثابت و منقلب را
بر حسب شواهد حکم باید کرد نوع دیگر اگر سوال کنند که این زن را فرزند شود
یا نه اگر در اول و پنجم و یازدهم و سیزدهم [illegible] بار [illegible] تکرار داشته باشد
وی را فرزند شود و اگر هم درین خانها باشد و تکرار نکند هم فرزند شود و اگر درین
خانها اشکال سعد باشند فرزند بود البته پس نظر کند در طالع سایل که چند

اگر شکل زحل است یکماه و مشتری دو ماه و مریخ سه ماه و شمس چهار ماه

و زهره پنج ماه و عطارد شش ماه قمر هفت ماه و بهین هشت ماه نوع دیگر

اگر سوال کند که این زن حمل از حلال دارد یا از حرام در خانه پنجم اگر بود

یا بران ناظر بود یا ... بروی ناظر بود یا ... یا ... آن حمل از حرام باشد والله فلا

... اگر او تاد چهار گانه و پنجم سعد بود حلال زاده و اگر نحس حرام زاده و اگر

بعض سعد و بعض نحس حکم بر اغلب کند ... اگر برسند که نر است یا ماده

از نتیجه ... گوید شکل نر دلیل پسر است و ماده دختر و ممتزج خلط یا دو فرزند ایضا

نظر کند در ... و از آن حکم کند ... از شانزدهم و ... و ... گوید و اگر مختلف باشند

از نتیجه اول و ... گوید ... پنجم را با صاحبخانه بعض ... ضرب نماید و از نتیجه

حکم کند ... شکل اول و ... و ... و ... گرفته امهات سازد و رمل تمام کند

واز ... این را بجه ثانی حکم نماید ... اگر در ... و ... و ... و ۱۳ و شکل بر غلبه

کند پسر زاید و الا دختر ... میگوید مولف رساله آنچه ما را بتجربه رسیده است

از شکل ... و ... و اگر اختلاف نماید شهادت تکرار و سکن ایشان بموجب تسکین

بیوت که خداوند خانه تر اند اما ماده جواب دهد خانه ا ادر دلالت بری و ماده که

در دلالت نری فرزند پس قویست زیرا که نتیجه پنجم و ششم است و باید که غلبه نقاط ...

رمل را از آتش و باد و آب و خاک بران شاهد آرد انتهی نوع دیگر اگر سوال کند که

کدام فرزند حیات یابد یا نه نظر کند در خانه ... اگر شکل سعد باشد و نکو لدان فرزند

که اگر در یازدهم ... آید پس حکم کند که در خانه تو البته حمل است ایضاً اگر زنی
سوال کند که حمل دارم یا نه اول را باے زند و حاصل در ده پس نتیجه اگر از اشکال
بطنی است حمل دارد و الا فلا و اشکال بطنی اینست ... ...
ایضاً اگر در اول و پنجم ... ... آید حمل دارد و ... ...
ندارد و ... ... دارد اما یا ندارد و گفته اند که نظر کند در خانه ۵ و ۱۱ اگر
... آید زن را خلطی بند شده است ایضاً اگر در اول سعد داخل باشد و در پنجم
تکرار کند یا در پنجم هر شکل سعد آمد آن زن حامله باشد و اگر در ششم ...
نباشد و یازدهم سعد باشد حامله باشد و اگر تکرار سعد در ششم و یازدهم بود
حامله باشد و اگر در ششم ... این زن حامله باشد و اگر نباشد حایضه باشد
یا رنجور و اگر شکل سعد در ششم آید و تکرار در هفتم کند آن زن حامله باشد و اگر
... در ششم یا در پنجم آید چون یا نچه از ان بفقید و ... و ... در ششم همین عمل
کند و اگر در اول ... یا ... بود و در پنجم یا در یازدهم تکرار کند آن زن
حامله نباشد و رنجور است و حمل دروغ است ایضاً بنگرد بطالع اگر شکل
روز باشد و تکرار در یازدهم داشته باشد حامله بود دیگر بنگرد بطالع و پنجم
و یازدهم اگر ... و ... باشد حامله بود ایضاً اگر در ششم شکل داخل یا ... یا ...
یا ... باشد دلیل ثبوت حمل ... و اگر منقلب و سعد خارج بود باشد و در یازدهم
تکرار کرده ... ... اگر سوال کند که حمل چند ماه است نظر کند بخانه

نظر کند در خانه ه که خانه کتابت است و هم که خانه هندوی است و از دخول دخروج

و حکم کند اما شواهد ادبه و لسان الامر را دیدن ضرورت است نوع دیگر اگر برسند

که فرستادن رسول و پیغام چگونه بود اگر در ه شکل سعد بود و صاحب پنجم نیک حال

نیکو است و العکس فالعکس و ایضا اگر صاحب ه بطالع یا صاحب طالع بسعد یا

بوند و نیکو است خاصه که در اوتاد بود و اگر به نحس بوند و منع اول خاصه که در زایل

بود نوع اگر برسند پیغام و رسول فرستاده ام چون باشد اگر صاحب طالع

با خداوند سعدی بوند نیکوست و مقبول و اگر صاحب پنجم در اوتاد

بود زود برسد خاصه در اول و که در غایب زودی رسد و در اوتاد دیگر دیر تر

و مایل میانه و اگر به نحس بوند و آن سخن رسد اما قبول نه افتد و محروم گردد

و اگر نظر نباشد آن سخن نرسد و در میانه فاسد گردد

نوع حکم رسیدن تحف و هدایا

پانزده شکل گوید از داخلی و خارجی و سعد و نحس و تکرار آن و در خانه سعد و نحس

نوع اگر سوال کند که هدیه تمام یا نه پنجم را با دوم زنند و حاصل با ششم

و از نتیجه آن حکم کند نوع محبوب اگر برسند که میان من و محبوب الفت هست

یا نه نظر کند در اول که سایل است و در خانه ه که معشوق و محبوب است و خانه

محبت ه و و و است و خانه عداوت و و پس اگر شکل سایل

با صاحب آن خانه محبت مسئول یعنی پنجم یا نهم آن یا سیوم یا یازدهم آن بنشیند

۱۱ باشد آن فرزند حیات یابد و اگر در ۹ نحس باشد و در ۶ و ۸ و ۳ تکرار کند
حیات نیابد و اگر بشر بشر درین خانهای مذکور مکرر شود هم حیات نیابد و بدترین خانهای
باب ۳ است زیرا که بشر در ششم خود واقع می شود نوعدیگر اگر کسی سوال
کند که ۳ دختر دارم یکی را شوهر داده ام دیگرانرا شوهر در نصیب هست یا نه
بدانکه خانه ۵ خانه دختر اول است و خانه ۷ خانه دختر دویم و ۹ دختر سیوم از این
حکم کند احکام خبر درست خبر اگر از احوال خبر بپرسند در ۳ نگر د سعد خبر خوش
بود و نحس خبر ناخوش پس اگر خوب است خبر راست است و ضعیف دروغ
ایضا اگر شکل ۹ خطی داشته باشد خبر خوش بود و عدد خبر از تکرار ۳ گوید
و تعین وقت که کی خواهد آمد از عدد شکل ۴ گوید از ۳ و ۷ شکلی
تولد کند و از ۸ و ۱۲ شکلی و از بین هر دو شکلی پس اگر نتیجه کامل بود و سعد
خبر راست بود و اگر کامل نبود هم راست بود و هم دروغ و اگر نحس ناقص بود
محض دروغ نوعدیگر ~~اگر از احوال خبر و خبر آرنده بپرسند نظر کند در~~
اگر از احوال خبر و خبر آرنده بپرسند نظر کند در ۳ که خانه خبر است و ۷ که خانه
خبر آرنده پس اگر هر دو سعد است رسول راست گو بود و خبر خوش می آرد و العکس
فالعکس و اگر ۳ نحس است و ۷ سعد خبر ناخوش است و رسول صادق
و العکس فالعکس و اگر شکل ۹ در ۳ و ۱۱ تکرار کند و در ۳ هم اشکل سعد بود رسول
ایمن باشد نوعدیگر اگر بپرسند که کتابت خواهد آمد یا نه دهند و همراه او ست یا نه

ازان حکم کند بهیجی که در مقدمه رساله مذکور شد نوع دیگر اگر از الفت و
مخالفت میان دو کس پرسند نقطه ناری اوتاد که سایل است جدا شمارد
و نقطه ناری بایل که مسؤل است جدا پس هر که بیشتر بود محبت او بیشتر است
و انکه نقطه ندارد محبت ندارد و اگر مساویست محبت سر ساوی است نوع دیگر
اگر پرسند که الفت میان هر دو پاینده نظر کنند درین چهار خانه
اگر اشکال این خانه با صاحبان اینها با طالع یا صاحب طالع بدوستی بودند
دلیل دوستی و الفت میان هر دو بود و پایداری دیر سال و دران حال بنگرد.
بشکل زهره و مریخ اگر متصل باشند میان هر دو جماع بسیار رود پس اگر اتصال
بدوستی است خشنودی بود و اگر بدشمنی است با زاز و خصومت و اگر نظر
دشمنی بر تیغ بود خصومت کاه کاه بود و مقابله مدام در جنگ باشند اگر مریخ نحس
بود از طرف مرد باشد و اگر زهره نحس بود از طرف زن و گفته اند که اگر سعد
خارج باشد محبوب محبت ندارد خاصه که در اول نحس باشد که سایل اینکسی
کم قدر بود و اگر سعد داخل باشد فراعت بود به سبب انکه دخول رفته باشد
و نحس داخل بسیاری در غم و غصه و ناتوانی بود و نحس خارج ندامت امور ناصیه
داشته باشد و حرص عظیم داشتیاق به سبب وصول و نحس منقلب دو دوینه بود
و عشوه دروغ نماید و کی دیگر را دوست دارد از بنجا یک از و بدان بهود بغایت
منوا شد بسبب دشمنان و فرو ماند در غم خاصه که صاحب ... حال باشد که بسمانی

سایل آن را دوست میدارد و اگر در خانه عداوت نشیند یعنی چهارم پنجم یا دهم
آن یا دوازدهم آن نشیند سایل با وی الفت نمی دارد و همچنین اگر شکل مسؤل
با صاحب خانه اش در خانه محبت سایل آید مسؤل سایل را دوست میدارد
و در خانه عداوتش دشمن و اگر شکل خانه هر دو در خانه محبت یکدیگر نشیند
با یکدیگر دوستی کمال دارند و در خانه عداوت یکدیگر با یکدیگر دشمن و اگر متصل
نباشند نه دوست باشند نه دشمن و بعضی مثل صاحب غایب الاصول حکم
محبت و محبوب از خانه ۷ گفته اند اما میگوید مولف رساله که بهترین این ناکس
آنست که خانه ۷ منسوب بمحبوب و معشوق و عشق و عاشق است و آنکه دوستیش
از لهو لعب بود با فسق و فجور و آنکه دوستیش جدید باشد و خانه منسوب بدوستان
قدیم و یاران عمیم که دوستیش نه از برای لهو و لعب و فسق و فجور بود فافهم
نوع دیگر اگر کسی پرسد که معشوق با من در ظاهر و باطن یکسان است یا نه نظر کند
شکل ۵ اگر از اشکالی است که در ظاهر و باطن موجود اند پس حکم کند که سایل را
در ظاهر و باطن دوست دارد و اگر از اشکالی است که در ظاهر و باطن معدوم
پس حکم نماید که معشوق سایل با وی در ظاهر دوستی دارد و در باطن نه و اگر اشکال
معدوم در ظاهر و موجود در باطن است پس در ظاهر دوستی ندارد و بیان این
مسله در تسکین عدد گذشت نوع دیگر اگر از نظر و نطق و اتصال و منع معشوق
سوال کند نظر کند در خانه پنجم ۵ تا چه شکل نشسته است و کدام عنصر او کدام است ده

جماع نیز بهم رسیده والا فلا نوع دیگر اگر کسی از مباشرت پرسد اگر ... با ...
با ... در اول باشد و در ... یا ... یا ... یا ... یا ... دلیل باشد مباشرت
بود و اگر درین خانها اشکال سعد باشند سائل را میل بحرام بود و اگر ... یا ...
باشد در اول آید یا در زوال علیه کند یعنی از ... در گذرد یا در طالع ... آمده
تکرار کند یا در طالع ... باشد و در ... بس اگر سائل مرد است محبت
بود و اگر زن است خالصه باشد نوع دیگر اگر کسی سوال کند که من در شب یا در روز چند
بار دلیل کرده ام نظر کند در ده که چه شکل نشسته است از تکرار آن حکم کند اگر سعد
باشد بخوشی و اگر نحس باشد بنا خوشی اما اول در تمام زائچه نظر کند اگر ... موجود
باشد جماع شده است والا دروغ میگوید نوع دیگر اگر سوال از مشروبات کند
از خانه گوید مثلا ... دلیل بود بر شربت نبات و اگر شریک او هم ... باشد غلب
که ... در آن داخل کرده باشند و ... در ... دلیل است به آب ... و اگر ... آید
دلیل بر عرق شاهتره است و اگر ... آید و شریک شیرین باشد دلیل است
بر فالوده و اگر ... آید دلیل است بر شربت که قند و گلاب و بید مشک داخل ... بر ... فشوره
لیمون یا سکنجبین یا شربت انار ترش و ... دلیل است بر نیک ...
بر ماء اللحم یا شوربای گوشت ... بر شیر و حلوات و اگر یک شیرین باشد ...
... کند بر شیر فالوده و ... شربت ... بر عرقیات و بر ... نخود و ...
و ... بر شراب و ... بر افیون و ... شربت فاتحه ... و اگر

... آب ... بر ...

سایل را بود و اگر سعد منقلب باشد گاه میل کند و گاه نه سعد ثابت دلیل فراغت
دل و متحری است و نحس ثابت فراغت دل و نیستی محبت و دلالت اشکال
مذکوره است دلیل است بر فراغت دل و نیستی محبت بر کبر و عجب و سرکشی و
و اشتیاق نمود دلیل بر آسایش دل و طاقت بودن مسئول علیه بر وجهی که تحصیل
مراد بر سایل معین و اندک مایه تعجیل بود دلیل بود بر فراغت از آن قبیل
که دخول رفته باشد بالیقین میداند که نباشد در آن تعجیل نمیکند دلیل
بود بر انبساط و خرمی و خوشنودی از معشوق و حرص وی در آن و حصول مراد
از معشوق دلیل بود بر اشتیاق بسیار و غصه و تحصیل مراد و نا امیدی شر
دلیل بود بر بند است از امور ناصه و اشتیاق و مرض عظیم بدان سبب که وصل میسر
شود دلیل بود بر شتاب زدگی و بیقراری و غصه دلیل است بر اشتیاق
و شتاب زدگی ۹ دلیل است بر اندیشه بسیار و حسد و تحیر نیز بر همین دلیل
بود اما حسد کمتر دلیل بود بر فراغت اما مسئول عنه را تردد بود که با وی محبت هست
یا نه دلیل بود بر اندیشه و اشتیاق و غصه همیشه دلیل بود بر خوشدلی
از قبل معشوق و نشاط از وی نوع دیگر اگر کسی سوال کند که میان این دو کس جماع
و ملموس و کنار شده است یا نه اگر شکل اول در ۳ و اول او مکرر رسیده است با شکل ۵
دیگر همه بسایل مکرر شده باشد پس میان این بوس و کنار شده است اشکل
... تکرار نکرده باشد ... بین صورت اگر شکل اول ده داخل باشد بس

واز اول که طالع است و از خانه ۸ که خانه حیات است و ا خانه که بیماری است و که خانه مرگ و خوف است حکم صحت و عدم صحت و عدم آن مرض نماید مثلا اگر دو خانه ۸ شکل سعد و قوی باشد دلیل قوة تندرستی حیات است خاصه که داخل بوده

وچون در ۶ و ۸ نیز اشکال سعد خارج باشند حکم بر شفا کند و نحس خارج در ۶ و ۸ باکی ندارد اما رنج و تعب بسیاری کند لیکن زود رفع شود و داخل سعد نیز باک نیست اما توقف کرده و داخل نحس و ثابت نحس و منقلب نحس بد باشد اما شکل داخل در ۶ دلیل افزونی رنج است سعد باکی ندارد و نحس بر خطر و خارج دلیل بر نقصان رنج و بیماریست سعد بآسانی و نحس بدشواری و منقلب دلیل انقلاب است و ثابت دلیل ثبوت مرض سعد علاج پذیرد و نحس نه و اگر احوال و همچنین دوا که فایده خواهد کرد یا نه از خانه ۸ گوید و انکه بدارد بهه شود یا نه از خانه حکم نماید داخل سعد قوی فایده بخشد و مرض بدارد به شود و نحس نه و خارج نیز فاید به بخشد و بدارد به شود و سعد باختیار که خود ترک کند و نحس نے اختیار که مطلق فایده نکند و بدارد به شود منقلب سعد در بعض امور فایده بخشد و در بعض امور نه ثابت سعد بر یک حال باشد و منقلب نحس و ثابت نحس فایده نکند و بدارد به شود

واگر خواهد تا بداند که بیماری از کدام خلط است و مرض بدنی است یا به سبب سحر و آسیب پس اگر در ۶ اشکال آتشی است دلالت بر صفرا و حرارت دارد و بادی

شریک او ... باشد شوربای وغ : فقط آب یا شربت یا شربت ...
و شکر و علی ہذا القیاس واللہ عالم بالصواب فصل ششم در ... خانہ ششم
اگر سوال سایل از منسوبات اینخانہ باشد بموجب فصول گذشتہ از داخل و خارج
و ثابت و منقلب و سعد و نحس مطلب اتصالی و انفصالی از دخول و خروج
و سعادت و نحوست حکم نماید اما شو لاہد و نواظر و لسان الامر را از دست ندہد
کہ درستی احکام دانستہ بایشان است و مراد ما از لسان الامر انجا کہ مطلق
گفتہ ایم کلی است کہ از نصرت طالع بیت المقصود حاصل شود ... اگر احوال
بیمار پرسند بدانکہ خانہ اول طالع بیمار است و منسوب بشفقت طبیبی
اگر سعد است و قوی طالع بیمار نیکو است و قوی طالع بیمار نیکو است و یا قوت
و ایضاً طبیب دار خانہ (ودیت بر شفقت) حکم کنند کہ کدام دوا از گرم و سرد و تر و خشک نافع
این مرض است ہر شکل کہ درین خانہ باشد بموجب منسوبات آن تجویز دوا کنند
بشرطیکہ ۳ و ۶ و ... و ... سعد باشند زیرا کہ خانہ ... خانہ دوا و غذا ... است و
خانہ نفع دوا و ... خانہ اشربہ و ... انکہ این مرض بدار و بہ شود یا نہ اگر درین خانہا
اشکال نحس باشند تجویز دوا نکنند زیرا کہ دلیل برانست کہ این مرض را
دوا نفع نخواہد بخشید خاصہ اگر خارج باشند و اگر درین خانہا اشکال سعد آیند
پس بموجب منسوبات شکل خانہ ۳ و ۶ تجویز دوا کنند از ۳ غذا و دوا از ۶
دوا از ... عرقہا و اشربہ اما در تجویز مفرحات پنجم را با دوم شریک سازد

خاصه بسان الامرخانه یا زدهم واقعه اند که حکم صحت و عدم صحت بیمار
از اول و ششم و هشتم کند و اگر مختلف باشند حکم بر اغلب نماید والله اعلم
و عدم بد اگر پرسند که سحر هست یا نه نظر کند در ششم اگر ... یا ... یا ... یا
... باشد سحر نبود و جز اینها سحر باشد خاصه که صاحب ششم در اوتاد یا مایل باشد
که البته دلیل سحر است نوع دیگر اگر پرسند که این رنج از سحر است یا نه اگر در خانه
ششم شکل خارج یا منقلب سعد باشد مثل ... ... بر انکس سحر نکرده اند
طی النیسان خطا است و اشکال خارج یا منقلب نحس چون ... ...
دلیل است بر انکه سحر کرده اند خاصه عتبه الخارج و قبض الخارج و عقله که دلالت
بر سحر سخت است زیرا که اینها خداوند ششم اند و اگر اشکال داخل سعد باشند
مثل ... ... دلیل است که سحر سخت نباشد و از بهر دوستی بود و از ان
گزندی نباشد و از داخل نحس یا ثابت نحس باشد مثل ... ... دلیل
است که سحر به سبب دوشمنی است و سخت است و سخت و بیم باشد و ثابت
سعد چون ... ... سحر سخت نباشد و میانه بود نوع دیگر اگر از مرگ
بیمار پرسند اول را با ۸ زند و ۴ را با ۱۲ و از این هر دو شکلی بر آرد و حاصل با طالع
زند و از این نتیجه حکم کند نوع دیگر اگر خانه ۸ تکرار نیکو کند در اول تا دیا مایل یا
در جایکه حظی دارد دلیل صحت رنجور بود خاصه که در اوتاد رمل سلیم ...
و اگر همه اوتاد نحس باشند بمیرد خاصه که هشتم و دو ازدهم نحس ...

بر باد یا خون و آتش بر رطوبت و سردی یعنی بلغم و خاکی بر سودا و سردی
و خشکی وا فتادگی و باقی احوال جاری از اسباب و سحر و غیره بموجب
منسوبات که در جدول گذشت حکم نماید

و باید که تکرار شکل خانه ۶ را ملاحظه کند و سبب بیماری از منسوبات آنخانه گوید
مثلا اگر در اول مکرر شود از سبب نفس خویش یا ابتدای کار ۲ باشد و از
سر نالد و اگر در ۳ مکرر شود به سبب غذا بود و از قفا و گردن نالد و اگر در سیوم
بود از نقل و حرکت و از دست و کتف نالد و علی هذا تا دوازده خانه و اگر تکرار
نکرده باشد به بیند تا در ششم کدام شکل است و صاحب کدام خانه از آن
شکل و از آن خانه حکم کند و بدانکه خانه ۵ دلیل است بر کیفیت ماضی بیمار و ۶
بر زمانه حال او و ۷ بر زمانه مستقبل بیمار که مریض را بچه پیش آید و احوال طبیب
از خانه ۷ گوید و تجویز نسخه را مثلا اگر در خانه ۷ شکل سعد و خوب باشد طبیب
عالم است و الا جاهل و همچنین اگر در خانه یازدهم شکل سعد است تجویز نسخه
هم صواب است اگر موافق با طبیعت شکل خانه ۶ باشد و مخالف با شکل
خانه ۶ و در بین نسبت فافهم و ایضا از خانه ۱۱ حکم بر چگونگی حال مرض
... صحت و عدم آن نماید و از خانه ۱۲ حکم کند که بیمار به شود یا بمیرد و دیگر اگر رجوع
... بیماری این خانه باشد با ... ۸ ... از ربع هر خانه که از آن حکم ... آید

بود و کرانی اندام و اکر [illegible] در [illegible] و [illegible] مکرر شود حال رنجور بد باشد و دلیل خطر بود و در [illegible] و [illegible]
نیز همین حکم است و اکر در خانه یازدهم [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید رنجور را خطر عظیم بود
و کفته اند که اکر در [illegible] شکل نحس باشد و دران روز [illegible] دران [illegible] که آن شکل بد
و منسوب است دلیل خطر بیمار بود [illegible] شکل [illegible] یا [illegible] زند و حاصل یا [illegible] نتیجه
اکر شکل آتشی یا بادی بود بیمار به شود و الا فلا [illegible] نقطه اوتاد رمل شمارد
اکر نقطه حیات که آتش و باد است غالب باشد دلیل شفا است و آب و خاک
که نقطه ممات است دلیل مرک [illegible] اکر در خانه [illegible] شکل سعد آمده باشد و بسیار
تکرار کرده رنجور شفا یابد [illegible] میکوید مولف رساله که آنچه ما را به تجربه رسیده
حکم نقطه است بموجب [illegible] که اکر نقطه طالع که اول است و نقطه حیات که
چهارم است قوی باشد و در مرکز موافق یا مصادق بود و با مطلوب خویش
ناظر به تثلیث یا تسدیس و نقطه بیماری که ششم است و نقطه خوف که هشتم است
ضعیف باشند و از مطلوب خویش ساقط دلیل صحت بیمار است و العکس بالعکس والعلم عند الله
[illegible] اکر شکل طالع یا صاحب طالع با شکل چهارم در هشتم تکرار کند بیمار را
خطر عظیم است [illegible] اکر سوال کنند که این زن آبستن هست یا نه نظر کند
در خانه [illegible] تا چه شکل نشسته است و از آن حکم نماید از داخلی و خارجی
اما شواهد دارد و نیز لسان الامر را ملاحظه کنند که داخل است یا خارج و کجا [illegible]
و از آن حکم نماید ایضا اول را با [illegible] زند و از این نتیجه حکم نماید از داخل و خارج [illegible]

اوتاد سعد و بعض نحس باشند هر که غالب تر و قوی تر باشد از آن حکم کند

نوعی دیگر اگر شکلی تکرار بد کند بیم مرگ است خاصه که اوتاد

نحس بود علی الخصوص که صاحب ۸ با نحسان بد شیمی بوند با طالع

که مرگ بیمار بود و گفته اند که از حاصل ۶ و ۴ حکم شفا و عدم شفا کنند نوعی دیگر

از اول و ۱۲ شکلی بر آرد و از ده ۴ و ۱۰ نیز شکلی و از هر دو شکلی و حکم مطلق از آن

کنند نوعی دیگر اگر ... با ... در ... غلبه کند بد باشد و گفته اند

در اول و ... در ... صفت کور بود و ... در ... و ... در ۱ نعش و بقولی اگر

در اول و ... آید صفت خاک بود که از کور بر آرند و اگر ... باشد مطلق خاک

کور است و ... در پنجم صفت نعش و ... در ... راه کور است و در ... رحلت

و بقولی ... در اول تابوت بود و ... صورت جنازه

و خاک کور بر آمده و ... صورت مرده و ... در ... دلیل جنازه و ... در ۱۶

دلیل مردم بسیار که در پی جنازه روند اما در همه باشد صورت ها ملاحظه کواهان

ضرور است و اگر این اشکالها در اول و ۸ و ۱۲ و باشند البته آنکس بمیرد نوعی دیگر

اگر ... نحس بود و میزان خارج دلیل بوده بر مرگ و اگر ۳ و ۹ و ... سعد باشند

دلیل شفا یا بهبودی و ... در ۱ دلیل نکس بیماری است نوعی دیگر اگر ... در ۱۴

بود و جای دیگر مکرر شود دلیل غلبه خون است و البته که خون از بینی بارکی با موضعی

دیگر جاری شود و اگر ... در ... بود و در ... با خانه دیگر مکرر شود دلیل و گرفتگی و کوفتگی بود سینه

ونواظر است و اگر خود جاگیرد مثلا اگر طالع هردو یعنی حامله و فرزند نحس باشد
اما گواهان سعد باشد آسانی زاید و اگر برعکس بود بدشواری و اگر در خانه ۳ و ۱۱ و ۵ و ۹
اشکال سعد باشند هیچ باسانی نیست حمره ... باشکلی نحس که بر طبیعت این
شکل بود آید هردو بمیرند و اگر درین خانه اشکال سعد باشند هیچ باکی نیست
والله اعلم احکام گریخته اگر پرسند که گریخته در شهر است یا بیرون رفته نظر کند
در خانه ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ اگر اشکال داخل و ثابت باشند در شهر است
خاصه که تکرار در او تاد کند و اگر خارج باشند رفته بود خاصه که در زایل تکرار کند
و اگر بعض خارج و بعض داخل باشند حکم بر اغلب کند با از ... و ... گوید و شکل خارج
سعد باختیار خود رفته باشد و خارج نحس باختیار خود نرفته بلکه کسی او را برده
و ثابت در شهر است و باختیار خود پنهان شده و متحیر است و ... انکیس در شهر
است و در جای تاریک پنهان شده و کسی او را گمراه کرده و ... و ... گریخته
التجا بدو شیخ برده است و اگر بدست آید باز بگریزد و ... اگر پرسند که خود
رفته یا کسی دیگر شش فریفته باشد پس اگر ... با ممزاج او در رمل موجود باشد
فریفته باشند خاصه که شریک مستولی بود با ناظر ۱۱ و ۱۲ بود و اگر ممزاج و حمره
غایب بود خود رفته باشد خاصه که در ۶ و ۱۲ اشکال سعد خارج باشند که از لشکر
و منکری رفته و ترس و بیم ندارد و چون از او گمان خواهد زیست و اگر بیاید بجای نکرد
نوعدیگر اگر پرسند که گریخته یافته شود یا نه نظر کند اگر صاحب ... و ۱۲ ... م

نوع دیگر اگر کسی سوال کند که حامله بسلامت زاید و بسهولت زاید یا بدشواری

و فرزند بروی بماند یا نه نظر در خانه ۶ که خانه فرزندیست که هنوز در شکم مادر است

و در خانه اول که طالع مادر است که سوال از حمل می کند اگر درین هر دو خانه شکل

داخل سعد باشند دلیل است بر تندرستی مادر و فرزند و بسلامت بودن نفس

هر دو اما زادن وی پاره بدشواری باشد ولیکن باکی ندارد و بر مادر مبارک

بود و اگر در خانه ۷ هم سعد باشد آن فرزند بر پدر نیز مبارک باشد و اگر در خانه

اول و ۶ نحس داخل باشد دلیل بودن بر زادن سختی و بیم هلاک هر دو باشد

و اگر در خانه اول سعد باشد و در ۶ نحس مادر را بیم هلاک نباشد اما فرزند

را باشد و نیز دلیل بود بر ضعیف طالع فرزند و بر آنکه آن فرزند عیب نهانی داشته

باشد و اگر در اول و ۶ خارج سعد باشد دلیل بود که حامله سهل زاید با یمن و آسانی

و هیچ مضرت بمادر و فرزند نرسد و آن فرزند مبارک باشد و بروی بماند و اگر

خارج نحس باشد در اول و ۶ دلیل بود بر سلامت زادن اما سختی و ثابت

سعد دلیل بر سلامتی نفس مادر است اما زادن بدرنگ و توقف اما فرزند مبارک

باشد و ثابت نحس در اول و ۶ دلیل بود بر خطر مادر و وقت زادن ترسناک

و امید از جان برداشته بود و منقلب سعد آسان زاید اما هر ساعت بگونه

باشد که درد سخت گیرد و گاه آسان شود و منقلب نحس هم هلاک اما باید که در همه

این احکام گواهی را نیکو ضبط کند تا حکم درست آید زیرا که مدار جمیع احکام بر شواهد

ضعیف بود ... اگر از بپرسند که در کدام ربع است شکل اول با سوم
زنند و سوم با ... و ... و ... و ... و ... وازین چهار شکلی برآرند وازین نتیجه
حکم کنند بهر جهت که منسوب بود و اگر تکرار کرده باشد و قوی بود حکم از تکرار
نمایند واگر بدحال باشد از شکل و یا از عنصر شکل گویند واین مسله در تعین
بود سمت شخص غایب که بکدام جهت است هم بکار می آید والله اعلم احکام
چارپایه ... و چارپایه گم شده را نیز از ... گویند سعد داخل و ثابت بزور
برده است کسی که دزد بوده باشد و بزرگ اصل باشد باز کرده بود زود بدست آید
اگر شواهد نیکو بود و در اوتاد یا مایل تکرار کند واگر در زایل تکرار کند و شواهد بد بود
بدست نیاید و اگر سعد منقلب باشد محکم نشسته بود نه بقاعده همه وقته خود رفته
است اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید و با زبرود بدست کسی که دزد بود و اگر
نحس منقلب باشد دزد برده است و بدست کسی بود که چیزی بردن عادت
کرده است و دور ببرد و ندهد مگر که در اوتاد تکرار کند و شواهد نیکو بود که بدست آید
بعد از مدتی بدشواری و اگر نحس خارج بود کسی برده باشد و دیگر هرگز نیاورد خاصه
که در زایل تکرار کند و شواهد بد و اگر نحس ثابت و داخل بود دزد نبرده باشد اما
دور نه و بجای پنهان کرده باشد و هرگز ندهد مگر که در خانه اول شکل سعد باشد
تا تکرار نیکو کرده و شواهد نیکو بود که بروزگار دراز چیز باید و اگر از ثابت ... مجلس
اگر طالع یکی ازین پنج شکل باشد ... ... و آن شکل ... یا ...

یا مایل باشد دلیل آمدن است خاصه در اول و دهم که زودتر بیاید و راه را دیگر
و بیرتر بیرک از آن در مایل میانه و اگر در زایل بود یا خارج از نظر طالع یا صاحب
طالع بود یا بدشیمن بوند یا طالع یا صاحب طالع نخواهد آمد و اگر اشکال ۹ و ۱۲
داخل و ثابت خاصه که متصل با طالع بود یا در مثلثه طالع یا در رسم باشد دلیل است
بر آمدن گریخته و یافتن گم شده اشکال سعد خود بیاید و نحس گرفته بیارند خاصه
که بد حال بود و آن شکل ۳ و ۱۱ در امهات و مثلثه وی دلیل آمدن گریخته است
است سعد خود بیاید و نحس گرفته بیارند ایضا اگر مطلوب که هفتم سایل است
در مثلثه طالع یا چهارم آید دلیل آمدن گریخته باشد سعد داخل خود بیاید نحس
داخل گرفته بیارند و اگر هفتم سایل خارج باشد و در زایل تکرار کند یا خارج از
نظر طالع یا صاحب طالع بود یا بنظر دشمن با طالع یا صاحب طالع بوند دلیل نیامدن
گریخته است و بعد از آن اگر برسند که خود بیاید یا گرفتار کرده بیارند اگر دلیل گریخته
یعنی شکل ۷ نحس بود گرفته شود خاصه که تکرار به کند یا خود شکل ۹ یا ۱۲ یا صاحبانش
تکرار به کند که گرفته بیارند و اگر شکل ۳ و ۹ یا صاحبانش تکرار به کنند در راه
بگیرند اگر دلیل گریخته شکل سعد بود و بنظر دوستی با طالع یا صاحب طالع
بوند و یا در مثلثه طالع آید گریخته خود برسد در راو تا دزود در مایل دیرتر
در زایل در غایت دیری و اگر دلیل گریخته یا شکل ۶ و ۹ و ۱۲ یا صاحبانش خارج
از نظر طالع یا باشند یا بدشیمن بگیرند و در زایل هرگز نیاید مگر که طالع قوی بود و

دیاری دهنده وخوش خو باشد واگر در ... سعد خارج بود سرکش و متکبر
وعزت جوینده بود وبخواجه التفات نکند وباک ندارد چنانکه از ارکان خاصه که
در زایل تکرار کند که بگریزد مگر که اوتاد سعد باشند وخواهد نیکو ... اگر سوال کند
که مرا علام یا چارپایه روزی بود یا نه اگر صاحب ... و ... بطالع یا صاحب طالع
بسعدی بپوندد مروزی مند بود وازوی اسودگی بیند در اوتاد ... در زایل میانه
در زایل دیروی اگر ... نحس بپوندد هم دلیل روز سندی باشد اما ازوی بیاساید
ومشقت کشد وگرنه بپوندد وهرگز روزی مند نباشد خریدی ونقصانی ... سعد دیگر
اگر خواهد که بنده بخرد نظر کند در امهات رمل خانه ... اگر درین خانه اشکال سعد
باشند ان بنده باید خرید که مبارک باشد ودران پشیمانی نبود واگر ان اشکال
در خانهای سعد تکرار کند در غایت نیکی بود واگر در امهات وخانه ... اشکال
نحس ان بنده را نباید خرید که مبارک نباشد واگر ان اشکال در خانه نحس تکرار کنند
ان ... در غایت بدی باشد اما بخریدن ان راغب بود واگر شکل سعد باشد
دران ... زیان نکند واگر اول ... نحس آیند ودر ... سعد ان بنده نیکو
معتمد باشد اما سایل اورا نخواهد واگر در خانه ... شکل خارج باشد ان
بنده دران خانه ننشیند واگر اشکل خارج نحس باشد ازان خانه بگریزد
واشکال ثابت همه داخل است ومنقلب همه خارج نوعی دیگر اگر سوال از وجه
بنده باشد در خانه ۲ و۳ نظر کند اگر درین دو خانه اشکال ... باشند ...

ما ۳ ماه آمده باشد یکی ازین نشانها بود که گفته می‌شود نشان دارد بار شم

زیر عورت جراحت دارد داغ بود دارد داغ کهنه دارد بر دم کنده

بود و تکرار نشان از تکرار کوید والله عالم نوعدیگر اگر سوال کنند که ستر پوشیده

ماند یا نه از اول و کوید اگر داخل یا ثابت باشد ستر پوشیده ماند خاصه که در اول

همان شکل بود که در است سعد باختیار و نحس بی اختیار و خارج یا منقلب

فاش کردد سعد به نیکی و نحس به بدی اما لسان الامر دشوار بود و نواظر را ملحوظ

دارد احکام [illegible] احوال بنده و خدمتکار را نیز از خانه کوید

و بعضی از و گفته اند و اولی آنست که از نتیجه هر دو کوید اگر مختلف باشد پس

اگر سوال ازین است که مرا بندگان باشند یا نه از داخل و خارج و ثابت و

منقلب حکم کند سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از دریافت احوال

بندگان است از سعادت و نحوست کوید و از تکرار نحس در خانه سعد و نحس که شکل

سعد در خانه سعد دلیل افزونی سعادت است و شکل نحس در خانه نحس دلیل

افزونی نحوست و سعد در خانه نحس سعادت کم کند و همچنین نحس در خانه سعد نحوست

کم کرد دلیل میانه باشد و اگر سوال از عیب و هنر بنده باشد هم از خانه و کوید که

و رنجور بود و محبوب باشد باید خود و گریزنده باشد و و بیم

هلاکت است اگر صاحب و بد حال بود خاصه که در زایل بود و اگر در و سعد

داخل بود و صاحب نحس در او تاد یا مایل باشد برده مبارک و سلیم نفس و هنرمند

ومنقلب سعد دلالت کند که مردم یکونه باشند و حتی باختیار از هم جدا شوند
و باز باختیار با هم بپیوندند و نحس دلیل بر تر بود حال ازواج است و قتی با هم
باشند و باز از هم جدا شوند و ترک نتوانند کرد و ثابت دایم بر یک حال باشند
سعد به نیکی و نحس به بدی و ناسازگاری ... اگر پرسند که موافقت
از کیست و مخالفت از که بنگرد در شکل اصل که طالع سایل است و هفتم که طالع
ازواج است پس شکل طالع هر که در خانهای محبت آن دیگر تکرار کند محبت اورا
است و در خانهای دشمنی عداوت و خانهای محبت ... است
و خانهای دشمنی ... و این مسله در احکام خانه پنجم در باب
محبت محبوب مفصل گذشت از آنجا دریابند ... اگر پرسند که موافقت
از کدام جانب خواهد بود بدانکه اول ... سایل است ... مسول را پس
نظر کند اگر شکل موافقت یعنی داخل سعد در اول ... آید موافقت از
داخل سعد در اول ... آید موافقت از طرف سایل است و در ...
از طرف مسول و اگر هر دو جانب بود موافقت هم از هر دو جانب باشد و اگر
از سبب مخالفت پرسند از نتیجه اول ... و تکرار شکل گویند ... دیگر
اگر نحس خارج بود و در ... تکرار کرده دلیل بر طلاق باشد و باز نکاح خواهد کرد
و اگر در اول ... نیز نحس بود ایضا دلالت کند بر ناموافقت میان زن و شوهر
به سبب طلاق ... اگر سوال کنند که این نکاح خواهد شد یا نه ... باب ... ششم

زبان نکند و پشیمان نشود و اگر در ۳ شکل نحس باشد دلیل زبان مال است و اگر در ۳ شکل نحس باشد دلیل زبان مال است و اگر در ۳ شکل نحس باشد دلیل زبان مال است و اگر در ۳ شکل نحس بود دلیل پشیمانی است بعد از فروختن

آن بنده و همچنین تکرار این اشکال در خانهای سعد و نحس نگاه باید داشت

تا حکم راست آید والله عالم فصل ۴ در احکام خانه هفتم اگر سوال از شرکت

و نکاح و دزد و غایب و هرچه بدین خانه تعلق دارد نظر کنند در خانه ۷ تا چه شکل

آیده است اگر داخل باشد یعنی ... اگر چه دفع افکند اما باشد

و پایدار بود و شرکت نیکو بود و راحت باید و غایب در آن مقام که هست ساکن

باشد و بازمانده بود و اگر خارج باشد یعنی ... بر نابودن و بدی

آن و از دزد ضرر باید کرد و شرکت بد باشد و فاعده نباید و اگر قضا شود دزد و یا

از هم جدا شوند و غایب در آن که آنجاست حرکت کنند و اگر تا شان باشند

یعنی ... دلیل است بودن قضا است اما پایدار نباشد

و پایدار باشد و پایدار باشد و شرکت رانبا شد و غایب سرگردان

بود و ایضا اگر سوال از حال ازواج و طالع او باشد نظر کنند در ۷ که شکل

سعد دلیل سعادت طالع ازواج است و نیکی حال ایشان و نحس دلیل زبون

طالع و بدی حال ایشان است داخل سعد دلیل موافقت است باختیار و نحس

باختیار و به ... با هم بردن و خارج دلیل ناموافقت سعد باختیار و نحس نه اختیار

بخواهد واکر در اول باشد مرد زن را بخواهد واکر در ششم آید این زن را عیب
باشد یا رنجور بود واکر اول و هفتم زنی ... بیرون آید جدائی دو د
افتد و جمعیت نباشد والله عالم نوع دیکر احوال مجلس عروسی از ه
کوید احوال خطبه از هم نوع دیکر اکر پرسند که این زن مستوره هست یا نه
نظر کند در خانه ... اکر درین خانها ... آید ... کواهی دهد البته
ان زن مستوره نباشد واکر ... در ... آید و در ... مکرر شود پس ان زن
جای عاشق بود واکر ... درین خانها بودم واکر ... متصل بود و ... کواهی
دهد پس البته ان زن مستوره نباشد واکر ... در ...
نشیند و شریک ... این همین قسم باشد البته ان زن صالحه و عفیفه بود
نوع دیکر ... و شکلی برآرد اکر سعد بود و بکوکب سعد منسوب باشد البته
ان زن صالحه بود والا فلا نوع دیکر نقطهای افراد دل جمع نموده سه
طرح دهد اکر یک ماند فاسقه بود واکر دو ماند صالحه واکر سه ماند مرد را دوست
می دارد اما تا حال فسق نکرده است نوع دیکر اکر سوال کند که این زن پیر است
یا جوان و خوب است یا زشت نظر کند در ... اکر ... بود و شریک او ... این نوع
... ان زن برنا است و خوبروی و بکر و اکر ... باشد و شریک او ... بود
همین حکم دارد واکر در ... سعد خارج باشد ... دلیل است که این زن خوبروی
و نیک زندکانی باشد اما بکر نبود واکر ... نحس خارج باشد ...

و یازدهم و پانزدهم و سیوم از زوج و فرد هرچه باشد برگرد و شکلی سازد و به بد

که داخل است یا خارج یا سعد یا نحس و قوت و فعل از اینجا بگوید و بودن و نابودن

و سار کاری و نیکی و بدی و الله عالم نوع دیگر اگر سوال بجهت وصلت و نکاح

بود پس اگر در خانه اول یا هفتم شکل داخل بود و در دهم یا یازدهم تکرار کند و

در پنجم یا ششم یا هفتم یا نهم یا چهارم یا دهم یا هفتم یا اول بیاید البته نکاح

کرده شود و اگر در هفتم [illegible] یا [illegible] آید و بیاض [illegible] در رمل باشد نکاح کرده شود ولی

زود جدائی افتد و اگر در اول شکلی آید و شکل هفتم ضد او باشد در میان

ایشان جمعیت نباشد و سیزدهم و چهاردهم را نیز همین حکم است و اگر در میزان

عقل [illegible] باشد هم جمعیت نشود و اگر هفتم در دهم تکرار کند مرد طلب زن بیشتر

کند و اگر در چهارم [illegible] یا [illegible] یا [illegible] باشد در میان ایشان جمعیت نباشد و اگر

باشد زود جدائی افتد و اگر در پنجم آید سخن ایشان راست نباشد و اگر [illegible] در چهارم

آید این زن البته منع داند و اگر در هفتم سعد داخل باشد یا نصرة الخارج [illegible]

و در دهم تکرار کند این زن از متعلقان پادشاه باشد یا صحی نیک داند و اگر در

چهارم [illegible] یا [illegible] بیاید این نکاح بجهت پدر زن یا خویشان کرده شود و اگر

در سیوم این دو شکل آید بجهت برادران یا اقربا هم تمام نشود و اگر در دهم همین

اشکال آیند از جهت مادر و در پنجم و یازدهم از جهت فرزند یا از جهت

همسایه یا مردم آشنا این کار تمام نشود و اگر [illegible] در هفتم باشد دل این زن مرد را

گوید احکام سارق و مسروق اول ملاحظه کند تا مال سایل بدزدی رفته است
یا جای سهو کرده از دویم که کیسه سایل است و ششم که کیسه دزد است گوید
پس اگر در ۳ خود داخل است دزد نبرده است خاصه که در نحس خارج که البته
دزد نبرده است اما اگر در دو ... باشد و در ششم شکل داخل سعد دلیل است که
کر دزدیده اند زیرا که ... اگر شکل داخل است اما خود شکل خانه هفتم است
که تعلق بدزد دارد و ان در دویم آمده و اگر دزد ۳ و خارج نحس است انچیز را
دزد برده باشد خاصه که در ۶ داخل سعد بود که البته دزدیده اند و اگر دزد ۳ و که
خارج سعد باشد و نرد نبرده است و ... بهاختیار خود جای نهاده و فراموش کرده اگر
۶ نحس خارج بود اما اگر در ۶ سعد داخل بود دلیل است بر انکه این کس از همو جای
گذاشته است و هم بعد بدست دزد افتاده و اگر در ... ثابت سعد بود هم دزد نبرده
است جانب جنوب طلب کند و ثابت نحس یعنی ... البته دزد برده است
زیرا که منسوب بدزد است ... و همچنین و تعین جنس مال بطریق جفا یا کند و بیان
ان در متفرقات خواهد آمد انشاء الله تعالی و گفته اند که در دویم ... باشد دلیل است
بر زیور نقره ... زیور طلا ... چیزی کم قیمت ... چند چیز ... طلا و نقره
و پشمینه و شال ... سلاح ... ظروف مس ... رخت سفید و کاغذ ... اشرفی
... روپیه ... چارپایه و اسب و غیره ... پارچه سفید و زردوزی ... کتب

ان زن بدخو بد صورت رو و بد زندگانی باشد دگر نبود و اگر این اشکال
باشند دلیل بود که ان زن بکر و صاحب جمال و خوبروي و نیک زندگانی
باشد و نیز دال بر باکره است و اگر پود بکر باشد
اما خوبروي و خوش خلق نباشد و اگر اشکال ثابت در ۲ و ۸ آیند دلالت
کند که زن بکر بود و اشکال سعد در ۷ دلالت بر خوبروي و خوش خلقی زن
میکند و نحس برخلاف آن نوع دیگر اگر پرسند که زن ثیبه است یا باکره نظر
کند در خانه هفتم اگر سعد داخل و ثابت باشد ان زن باکره بود
و اگر شکل نحس خارج و یا سعد خارج باشد ثیبه بود نوع دیگر اگر سوال کند
که آن زن از چه نسل باشد بنگرد در ۷ یکی ازین اشکال دلالت کند
که ان زن از خاندان بزرگ و اهل صلاح و ائمه دین و سادات باشد و اگر
یک ازین دو شکل از نسل ملوک و متعلقان بادشاه باشد و اگر
یک ازین دو شکل آید از نسل هندوان و بنده زادگان و باقی
برین قیاس کند چنانکه در منسوبات اشکال گفته اند نوع دیگر شکل
را در ۷ زند و حاصل در ۱ پس نتیجه را بنگرد تا بکدام ستاره تعلق دارد بموجب
ان حکم نماید افتاب و مشتري از نسل بزرگ بود و عطارد از نسل اهل قلم
و منجم و حکم و زهره از نسل مطربان و قمر از نسل قصاب یا رک زن یا از
نسل سپاهی و ترک بود نوع دیگر اگر پرسند که از اقربا است یا بیگانه از نکاح

یا در زیر ناف و کمرگاه نشانی دارد ... در سر و کتف و در سینه نشانی دارد

در سر و روی زخم و نشانه دارد و شاید کور یا معیوب چشم باشد ...

سر وی کل بود یا دندان سکینه یا معیوب دندان و باشد که اندک مایه چشم او زخمی

باشد و کوتاه و یا کوسج بود ... بر سر و روی عیبی بود یا در شکم یا در پای زخمی

دارد ... بر سینه یا گلوگاه زخمی یا نشانی دارد و در گردن عیبی باشد ... نشانی ندارد

اما از روی شفیکی پدید آید یا بوی ناخوش دارد و باید که ... را طالع دزد قرار دهد

و تا خانه دوازدهم بطریقیکه در فصل اول در بیان عوارض بدن گذشت حکم

نماید والله عالم و احوال کیسه اش که مال را خرج کرده است یا نه از ۸ و نقل

و حرکتش از ... و مقام مکانش از ۱۰ و دوازده حویلی از ... و رنگ جامه

اش از ۱۱ و علی ابتدا تا دوازدهم و مال که بدست خواهد آمد یا نه از ۸ که کیسه دزد

است و ... که کیسه سایل یعنی اگر ... داخل باشد و ... خارج و گواهان دویم

و نشان الامر موافق مال بدست آید ایضا اگر ... داخل باشند البته مال بدست آید

و اگر خارج باشند نه و اگر ثابت باشند به توقف و منقلب بعضی بدست آید سعد

به آسانی و نحس به دشواری و اگر ... گواه باشد زود بدست آید و اگر گواه

نداهد و بر بدست آید و هو مجرب ایضا از ... دو شکلی بیرون آرد و از ... و ...

شکلی و از این هر دو شکلی و از حاصل حکم نماید ایضا نظر کند در ۶ اگر در اول یا ...

مگر سوم مال بدست آید و اگر در ۱۱ و ۵ و ۱۲ و ۶ اشکال سعد باشند و یک ابتدا ...

مروارید و غله و احوال دزد و حلیه او از سے کوید و آنکه زن است یا مرد نیز از سے
کوید و از تکرار ان در خانهای مذکر و مونث و شریک و نتیجه را نیز ملحوظ دارد
و اکر مختلف باشند حکم بر اغلب کند و کفته اند که نظر کند در سے تا چه شکل
نشسته است و در خانه ان شکل کدام شکل آمده و حکم از ان هر دو کند و اکر مختلف
باشند هر دو با هم ضرب کند و شکل بیرون آرد که شکل پر دلیل مرد است شکل
ماده دلیل زن قاعده اکر دلیل دزد یعنی هفتم سایل مرد است و نقطه اش
نقل کرده شکل مونث بیرون کویم که دزد مرد است و مال را بکسے داده که زن است
و العکس فالعکس و آنکه دزد اشنا است یا بیکانه از تکرار سے کوید مثلاً در اول و
۳ دزد سایل باشد با خویش و نزدیک او و در سے از اعوان و زیر دستان
و در سے از برادران و خویشان و باقی برین قیاس و پیشه دزد از منسوبات
شکل سے کوید و نیز بری و جوانی نیز از سے و تکرارش کوید در امهات کودک
و در بنات کودک و در تحتانی و در متولدات کهل و در زوایدات پیر و اکر از نشان
دزد پرسند سر از سے کوید اکر ؟ باشد بر سر زخم دارد ؟ بر رخ حب نشان
دارد ؟ میان شر کس کل بود یا پس چشم باشد ؟ نشان بسیار بر رو
دارد چون آبله در تن موی بسیار دارد ؟ بر سر در روی پیش ظاهر نشانی بود ؟
کو ؟ بود یا احول یا عیب در چشم دارد یا در کردن زخم دارد ؟ در بان زخمی یا عیب
باشد ؟ در کتف یا در میان دو شانه دارد یا زخمی در کردن یا سر ؟ در شهکاه

واگر سوال از چهار ربایه کم شده باشد ۱۳ اعتبار نماید و در همه این صورتها اگر
شکل مطلوب در ۷ باشد یا در طالع که مثلثه ۳ است دلالت میکند برانکه
مطلوب یعنی دزد و غلام وغیره خود بیاید واگر صاحب آن شکل زحل باشد
گرفته بیارند خاصه که عقله [illegible] بود و تکرار شکل مطلوب دلیل عدد آن جماعت باشد
از دزد و غلام و کنیز وغیره و صاحب هفتم زحل باشد دلیل است که دزد هندوی
بود یا در اصل هندو بوده باشد واگر هفتم سایل نشسته وضع است همین حکم دارد
و اگر مریخ باشد آنکس اسیر بود که شمشیر گرفته باشند واگر شکل سعد در خانه
نحس افتاده باشند ازو دور بود اما به بندگی افتاده باشد واگر شکل نحس در خانه
سعد افتاده بنده بوده باشد و بعد ازان [illegible] شده والعلم عند الله و عنده [illegible] اگر پرسند
که دزد در شهر است یا بیرون رفته از [illegible] داخل و ثابت در شهر است
خارج و منقلب بیرون رفته و بعضی بر آن اند که منقلب اراده رفتن دارد واگر مختلف
باشد [illegible] نتیجه بر دو گوید [illegible] دیگر اگر پرسند که دزد در کدام ربع است از تکرار
[illegible] گوید از طالع تا وتد الارض ربع شرق بود و از وتد الارض تا وتد غارب ربع جنوب
واز وتد غارب تا وتد شمال ربع غرب واز وتد شمال تا دوازدهم ربع شمال
و بعضی حکم بر مثلثه کرده اند یعنی اول و ۵ و ۹ و ۱۳ ربع شرق است و ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۵
در ربع جنوب و ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ ربع شمال ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ربع غرب و اگر تکرار نکنند
ببینند که صاحب کدام خانه است [illegible] را با خداوند خانه ضرب کنند و از [illegible]

درخانه ۲ نکر رسود ان مال باز یابند و اگر درین خانها اشکال خارج باشند باز
نباشد ایضا ودیم با ۹ زند بنجه اگر داخل سعد بود بدید آید و نحس خارج به و در
بواقی امید حصول بالقوة نخواهد بود و گفته اند که اگر این نتیجه در رمل موجود باشد دزدیده
باز رسد داخل و ثابت تمام و کمال سعد به آسانی و نحس به دشواری
و منقلب بعض رسد سعد به آسانی و نحس بدشواری و ایضا ۴ و ۴ داخل
باشند باز رسته و اگر ۱ و ۱ خارج باشند نه رسد نوعی دیگر اگر پرسند که دزد
گرفتار خواهد شد یا نه پس اگر شکل ۷ در امهات تکرار کند گرفتار شود خاصه
که نحس بود علی الخصوص در ۸ که ایضا دلیل است برانکه دزد در مکان سایل است
نوعی دیگر اگر پرسند که دزد در کجا است نظر کنند بصاحب ۷ اگر در رمل موجود است
و در چهارم سایل دزد در مقام است و در شهر و اگر صاحب چهارم در هفتم
است دزد از همان مقام است و اگر شکلی که در هفتم است نه صاحب ۷ است
و نه صاحب ۴ اما در ۷ تکرار کرده است دزد در ان مقام آمد شد دارد
و اگر از ۷ ساقط افتاده است دزد را در ان خانه آمد و شد نیست و اگر صاحب
۷ در خانه حرکت کرده است و اگر در خوانهای ساقط است دشوار
حاصل شود و اگر در ۱ و ۱ باشد حاصل شود و اگر صاحب ۷ در رمل موجود نباشد
باطن زایچه موجب تسکین بوت براوزده ملاحظه کنند تا از کجا بر می آید از ان خانه
حکم کنند همین است حکم غلام و کنیز و خواجه سرای گریخته اما بجای هفتم ۱۲ اعتبار کنند

اگر شاهده داخل باشد اما اگر شاهد خارج باشد حکم قدم بفرسنج کند

نوع دیگر اگر پرسند که دزد درین جماعه هست یا نه رمل بکشد اگر [illegible] علی اختلاف

القولین در رمل باشد دزد در میان بود و الا فلا ایضا قوم متهم را جمع کند

وضرب رمل نماید اگر در چهارم صورت ثابت بود ان سرو حق با ایشان بود

وصورت منقلب نه میگوید مولف رساله اگر این مسئله از [illegible] گویند احسن

می نماید که ثابت و داخل بودن درو است دران جماعه و منقلب و خارج نه اگر مختلف

باشند ابجه بر دو گوید [illegible] نظر کند در

خارج سعد دزد نبرده است و خود رفته و خارج نحس درو برده و دشوار بدست

آید و داخل سعد نیز دزد نبرده و اگر برده باشد یافت شود باسانی و داخل

نحس نیز دزد برده است در جانب قبله ان خانه طلب کند یا نه باید که خود در جای

در آمده است و اگر شکل ثابت سعد باشد و اگر شکل خارج سعد شریک وی بود در

نبرده و خود جای رفته باشد و طلب کند که یافت شود و اگر [illegible] بود به بسته باشند

و باختیار خود رفته و اگر اشکال ثابت دیگر باشند هم خود رفته و اگر منقلب سعد بود ان

چارپایه را محکم نه بسته و از بندهای یافته و رود سعد اشود و منقلب نحس در برده

ولیکن پشیمان شده و بدشواری بدست آید و باز از دست برود و اگر خواهد که بداند تا کدام

جانب رفته از شکل [illegible] گوید سرق دلیل سرق خاصه که اول و [illegible] و [illegible] و نهم تکرار

کنند و نیز علی هذا نوع دیگر اگر پرسند که [illegible] جاسوس [illegible] یا [illegible]

یا عنصری حکم کنند نوع دیگر اگر پرسند که از پیش تا خانه دزد چند خانه در میان
است عدد شکل خانه ... بعد و اصل شکل اقسمت نماید آنچه بماند
همان در خانه در میان بود نوع دیگر اگر پرسند که از کجا برده است از
گوید اگر خارج است و شواهد نیز خارج از جای برده که دیوار نداشته باشد
و اگر شواهد داخل بود دیوار داشته باشد لیکن سقف نبود و اگر اشکال داخل
بود در دیوار سوراخ کرده برده اند و اگر شواهد نیز داخل بود در همین سوراخ
کرده برده است و اگر پرسند که سوراخ از کدام جانب کرده اند از اشکال
گوید اگر شکل ... داخل بود و ... نیز داخل و شواهد ... خارج در سقف
سوراخ کرده اند نوع دیگر اگر پرسند دزد در خانه از کجا در آمده است نقش دزد را
در چهارم زنند آنچه حاصل آید بنگرند که کجا است اگر از اول تا ... طالع بود
دزد از نقب در آمده باشد و از ... از دوازده و از ... از سقف
و از ... تا طالع از دیوار دشرقی و غربی جنوبی و شمالی در و دیوار را از همان
نتیجه گوید و بعضی حکما بر آنند که آنچه از نفس سارق و ... متولد شود اگر آتش است
از سقف در آمده و بادی از دیوار و آبی از در و خاکی از نقب
اگر پرسند که مال را کجا برده است قریب یا بعید نظر کنند بخانه ... که چه شکل
نشسته است اگر داخل باشد قریب و اگر خارج بعید و نقطه اشکال نبات را
جمع کنند ... طول اشکال ... ضرب نمایند و هر چه عدد بر آید آن مقدار قدم دور باشد

عدد افراد رمل از آتش و باد و آب و خاک جداگانه بشمارد پس اگر نقطه علوی

زیاده است زنده و نقطه سفلی فلا ایضا از لسان الامر گوید اگر در خانه حیات باشد

یعنی آتشی و بادی دلیل حیات است و در خانه ممات یعنی آبی و خاکی دلیل موت

ایضا اگر افراد رمل از ازواج غالب باشند غایب زنده است ایضا نقطه

آتش جمع نموده کان طرح دهد آنچه بماند بر خوانها قسمت کند بهر جا که رسد شکل

آن خانه بگیرید بعد از آن نقطه بادی را گرفته بطریق سابق طرح نماید و ابتدای طرح از منتهای

طرح اول کند بهر جا که رسد آن شکل را نیز نگاه دارد و همین قسم نقطه آبی و خاکی را

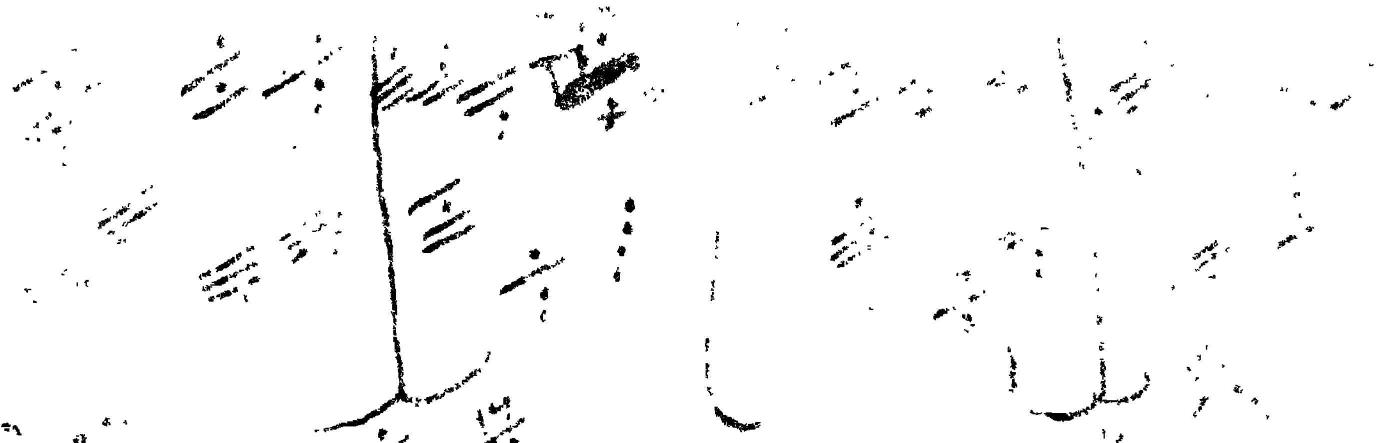
طرح کرده امهات سازد زایچه تمام کند پس اگر درین زایچه نقطه آتش و بادی

زیاده شود غایب زنده است و الا مرده ایضا هر که پرسند که غایب زنده است

یا مرده بنیت رمل زند و زایچه تمام کند پس انقلاب و تد الوند کرده درین زایچه

نشان بنگرد اگر موجود است پس زنده سلامت است و اگر معدوم بود آن کس بر روی زمین

نیست مسئله زایچه انیست چون انقلاب و تد الوند کردیم این زایچه بر آمده



چون همه پرسنده جا آمده بود هر خانه جداگانه حکم دارد در ۸ دلیل است

که مال از میراث شخص بدست آورده است و در ۱۰ دلیل است که بادشاه الطاف

یا نه اگر در خانه سه یک از این سه شکل ... باشد آن جاسوس در شهر
و در لشکر نیست و در باقی اشکال هست پس اگر فزاره شکل داخل یا منقلب باشد
در شهر است اگر تکرار در ۹ و ۷ و ۱۴ کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر
در چهارم شکل ثابت باشد مکر بندش خاصه که ۱۴ نیز ثابت باشد و اگر در
خارج باشد ... حال غایب او صلاح و فساد غایب از تکرار
۷ ما از صاحب جائیکه نشسته باشد و مال غایب از ... و نقل و حرکتش
از ۹ و زندگی و مردگی ... و از ... و بیماری از ... و خوف او از ... که ...
هفتم است و علی هذا و باید که از ... و ۷ شکلی بیرون آرد پس اگر آن شکل
در رمل باشد با سعد بود دلیل زندگی غایب است و اگر آن شکل ... تکرار کند
دلیل رنجوریست و در ... بد بود و گفته اند ... در ... دلیل مردن
غایب است ... اگر پرسند که غایب زنده است یا نه نظر کند بر چهار
خانه اول و ۴ و ... اگر نحس خارج تا ثابت بود چون ... غایب
مرده بود و همچنین مرده بود و همچنین اگر در خانه ۷ و ... نحس
داخل بود ۸ و ۹ نحس خارج غایب مرده بود و همچنین اگر ۷ و ... با صاحب آن
هر دو تکرار در ... کنند غایب مرده بود خاصه که داخل نحس بود و ... خارج
نحس که دفن کرده باشند و نیز اگر در مثلثه ۷ نحس خارج باشد و تکرار ... کرده
... اول ... و نحس خارج بود و تکرار در ... و ۸ کرده مرگ غایب است ...

شکلی وازین هردو شکل وحکم مطلق ازان کنند اگر داخل وثابت باشد

مقیم است خاصه که تکرار در اوتاد کنند که او را عزم آمدن نباشد البته واگر منقلب

باشد عزم آمدن کند و باز موقوف نماید و دودلم بود خاصه که در مایل تکرار کنند

واگر خارج بود دلیل آمدن است خاصه که تکرار شش در سیوم یا نهم باشد

وشکل هفتم خارج ونهم یا سیوم داخل بود یعنی اگر نتیجه در ... تکرار کنند داخل

بود واگر در ... تکرار کنند داخل بود که غایب در راه باشد بوعده بگر هفتم

یا خداوند خانه ضرب کند نتیجه اگر اوتاد است مقیم بود و نمی جنبد خاصه که تکرار در

چهارم کند ونهم خارج بود و هفتم داخل واگر تکرار در مایل بود حرکت خواهد کرد

اگر در زایل بود در راه باشد خاصه هفتم خارج ونهم داخل بود که زود می آید

وگفته اند که ای دلیل غایب اگر در امهات تکرار کنند ... اگر سوال کنند که غایب

زود برسد یا دیر اگر در خانه هفتم ... باشد گوید که غایب ازان مقام بمقام دیگر

رود واگر ... باشد غایب زود بیاید بشرطیکه دویم وچهارم داخل باشد

وسیوم ونهم خارج والا حکم برعکس کند وگفته اند که اگر در چهارم داخل ودر سیوم

ونهم خارج ودر دوازدهم شکلی سعد خارج آید ودویم داخل بود غایب زود

برسد بوعده دیگر اگر پرسند که غایب زود بیاید یا نه سیوم یا نهم زنند که در

امهات بود زود آید خاصه که داخل بود که البته زود بیاید واگر خارج بود دیر آید

سعد بمراد نحس نے مراد وبنهم در دهم که مقام غایب است نظر کند اگر دال داخل است

او رد دلاسائی بسیار کرده است و دولت از بادشاه یافته است و خورش میکنده
و زنده و سلامت است تو عدد نقطهای رمل از اول تا یازدهم شمارد القدرکنند
و در عدد نقاط شکل سیوم ۳ از زوج و فرد هرچه باشد ضرب نماید و یازده ه
یازده طرح کند انچه بماند از خانه اول ابتدا نماید انجا که طرح رسد به بیند
اگر شکل آتشی یا بادی منتهی شده است غایب زنده است والا فلا
اگر از حال غایب پرسند جمله نقطهای رمل شمارد و هشت هشت طرح کند
انچه بماند بر ثبوت قسمت نماید انجا که سپهر شود اگر ان شکل سعد بود حالش
نیک است و اگر نحس است بد اگر پرسند که دران مقام بچه کار مشغول است
از تکرار شکل اول و دهم گوید اگر پرسند که دران شهر هست یا نه اگر در امهات
و قدام الله یعنی بود دران شهر است والا فلا
اگر پرسند که غایب درکدام جانب است نظر کند که صاحب خانه هفتم یا شکل
هفتم کجا است ازان حکم نماید از اول تا چهارم شرق و از چهارم تا هفتم جنوب
و از هفتم تا دهم غرب و از دهم تا سیزدهم شمال و این معتبر است و بعضی از
تکرار شکل هفتم گفته اند باعتبار خانه که بدان سمت منسوب یعنی خانه آتشی
شرق و بادی شمال و ابی غرب و خاکی جنوب و بعضی از شکل دهم گفته اند
بهر جهت که منسوب بود از مسئله که در احکام گذشت جواب دهد
اگر از حال غایب پرسند از طالع و سیوم شکلی برارد و از نهم و یازدهم

غایب و چون در خانه نهم شکل داخل بود و هفتم خارج ایضا دلیل بر آنست
که غایب در راه است خاصه که دهم نیز خارج باشد زیرا که خارج بودن هفتم
و دهم دلیل خروج غایب است از مقام خود و داخل بودن نهم دلیل بر آنست
که در نقل و حرکت و در راه است چون خانه سیوم دلیل شریک نهم است
درین امر ملاحظه اش نیز ضرورست هر که این قاعده را نیکو حفظ کند بسیار سوالات
را جواب تواند گفت اما سعد و نحس اشکال را ملاحظه تمام دارد و شواهد
... الامر هر یک را دیدن و ملاحظه کردن لازم شمارد که حکم بدوا اینها
راست می آید والله عالم و باقی احکام قدوم غایب در فصل دویم این باب گذشت
از آنجا دریابند اگر پرسند که سوارست یا پیاده نظر کند اول و سیوم
و هفتم ... ... آید بر اسب سوار است ... ... و احیانا اگر
... ... سوار باشد نجیب بود ... نیز بر اسب سوار است ... بر پالکی
و اگر ... آید و شریک ... بود بر رتبه و بهکل سوار بود و باقی پیاده نوع دیگر اگر پرسند
تنها می آید یا کسی دیگر همراه دارد سیزدهم را با هفتم ضرب کند پس نتیجه اگر در درج
آتشی باشد تنها آید و در درج بادی با سه چهار کس و اگر در درج آبی آمده باشد
... در هشتم بود غایب با قافله بسیار می آید و اگر در درج خاکی تکرار کرده باشد
با دو کس می آمد نوع دیگر اگر پرسند که چیزی دارد یا نه یا چه چیز خواهد آورد
دو از شکل خانه هشتم کوهد الضا هشتم را با چهارم ضرب کند اگر این نتیجه داخل بود

غایب هنوز در مقام خویش است و اگر شکل خارج آید متوجه دیار خود شود خاصه که هفتم

باشد و نیز در چهاردهم نگاه کند اگر سعد داخل بود زود برسد و اگر خارج باشد

دیر آید تو عمد یک بنگرد در اول و نهم و یازدهم اگر داخل بود دلیل رسیدن غایب

است بعجلامت و اگر هفتم داخل بود هنوز از آن مقام حرکت نکرده است و خارج

سعد حرکت کرده است و خارج نحس از آنمقام دورتر رود و چون آنست و اگر

اول در نهم در سیزدهم بود و خارج باشد و یازدهم و شانزدهم داخل

بیقین که غایب زود برسد همدران روز و اگر پنجم هفتم که است و یازدهم

و شانزدهم داخل غایب دران روز یا دران هفته بیاید و گفته اند که اگر

در خانه نیک مگر شده باشد غایب با نامه وی برسد تو عمد

اگر شکل هشتم خارج باشد از شهر بیرون آمده است و اگر در سیزدهم

بود عزم سفر کرده باطل کند فایده میگوید مولف رساله که اگر دویم و چهارم

داخل بود و هفتم خارج دلیل برآمدن غایب است زیرا که دویم خانه مدد غایب است

خانه چهارم مقام سایل است باید که داخل باشند تا دلالت کنند بر داخل شدن

غایب درین مقام و هفتم که نفس غایب است و دهم که چهارم هفتم است منسوب

بمقام غایب این هر دو خانه باید تا دلالت بر خروج و بیرون آیدن از مقام

خود شان کند و اگر شکل هفتم یا صاحب هفتم در نهم آید دلالت کند برانکه

غایب در راه است زیرا که خانه نهم سیوم هفتم است منسوب بنقل و حرکت

نموده شکلی دیگر حاصل کند و ازین هردو نتیجه شکلی بدر آرد و از آن عدد گوید
که هرگز خطا نکند انشاء الله تعالی و باید که تکرار شکل را از مهمات وسالت وغیره
هرچه باشد ملحوظ دارد که اگر در امهات تکرار کند روز بود و زود تر آید و اگر
در بنات تکرار نماید در هفته و در متولدات ماه و در ودات سال مثل
رمل کشیدم زایچه اینست
...
در چهارم عدد دارد و صاحب سکنی
خانه چهارم با هم زدیم بیرون آمد باز خانه بیاض را که در هفتم
واقع است و ندم که مزاج در چهارم دارد با صاحب چهارم بدایره سکنی که
است زدیم باز بیرون آمد و ازین هردو که نتیجه بیاض بود حاصل کردید
در زایچه چهارم واقع است که اینجا عدد بیت یک دارد و باز در پنجم تکرار
کرده که پانزده عدد دارد مجموع ... و شش کردید گفتم که باین عدد غایب به آید
والله عالم ... اگر ... در رمل غلبه کند غایب از جای بجای میرود و غلبه
نیز همین حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اند شرکت نیران غایب زنده
است و اگر چهاردهم در امهات تکرار کند غایب بزودی بمقام رسد و اگر
دوازدهم در ششم تکرار کند دلیل خستگی غایب است و اگر در هشتم تکرار کند ...
خسته است و عجب که از آن مرض جان بسلامت برد غالب است که ...

ودر رمل موجود دلیل است که غایب مال دارد واین مجربست تو سعد بکه اگر برسند
که زن دارد یا نه از سیزدهم گوید که هفتم هفتم است پس اگر داخل بود وقوی تا انکه
دوم هفتم تکرار کرده باشد وسعد بود دلیل است که زن دارد والا فلا
اگر پرسند که تا چند روز خواهد امد از دوم گوید که خطا باشد و گفته اند که چهارم را
یا پنجم زند وهفتم را با هم وازین دو شکل شکلی بیرون ارد وازین نتیجه
حکم کند اگر باشد یا یکماه برسد روز یکشنبه یا پنجشنبه
تا چهل و پنج روز روز سه شنبه یا شب شنبه یا هفته روز بروز چهار
یکشنبه و تا یکم سال روز شنبه یا شب چهارشنبه یا دو نیم سال
روز سه شنبه و بست بجز روز جمعه یا سیزده روز به پنجشنبه
تا یک هفته روز دوشنبه و در یک روز تا جمعه و بست یکروز تا دوشنبه
والله عالم واگر اول های شانزدهم و پانزدهم و سیزدهم جفت بود و اخر با طاق
دیا برعکس حکم بروز و هفته و ماه بود واگر اول ها واخر طاق حکم ساعت و روز بود
واگر همه جفت حکم ماه و سال والله عالم سعد دیگر اگر برسند که غایب
تا چند گاه بیاید بنگر و در خانه هفتم کدام شکل واقع است و بکدام خانه عدد در
و در خانه که این شکل عدد دارد خداوندان خانه بدایره سکن کدام است پس
هر دو را باهم ضرب نموده شکلی بدر ارد بعده بنگرد که همان شکل خانه هفتم
کدام برج دارد و خداوندان خانه بدایره سکن چه شکل است و هر دو را باهم ضرب

شد دلیل بود بر خوف و مال غایب و میراث نرسد و دلیل بود که مرگ وی
در جو اینی بود و ناگاه ونقص وی تلف شود و حسرت بسیار در دل وی بماند
و داخل سعد یعنی ... دلیل است که خوف زیاده شود اما گزندی نباشد
و مال غایب و میراث برسد باسانی و اگر سوال از مرگ باشد دلیل بود بر رنج سخت
و جان دادن بسختی و داخل نحس یعنی نحس ... دلیل است بر زیادتی خوف و
حذر باید کرد تا گزندی نرسد و مال برسد اما بسختی و حال جان کندن بغایت سخت
باشد و رنج بی نهایت سعد یعنی ... خوف است اما باکی نباشد مگر در قضیه
رنجوری که بیانش گذشت و مال غایب و میراث در توقف افتد و در سوال حال
مرگ دلیل است بر حسرت بسیار و حیران ماندن در کار مرگ و پشیمان بودن
از کارهای گذشته و اگر نایب نحس یعنی ... بود از خوف و خطر حذر باید
کردن و بیم آن بود که خون از سابل روان گردد و مال غایب و میراث در توقف
افتد و آخر الحصول بود و حال مرگ بدتر از ان بود که در نایب سعد و دلیل بود بر مرگ
مفاجات ~~سعد و دلیل بود~~ بر مرگ مفاجات و خون و قتل و از جای افتادن
بناگاه و منقلب سعد یعنی ... دلیل بود که از خوف و خطر بیرون آید و باز افتد
اما باکی نباشد و عاقبت آن نیک بود و مال غایب و میراث بعضی رسد و بعض
نه باختیار و اگر سوال از مردن باشد دلیل بود که مرگ وی سخت بود و افتان
و خیزان باشد و حسرت بسیار در دل بماند و منقلب نحس یعنی ...

در چهارم و هم ... باشد در جنس است العلم عند الله نوع دیگر اگر پرسند که شرکت
کنم یا نه اوّل در مل تا پانزدهم بشمارد دو کان طرح دهد اگر یک ماند نفع یابد و
ایضاً شکل هفتم با اول ضرب کند نتیجه اگر داخل بود و دوم نشسته بغایت
خوب است و باید که داخل و خارجی و ثابت و منقلب را و تداد و مایل در اول
و سعد و نحس مجموعه را رعایت کند تا حکم راست آید ... اگر سوال
کند که مرا سه یا چهار را چار از آن اندیشه بین که کدام بهتر راست بدانکه ابن
اول هفتم بود و دوم ۸ و سیوم ۹ و چهارم الیس هر کدام که سعد داخل است
راست او باشد و هر کدام که نحس خارج است پس او را راست نباشد و
اگر کسی دعوی با کسی داشته باشد خواهد که بداند که راستی کدام جانب
پس اگر اول که طالع سایل است و دوم که بیت المال اوست سعد باشد دعوی
سایل راست است و مال حق می طلبد و اگر نحس بظلم و همچنین حکم مسئول
از هفتم که طالع اوست و هشتم که کیسه اوست نماید والله عالم فصل ...
در احکام خانه هشتم اگر سوال از منسوبات این خانه باشد مثل خوف و مرگ
و مال غایب و مانند آن نظر کند در خانه هشتم تا چه شکل آمده است سعد خارج
... دلیل بود بر بیرون آمدن از غم و خوف و خطر و مال غایب و میراث
... و اگر از حال مرگ می پرسد دلیل است مرگ وی در پیری باشد
با آسانی بود و به وقت مرگش هیچ حسرت در دل نماند و اگر نحس خارج بود دلیل

ایضا از اول و هشتم شکلی بیرون آرد و اگر داخل بود و چهار دوم سر داخل
یا منقلب سعد بر سر الا فلا و همچنین است حکم میراث و مال غایب و غیر
اگر سوال از قبض دادن خود کند پس باید که دوم خارج باشد و دهم داخل
سایل مال دهد و مسئول عنه ستاند سعد سود نحس زیان و نحس شی العکس
بدانکه خانه هشتم کیسه زن و شریک و خصم و غایب است پس اگر درین
خانه سعد داخل باشد دلیل است که این کسان را مال بسیار است و خارج
چیزی نه اگر هشتم در اول یا دوم یا سیزدهم مکرر شود سایل از مال آن
جماع نصیب تمام یابد و اگر در یازدهم و چهاردهم و پنجم تکرار کند هم نصیبی یابد
و اگر مکرر شود از آن هیچ سایل بر نبرد و غیر اگر سوال از مال و میراث کند
طالع با چهاردهم زند و حاصل در هشتم و از نتیجه حکم نماید والله عالم فصل دهم
در ... اگر سوال ازین خانه باشد مانند صفر و علم و خواب و غیره
به بیند تا درین خانه چه شکل آمده است خارج سعد دلیل باشد بر قوت رفتن
صفر و راحت دیدن از صفر اما علم نیاموزد و درین درست دارد و خواب
دروغ باشد و تعبیری ندارد و خارج نحس سو باشد اما فایده نه بیند و علم ترک
کند و نیاموزد و خواب دروغ بود و داخل سعد دلیل است که سایل باختیار
ترک سو کند و بر خود دشوار می بیندارد اما اگر زود نیکو بود و علم بیاموزد
و خواب راست باشد و داخل نحس هم بسو نرود و نه اختیار و علم بکشو ...

از خوف خالی نبود حذر باید کرد و مال و میراث غایب بعض رسد و بعض

نه نی اختیار و حال مرگ بدتر از آن بود که در منقلب سعد و نفس وی تباه شود

و بصعوبت عظیم میرد اگر کسی سوال کند که مرگ بچه سبب شود چهارم

با هشتم زند پس نتیجه اگر بود مرگ سایل به آسانی باشد که مرگ

او بچه سبب شود در سفلی بود از افتادن جای بلند بعد از رنج

بسیار مرگ بود مرگ او در زندان بود مرگ او در راه بود مرگ او

از غضب حاکم یا سبب تازیانه یا از دریدن شیر بود مرگ او

از مرض قلیل بود به آسانی مرگ او از زخم خوردن یا از گزیدن حشرات

چون مار و کژدم و دیگر و دیگر جانوران زهردار و یا از خوردن زهر بود

از تکرار هشتم گوید مثلا در اول از سبب کاری که بنفس خویش تعلق دارد و در دوم

از جهت مال و معادن و در سیوم از جهت خویشان و نقل حرکت و در چهارم

از جهت پدر و املاک یا ماندن اندر زیر دیواری و قس علی هذا و اگر تکرار نکرده باشد

بنگرد که صاحب کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم نماید و اگر خود صاحب خانه است

از قبل میراث بود اگر سوال از قرض باشد که خواهد داد یا نه اگر هشتم که بیت المال

مسئول است خارج باشد و در دوم که بیت المال سایل است داخل بود حکم کند

که مسئول عنه قرض دهد و سایل ستاند و العکس فالعکس و این مسئله بتفصیل در

فصل دوم گذشت ایضا اگر چهارم و پانزدهم و دوم داخل باشند حکم قبض مال کند

بلکه جای دیگر رود اما ملاحظه شواهد و نواظر و لسان الامر و قوت و ضعف اشکال
سعادت و نحوست آن ضرورت است و جائیکه میرود در ایمنی راه و سمت سفر از نهم
گویند و احوال مردمان آنجا که با سایل حکومت خواهد بود از هفتم گویند و حصول آنجارا
از هشتم و احوال مکان آنجا از دهم و اگر از منازل از سفر پرسند پس بدانکه
منزل اول ۹ است و دوم … و سیوم … و چهارم … و قس علی هذا والله اعلم و در
انوار از غایب الاصول ذکر کرده که جمیع احوال سفر و آسانی و سختی از طالع گویند
و حال متاع از دوم و حرکت از سیوم و وقتیکه بخانه باز آید حزم بود با عناک
از چهارم و آنجا که برسد مکرر بود با بنا از پنجم و سواری سفر از ششم و در آن
شهر که برود نیک و بد آن از هفتم و خرید و فروخت از هشتم و چه پیش آید در راه
از نهم و عاقبت مسافر و متاع آن شهر از دهم و سود و زیان بازارگانی از یازدهم
و عاقبت سفر از دوازدهم والله عالم … در انوار از مقام صدمی آرد که سوال
از سفر باشد که سود یا نه نظر کنند در اول و نهم و سیزدهم اگر خارج بود سفر باشد
البته اگر صاحب طالع در زایل بود و صاحب نهم در اوتاد البته سفر باشد
لیکن در دهم نزدیک تر و در طالع دیرتر و در هفتم میانه و در چهارم در غایت دیر
و اگر صاحب نهم و سیوم در زایل بود و صاحب طالع در اوتاد سفر نباشد
خاصه که اول و یازدهم داخل بود و تکرار در اوتاد کرده اما اگر خارج نحس منقلب
بود اسباب سفر مهیا کند اما بسبب مانع از راه باز گردد مثلا اگر بعضی …

اموزد آن علم که بکار دین بیاید و خواب دروغ بود و ثابت سعد دلیل بر توقف

سفر است اما چون رد دینکو بود دلالت کند بر اموختن علم و خواب راست

باشد و ثابت نحس دلیل بودن سفر است و خطر دزد در راه و خواب دروغ

و تحصیل علم نباشد و منقلب سعد دلیل بودن سفر است و زود بازگشتن

باختیار و ارادت و علم اموزد و خواب راست باشد و منقلب نحس

دلیل است بر بدی سفر و فایده نایافتن ازان و تحصیل علم نباشد و خواب

دروغ بود ... اگر سوال از سفر کنند بدانکه اول طالع سایل و چهارم

مقام سایل و هفتم انجا که اراده رفتن دارد و نهم خانه سفر و راه و منه

است شرکت سیوم پس اگر داخل خارج سعد باشد و نهم و سیوم و چهارم

نیز خارج سعد و هفتم داخل سعد بود دلیل است که البته بسفر رود و از خانه بیرون اید

و جای که قصد رفتن دارد داخل انمقام شود و ایضا دلیل است بر سفر باختیار

و با سعادت و با ایمنی راه و اگر اول و نهم و سیوم خارج است و چهارم

و هفتم داخل ایضا دلیل است بر سفر و بدان مقام در رسیدن که اراده رفتن

دارد اما زود بمکان خود معاودت کند و اگر اول و نهم و سیوم خارج است

و هفتم نیز خارج دلیل است که سایل از شهر خود بیرون اید اما انجا که اراده

سفر کردن دارد نرود پس درینصورت اگر چهارم داخل است از راه باز آید و اگر

چهارم نیز خارج باشد پس دلیل بر انست که جای که اراده رفتن دارد انجا نرود

ونهم بد حال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نحس باشد که زیانها رسد و دیر ماند

اگر صاحب طالع نحد اوند سیوم ونهم سعدی بوند و سفر مبارک و با منفعت

باشد و اگر به نحس بوند زیانها رسد و اگر متصل نباشد سفر نباشد البته

اگر صاحب دویم در اول و دهم و یازدهم تکرار کند سعادت و راحت یا فتن بود

از مال خاصه که سعدی بوند که بقوة ان سعادت و دولت نیز غایت حکم کرده

شود اگر تکرار در اوتاد بود دولت تمام باشد در مایل میانه در زایل اندکی

یا خود بعد از حصول فاسد گردد خاصه که در یازدهم نحس بود اگر صاحب دویم

طالع را به بیند و با کسان بد وستی بوند خاصه سعد ان مال نیز نقصان حاصل اید

اگر نظر صاحب دویم بدوستی طالع بود با سانی اگر بد شمنی نگرد بدشواری رسی

و اگر صاحب دویم ساقط از نظر طالع بود یا صاحب طالع را به بیند و بشکل مربع

بدشمنی بوند و به سبب وات و ظلم و کم کردن انتهی کلام مقاصد نوعی دیگر اگر

سایل سوال کند که لسفری روم حال دزد ان صوجه باشد پس به بیند اگر در طالع

خانه نهم اشکال سعد باشند و یک از ان در خانه دهم یا یازدهم تکرار کند

ان سفر لغایت نیک باشد و دران سفر جاه و حشمت بیفزاید و این تکرار در پنجم

هم نیکو باشد و در راه انیز اما در صفر مدتی بماند و اگر شکل اول در چهارم و دوازدهم

تکرار کند دلیل زحمت بسیار بود در سفر اگر ان تکرار در ششم بود دلیل رنجوری

رنجوری باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف بسیار بود و اگر در هفتم تکرار

بازکردد به سبب خوف وشدت   بدانکه نهم حکم اول دارد وسانزدهم

حکم پانزدهم پس نظر کند در اول و پانزدهم اگر طریق بود راه روشن ومبارک بود

واگر سعد خارج هم راه روشن ومبارک بود بر سه [illegible] و زود بازکردد و تکرار

نکردد امهات سا‌یر نبات ماهی متولدات هفته زوایدات بدو دو زی

اگر در اول وهفتم وچهاردهم بود نتواند رفتن   اگر نحس در اوتاد بود خاصه در طالع

ویا در نهم بغایت دیر ماند یا خود بازنکردد مگر شواهد سعد خارج بقوت باشد

که بیاید اما زیانها رسد اگر صاحب سیوم ونهم در هشتم بود بیم هلاک باشد

خاصه که در تربیع ومقابله نحس بقوة باشد مگر نظر دوستی سعد بقوة بود که سهل

کذرد   اگر شکل زحل در زمین در اوتاد بود وباز تکرار بد نماید دلیل بیماریهاست

واگر شکل مریخ بود وتکرار بد بدست حرامی کشته شود   اگر در اول ونهم

ویا نزدهم وشانزدهم سعد خارج بود سفر تمام شود وزود بازکردد ومنقلب شود

اندک دیر ماند وداخل وثابت مدتی چند بماند و بعید تکرار ان حکم کند ونحس بود

بغایت دیر   اگر صاحب نهم در طالع بود سفری باشد بناچار واگر

شکل اول ونهم تکرار در هفتم ویازدهم وشانزدهم از ان سفر باز ماند ونتواند

رفتن خاصه که ملکوس   در زمین بود   اگر شکل اول در نهم وسیوم

دلیل سفر باشد البته   اگر صاحب نهم وسیوم نیک حال بود سفر مبارک

[illegible] باشد خاصه که اوتاد سعد بود [illegible] بود واگر صاحب سیوم

وجاهلان وکوتوالان وسپاهیان وعطاران اهل قلم ونقاشان ومنجمان وطبیبان
ودرمال مشتری اهل علم وفقرا وزهره عطاران ورقاصان وزنان وامردان
زحل هندوان وغلامان ودهقانیان وسرهنگان رسن وزیب قلتبانان ولوطیان
نوعی دیگر اگر سوال کند که صفر خشکی شود یا دریا از تکرار شکل هفتم یا صاحب
هفتم گوید که در خانه آبی دلیل صفر دریا است وبغیر ازین دلیل صفر خشکی وتخمینی
اگر هفتم سایل عنصر آب یا باد دارد دلیل صفر دریا است وهفتم سوای
ازین خشکی اگر از احوال سفر دریا پرسند پس اگر یکی ازین اشکال
در طالع آید و در نهم ودهم وسیزدهم تکرار کند دلیل است
که کشتی زود رود واگر یک ازین اشکال در طالع آید و در
هشتم دوازدهم تکرار کند دلیل است برآمدن باد مخالف وافتادن کشتی
در اضطراب پس اگر اوتاد نحس باشند کشتی غرق شود واگر سعد باشند
باد تند بلکه بسیار سلامت ماند واگر در طالع یکی ازین اشکال آیند
و در چهارم وششم وهشتم ودوازدهم تکرار کند واوتاد نحس باشند
دلیل بر شکستن وغرق شدن کشتی است واگر در طالع یکی ازین اشکال آید
و در نهم ودهم ویازدهم وسیوم تکرار کند دلیل است که کشتی
بعد از دیر بکناره رسد نوعی دیگر اگر سوال از جواب باشد از خانه نهم
وسیوم گوید اگر درین خوانها اشکال سعد باشند جواب نیکو دیده یا گفته

سه شکل آید بر ... دو در ششم تکرار کند بغایت بد باشد و دلیل رنجوری
صعب است و اگر در ششم تکرار کند خطر عظیم بود و در میزان بود ... و در ششم
تکرار کند هم دلیل رنجوری باشد و اگر ... در نهم آید و تکرار در چهارم و دهم
و ششم کند بغایت بد باشد و ان تکرار اگر به دوازدهم افتد تباع افتد
نوعدیگر اگر هفتم در امهات تکرار کند مسافر رو زمکان خود آید و اگر در متولدات
و خانهای زایل تکرار کند مسافر از مقام که مقصد او بیشتر رود
اگر در خانه یازدهم آید و جای دیگر تکرار کند مسافر از شهری که مقصد اوست
بیشتر رود ... اگر در خانه چهارم شکل سعد بود عاقبت ان سفر
نیکو بود ... در خانه دویم شکل سعد بود در ان شهر که مقصد مسافر است کسانی
باشند که او را ترتیبها کنند و بمدد و معاونت انجماعه کارهای او برآید و اگر دهم
شکل سعد بود همچنین بزرگان امقام مسافر را مدد کنند و امیدهای او وفا شود
نوعدیگر سمت سفر را بعضی از نهم گفته اند و بعضی از هفتم گفته و صاحب
مقاصد برین است ایضا اول را با سیوم زنند و حاصل در نهم انچه بیرون
آید دلیل سخط است آتشی شرق بادی شمال آبی غرب خاکی جنوب و عدیله
اگر سوال کند که سفر با چه کسان افتد نظر کند در نهم اگر شکل افتاب باشد
همراه بادشاهان و تجار و حاکم و شکل قمر بر جاسوسان و رنگرزان و جامه باف
و سقایان و ... و پیکان سفر واقع شود و مریخ ... بر بزرگان و دزدان

نوعی دیگر اگر پرسند که کدام خدمت خواهد بود از منسوبات شکل دهم گویند و نوعی دیگر
اگر سوال کند که حال من در خدمت پادشاه و خداوند چگونه باشد و مرا شغل
و عمل فرماید باید نظر کند در خانه اول و دهم اگر اشکال سعد باشند دلیل بود بر نیکوی
حال سایل از خدمت پادشاه و خداوندگاران و از ایشان ترتیب و استمالت
یافتن و اگر ان شکل در پنجم و یازدهم تکرار کند دلیل رسیدن مال و خلعت
و سخنهای خوش بود و بمراد و ملتمسات ظفر یافتن پس اگر داخل سعد باشند
دلالت کند بر یافتن شغل و عمل و زیادت شدن جاه و منزلت و در ان عمل
و خیر و فواید دیدن و مال و نعمت حاصل کردن و اگر در چهارم سعد داخل بود در ان
عمل ثابت و پایدار بودن و روز بروز در کار و حشمت و مکنت افزودن و اگر درین
خانها یعنی اول و دهم اشکال نحس باشند حکم برعکس باید کردن و اگر در اول
و دهم اشکال داخل سعد باشند و در چهارم نحس عاقبت ان عمل نیکو باشد
باشند نوعی دیگر و اگر در دهم و چهارم دهم و ششم اشکال خارج باشند خود ان
عمل و شغل نیکو نباشد اگر کسی را شغلی و عملی یا خدمتی از سلطان حاصل کرده
است و خواهد که تا بداند حال من درین عمل چه خواهد بود نظر در خانه دهم و اول کند
اگر یکی ازین اشکال ... درین خانها باشند دلیل بود که در ان شغل
و عمل و فواید بسیار رسد و اگر اوقات اسوده خاطر و فارغ البال باشند و اگر ...
آیند و در چهارم سعد داخل بود در ان شغل و عمل عظیم متمکن و فرمان روا ...

وچون اشکل در دهم و یازدهم و پنجم تکرار کند ان خواب صحیح بود در دست
و تعبیر نحس سایل را نیکو بود واگر در خانه نهم و سیوم اشکال نحس باشند
خواب پریشان دیده باشد و اگر تکرار ان در اوتاد باشد سایل را اندک
زحمتی رسد صدقه باید دادن و اگر در خانهای زایل مکرر بود ان خواب راست
نباشد و تعبیر ان برعکس بود بدانکه گروهی از اوستادان خواب را از نهم
کفته اند و تعبیر نحس از سیوم و در انوار میکوید که صحیح انست که تعبیر هم از نهم
کوید زیراکه اکثر محققین بران اند اما اختیار نیز روشن علی رمال که در این زمانه
گوی سبقت از همنشینان ربوده اند انست که تعبیر از سیوم کوید سعد
سوکند راست و دروغ نحس والله عالم

اگر سوال از این خانه باشد از داخلی و خارجی و ثابتی و منقلب بطریقیکه مکرر گذشت
جواب دهد مثلاً اگر سوال از نوکری کند نظر کند در خانه دهم تا چه شکل امده است
اگر داخل سعد باشد و در طالع نیز داخل و لسان الامر و شواهد و نواظر موافق
دلیل است بر حصول نوکری و فاعده یافتن از ان سعد به اسانی و نحس بدشواری
و اگر ان شکل دهم در پنجم و یازدهم تکرار کند دلیل است بر عز و جاه رسیدن
و اگر شکل دهم خارج است و لسان الامر و شواهد و نواظر موافق بدان دلیل است
بر عدم حصول و خدمت سعد به اختیار که خود ترک کند و نحس بی اختیار و ثابت
دلیل توقف سعد با اختیار و نحس به اضطرار و منقلب دلیل سعد باعز حصول و نحس

اگر خداوند طالع و خداوند السابع بدشمنی بوند دلیل بود بر آزار و خصومت پس درین صورت اگر در چهارم نحس بود دلیل است که عاقبت بد باشد و سعد بود عاقبت نیک بود و اگر به نظر دوستی بوند و از یک دیگر خوشنودی یابند چنانکه مراد است و اگر صاحب طالع بدحال بود از آن عمل منفعت نیابد و اگر صاحب دهم بدحال بود یا در زایل دلیل معزولی بود از عمل و اگر سفل یازدهم بدحال بود ملامت و تشنیع بسیار باشد اگر کسی سوال کند که مرا ازین شغل و عمل برخورداری هست یا نه نظر بصاحب طالع و صاحب دهم اگر دو بدحال بوند یا در زایل از آن کار دور بودن بهتر و اگر طالع بد باشد نفس بد باشد و اگر دهم بد باشد کار بد باشد و اگر دهم سعد باشد و صاحب دهم نیک حال بود در اوتاد و مایل برخورداری و منفعت بسیار باشد خاصه که یازدهم سعد بود اگر کسی سوال کند که این کار که میکنم بهتر است یا آن کار که خواهم کرد بدانکه دهم اینکار است که میکند و هفتم آن کار که خواهد کرد و از آن جواب گوید و اگر سوال از چهار کار باشد پس از خانه اول کار اول گوید و از کار دوم و از کار سیوم و از کار چهارم در ...

بدانکه خانه اول طالع سایل است و خانه هفتم طالع مسئول و خانه دهم تعلق بحاکم دارد و یازدهم خانه دعوی و نهم خانه گواهان و خانه پنجم تعلق بعرض وغیره دارد پس اگر احوال عرض پرسند از پنجم گوید پس عرض سایل پنجم اصل است و عرض مسئول پنجم هفتم که یازدهم اصل است پس بکدام که سعد بود بهتر باشد

وچشم مردم با شکوه و مهابت نماید و روز بروز در عظمت و شوکت و فرمانروای

ترقی نماید اما از ان ریاست و سرداری نفع کمتر یابد و اگر این اشکال آیند گ

ش دلیل بود که دران شغل و عمل تخبانت و دزدی متهم گردد و اگر چهارم نیز

خارج است دلیل بود که بی جرم عزت معزول شود و این اشکال آیند

دران حکومت او را نفعی نباشد و مردم بحقارت در وی

نگرند اما دران ثابت و پایدار باشد و اگر اوقات از ان عمل در زحمت و مشقت

باشد و از عواقب امور هراسان و خایف باشد اگر اوقات

بلهو و طرف و فسق و فجور مشغول بود و قیام دران عمل نباشد و اگر آید حکم

حال او نیکو بود زیرا که درین خانه عدد دارد اما اکثر اوقات محزون باشد

اگر سوال کند که مارا ازین شغل و عمل عزل بود یا نه اگر در خانه دهم و چهارم

و چهارم دهم و شانزدهم اشکال خارج آید البته معزول گردد سعد و نحس نی اختیار

و اگر اشکال منقلب آیند و در ششم و دوازدهم تکرار کند همین حکم دارد و اگر درین

خانها اشکال داخل آیند از ان عمل معزول نگردد و دران پایدار باشد و اگر اشکال

ثابت آیند نیز همین حکم دارد و اگر در دوازدهم و ششم تکرار کند و اگر و شواهد

الیشان اشکال خارج باشند یا منقلب از ان شغل و عمل معزول گردد و گفته اند

که در وین خانه دلیل راحت بود و ثابتان درین خانه نحس اند و منقلبان

سعد اگر پرسند که عاقبت عمل و قبت محاسبه با خداوند عمل چون بود نظر کند

داخل نه ثابت هیچ در میان ایشان تمام نشود و اگر از گواهان پرسند نتیجه اول و یازدهم
دلیل گواه سایل است و نتیجه هفتم و یازدهم دلیل گواه مسئول پس از سعادت و نحوست
و قوت و ضعف و تکرار و غیره از هر یک حکم کنند ... اگر خواهی که حال
دو لشکر یا دو خصم یا آن دو کسان که با خود با گفتگو دارند بدانی که کدام غالب خواهد بود
و کدام مغلوب رمل بزن و دو نیمه ساز نیمی سایل ده و آن امهات است و نهم
و دهم و سیزدهم و پانزدهم و نیمی مسئول عنه ده و آن بنات و یازدهم و در دوازدهم و
چهاردهم و شانزدهم است پس اگر طرف سایل اشکال خارج بیشتر بود سایل
اشکال خارج بیشتر بود سایل غالب باشد و اگر طرف مسئول عنه بیشتر بود
او غالب باشد و بعضی گفته اند که ببینند با اشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است
که غالب او باشد و شهادت به اعتبار خطوط اشکال است که چهار است تسکین
بیوت تسکین عدد تسکین حرف تسکین مزاج پس شکلی که بخانه خود بود او را
پنج شهادت است و در خانه عدد و در خانه حرف دو در خانه مزاج یک و ذکر
این مفصل در مقامش گذشت پس این همه شهادت های هر دو جانب جدا جدا
شمارد آنجانب که شهادت بیشتر است غلبه او را است و بعضی دیگر بر آن اند
که نقطهای فرد رمل هر دو طرف را شمارد هر کدام که بیشتر بود غلبه او را است و اگر
برابر باشند دلیل صلح است بوقت سعادت و نحوست اشکال حکم می نمایند هر طرف
که شکل سعد بیشتر او غالب است و اگر برابر باشد نظر کنند بخانه دهم که از طرف سایل است

و مسموع خاصه داخل و اگر نحس بود دروغ باشد و نامقبول خارج و الضا اگر
اگر ما بنجم زنند نتیجه دلیل عرض سایل باشد و چون هفتم را با بنجم زنند نتیجه دلیل
عرض مسئول باشد و اگر سایل از حال خویش و حال خصم پرسد نظر کنند در اول و هفتم
هر کدام که سعد بود و صاحب خانه نیک حال سعادت و غلبه او راست خاصه که تکرار
در او نادر و مایل کند و هر کدام که عکس این پس حکم بر عکس این باشد و ایضا اگر شکل
طالع سایل با صاحب بد و سیتی هفتم بیوند و سایل صلح کند و اگر بد شمنی بیوند
و مخاصمه و نزاع از جانب سایل است همچنین اگر شکل هفتم با صاحب بد و سیتی
سایل بیوند و خصم صلح کند و اگر بد شمنی بیوند و دشمنی از جانب خصم است پس
اگر نظر تربیع بود صلح بعد از جنگ باشد و اگر مقابله مدام در جنگ و کینه باشند اگر
مقابله مریخ و زحل بود مرگ و قتل بود خاصه که تکرار بد حال بود حذر کنند تا در بلا نیفتد
و اگر از حال حاکم پرسد از شکل دهم و سعادت و نحوست و تکرار پس حکم کنند
و ایضا بنگرند تا شکل دهم با صاحب یازدهم نظر دوستی هر کدام از سایل و مسئول
که بیوند و یا در منزله هر کدام که باشد میل خاطر حاکم جانب وی بود و ایضا از اول و دهم
نتیجه برارند و همچنین از هفتم و دهم پس نتیجه هر کدام که سعد بود حاکم طرف او باشد
و بعضی این نتیجه را دلیل ظفر گفته اند که نتیجه هر کدام که سعد باشد و در رمل موجود با قوت
بود ظفر او راست و گفته اند که اگر در دهم شکل مجد باشد لضرورت ایشان
پیش تعارض روند و هر شکل مجد نیست ... و ایضا اگر در دهم شکلی بود

بسیاری اعوان و انصار خاصه که داخل و ثابت باشد و اگر ناظر بد شمیم است چون

است مخالفان نباشند و اگر شکل یازدهم نحس بقوت بود و با صاحب دهم نظر

...مع کند او را مخالفان نباشند و اشکال سلطنت اینست

اگر کسی سوال کند که این پادشاه چند مدت پادشاهی کند رمل زند او تاد این

دلیل این پادشاه است و چون اوتاد آن رمل دلیل فرزندان اوست همچنان

...لذت می کرده که در هر رمل که هر چهار اوتاد داخل سعد باشند دلیل حکومت

...سلطنت اوست از آن شاه و از فرزندان او و الا فلا فایده در بیان امور کا

...که این متعلق است بسلاطین بدانکه چون از برای پادشاه رمل زدی شکل

...ملامیح ذات او را دلیل بود و شجاعت و قوت و دهم و حزن از آنچه دلالت

...تشنه باشد و دوم مال و مقربان او و صاحبان راز و خزاین او سیم خانه تدبیر

...سول فرستادن و چیز آوردن و اقربای او و جمعیت و امرا و سران سپاه

...منزل او تردد نمودن و حال سپاهیان و سایر طبقه باقی را نیز از این خانه

...و بهر حال شهر و قلعه و معاش و فتح ممالک و طهر زندگانی کردن او نقل کردن

...ن نقطه از چهارم به نبات رود بملک و نواحی شهر خود و سبب از تکرار شکل

چهارم گوید و بازگشتن از هفتم گوید و از پنجم حال اخبار و رسل و تحفه و هدایا و اهدان

ایلچیان و نامه و خلعت نو و سواد ملک و فرزندان و جاسوسان و عیش و عشرت

و زیب و خورسندی و ولایت در امور جاه و سلطنت و از ... باقی ... زنان ...

اگر شکل سعد باشد سایل غایب بود میگوید مولف رساله که تجربه این ناکس الست که
سعادت و نحوست طالع هریکی دیگر اران و قوت وضعف آن را به بیند پس هر کدام
که سعد قوی بود و غلبه نقاط بر آن گواهی دهد غالب آن باشد خاصه که اشکال سعد هم
بدان جانب غلبه کرده باشند و اکثر بتجربه رسید که آمدن شکل عطارد در میزان دلیل
صلح بلکه گشته و آمدن شکل مشتری را در میزان ایضا دلیل صلح گفته اند
هرگاه از برای غالب و مغلوب رمل کشند پس شکل اول و دوم و نهم و سیزدهم
بسایل دهند و امهات ساخته رمل تمام کنند که این رمل از آن سایل باشد و باز
هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم را مسئول عنه دهند و این را نیز امهات ساخته
که این رمل از آن مسئول باشد و میزان این هردو رمل را با هم ضرب کنند حاصل ضرب و زهر رمل
که باشد قوی آن بود و هو مجرب و منقول من جلال الدین محمد منجم   السوال
از گرفتن قلعه با شهر کنند اول و چهارم و هفتم و هشتم را امهات ساخته رمل تمام کنند
و در او تا دو در یازدهم و سیزدهم نظر کنند اگر داخل باشند و آن حصار بگیرند و الا فلا
نوعیه اگر از عاقبت کار سلطانی و پایداری تخت و مملکت و سرانجام کار وی
سوال کنند از دوم و دهم شکلی برآرند و نتیجه با سیزدهم زنند و از حاصل حکم مطلق
کنند سعد داخل یا ثابت دلیل سعادت ابدی و پایداری ملک است خاصه که در دهم
اشکال سلطنت باشد که دلیل است و کمال امنیت و حصول مقصود علی الخصوص
که صاحب دهم نیک بود و شکل یازدهم هم سعد پس اگر ناظر بود و مستقیم است و یا فوت دلیل کند

که سابقاً گذشته از حصول و خروج و احتیار و بی اختیار ... بر تقدیرات املک

ن در آن شهر و ... بر عاقبت احوال سلطان از خیر و شر در آن کار باور آن

چون از حال ملک پرسند نظر کن بخانه دهم و شاید دهم اگر ...

اگر بود دلیل قوت است و اگر ... ایضاً دلیل است بر قوت

او و لیکن با رغبت بطریق داد و عدل زندگانی نکنند و مشغول سلطنت و

ت بود و بلهو لعب و طرب مشغول باشد و اگر ... بود و اگر

... باشند دلیل است بر ضعیف حال از سبب دشمنی و جور و ظلم و ستم روا

... بر زیردستان و حال ازواج او از چهارم بگیرند و فرزندان از چهارم

چون سوال از تشویش ملک بود اگر در چهارم

... باکی نبود و مردم خوشحال بوند و اگر ... بود حال بر مردم تنگ شود اما ملک

... دست و محکم کرده و نگاه داشته شود و اگر ... بود به اختیار ملک باز گذارند و اگر

... بود جنگ شود و ممکن که مرد مشهور کشته شود آن مقدار که عمره ... تکرار کند

... ال ... بود ملک بی اختیار از دست برود و اگر سعد در دهم بود پادشاه را ... مستقیم

بود و اگر ایشان را تردد و انتقال دست در ملک و اگر در صفر باشند هزیمت

کنند با آنکه خصم غالب گردد و بر اسیری بدست بیگانه افتد و اگر یازدهم

... آید تلف ایشان بجنگ و زخم تیغ و کارزار بود و اگر در هفتم و در دهم تکرار کنند

و نفس ایشان سعد خارج بود از پادشاه برگردند و دست ... دشمن بوند و

و رعیت و احشام دستوران بار کس و این کواه خرابی و جهات و اموال بود و حفظ

اسرار و راز کفتن است و امراض و اندوه و عدل و اندیشه و غدغه و خبر بعد

از خبر است و خانه کلو و سایر دستور خورد و زیردستان و سے خانه و اصداد و اشد

و قوت و ضعف خصم و حیل از اینجا بیند و حرب و نزاع و خصومت و غالبیت و

مغلوبیت از طالع و هفتم بیند و آمد و رفت اعدا و مایل بودن او بر نقل و حرکت

و چون نقطه از ... به ... ابد اعدا در ملک در آیند و چون نقطه از مهمات به نبات

بهره و سلطان مملک اعدا رود اگر نقطه ناری یا هوائی بود و اگر آبی بود او در رود

و اگر خاکی بود خبر بد کویان در رعیت برندو خانه خطرات و تنزلات و تلف

مال اعدا و مال که از نظر سلطان دور بود و مال ممالک و والیات و مال که بدست

دیگری بود و دخل اعدا و نکبت صاحب طالع از اینجا کویند و صفها ... سے

دورو احال سلطنت و ابهت و دوام دولت و بیداری ملک و شغل و غزو دا

و سعادت و شقاوت و تردد در امور ممالک از اینجا بیند و حصول مقاصد

و قصد آن که از چه بود و وزرای عالیقدر که در قوت و شجاعت و قصد و سفر

خود بچه طریق بتقدیم رسانند و باحوال عجزه بردارند و یا بعلم و تغافل بحال رعیت

بیش برند و از تکرار ... توان دید حال عجزه دلالیات دیگر و دستوران و وزرا ایشان

و ... قوی و خصم بزرک و ترسیدن و خوف کذشت و هزیمت و وهم در خاطر

و دغدغه و دشمنی و بد حالی خصم و ... قوت پادشاه و دلیل بود بر حصول مقصد ...

وغلبه ... دلیل مکر وجنگ وغلبه ... دلیل خوف وتردد اما ازبیان اللامربانی
نا قل نشوند ودیدانکه اشکال غایب درمصاف ...
... واشکال مغلوب درمصاف ... وطریق این عمل چنانست
که رمل را دو شق کنند امهات وپنجم ودهم وسیزدهم وپانزدهم ازسلطانی بود که
سایل جانب بود وبنات ویازدهم ودوازدهم وچهاردهم وشانزدهم ازطرف خصم
وبجانب هریک ازسایل ومسؤل بنکرد پس بهرطرف که شکل غالب بیشتر بود ان
غالب آید واگر برابر بوند صلح شود اگر سعد قوي باشند واشکال عطارد دریازدهم
یا در نفس پادشاهان یا مبارزان بزرگ آید الا از تدبیر در هلاکت افتد واگر پرسند
که درین ملک سپاهان بچه طریق باشند اگر نقطه پانزدهم درامهات قرار گیرد و
طبقه سپاهان درشهر آیند وچون چهارم ثابت یا داخل بود با خود ان نقطه
داخل ثابت شود دران شهر قرار گیرند وبمانند واگر نقطه ازچهارم به پنجم
رود وازشهر به سواد روند واگر به ششم رود مقداري دوري اختیار کنند
واگر به هفتم رود اوشان را سفر شود واگر به هشتم رود دور روند ودر ملک
خصم شوند واگر انجا نحس بود منقاض هلاکت شوند وبه قتل رسند واگر ازسیوم برود
مردم کلان بروند واگر ازدویم رود مقربان پادشاه وسران سپاه بروند ونقطه
ناري کسان عالی قدر چون سلطان وهواي امرای عظام وباوقار وبزرگ وآبي سپاهیان
ومبارزان وخاکی پیساپي طایفه از مردم لشکر باشند واگر پرسند که مردم این قلعه چون

سبب آن از تکرار شکل یازدهم توان گفت و الا از نقش شکل یازدهم
وی و اگر خواهی که بدانی حال جماعتی را که در شهری یا قلعی یا در نواحی شده
باشند و قرینه شود تا بدست آیند یا نه از سعادت و نحوست او نما و چهار ...
و شریک و نتیجه جواب اما خارج و داخل و ثابت و منقلب نگاه دارد
سعد درین محل ... اند و نحس درین محل
و اشکال صلح ... و بدانکه حال اسیران که مقید شده باشند تعلق به
داخل سعد آید اسیران خورد خوشحال مانند و خارج سعد بود و دلیل خلاص
و منقلب سعد بعضی را نود بیات مشتغر شود و بعضی را ... و از ثابت سعد
موضع متوطن شوند و قرار گیرند و ایشان را مردم آن نواحی و سلطنت دست
و از نحس داخل در حبس بی اختیار بماند و ثابت نحس همه عمر در بند بماند و
نحس بعضی بزحمت نجات یابند و از خارج نحس بعضی را بهلاکت و قتل
قرار باید یا بمیرند بحرت و اندوه و دیگر بدانکه اشکال سعد که جنگ با اختیار روا
شود ... اند و اشکال نحس و جنگ و مشغول
و اشکال قرار و هزیمت ... و اشکال فرار بسلامت
و غلبه ... دلیل تاخت است و غلبه ... دلیل حرب و خونریزی
و غلبه ... دلیل قرار و غلبه ... دلیل احتیاط و غلبه ... دلیل گرفتاری و غلبه ... دلیل
حرب و غلبه ... دلیل ظفر و غلبه ... دلیل صلح و غلبه ... دلیل آشتی و دوستی

و نامه مهر کرده بود و جای بسجیده و خط راه بود و خط سر بمهر و

تحفه همراه بود سر بریده بود مرد بندی دارد با خبر قید و بند

آورده منشور و نامه فتح و نصرت بود و فتح قلاع و ملک

بود خاصه که یکی ازین اشکال در چهارم تکرار کند و بعضی گویند که

خبر اسیر گود یا اسیر با رسول همراه بود و اگر گویند ازین خبر ملک را چه فایده

بود پنجم را در چهارم ضرب کن و از نتیجه بگوی اگر جای آمده باشد سبب از آن

خانه بگوی و اگر نیامده باشد از نقش نتیجه بگوی و اگر گویند از مردم و بادشاه این

خبر را خوش آید پنجم با دهم زند که این نتیجه دلیل بادشاه است و نتیجه اول و

پنجم دلیل مردم پس هر نتیجه که سعد بود دلیل خوشی است و نحس دلیل ناخوشی

والله عالم فصل یازدهم ... اگر سوال از منسوبات

اینخانه باشد مثلا اگر سوال از دوستان کند پس اگر در خانه یازدهم سعد

داخل بود دلیل وجود دوستان و فایده دیدن از ایشانست و تکرار شکل در اول

یا پنجم دلیل الفت و محبت بسیار است با یکدیگر و خرم و شاد ماندن با خود ها

و اگر شکل یازدهم سعد باشد اما به تکرار ۶ و ۳ نشسته دلیل است که دوستان سایل

بصدق نیست بلکه بظاهر دوست اند و در حضور عیبها کنند و اگر در یازدهم

نحس باشد سایل را از طرف دوستان رنجها و مشقتها رسد و اگر این شکل

تکرار کند از جهت ان جمله سخنهای ناخوش شنود و در ایشان ... چیزی

بوند اگر درا دل داخل بود قوی حال و محکم بوند ولی از ثابت استقامت در زنند در قلعه [illegible]

و اگر منقلب بود و دو دل باشند و خارج حرم دارند در آنکه قلعه باز گذارند سعد به اختیار

و نحس بی اختیار و از داخل نگاه دارند و از ثابت محکم بوند بر آن حال نگاه دارند [illegible]

بر یک حال نمایند و بدانند در پنجم برسکان شهر باز گذارند بزرگان با مر [illegible]

شوند بی اختیار دربار شوند و ملک از دست رود و خرابی در سواد شود

[illegible] مند سر محکم نگاه دارند بعضی کشته شوند از سبب اتفاق که داشته باشند

در نگاهداشت شهر و قلعه والله اعلم

طناب در [illegible] و قبضه زنند چون در دل علم کنند طناب بسته شود خاصه در سیوم

و چهارم و پنجم [illegible] نقاره بود که بزنند

[illegible] فرع بود [illegible] بود در [illegible] در [illegible] بیم بود [illegible]

و امید [illegible] بود [illegible] اگر گویند [illegible] چه چیز آرد [illegible] با خود چه آرد

در [illegible] انتظار [illegible] که چه [illegible] دو یا نزدهم قوی خوشی حال و سوار بود خاصه

چون شش نزدهم بر او نگاهی دهد و اگر یازدهم و شش نزدهم ضعیف بوند به نحس پیاده

و جاسوس [illegible] بود و اگر در پنجم [illegible] بود جوسی [illegible] باشد و [illegible] بد [illegible]

[illegible] رسد [illegible] دیر می آید و تامل بود و [illegible] بی اختیار و ترسان و خبر را

[illegible] بود [illegible] زود برسد و خبر آرد [illegible] خبر راست بود و [illegible] بعضی دست

[illegible] خبر نیک و اگر در ششم [illegible] بوند شان پادشاه

و دران ثابت باشد اگرچه هیچ ضرر نرساند و چهار پایه بزرگ از دو شود و محبوس

در بند بماند و اگر نحس باشد دلیل بود بر نفاق در دل گرفتن دشمن و آشکارا کردن دشمنی

و بدی حالش و صاحب ضمیر را از وی محترز باید بودن و چهار پایه بزرگ و محبوس را بیم

از کشتن است و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن هر زمانی بگونه بود در رایها زند و زود

از ان باز گردد و گاه دشمنی کند و گاه نکند و هیچ زیان از وی بصاحب ضمیر نرسد اگرچه

دشمن نیک حال بود و چهار پایه از دست برود و باز بدست آید باختیار و محبوس

خلاص شود و باز در بند افتد اما هیچ مضرت و اگر نحس باشد دلیل کند که دشمن و دشمنی

کند بود بی اختیار و مکر و غدر اندیشد بدان سبب که او را بد آموزی کند حذر باید کرد

خاصه روزهای سه شنبه و شنبه دلیل بود بر بدی حال دشمن و چهار پایه از دست

برود و باز آید و باز برود و اگر محبوس را بیم بود و [illegible] اگر از قوت و ضعف دشمن

پرسند پس اگر ده از هم قوی است یعنی در سکنی یا در شرف یا فرح یا حظی دیگر دلیل

قوت با دشمن است بقدر حظی این خانه و اگر در وبال یا هبوط یا نحس بود دلیل ضعف دشمن

است پس اگر شکل نحس دلیل است بر کوشش و قصد دشمن بر صاحب ضمیر را و اگر سعد

باشد دلیل بود بر فراغت دشمن و ایمنی صاحب ضمیر از وی و سبب دشمنی از تکرار

گوییم مثلا در اول از جهت نفس سایل و در دوم بجهت مال و مملوک و در سیوم بجهت

اخوان یا نقل متحرکت و در چهارم بسبب پدر و سرای و املاک و علی هذا و همچنین اگر در [illegible]

[illegible] باشد

نه بیند واگر درد و از دهم تکرار کند دوستان دشمنی کنند و تکرار ششم و هشتم

هم بد بود چه دلیل انتشار آن جماعه است و اگر در یازدهم شکلی آید که چند طالع

بود هم دلیل گفتگوی است با دوستان و آشنایان و رسیدن زحمت و مشقت

از ایشان و اگر سوال از پایداری دوستی باشد نظر کند با و تاد اگر سعد داخل

بوند و در خانهای دوستی تکرار کرده باشند دوستی پایدار ماند و اغلب که میان

فرزندان ایشان دوستی نماید و اگر در خانه یازدهم [illegible] آید دلیل دوستی

جاری بود و اگر [illegible] آید و در خانهای مایل تکرار کند دوستی پایدار ماند لیکن

اکثر مزاج لفظی در میان آید و زود برطرف شود و اگر در زایل تکرار شود دوستی چند روزه

است و اگر [illegible] آید در میان هر دو نزاع افتد و اگر [illegible] آید در خانهای

نحس تکرار شود دوستی بکر و عذر بود و اگر [illegible] آید دوستی نماند والله عالم

و بدانکه حکم این خانه در باب دوستی و محبت مانند خانه پنجم است که مذکور شد

مگر بجای پنجم اینخانه یازدهم را اعتبار کند [illegible] اگر سوال از وفات عهد باشد

یازدهم را با پنجم زند پس نتیجه اگر داخل با ثابت سعد بود دلیل است بر الغای

عهد و الافلا [illegible] اگر سوال بجهت امید و توقعی بود نظر کند در خانه یازدهم

اگر شکلی سعد داخل بود و در اول یا دوم تکرار کند دلیل حصول مراد است و البته

الی امید و فا شود باسانی و داخل نحس بدشواری و همچنین ثابت و منقلب

از ثبوت و انقلاب و سعادت و نحوست جواب دهد اما در چهار دهم و یا نزدهم

اگر سوال کند که دشمن بر من ظفر یابد یا نه نظر کند در اول و دویم و نهم که مثلثه
سایل است و هفتم و هشتم و دوازدهم که مثلثه مسئول است انکه قوی تر بود ظفر او را است و
باقی احکام از قوت و ضعف و غالب و مغلوب و صلح و غیره بطریقیکه در فصل دهم در احکام
دعوی و مخاصمه گذشت حکم نمایند اما از ینجا بجای هفتم دوازدهم را اعتبار کند و ایضاً گفت
که میزان الاشکال عطارد یا مشتری بود صلح افتد و اگر از پایداری صلح پرسند پس
اگر نتیجه اول و دوازدهم سعد باشد پایدار بود و الا نه اگر پرسند که بیمار یا محبوس
یا حامله یا کسی که از محنت و بلا در مشقت باشد خلاص یابد یا نه نظر کند در اول و دهم
و دویم و پنجم و یازدهم که خانهای سعد اند اگر شکلی داخل آمده باشد از مشقت
خلاص یابد و سعادت رسد بشرطیکه در ششم و هشتم و دوازدهم که خانهای محنت
و شقاوت و درویشی و نامرادی اند شکل خارج بود خاصه که سیوم و نهم نیز خارج
باشند زیرا که این خانها همه خانهای ساقط اند و اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود
هرکدام که قوی بود حکم او را باشد و اگر برابر باشند مانع و معطی را با هم ضرب کند و از ان
حکم نماید و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس کند اگر خلاص محبوس پرسند و در
دوازدهم شکل خارج بود از بند بیرون آید سعد به آسانی و نحس بدشواری و سختی
و اگر داخل بود در بند بماند سعد به راحت و نحس بمشقت و ثابت حکم داخل دارد
و منقلب از بند بیرون آید و باز افتد اما شواهد و نواظر در نسان الاخر [illegible]
ملاحظه کند تا حکم راست آید و از ین جواب خلاص خانها نیز توان [illegible]

دستانزدهم نیز نظر کند که در دلیل حصول مراد و عدم آن بر آنچه گواهی دهند بر طریق
اشتراک حکم نماید تا صحیح باشد   اگر پرسند که حاجت من بر آید یا نه اگر صاحب
یازدهم با شکل یازدهم با طالع دوستی پیوندد مراد برآید باسانی و اگر بدشمنی پیوندد
و بسختی و اگر نه پیوندد میسر نشود تو عد بگر اگر کسی بسوی شخصی بطلب حاجتی رود و
خواهد که بداند تا روا شود یا نه نظر کند شکل هفتم اگر سعد بود حاجت برآید خاصه که صاحب
یازدهم نیک حال باشد و اگر بدحال بود فاسد گردد و اگر صاحب هفتم با صاحب یازدهم
با طالع سعدی پیوند به آسانی و اگر به نحس پیوندد بر ترآید بدشواری و اگر نه پیوندد بر نیاید
فحر ... از لسان الامر جواب دهد اگر در دوم آمده باشد نیک مراد بر آید خاصه
که داخل سعد بود   اگر سوال ازین خانه
باشد نظر کند تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود حکم کند که دشمن هست وقوی
حال است اما زیان نرساند به اختیار و چارپایه بزرگ افزون شود و محبوس در بند
بماند و اگر نحس بود دشمن است و نی اختیار دشمنی کند و او را کسی بد اموری
میکند و برین کار میدارد حذر باید کرد و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر شکستن دشمن
و باختیار خود ترک دشمنی کند و نقصان چهارپایه بزرگ بود و محبوس خلاص شود و اگر
نحس بود هم دلیل باشد که دشمنی کند اما نه اختیار و ناکامی و دلیل بود بر بد
حال انسان و تلف چارپایان بزرگ و خلاص محبوس نی اختیار و اگر ثابت سعد
باشد دلیل بود بر هستی دشمن و نیکوی حال وی و دشمنی بدید نکند و پنهان در دل دارد

مگر نشود و در سیم و دهم و چهارم و هم نحس باشد محبوس را تکلیف سخت بود و اگر در وتد
تکرار کند دست بیرون دارد و در زایل بیند و کوشش کند لیکن می باید که همه خانها شکل دوازدهم را نگاه
دارند العلم عند الله نوع دیگر اگر سوال از چارپایه بزرگ بود نظر کند در دوازدهم
اگر داخل سعد یا ثابت سعد آید و در طالع یا پنجم یا یازدهم تکرار کند دلالت میکند
بر آنکه سایل را اسب و فیل و شتر در طالع است و از آن نفع گیرد و اگر خارج سعد یا
منقلب سعد بود چهارپایه مبارک باشد اما زود دور کند و اگر اشکال نحس آید پس
داخل و ثابت نحس دلالت میکند بر زبونی آن چارپایه و معیوبی او و عدم نفع از آن
و نحس خارج و نحس منقلب دال است بر عدم بودن چارپایه و اگر آید بر شکل نماید
بفروشد یا در رود اگر در دوازدهم شکل نحس باشد و در هشتم تکرار نماید دلیل
است که چارپایه بمیرد تا تلف شود ... آنکه خانه دوازدهم طالع است
و سیم و دهم که دوم اوست تعلق بعدای است دارد و چهارم و دهم برفتار و باقی
خانها بر همین قیاس کند تا دوازدهم او که هفتم اصل خواهد بود پس از سعادت
و نحوست اشکال که در آن خانه آمده باشد حکم نماید نوع دیگر اگر در دوازدهم
آید و در خانهای نحس تکرار کند دلیل است که آن اسب اکثر مریض ماند یا لنگ
بود و اگر ... آید و در خانه نحس تکرار کند اغلب که آن ... آید و در خانه نحس تکرار
کند پس آن اسب عیب دندان گیری داشته باشد و اگر ... آید و در خانه
نحس تکرار کند اغلب که آن اسب ... باشد ...

سعد با ساکنی و بد سواری و باکی نیست و داخل و ثابت در توقف سعد به آسانی و بی خطر و نحس بد سواری و با خوف خاصه که ... بود و منقلب بهر ساعت بگونه باشد

اما باید که ششم را نیز شریک سازد پس اگر در دوازدهم و ششم ... یا ... با مانند این بود و شکلی در ششم ... مثل این باشد و شریک و شواهد و نواظر نیز بر آن گواهی دهند دلیل است که آن زن از آن خلاص نیابد و از در دوزه بمیرد و باقی احوال حامله در خانه ششم مفصل گذشت ... اگر در دوازدهم و هشتم و سیوم ... آید محبوس را بیم قتل و مرگ بود در بعض جا سیوم را ذکر نکرده اند و اختصار بر دوازدهم و هشتم نموده ... از اول دوازدهم شکلی برآرد و از هشتم و دوازدهم شکلی و از این هردو شکلی و از این نتیجه حکم کند از داخل و ثابت و خارج و منقلب و سعد و نحس که خطا نباشد

چهارم را با هشتم زند و هفتم را با دهم و نتیجه این هردو شکل را با ششم پس حاصل اگر ... تولد کند محبوس خلاص یابد و اگر ... تولد کند و گواه خارج باشند خلاص شود و اگر ... تولد شود پس محبوس در قید بمیرد و اگر ... بود بسبب معاونت شخصی بی اختیار از قید خلاص شود و اگر ... آید و در دهم تکرار کند بیم کشتن است و اگر ... آید و در دهم تکرار کند زندانی را از گردن بیاویزند و از باقی اشکال موافق طبیعت او حکم نماید نوعی دیگر اگر در میزان ... آید و تکرار در اول و یازدهم کند

~~نیز محبوس را ... اگر ... کند و ... در طالع ... بود و در میزان ... شکلی نحس از ... تولد~~

~~شود و چهارم و هفتم و دهم نحس باشد محبوس ... اگر ... و در طالع بود و در میزان~~

ریای خوان نعمت انسان کجا یارها که چیزی درین باب نویسد و از تحقیق و تجربه
سخن راند و ازین در گذشتن هم نمی تواند که رساله از ین مسئله ها معطل و مهمل می ماند ناگزیر
بامید انکه ما باشد که عالی ذهنی و دانش فهم از مطالعه انشی تحقیقی کار برد و فقیر را
بفاتحه یاد نماید سخنان چند از قول استادانی که تجربه نوشته بودند در اینجا ثبت
کرده امد و بیان دفین در فصل چهارم باب اول گذشت فصل ... اول رمال را
باید تا معلوم کند که جنی هست یا نه برین نیت رمل کشد اگر در اول و دویم
... باشد جنی در دست نگرفته و گفته اند که شکل ... منسوب بجنی است پس اگر
... رمل موجود باشد دلیل بران است که البته جنی هست و الا فلا و ایضا گفته اند
... جا که ثابت می باشد و اگر دو سه جا ... مکرر شود دلیل بود که جنی بیش از یک است
... سبب تکرار و ایضا گفته اند که ... هر جا که نشسته باشد دلیل است بر انکه جنی در همان
... موضع داشته اند بموجب منسوبات آن خانه مثلا اگر در اول است در سر و دستار باشد
بخینین تا اگر در دوازدهم باشد دلیل است بر انکه جنی در موزه یا در زیر پا داشته
... مد و بد انکه اگر ... در طالع آید اول گرفته بعد از ان انداخته و اگر ... آید اول
... رشته آخر شش گرفته و نیز اگر شکل بادی بود دارد و اگر خواهد که بداند در دست راست
... است یا در دست چپ از سیوم و سیزدهم و یازدهم و پانزدهم دو شکل بسازد
... هر دو یک حاصل اگر در امهات و نتایج آمده باشد در دست راست ...
... در بنات و نتایج آن آمده باشد در دست چپ و اگر ... عالم ...

که آن اسب جنگی بود و کم دود و کم رفتار بیرون شد دلالت میکند بر انکه
خوب رفتار و چالاک بود و اگر ... اید و بخانه آبی تکرار نماید دلالت کند بر ستاوری
که آن اسب در شنا وری خوب و نیک بود والله عالم ... در جمیع احکام دوازده خانه
از تساق الامر که نتیجه طالع و خانه مقصود است و از شاهد قریب و بعید و ناظر قریب
و بعید و تکرار شکل خانه مقصود و نظر شن با طالع و ازادتاد و مایل و زایل غافل
نباشند تا در حکم عاجز نمانند و بیان هر یک از ینها در مقام خویش مفصل گذشت
و سعادت و نحوست خانه و قوت وصول اشکال را نیز ملحوظ دارد و زده میوت
اربع یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم را از دست ندهند که اینها نتایج
بیوت اند لیس البته که حکم از ینها نخواهد بود هر که بدین هم که گردیم باشتراک حکم نموده
گمان غالب است که البته خطا نکند در ینجا فایده از غایب الاختصار که نصف
حقیر النقی طویب است ذکر می نمایم و این انست که شکل خانه مقصود را با چهاردهم
زنند و حاصل یا پانزدهم انچه میرود اید حکم مطلق تر است من جمیع سوالات را
از داخل و خارج و حادث و منقلب و حب اتصال و انفصال که خطا باشد
العلم عند الله باب سیوم در بیان ...
بدانکه چهار مسئله است که از دقایق این علم است اول استخراج اسامی دوم
خبایا و دفاین سیوم ضمیر چهارم تعین مدت و روز بس کسی که از عهده این چهار برآمد
در این علم کامل گشت این چهار را که خوب نفس حین خرجی اقوال استادانست و ذکر

وبعضی بعضی گفته اند که از شکل چهارم و هشتم شکلی سازد و از هفتم و دوازدهم شکلی و از این دو شکلی و نتیجه با چهارم زند و از حاصل جوهر چیز گوید و بدانکه موقوف

چیز موقوف هر دوازده گواه است یعنی از خانه اول تا دوازدهم هر شکلی از این خانها گواهی اند هر حالتی و کیفیتی از چیز مثلا ... دلالت میکند بر طبیعت

چیز و نرمی و درستی آن یعنی اگر شکل سعد باشد پس چیز نرم بود و اگر نحس بود سخت

و ممتزج میانه یعنی نه سخت و نه نرم و بعضی شکل و درستی چیز هم از این خانه گفته اند

و ... بر رنگ و بوی چیز و ... بر هست چیز و ... بر جوهر چیز

شرکت هشتم و دوازدهم و اگر مختلف باشند چهارم را در چهارم زند یازدهم

در هفتم و از این دو شکلی و نتیجه در دوازدهم و از حاصل جوهر چیز گوید و صاحب انوار

میگوید که اگر چهارم و هشتم و دوازدهم مختلف باشند چهارم در چهارم زند

هشتم در یازدهم و از این دو شکلی و نتیجه در دوازدهم و از حاصل جوهر چیز گوید و الله عالم

... انکه استعمال او کجا است و بچه کار آید و از وی چه توان ساخت و مردم

و را دوست دارند یا نه یا مساوی نگاه دارند یعنی قیمتی و عزیز است یا بی قیمتی

و خسیس مثلا ... مکان این دا را نقرب باشد و برای شنیدن اشیا نگاه دارند و بر غذا

نیز بکار آید و مردم او را دوست دارند و چیزی را نحری هم کردن و دخول کردن

و پوشیدنی کردنی مثل مال و جواهر و از قسم نگین و اشرف ... مثل جای

مساجد و خانقاه بود و از قسم که چیزی جدا کنند و ... هفت

بود و اکر خاطر نباشد بکرفته فایده بطالع و چهارم و هفتم نظر کند اکر درین خانهای
اشکال خارج باشند چیزی در دست نباشد و اکر درین خانهای اشکال داخل باشند
البته چیزی بود پس بنکرد شکل اول و پانزدهم و شانزدهم که هیچ ازین اشکال
بیرون نیست و اکر شکلی ازین اشکال غلبه کند یا در خانه خود بود انرا با شکل
اول ضرب کند و از نتیجه حکم هیچ وصفت وی کند و این طریقه از ملک الحکما فیلسوف
اعظم الیس مصری است فایده [illegible] اول را در پنجم ضرب کنند و از نتیجه حکم نمایند
که لسان الامر است درین باب و حکم او راست مثلا اکر [illegible] آید چیزی باشد نرم و
سرخ یا سفید که اندک برای زند و قیمتی و طعمی شیرین و نشانی داشته باشد
یا آتش بدو رسیده و اکر [illegible] آید چیزی باشد نرم و سبک و سرخ و سفید یا سبز رنگ
قیمت میانه و بی طعم و اکر طعم داشته باشد با اندک شیرینی بود و مجوف و یا
و بانقش داشته باشد و باقی بر همین قیاس بموجب جدول منسوبات که گذشت
حکم نماید [illegible] اکر خواهد که بداند که کدام جوهر است طالع را در پنجم زند و بار نتیجه
در نهم و ازین هر دو شکلی پس حاصل اکر آتشی است معدنی و بادی حیوانی
و آبی نباتی و خاکی کلی و باید که غلبه نقاط را نیز ملحوظ دارد و برای او کواه
کل اشرف انواع است و اصلی تمام دارد و اکر دو عنصر مساوی باشند لبر که
از دو جوهر مرکب بود و الاطرح باید کرد و انجا که منتهی شود از ان شکل باید کفت
مثلا آتش یعنی جوهر و هشت بود ... ختم نکاه کردیم ... بود کفتم که حیوانی

ا کانی است بشرطیکه یکجا تکرار کند اما اگر دو جا تکرار کند پس گوییم که جنس حیوانی مرکب
از دو جوهر کانی باشد جوهر کانی است و اگر مثلا جمع سعد فی است و شکل هفتم هم در خانه
خاک تکرار کرده و هم در خانهٔ باد پس گوییم که جنس سعد فی است مرکب از جوهر کانی
حیوانی و اگر مثلا جوهر سعد فی است و تکرار شکل هفتم نیز در خانه آتش است
س دلیل است بر آنکه جنس مرکب از دو جوهر سعد فی است اگر یکی تکرار کرده باشد و اگر زیاده
پس زیاده و اگر تکرار نکرده باشد پس جنس یک جوهر نسبت قابل و بعض شکل
هفتم را ضد جنس گفته اند بعض اگر در هفتم شکل آب است پس ضد او آتش است و علی هذا
باشد حرکت چهارم دلالت کند بر جوهر جنس و بعض از این خانه مرکب دنیا
نیز گفته اند سرکت سیوم بر قد و قامت جنس و بعض از ایشان طبیعت جنس
گفته اند دلالت بر تمام جنس و بعض گفته اند که از دهم گویند که غریز است
حسیس دلالت بر تمامی و ناتمامی مثلا اگر در خانه یازدهم شکل بوقت نشسته
ست جنس تمام است و اگر ضعیف پس ناتمام اما اگر سعد است و ضعیف نشسته دلیل
ست که جنس اگر چه در اصل ناتمام است اما بالفعل در ساخت خویش تمام است
بعض گفته اند که شکل کامل بعض جفت دلیل درستی و تمامی جنس است و ناقص
جنس طاق دلیل شکستگی و ناتمامی دلالت کند بر صحت و فساد
جنس که از کدام جنس قاصد کرده و بعض مکان جنس از این خانه نیز گفته اند والله عالم جل شانه
همه اوصاف جنس معلوم کرده و خواهد که تعین جنس نماید که چیست پس باید که اول اشکال اوتاد

وکتاب ودردود طایف وباز ازقسم زبور طلا و یاقوت زرد بکار آید ... جای حرکه
ومبلغ یعنی جائیکه حیوانات ذبح کنند و جائیکه خون افتد وبرای صلاح بکار آید و
برای خوردن بکار آید مثل گوشت واگر ملبوس بود شال سرخ و مخمل و برده
ریشم وبرای پوشیدن وفرش کردن وبرده ساختن بکار آید ... مکان باغ
بود وقصر شاهان وحصار وبرای کارهای اتصالی بکار آید وازقسم نبات کاغذ
بود وبهر نوشتن وبرای تذلیل رخت خام وازقسم ملبوس بکار آید وگفته اند
که شکل با آنز دهم اگر سعد بود جنس گران قیمت وعزیز القدر باشد ... دلالت کند
برانکه ازچه چیز ترتیب وپرورش یافته است مثلا ... حیوانی بود که باین پرورش یافته
است چون موم وچربی و ... قسم نباتی پوست بود که بکوبند وریسمان سازند
ویا بسیار بکوبند وبه آب ترکیب دهند وکاغذ سازند وعلی هذا وبعضی خفت
وثقل جنس نیز ازین خانه گفته اند وبدانکه شکل سعد سبک اند ونحس ثقیل وگفته
که شکل آتشی وبادی دلیل سبکی است وآبی وخاکی دلیل گرانی به حسب عنصر
وخانه ... دلالت کند برانکه جنس یکنوع است یا چند چیز آمیخته واین از تکرار
توان دانست مثلا موضع جنس کانی بود وشکلی که در هفتم باشد در خانه از خانهای
انتقالی یعنی اول وپنجم یا نهم یا سیزدهم تکرار کند پس دلیل است که کانی
مرکب یا معدنی است واگر هم مثلا جنس حیوانی است وشکل هفتم در خانه ... خانهای
خاکی یعنی ... یا ... یا ... تکرار کند پس جنس حیوانی مرکب

واو بقوت در نهم نشسته چون این معلوم شد برای تعیین آن التمس اعداد کردم
برآمد و او در خانه هشتم نشسته که ساقط است پس نظر کردم در جدول هشت خانه
بخانه طریق از معدن نی قیمت شکسته است و کان بیقیمت آنکه آمیخته از مسل
قلعی مسل کان پس گفتم که در دست صاحب عینک است که حلقه کانسه دارد والله
اعلم بالصواب تا بعض حکم هر یک ازین دوازده خانه از صاحب آن خانه حسب
دایره ابدح و شکلی که در آن خانه آمده است حکم می کنند و اگر صاحب خانه حاضر نباشد
شکل آن خانه را با ششم ضرب می کنند می زنند و حکم می نمایند مثلاً نرمی و درستی
و نیز جوهر از اول گویند پس نظر کنند که صاحب اول است کجا آمده و در خانه
اول چه شکل نشسته و از آن خانه و ازین شکل حکم نرمی و درستی و جوهر حقی گویند
و اگر مختلف باشد را با شکل اول ضرب کنند و حکم نمایند و اگر موجود نباشد
شکل اول را با هفتم ضرب کنند و از آن حکم نمایند و همچنین که صاحب دویم است
به بینید که کجا است و بدستور سابق حکم نمایند و اگر موجود نباشد شکل دویم را
با هشتم که هشتم باشد زنند و از نتیجه حکم کنند و علی هذا العلم عند الله
نقاط اشکال امهات از زوج و فرد جمع نموده دوازده کان طرح نماید و باقی
به خوانها قیمت به خوانها قسمت کنند هر جا که منتهی گردد جوهر و رنگ و بو از آن گویند
پس اشکال را در پانزده هم ضرب کنند انچه برآید عمل کی اراده کرده باشند
نهم نهم اول را در پنجم زنند و نتیجه در دهم انچه برآید چهار حقی باشد از آن نظر کنند

بر کرد و شکلی سازد و در جدول هشتگانه که در فصل منسوبات اشکال گذشت
نظر کند از معدنی و حیوانی و نباتی و کانی و قیمتی و نی قیمتی هر چه تعیین کرده است
مقابله خانه آتش هر چه بر آید تعیین جنس نماید چو آنکه روز سی از این جدول اشکال
~~باید دریافت~~ باید دریافت جنس شد نداییت جوه
و در اول بر بود و تکرار چون در
مرکب است و چون بر شکل گفتم که جنس
نحس است بعد گفتم که سخت است و در خانه دویم که خانه رنگ است
نشسته و او در هشتم خود آمده بعد رجوع کردم بخانه آتش که است پس گفتم
که سفید است و در دویا تیره یکی و از سیوم شرکت هم گفتم که در از
یا پهلی و چون از ضرب اول و پنجم بر می آید بخانه زایل یعنی ششم آمده
بعد از رجوع کردم بخانه آتش که است آتش گفتم که معدنی است و چون
طالع در چهارم تکرار کرده که خانه خاک است دانستم که جنس دویم او کانی است
و از پنجم گفتم که بلا از دست و تدریگی می آید صاحب هشتم برابر ابدع
نشسته است و جای او را گرفته که بموجب سکن بوت صاحب هشتم است
و چون در ششم است و صاحب ششم در پنجم بعد گفتم که ترتیب او از آتش
است و از هفتم و تکرار آتش گفتم که ضد آب و خاک است و از پانزدهم گفتم که اگرچه
خود اصل ناتمام است اما اکنون در جانب خود تمام است زیرا که از ضرب بر می آید

و در یانزدهم ۵ و در شانزدهم ۱ حروف باشد و اگر در رمل بنحو نظر کنند که شکل

طالع صاحب کدام خانه است الفقدر حروف اسم باشند و انکه این اسم بچه ریاضت

از بتیجه اول و چهاردهم گوید بعضی اقسلیم که اشکل تعلق بود دارد در زبان طایفه که آن

که ان اقلیم منسوب بوی بود و تکرار حروف از تکرار شکل اول گوید و الله اعلم

فایده در استخراج اسم و این فایده را بچهار طریق ذکر کنیم طریق

منقول از زبدة الرمل - نقطه نار انچه هست بگیر نه نهس طرح کن تونی تا خبر

بازبرهم فزای بادی آن یازده یازده بفکن زان نقطه آب را بهر دو فنرا

چارده فکن انجا نقطه خاک هرسه جمع نما طرح شانزده در است بجا مثلا صاحب

تذکرة الرمل کرده که برای استخراج اسم هندوی زایچه کشیدم و بعد از تامل گفتم

که نام توجی و بست زایچه اینست

چون نقطه آتش چهار

است حرف بر می آید

و چون نقطه باد نیستس بس

چون با نقطه آتش جمع کردید ده شد حرف ی بر آید و نقطه آب هفت است جمله هفده

شد چهارده بطرح رفت سه باقی ماند حرف ج حاصل شد و نقطه خاک نه است

جمله بست و شش گشت شانزدهم طرح رفت ده باقی ماند و با حرف ی بر آمد که

مرکب جی می شود میگوید مولف رساله که وقتی پیش این هیچمدان بهچه کاغذی

در اسهامات که چند نقطه است از آتش و باد و آب و خاک و کدام غالب بود و قوی

بر کدام که غالب

جنس جنبه از معدنی و حیوانی و نباتی و کانی از ان بوند

نقاط آتش از اول

تا پانزدهم بشمارد و دوازده کان طرح کند و باقی برخوانها قسمت نماید

وجهات وضمیر وجنبه و هستی و نیستی از ان شکل گوید که این طرح بالی بدان منتج

شده که این همه معلق بدو است

اگر طالع شکل آتش باشد گواه پنجم و سیزدهم

است و اگر بادی بود ششم و چهاردهم و اگر آبی بود هفتم و پانزدهم و اگر خاکی باشد

هشتم و شانزدهم فافهم

بدانکه اسم برآوردن و نام پیدا کردن از همه مشکل تر و دشوارتر

است کمال فن رساله باید که استخراج اسامی نماید و ما اینجا طریقی چند از اقوال استدلال

که اعتماد را شاید می نگارم مشتمل بدو قاعده

بدانکه رمال را باید که

اول بداند که اسم چند حرفی است و بچه زبان است و حرف مکرر دارد یا نه پس تعداد

حروف از گوید و طریقش خوب است که نظر کند بشکل که صاحب خانه اول است

در دایره عدد تا در کدام آمده است همان قدر حروف باشند اگر در طالع بود بنگرد

که عدد نقطه شکل دویم چند است و اگر در دویم بنگرد که عدد نقطه شکل اول چند است

همان قدر حروف بود و اگر در سیوم بود سه و اگر در چهارم ۴ و اگر در پنجم

۵ و در ششم ۶ و در هفتم ۷ و در هشتم ۸ و در نهم ۹ و در دهم ۱۰ و در یازدهم

۱۱ و در دوازدهم بقدر نقطه شکل اول و در سیزدهم بقدر نقطه شکل دویم عدد چهاردهم

در خاک ۱۰ و باد در آتش و باد در باد و باد در آب ۲ و باد در خاک ۳ و آب در آتش

۱۱ و آب در باد ۹ و آب در آب و آب در خاک ۱۲ و خاک در آتش ۸ و خاک در باد

۱۱ و خاک در آب ۳ و خاک در خاک از پنجم تا هشتم این عمل نماید جدولش اینست

	خاک	اب	باد	اتش
اتش		۱۱	۴	
باد				
اب				
خاک				

و حکم این عنصر در جمیع خانها جاریست و طرح آتش است و باد ۳ و آب و طرح خاک چنانکه زایچه اینست

و درین رمل طرح بخانه ششم رسید و انجا بود درین صورت آتش در باد ۴ و باد در باد و آب در باد ۹ و خاک در باد حمله شد اکنون طرح چهارگانه بعمل می آرد باین طریق که اول طرح آتش نهه نهه از طرح کردید لطرح رفت تمه ۸ ماند باز طرح باد دوازده دوازده است طرح رفت تمه ماند و طرح آب پانزده پانزده است تمه هم ماند و طرح خاک شانزده شانزده است چهل و هشت لطرح رفت تمه ماند اکنون تمه آتش که هشت است قسمت کردیم بخانه هشتم رسید در انجا بود که در اصل دایره ۸ عدد دارد و تمه طرح باد و آب هم است و بخانه دوم بود که ۱۰ عدد دارد و تمه خاک ۸ است و بخانه چهاردهم رسانیدست که ۱۰ عدد دارم

مکفوف اوردند که درین جه اسم مرقوم است دریافته بگویند ز آنچه کشیدم ایست

چون نقطه آتش

چهار است از امهات

برکوم چهار صد شد است ... حاصل

گشت زیرا که صاحب چهارم در چهاردهم که یازدهم چهارم است تکرار کرده

و بمرتبه مات آمده که از اول با چهارم احاد است و از پنجم تا هشتم عشرات

و از نهم تا دوازدهم مات و از سیزدهم تا شانزدهم الوف و نیز از خانه

چهارم حرف ... گرفتم و نقطه آتش و باد و سیزده است یازده طرح رفت دو ماند

حاصل شد و نقطه آتش و باد و آب است و چهارم است چهارده طرح رفت

ده ماند حرف ... حاصل گشت و نقطه هر چهار عنصر ... و دو است شانزده طرح

گردید شانزده باقی ماند و حرف خانه شانزدهم همین است اما چون شکل شانزدهم

که بهشت در امهات تکرار کرده و به سیوم خود آمده عدد حرف عین که هفتاد است

به احاد آوردم هفت گردید و آن عدد حرف ... است پس جملاً این حروف بهم رسیدند

... تامل کرده که کتب دادم و گفتم که ... مرقوم است العلم عند الله ...

دوم مشغول از هدایت الله منجم شیرازی اول باید که بداند که عنصرها در هر خانه چه عدد

دارند تنگ در باید از آتش در آتش ... میگیرند و از آتش در باد ... و آتش در آب ... و آتش در

دارند الا القبع که عنصر چهار مرتبه دارد پس ازین خانهای نهگانه هر مرتبه راکه

حرفش تکسیر ندرود است و همچنین هر شکلی که حرفی دارد احاد و عشرات ومات

و الوف نیز متعلق بان شکل است مثلا که ا و ی دارد پس ی و ...

ازان او است و که ب و ک دارد ... و ... ازان او باشد و ...

که ... و ... دارد ... و ... مراد است باقی برین قیاس فافهم

... منقول از سایر الاولیا از دایره ابجد بدانکه همچنانکه در دایره

لقمانی حرف ابجد علی التوضیح الی بکس می شوند در دایره ابجد نیز بکس

می شوند و جدولش اینست

پس اعداد مکه از اشکال حاصل گردیدند این اند و و ا اکنون از کمتر به بیشتر

باید رفت پس را از کم کردیم ماند و را از کم نمودیم ماند حرف

شد اکنون بطریق از خانها حرف هیچ احد از حرف خانه دویم یعنی

حرف گرفتم و از هشتم یعنی حرف ترکیب دادم

بیرون آمد انتهی اکنون بدانکه

این نه کلمه است

که از دایره حروف حسب مراتب باعتبار طلوع و غروب اشکال ترکیب داده اند

یعنی هر شکلی که طلوع و غروب دارد او صاحب دو حرف است و انکه طلوع

غروب ندارد یعنی او صاحب یک حرف و بیان این در دایره حروف

گذشت و تقسیم اشکال بر این حروف اینست

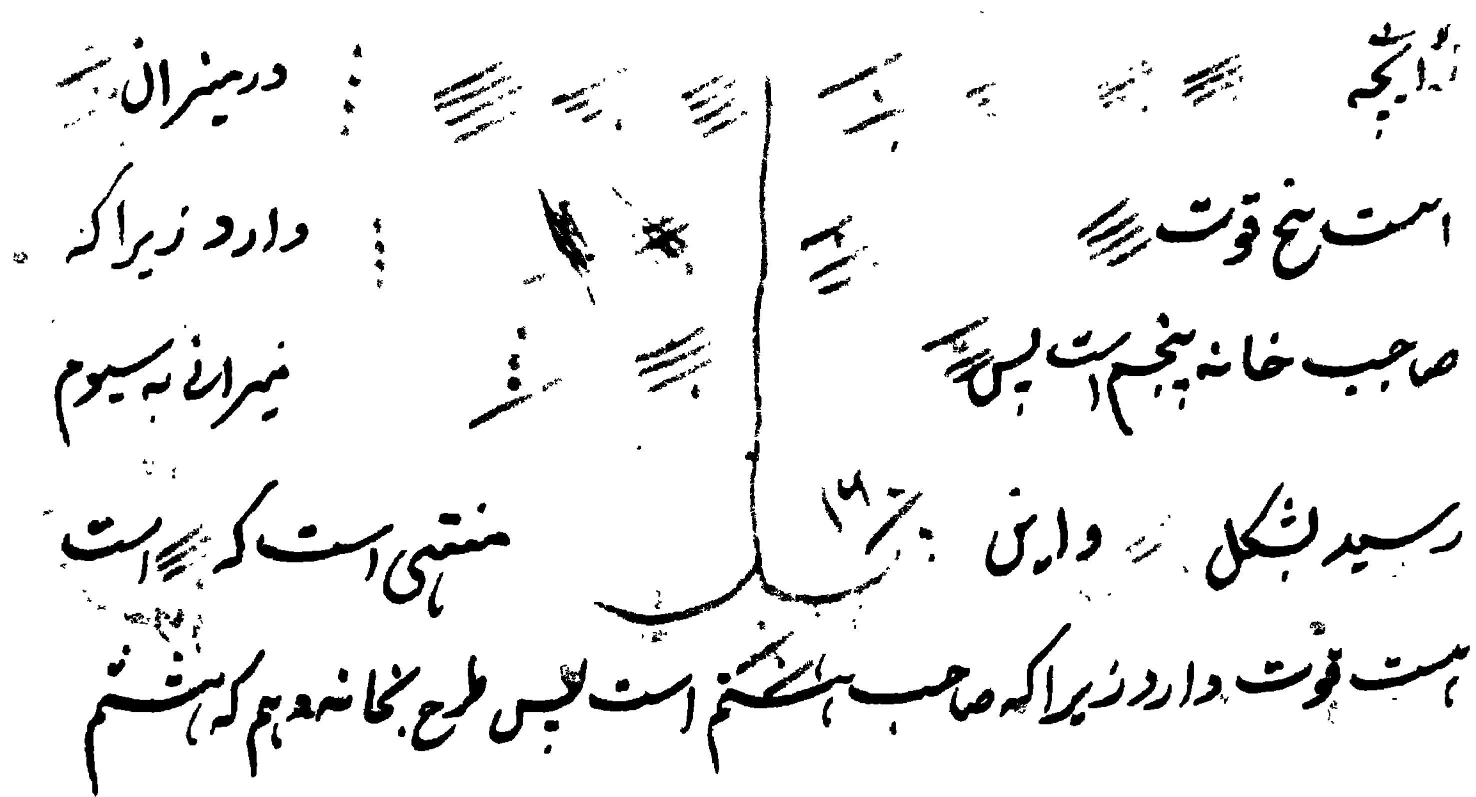
الف

دست

پس خانه اول تعلق به الف دارد و دویم به بکر علی هذا

تا خانه نهم که تعلق طصظ دارد و بدانکه هر کلمه از این کلمات نه گانه سه مرتبه

پس باید که بنگرد شکل پانزدهم که منتهی منه است کدام شکل نشسته است
قوتش را براند یعنی بنگرد که چند مرتبه دارد اعدادش را بالا برد هر جا که منتهی
شود انرا منتهی گویند و چون قوت شکل منتهی براند هر جا که رسد انرا منتهی
به گویند پس ازین هر سه شکل یعنی منتهی منه و منتهی به دوازده شکل
حاصل کنند و طریقش چنانست مثلا شکلی که در میزان است انرا نبیں میزان
گویند و چون انرا با صاحب خانه که ⁝ است ضرب نمایند انچه حاصل شود شرح
میزان است و چون خانه آبی است پس مرتبه آب شرح را اگر بسته بگشایند
و اگر گشاده است به بندند شکلی که حاصل شود تعبیر میزانست و چون مرتبه
رب شکل منتهی را به بندند یا بگشایند انچه حاصل گردد تاویل میزان است
و همچنین از منتهی منه و منتهی به تا دوازده شکل حاصل گردد مکرر را انداخته تتمه را استخراج نماید
و تکرار و قوت و ضعف انها را دیده احکام و ضمیر و جمع و اسم بیرون ازو که نظیر
ندارد چنانچه برای دریافت مثله شد انچه اینست



هست قوت دارد زیرا که صاحب هشتم است پس طرح بخانه نهم که هشتم

صوت	اشکال	حروف	عدد عنصر	عدد کل	عدد مرتب
١		اف	١	٣٩	١
٢		رص	٢	٣٨	٢
٣		ع ق	٣۵	٣٧	٤
٤		در	٤	٣٦	١
٥		ھ مس	٥	٣٥	٥
٦		دث	٦	٣٤	٦
٧	٣	زب	٧	٣٣	١٤
٨		ف ح	٨	٣٢	١
٩		[illegible]	٩	٣١	٧
١٠		ی اص	١٠	٣٠	٩
١١		ک ط	١١	١٩	٣٠
١٢		ل غ	١٢	١٨	١٠
١٣		م	١٣	١٧	١٩
١٤		ن	١٤	١٦	٣١
١٥	٢	س	١٥	١٥	٣٢
١٦		ع	١٦	٣٠	

[illegible]

میزان پس از خانه اول حاصل گردید و چون در سیوم است که قوة

میزانی بدو رسیده و شکل منتج است سرحسی می گردد که حرف دارد و تقسیر

این طریق است که حرف دارد و تفسیر میزان که است بدرسل موجود اما

نبت در خانه او که چهاردهم است قوت تا دلیل منتج که است میرسد حرف

حاصل گردید و باز شرح میزان که است در خانه چهارم نشسته و ایضا

چون قوت و تا دلیل منتج به چهاردهم رسیده است و در انجا نشسته قوت

خود را که هفت دارد بچهارم رسانند پس از خانه چهارم در حاصل گشت

پس جمله این حروف برآمدند که ... چون مرکب کنی اسم سایل

... باشد بدانکه حرف اول مطابق خانه دایره ابدع اتشی است

و دویم حرف ... بادیست و سیوم حرف و دال آبی است و چهارم حرف

ح خاکی است و این چهار عنصری تعلق دارند پس هر شکلی که فرد وار افتد نقطه

فرد او در مرکز آتش قرار گردیکی میکرند و در مرکز آتش قرار یکی میکرند و در مرکز

باد دو و در مرکز آب چهار و در مرکز خاک هشت و اشکال به تعلق دارد و اشکال

نباتات به ب و اشکال متولدات به د و اشکال زوایدات به ح و بباید دانست

که هریک ازین اشکال شانزده گانه را بحسب عنصر قوت هاست چون آنکه آتش

یک قوت دارد و باد دو و آب سه و خاک چهار بطور ابجد قاعده آنکه خود را

به آن قوت ها بمرکز ها رسانند یا مرکز خود نرسند همچنین قوت دیگر است که آنرا

و سیوم است رسید و این منتهی به است اکنون از بطن این هر سه دوازده شکل حاصل

گردید چهار از منتهی منه و چهار از منتهی و چهار از منتهی منه برین نمط که متین

میزان به است با صاحب خانه که است ضرب نمودیم بیرون آمد و این شرح میزان

است و چون خانه آبی است آب شرح را که است کشادیم حاصل گردید

و این تفسیر میزان است و چون آب که متین میزان است بستیم گشت و این

تاویل میزان است چهار شکل حاصل گشت همچنین متین منتهی را که است با صاحب خانه

که است ضرب کردیم بیرون آمد این شرح منتهی است و چون خانه آب

است آب شرح که بسته است کشادیم گردید و این تفسیر منتهی است و آب متین

منتهی را که کشادیم حاصل گردید و این تاویل منتهی است و منتهی به را که است

چون با صاحب خانه که است ضرب کردیم شد و این شرح منتهی به است

و چون خانه دهم باد است باد زوج شرح منتهی به را کشادیم گردید و این تفسیر

منتهی به است و چون باد فرد منتهی به را بستیم گردید و این تاویل منتهی به است

پس دوازده شکل حاصل گردید متین میزان شرح میزان تفسیر میزان

تاویل میزان متین منتهی به شرح منتهی به تفسیر منتهی به تاویل منتهی

متین منتهی به شرح منتهی به تفسیر منتهی به تاویل منتهی به مکررات

ابنها ختم این اشکال حاصل شدند

[illegible] دال منتهی [illegible] صاحب خانه اول که است تاویل

است به پنجم رسید و از یمین او حرف ر حاصل گشت جمله ... م ر شد ند
همه ترکیب نمودیم اسم کریم برآمد ایضا بدانکه تکرار شکل در خانه آتش دلالت کند
بر حرف اصلی و در خانه آبی بحرف مال و در خانه خاکی بحرف الوف و اگر بداند
که در اسم حرف مکرر است یا نه از تکرار و نتیجه متن و شرح گوید بحسب تکرار پس اگر در خانه
آتش تکرار کرده باشد حرف تکرار از اصلی باشد و اگر در خانه باد مکرر شده حرف تکرار
از عشرات و در خانه مات و در خانه خاک از الوف مثلا زایچه کشیدم اینست
شکل
متن است در میزان بود که آن
طرح بچهاردهم ر و نا نزده قوت دارد
د انجا ... بود که اول اصل است و آن خانه حرف نون دارد و چون باصاحب خانه
است عرب نمودیم ... و در خانه انکیس ... نیز ... نشسته و در اول تکرار
کرده و ایضا ... که قوت اجتماع میزان بدو رسیده است بتکرار نشسته در سیزدهم
و چهاردهم معلوم شد که حرف ن تکرار دارد در اول و در آخر زیرا که جماعت
در اول و آخر مل است و چون ... در اول قوت ندارد و ایضا خانه آتش
است معلوم شد که بعد از نون حرف دوم اصلی بود که ... باشد زیرا که بعد ... شکل
است و ایضا قوت تاویل میزان که ... است بدوم ... در ... می رسد که شکل
بادی است و در ششم تکرار کرده که حرف ... و ایضا ... تاویل میزان است

قوت دیگر مزدجه خوانده ان چونا باشد که آتش اول یک و آتش دویم دو و آتش

سیوم سه و آتش چهارم چهار قوت تا آتش هشتم برین منوال باد و آب و خاک را

حساب کنند قاعده انکه خود را باین قوت ها بمرکزی رسانند و اگر مرکز موافق نقطه

میزان بود حکم باشد خوب در باید که چه نوشته شده است و ایضا از میزان

قوت ها بر چهار شکل یعنی متن و شرح و تفسیر و تاویلش را جدا جدا برانند

و طرح بهر خانه که برسد حرف آن شکل و ان نقطه و ان خانه بردارند که اسم باشد

و از یمین و یسار نیز معتبر است و احاد را بعشرات بلکه بمات و الوف توان برد

بالعکس هم توان نمود و اگر تاویل سعد باشد حرف اسم از احاد بود و الا از عشرات

بود و بعضی گویند اگر فرد است حرف اول از احاد باشد و الا از عشرات و بعضی

برعکس این حکم کنند و نزد این فقیر اولا تر و تحقیق بمذهب ثالث است اما لکن اسم

زیاده از چهار حرف بود متن و شرح و تفسیر و تاویل بطریق طول و عرض

و عمق و میعاد بعمل باید آورد مثلا از انچه اینست

متن میزان شرح میزان تفسیر تاویل

الکنون قوت متن باول رسید و انجا بود و او خانه

دوازدهم است و از یمین او ک حاصل شد و قوت شرح که دوازده است

بدهم رسید ی حاصل گردید و قوت تفسیر که هشت است بهشتم رسید

و از یسار او حرف میم که از ذوات ... است نهم رسید و قوت تاویل که هفت

بود باد دارد و ضایع نگذارد نکته اگر طرح میمرانی بخانه اتش رسد حرف اتش باید دید
واگر بخانه باد رسد حرف بادی را طلب باید کرد واگر بخانه خاکی برسد حروف خاکی
بعد باید اورد و باید که حروف از احاد و عشرات و مات و تولدات الوف
عور کرده اسم را بعد باید اورد لتنتهی کلام والله عالم بالصواب طریق چهارم
که این نیز مسئله بس نفیس است وازا برد و ذکر بیان می کنم ذکر آن وبیان معرفت
دایره که برای استخراج اسامی از این طریق وضع کرده اند بدانکه همچنانکه قمر صاحب
ملک اوست ⁝ که امام الرمل است و منسوب بقمر صاحب خانه اول و نار اوست
و عطارد که صاحب ملک دویم است ... که متعلق بدواست صاحب خانه دویم
و باد دویم است همچنین زهره که صاحب ملک سیوم است شکل ⁝ ... که منسوب بدوست
صاحب خانه سیوم است و ... که منسوب بشمس است صاحب خانه چهارم و ...
منسوب بمریخ است صاحب خانه پنجم و چون ⁝ و ... منسوب بعقد اند و از تقاطع
مدار شمس و قمر متصور شده باین اعتبار ... در ششم و ... در دوازدهم و ... در ...
~~در ... در دهم و علی هذا دایره ...~~ چون مشتری صاحب ملک ششم
است ... که منسوب بدواست در خانه هفتم ... و ... در هشتم ... نهم ... در دهم و علی هذا دایره اینست

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱				
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ				

صاحب خانه چهارم است و دور دارد و چون ... شکل آبی است ... عدد مات دارد

پس باید که ... مقدم باشد ... و چون عنصر آب بعد عنصر باد است پس معلوم شد

پس که این ... بعد ... است و چون قوت ... بدویم رسیده است از ... او ... در ذات

... است گرفتیم و ... در خانه ... دهم نیز واقع است پس حرف ... حاصل گردید

و چون طرح بدویم رسید ... انجا ... خود صاحب خانه موجود است پس چون در ذات آتش طرح تمام

می شود وان در خانه هشتم است بجای ... نشسته ... و خود همین آنکس منفرد

... و صاحب خانه است که در دو از دهم تکرار دارد پس حرف لام حاصل گردید اسم

... الدین بیرون آمد خوب دریاب و فهم کن ... برای شخص غایب ...

کشیدیم که ... عمل چنین کردیم زایچه اینست

نقطه آتش از میزان در هفتم ... رسید و

ان آتش از اب اول ... بود و خاک

... از آب چهارم ... بود ... را در هفتم آب گشاده نبود و چون گشادیم

شد پس از ان حرف حاصل گشت ... در خانه اول است ... حرف حاصل

گشت و از ... حرف ... حرف ... که مات او ط است حاصل گردد و از اصار

حرف ... حرف رح وار ... که آتش مرتبه هفتم دارد و حرف ر حاصل شد

و از عشرات ادرع حاصل گردید جمله حروف این شد نداف ...

ترکیب دادیم ... حافظ ... شد ... این ... در ... احکام و عدد ... و اسم ...

وانتهای حد شکل سر رسد بر توانی است یا بر عکس اگر بر تو آن یکی است حرف حاصل را
همان طریق ترکیب کند و اگر حرکت مختلف باشد اسم را بنوعی که نقطه مطلوب باید
دیگر بر مرکز کند و حرف حاصل را ترکیب باید کرد بر موافق اسم است
دیگر باز نمایم تا نیکوتر مفهوم شود مثلا وقتی برای اسم رمل زدم صورت این است
چون نقطه اب بدویم به ... رسید و از
شکل خود هفت حرکت کرده و نقطه نیز از آنجا
هفت حرکت در خانه هشتم منتهی شد بهر دو قاعده معلوم
شد که اسم هفت حرف است و چون مطلوب ... است که منتهی اول است پس
حرف اول اسم در ... باشد و او هفت حرکت کرده است که در وند حرکت است
یکعدد بواسطه وتدی که تد اب است مزید کردم حرف ح استخراج شد و چون نقطه
آن وگذشت و ... در سیوم رسید که مرکز او اول بود و در حرکت سیوم آمده حرف
... حاصل شد و باز در چهارم به ... رسید و او نیز در وتد رمل بود و نه حرکت
از شکل خود کرده یکی دیگر مزید کردم ده شد و حرف دهم ی است و ... که منتهی الیه
است در شانزدهم خود آمده و تکرار ندارد حرف ع از او حاصل شد و از ... ششم
چون در نقطه ساقط واقع است از شکل او که حرف ل است گرفتم و از ... که در هفتم
... به آن سبب که در حرکت پنجم یازده می شود چون تکرار ندارد
اما نقطه ... شکل خود ... رسید ... داشته یکی کم کردیم ... دیگر ...

دوازده منعکس یعنی دایره لقمانی مذکور شد در بیان در دایره هفت خانه ذکر دویم

در نزول نقطه چون رمل زده باشی و خواهی که اسمی بگویی باید دید که نقطه میزان را

حرکت چه گونه است و در کدام خانه از مرکز خود رسند و بکدام خانه منتهی

می شوند آن شکل چند تکرار دارد یا در چندم حرکت حرود ساکن است آن تکرار

یا آن حرکت عدد حرف آن اسم باشد و چون نقطه از میزان متحرک شود

اگر حرکت آن نقطه در مرکز خود باشد و عدد و حرف موافق تکرار شکل مرکز

نقطه یا حرکت شکل از مسکن خود باشد حروف موافق استخراج شوند والا رمل

دیگر باید زد تا حرف موافق تکرار شکل مرکز حرکت شکل منتهی شود آن اسم موافق

باشد و ما چند مثال باز نمایم تا نیکوتر مفهوم شود و قتی شخصی اسمی نوشت و مخفی

ساخت رمل زدیم صورتش اینست

چون هر دو نقطه از یک راه آمد و بیک شکل منتهی

شد و آن شکل دو تکرار داشت و در حرکت

دویم بود و همان که در دویم اوست در نهم بود

به اعتبار نقطه اول ب و ؛ حاصل گشت و از نقطه ثانی نیز بطریق مذکور ب و ؛

ظاهر می شود ترکیب نمودیم با باشد بجهت مثال اینقدر کافی است پس شخص

شده که اسم چهار حرف است و از دو حرف مکرر و چون نقطه بر خلاف حرکت

کنند و خواهند که ترتیب اسم بر آرند باید نظر کنند که نقطه اول از میزان که متحرک میشود

حرکت از سکون خود تمام شود باز از سیزدهم تا شانزدهم حرکت طول ثانی است و در این حرکت هر خانه که پیش رود حرف یک حرکت اصل مزید می شود چنانچه شانزده حرکت که در خود تمام کند صاحب بیست و هشت عدد اصل و عارضی باشد دوازده حرکت عارضی و شانزده حرکت اصل که مجموع بیست و هشت باشند و هر حرکت از سکون صاحب حرفی میشود و نقطه در خانه اول باشد و نقطه با و هشتم شود و تکرار کرده باشد صاحب هفده عدد بود چرا که چهار حرکت طول بود پس هشت عدد از اصل و عارضی بهم رسانید و سه حرکت در عرضی آمده که نه عدد از اصل و عارضی حاصل گشت مجموع هفده باشد و فیض الداخل در دوم بیست و شش عدد دارد پانزده عدد اصل و یازده عدد عارضی که چهار از طول اول بهم رسید و چهار دیگر که از عرض باقی مانده زیرا که حرکت عارضی از عرض هشت بود اما چهار بواسطه حرکت عمق کم شد باقی چهار ماند و سه دیگر در حرکت طول ثانی یافته پس یازده عدد عارضی و پانزده عدد اصل که مجموع بیست و شش عدد باشد این قدر برای مثال کافی است و اسمی بجهت تمثیل باز نمایم تا مر طالب را فایده رسد از آنکه اسمی

چون نقطه با از میزان خروج کرد در دوم ... رسید ... [illegible]

حاصل شد ترکیب حاجی علی از دو حرکت شد و اینجا ترکیب حرف اول از بز
که اول نقطه باو رسیده بود و مطلوب شکل منتهی شده بود حاصل گشت و باقی
بر قول ثانی با اسم اول استخراج شد ثانی دو علیت بر خلاف حرکت است
اما حرف اول اسم ثانی که عین است از ... و دوم که ل است از ... که مطلوب
اوست حاصل شد و سیوم که ی است از ... حاصل گردید و بدانکه چون در خانهای
ساقطه رمل واقع شود مثل ششم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم حرف خانه
اعتبار تمام دارد و اگر در ساقط حرکت واقع شود حرف ساکن و اگر در ساقط
رمل و ساقط حرکت هر دو واقع باشد هر یک که باعتبار نقطه اقوی باشد آنرا
اعتبار کنند و اگر در وتد رمل ماده حرکت باشد یکی زیاده باید کرد و از احاد بعشرات
باید برد و از عشرات بمات و باید دانست که حرکت بر سه قسم است اول
حرکت طول و آن حرکت شکل است از سکن خود با چهار خانه و درین حرکت
هر خانه که پیش رود یک حرکت اصل و یک عارض مزید شود چنانکه چهار حرکت را
هشت حساب نمایند و دوم حرکت عرض است و آن از چهار است تا هشت
و درین حرکت هر خانه که پیش رود سه عدد اعتبار کنند یکی اصل و دو عارض
چنانکه از پنجم تا هشتم دوازده حساب نمایند و سیوم حرکت عمق است
و آن از هشتم یا دوازدهم است که در هر حرکت یکی منزل می کند ... عدد
که عارض که در حرکت عرض بهم رسانیده بود لهذا آن چهار سابق می ماند و چون دوازده

باعدد حروف آبی [illegible] که [illegible] است جمع کرده شانزده شانزده طرح کند

و باقی بر خانها قسمت نماید انجا که برسد اسم باشد و اگر خانه زوج بود اسم

مرکب باشد و استخراج اسم از خانهای آتشی بدر آید که خطا نباشد و اگر نقاط

خاک را همچنین تا شانزده شمرده با عدد حروف خاکی [illegible] که ۱۹۱۲ است

جمع کرده شانزده شانزده طرح نماید و باقی بهر خانه که رسد دفین باشد

و جنس کذالک وجهات اربع از نقاط خاک گویند از نقل منزل بمنزل [illegible]

[illegible]

[illegible] بدانکه [illegible] اسر و در [illegible]

دارد و در شانزدهم [illegible] و [illegible] در سر و در [illegible] دارد و در شانزدهم [illegible] و

سر و در [illegible] دارد و در شانزدهم [illegible] و [illegible] سر و در دارد و در شانزدهم

و باقی برین قیاس وجدول اینست بطریق دایره ابجد

منتهی شود و شش تکرار نداشت و در پانزدهم حرکت خود بود و به سبب خانه چهاردهم که

که وند است یکعدد دیگر مزید کردیم شانزده شد و شانزدهم حرف و استخراج نقطه

از هفتم به پنجم آمد به پس منتهی گردید و او حرکت سیوم بود که شش عدد داشت اصلی

و عارض هم رسید و سه حرکت نقطه مجموع نه شد و حرف نهم ... است که در

دویم واقع است و نقطه باد و منتهی شده حرف حاصل گردید این حروف را که ترکیب

کنم عطا می شود فافهم و احفظ والله اعلم بالصواب میگوید مولف رساله که دلایل

استخراج اسامی این زایچه ها که در رسالها واقع اند اعلاق تمام داشتند این کمکس

با ایضاح تمام دو دسته یک تامل کند که طریق خوب است طریق ...

اسامی ... بدانکه حکم مطلق از نقطه آتش است

و مدت از نقطه باد و استخراج اسم از نقطه آب و دفین از نقطه خاک و آن

چنانست که نقاط آتش از اول تا شانزده بشمارد آنچه که باشد با عدد حروف

آتش اهطمفشذ که ۱۱۳۰ است جمع نماید و شانزده طرح کند و ما بقی

از اول گرفته بشمارد انجا که رسد ضمیر و حکم باشند مثلا اگر در اول بهشت شود از نقطه

دو در دویم از مال تا دوازده و باز بجهت عدد اشیا و تدبیر تمام باد ها بشمارد از اول

تا شانزده آنچه برآید با عدد حروف بادی لو ... که ۱۳۵۸ است نموده

شانزده طرح دهد آنچه بماند بر خانها تقسیم نماید انجا که برسد حکم روز و هفته و ماه و سال

بماند و عدد اشیا نیز از انجا گوید و همچنین نقطه آبی از اول تا شانزده بشمارد آنچه باشد

بدانکه شکل بر دو را اول ف دارد و در دویم ا و س و در سیوم اح و در چهارم او د
و در اول ٔ دارد و در دویم ا و در سیوم ب ج دارد قوت میزان به شکل
در سیوم رسید به ح اول در ذات وی بود زیرا که شکل صاحب خانه پنجم
است و حرف ح دارد و عشرات اول است و خانه سیوم حرف ج دارد و عشرات او
ب است در اول ... ا در ذات وی باشد زیرا که شکل صاحب خانه
سیوم است و حرف ج دارد و عشرات او ل و خانه اول حرف ا و ب است او
والله اعلم ... هر شکل در خانه که واقع شود نظر کنند که از شکل خود چند خانه
نقل کرده است از العشرات پرده حرف دهد مثلا شکل در ششم خود بوده اول او بود
بعشرات بزند ... شود پس ... در ششم او ... دارد و در هفتم او ع و در
هشتم او ... و باقی اشکال برین قیاس والعلم عند الله تعالی سیوم
در بیان تعین مدت و عدد اشیا اگرچه بیان این در دایره عدد گذشت چون شکل
اما اعاده سخنان چند که از این باب باقی مانده است بگویم با فواید دیگر اکنون
باید که بدانی که هر شکل در هر خانه چه عدد دارد و بطریقش چنان است که شکل
چون علوی شود چندانکه رفته باشد از عدد آنخانه که در آنجا است بافزاید و اگر
سفلی گردد بکاهد مثلا شکل در خانه دویم ۳ عدد دارد زیرا که عدد خانه دویم ۲
است چون شکل در پنجانه یک مرتبه سفلی شده یک عدد کم کردیم باقی دو ماند و در خانه
سیوم چهار عدد دارد زیرا که چون دو مرتبه سفلی شد از عدد خانه سیوم که سه است

۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اس	سع
اح	اد	اه	او	از	اح	اط	ای	اک	ال	ام	ان	اس	اع
د	ه	ذ	خ	ح	ط	ص	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
ه	د	ر	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
د	ر	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
ر	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	س
ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	س	ش
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	س	ت	ث
ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	س	ت	ث	خ
ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ط
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ط	غ
ع	ف	ص	ق	ر	س	ت	ث	خ	ظ	ض	ط	غ	ا
ف	ص	ق	ر	س	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

و از د از پنجم تا هشتم نباتات و از نهم تا دوازدهم متولدات و از سیزدهم
تا شانزدهم زوایدات و باید که غلبه نقاط رمل را از آتش و باد و آب و خاک بدان
بنیاد نهاد یعنی اگر نقطه آتش غالب باشد روز است و احاد و غلبه باد دلیل
هفته است و عشرات و غلبه آب دلیل ماه است و ماه و غلبه خاک دلیل الوف
است و سال و چون شکل مطلوب در رمل نیامده باشد نظر کند تا در خانه
شکل مطلوب چه شکل مطلوب چه شکل نشسته است و در آن خانه چه عدد
دارد و از اشکال امهات است تا نباتات یا متولدات یا زوایدات و بموجب
آن حکم نماید و درین دایره اشکال امهات بیت [illegible] و اشکال
نباتات [illegible] و اشکال متولدات [illegible] و اشکال زوایدات
[illegible] غرض در تعیین روز و عدد اشیا کمال عقل رسا و طبع ذکا و ذهن
صافی و فهم وافی باید تا بمقصود برخوردار گردد [illegible] اکثر اهل زمان
بر آن اند که شکل مقصود را با صاحب خانه ضرب نماید و نتیجه در هر خانه که آمده
باشد بنگرد تا در آن خانه چه عدد دارد و از آن حکم نماید و اگر موجود نباشد
از عدد همان نتیجه که در خانه خویش میدارد در تعیین مدت و عدد کنند و اهل رنگ
بر آنند که در خانه مطلوب این نتیجه نظر کنند تا چه شکل آمده است و آن شکل
در آن خانه چه عدد دارد بدان مقدار حکم نماید و عدد یک بر هر ساعت را در عدد و کیفیت
طریق دیگر است که نظر کنند در خانه چهارم که خانه مطلوب است و این اهل [illegible]

دو کم کردیم وعلی هذا تا آخر و همچنین ۸ در خانه اول چهار عدد دارد زیرا که عدد خانه

اول یک است و چون ۳ مرتبه علوی شده سه دیگر افزودیم چهار شد و ۳

در خانه دهم ۲۳ عدد دارد زیرا که از سکی خود نه خانه زیر افتاد پس چون

نه خانه عدد از یکصد و سی و شش که عدد خانه است کم کردیم یکصد و بیست و هفت

باقی ماند و ۵ در خانه هفتم سی و هفت عدد دارد زیرا که نه خانه بالا رفته چون

نه بر بیست و هشت که در خانه است افزودیم سی و هفت گردید و باقی

بر این نیکو تامل کن و در باب که سری از اسرار جدول عدد است نیز تو گفتیم

و همه حکمای این فن برین جدول اعتقاد کرده اند و از ساعت و روز و هفته و ماه

و سال و از یکسال تا صد سال و هزار سال حکم نموده اند چون رمل زده باشی

و خواهی که تعیین مدت کنی نظر کن شکل خانه مقصود تا کدام شکل است و درین

خانه چه عدد دارد بقدر آن تعیین مدت کن اما باید که مطلوب نفس را مثلا خط نمائی

تا که نشسته است در خانه روز یا هفته یا ماه یا سال حسب آن حکم نمائی

و مطلوب هر شکل درین دایره هفتم اوست چنانکه در دایره عدد مرقوم شد

و امهات ساعت در روز اند و دلیل احاد و ثبات هفته و دلیل عشرات

و متولدات ماه و دلیل مات و زوایدات سال و دلیل الوف و همچنین

اوتاد ساعت و روز اند و ثمات و تد الوتد سال اند و الوف و ایضا انکه

شکل که از خانه خود حرکت کند و بخانه دیگر نشیند تا چهارم حکم امهات

وجواب سایل باز دهد مجربست مثال روشن نکه

اگر سوال از خانه ششم باشد و فرح آتش ششم دارد و باد ششم و خاک چهارم پس درین خانه عنصر باد قوتش بیشتر باشد فرح در انجا باشد

آتش	اول
باد شش	اب لباد
تحت خاک	

چراکه آتش تعبیر مرکز خود آمده اما مرتبه شش دارد که مرتبه باد است و باد نیز مرتبه شش دارد که در ذات خود شش موجود است و نقطه خاک که مرتبه چهارم دارد اگرچه در مرتبه خود است اما در خانه باد قوتی ندارد پس منحصر شد به نقطه باد که در خانه قوی است پس طلب شکل فرح نمودیم از بالای جدول که در بالای آن حرف دال نوشته و از دست بخانه ششم آمدیم چراکه مرتبه ششم دارد و از عدد مکان باد که طرف یمین است صورت عدد چهل و دو بود پس گفتم تا چهل و دو روز دیگر مقصود برآید [illegible] سوال از خانه هفتم و درانجا شکل عتبة الاخل آمده و اوتاد هفتم و آب هفتم و خاک هفتم دارد و درین مقام آب قوی است که در مرکز خود است پس طلب عتبة الداخل نمودیم که در فوق آن حرف ب نوشته شده از جدول خانه هفتم از یسار آن صورت عدد ۱۱۲ است گفتم سایل راکه تا یکصد و دوازده روز مقصود بحصول انجامد و جمله اشکال برین نهج بود نیک دریاب و این جدول را جدول مضاعف گویند و ان [illegible]

تا چه شکل نشسته و بموجب این که جدول چه عدد دارد آن مقدار تعیین عدد کند
باز تکرار شش تکرار را ملاحظه کند از امهات و بنات و غیره هر چه باشد بطریق سابق
حکم نماید و اگر تکرار نکرده باشد که بنگرد که آن شکل از اشکال امهات است یا بنات
یا متولدات یا زوایدات و بموجب آن حکم نماید و این معتبر در تسکین ثبوت است

وجدول شش اینست

الاشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الاعداد	۸	۶	۴۲	۲۴	۱۳	۵۰	۴	۹	۷	۱۶	۲۰	۱۲	۲۴	۱۶	۸	۳

نوع دیگر در بیان جدول عدد بطریق نشسته ارد زد منقول
از استاد زمان حسین فقال و آن چنان است که چون خواهد که از این جدول
عدد گوید به بیند که سوال از کدام خانه است و در آنجا چه شکل نشسته و از عناصر
اربع کدام نقطه دارد و این نقطه درین خانه چه حال دارد ضعیف است یا قوی
اگر قوی داشته باشد از این جدول عدد آنرا بگیرد و بگوید مثال آنکه اگر نقطه
آتش باشد آن شکل که حرف ش در فوق آن نوشته بعمل آرد و اگر نقطه باد بود
حرف دال بعمل آرد و اگر نقطه آب بود حرف ب بعمل آرد و اگر نقطه خاک بود آن شکل
که حرف ک بر فوق اوست بعمل آورد و عدد شکل آتش از خانه اول که فوق
همه است بر گیرد و عدد باد از یمین و عدد آب از یسار و عدد خاک از تحت برگیرد

بنده میگوید مولف رساله که انچه باین همه دانسته معلوم گشته یکی دانستن سرعت
و بطاءت مطلوب و مقصود است تا حسب ان تعین عدد ایام وغیره نموده تواند
کرد که این هم گواهی است قوی برای تعین ساعت و روز و هفته و ماه و سال که بیان
آن بیشتر گذشت و طریق سهل برای معلوم کردن سرعت و بطاءت مقصود
آنست که بنگرد بنقطه آتش و خاک امهات و نتایج است تا کدام غالب است که غلبه
نقاط آتش دلالت میکند بر سریع بودن مقصود و غلبه نقاط خاک بر بطی بودن آن
و این ضعیف جدولی بنا کرده تا اگر مطلوب سریع باشد بدین جدول عمل نماید والا
از جدول مضاعف فقال بر عنصر کبری یعنی ابدج و طریق عمل ازین جدول آنست
که نظر کنند تا بخانه مقصود چه شکل واقع است و کدام نقطه در انجا قوی است و آن
نقطه بموجب تشکیل ابجد چه مرتبه دارد حسب آن ازین جدول جواب گوید مثلا
سوال جواب گوید از خانه چهارم بود در انجا فرح نشسته که بموجب تشکیل
ابجد آتش چهارم و باد سیوم و خاک چهارم دارد چون نقطه خاک درین خانه
قوة دارد خاک را گرفتم و مجازی آن نظر کردم بخانه چهارم عدد سیزده یافتم
گفتم که در سیزده روز دیگر این مقصود برآید و اگر در خانه مقصود شکل جماعت
بود که هیچ نقطه ندارد پس از نقطه خاک هشتم قرار داده جواب
سایل دهد زیرا که شکل خاکی است و نمایی یا آنکه از جانشینی [illegible]
... گوید جدول اینست

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦

اس ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨

٢ ٤ ٨ ٤ ٦ ١٢ ٨ ١٦ ١٠ ١٦ ٢٠ ١٢ ٢٤ ١٤ ٢٨ ١٦ ٣٢

٨ك ١٦ ٢٤ ٣٢ ٣٠ ٤٨ ٥٦ ٦٤

٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

٤ ٥ ٦ ١٢ ٨ ١٦ ١٠ ٢٠ ١٢ ٢٤ ١٤ ٢٨ ١٦ ٣٢ ١١ ٣٦

١٦ ٢٤ ٣٢ ٣٠ ٤٨ ٥٦ ٦٤ ٧٢

٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١

٨ ١٦ ١٠ ٢٠

٣٢ ٣٠

٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤

١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨

١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣

٢١ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩

٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦

با اول زند و چهارم را با دوازدهم و از این هر دو شکلی تولد کنند با ز اول را با چهارم

زند و شکلی بدارد و از دوازدهم و سیزدهم شکلی و از سیوم و چهارم شکلی و این

هر چهار نتیجه را امهات ساخته زایچه تمام کنند و نظر کنند در خانه سیزدهم این زایچه

ثانی تا چه شکل نشسته است و بکدام روز تعلق دارد و بموجب ان حکم نماید فایده

نقطه متولدات از فرد و زوج هرچه باشد گرفته بچهار طرح دهد انچه ماند از نهم

قسمت نماید هر جا که منتهی شود بنگرد تا چه شکل است و بکدام ماه هلالی منسوب و وعده

حصول مقصود بدان ماه نماید اگر شکل در مزاج وعده خود بخانه مقصود آمده باشد

پس این را معدوم دارد یعنی بگوید که اگر درین مدت و درین روز بر نیاید درین ماه البته

خواهد بر آمد غرض که خوب تامل نموده و بطبیق داده و حکم بکند بکند نیک در باید که چه میگویم

والله عالم [illegible] چون خواهد که احوال سال عالم

یا کسی شخص معلوم کند باید که بوقت تحویل افتاب قرعه زند و امهات ساخته

زایچه تمام کند پس شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم این زایچه را گرفته

امهات سازد و زایچه دیگر تمام کند همین طور انقلاب میکرده باشد تا انکه زایچه

ثابت گردد و میزان این خانه نهم است یعنی شکل خانه نهم نمی گردد پس

اگر در سه و چهار زایچه ثابت گردد حکم بر سعادت اجمالی انسانی کند و اگر در پنج

زایچه ثابت گردد حکم بر میانگی کیفیت سال کند و اگر در شش زایچه ثابت گردد

نحوست حکم کند و اگر زیاده از این شود دلالت بر نحوست کند و احوال عجایب بنیایت بد

عناصر / نقاط	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
آتش	۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶
باد	۲	۴	۷	۱۱	۱۶	۲۲	۲۹	۳۷
آب	۳	۵	۸	۱۲	۱۷	۲۳	۳۰	۳۸
خاک	۴	۶	۹	۱۳	۱۸	۲۴	۳۱	۳۹

فایده در بیان عدد نقطه و طریق دیگر از جمله نقاط یعنی نقطه مطلوب را
ملاحظه کند و عدد خانه که از طالب یا مطلوب بود بر ان افزاید مثلاً نقطه خاک
به نصرة الداخل رسید و مطلوب او از خاک نقی است و نقی در سیزدهم
است و عدد خاک اخرة الداخل پنج است از پنج تا سیزده
نه باشد و خاک نقی خاک ششم چون نه را با شش بهم افزودیم پانزده
شد گفتیم که در پانزده روز دیگر مطلوب حاصل شود ایضاً نوعی دیگر نقطه آتش
بلحیان رسید مطلوبش نصرة الخارج در پانزدهم قرار داشت پس
عدد آتش که دو عدد دارد بر پانزده افزودیم و گفتیم که تا ۱۷ روز دیگر مقصود
حاصل شود فصل چهارم در تعیین روزها باید دانست که تعیین روز از دایره مزاج
میکنند که شکلی که خانه مزاج خود نشسته باشد پس بدان روز که آن شکل منسوب
بدو است و عدد نوعی دیگر اگر خواهی که بدانی تا بکدام روز مقصود بر آید را

موافق منسوبات خانه از داخل وخارج وثابت ومنقلب وسعد ونحس حد احکام

نمایند مثلا از خانه اول نفوس خلایق واز دوم دخل وخروج وحال کسب ایشان

ومصاحبت ایشان بایکدیگر واز سوم حال اقربا ودوستی نمودن یاران بایکدیگر

ونقل وحرکت وسیر وتدبیر ایشان که در وقت واز چهارم حال ملک از معموری

وویرانی وسلامتی خلایق وعواقب امور ونبات درکار وحال زرع ومحصول

ونباتات ودیگر تحصیل اراضی وجمعیت ومعاش واز پنجم حال فرزندان ومحبوبان

ودوستی ایشان ورسیدن اخبار وتحف وهدایا وخبرها وعیش وطرب وخرمی

ولطافت غذاها وسقای حمامی وحال سوداوحال حامله ها واز ششم حال بیماران

وخادمان وبندگان وستوران خورد وسولان واندوه وغم وحزن وبیماری

ونقل وحرکت مردم از شهر به ده وعلاج بیماران وحال گریخته وگم شده واز

عقد ونکاح وپیمانها وشرکت ورسیدن غایبان ونرخ غله یعنی گرانی وارزانی

وداد وستد وآمدن کاروانها وخیانت متصرفان ودزدان وتاخت اعدا وبقای

نکاحها واز هشتم خوف وخطر ومرگ وفتنه واقعها ووباها ومال تلف شده میراثها

واداي حقوق ودهم وفرح ونکبت واز نهم حال مسافران ووجود سفرها وتحصیل علوم

وخوابها وتعبیر آن ورسیدن غایبان وخطبهاي نکاح ومراجعت مردم واحوال

یاران واز دهم احوال پادشاه وشغل وعمل وارباب مناصب وشغل ایشان وحرمت

مردم وعزل ونصب حکام وحال اهل سماوی واز ظاهر آمدن مصاحبت دیگری

نمود و در حوادث شکل فتار کرده و اگر در بقیه زایچه ثابت نمود باید که ثابت شده را
انقلاب دهند او تاد نموده زایچه چهارم سازند و از زایچه اول حکم عام هر سال کنند
و از زایچه ثابت حکم بر بعضی سال یعنی اشکال هر دو زایچه را با همدیگر امتزاج
داده احکام کنند و از زایچه اول حکم بر سه ماه بهار و از زایچه ثانی حکم بر سه
تابستان و از زایچه ثالث حکم بر سه ماه تیر یعنی خزان و از زایچه رابع حکم
بر سه ماه زمستان و از سعادت و نحوست و خروج و دخول اشکال حکم بر ان
فصل از فصول اربع نماید و بعضی بر اند که از زایچه ثابت شده امهات را
بفصل بهار دهند و نبات را بفصل تابستان و متولدات را بفصل خزان در زایدات را
بفصل زمستان و حکم از ان کنند و قسمت ایام فصول باشکال اربعه چنان بود
که بست و یکروز شکل اول دهند و بست و دو روز شکل دویم و بست و سه روز
شکل سیوم و بست و چهار روز شکل چهارم تا راست آید میگوید مولف
رساله که اگر درین صورت زایچه اول را هم شریک گردانند و با متزاج یکدیگر
حکم کنند اولی می نماید و بعضی باین قسم احکام نموده اند که اوتاد زایچه اول را
با اوتاد زایچه ثالث ضرب نموده امهات سازند و زایچه دیگر استخراج کنند
و حکم شش ماه اول ازین کنند و اوتاد زایچه ثانی را با اوتاد زایچه رابع ضرب
نموده زایچه سازند و حکم شش ماه ثانی از ان نمایند و با زاوتاد این هر دو زایچه را
با یکدیگر ضرب نموده امهات سازند و در مل تمام کنند و حکم تمام سالی از اول تا ده

وعدل وظلم وکشش وتاراج نفس مانعام ونقصان بطلب سعد جسانی و باختیار
ونحس برجرونی اختیار رو اگر دوازدهم بران گواهی دهد محصل ما بر استا شد و بارفع
احوال را برین منوال گوید و مفصل در احکامات گذشت حاجت بتکرار نیست
نوعدیگر اگر پرسند که درین سال کدام کار بهتر است نظر کنند باول و باشکل
دوازده خانه هر شکلی که موافق باشد حکم کند مثلا اگر شکل هشتم موافق باشد
که درین سال سفر نیک بود وقس علی هذا نوعدیگر اگر از حال زراعت پرسند
نظر کنند در چهارم اگر شکل سعد داخل بود با ... و ... و ... و ... و ... بود محصول
زراعت نیک بود و ... و ... و ... محصول آنرا بدنباشد و خالی از آفت
نیز نباشد و ... و ... و ... و ... در و تقصیری و غفلتی بظهور رسد و ... و ...
و ... و ... و ... غله را نیک بود و ... و ... سر سبز بود و ... و ... و
... و ... از آب و ... و ... و ... از باد ضرر بود و چون اشکال قویه
بوند زود ببالد و در تحفه آورده که اگر در چهارم ... ... بوند سبزی
و علف کشت خوب آیند و اگر ... ... نعمت و غله نیک آید و اگر
... ... بوند روغن و گوشت بسیار بود و ... ... شیر پنیر خوب آید
... ... نعمت و قماش و پوشش و نعمتی که از ملک دیگر آید به بهای خوب
بود ... ... شیر و پنیر و روغن و سکه بسیار شود و خوب آید و اگر ...
... از ضعف نعمتی بوند دران سال همه نعمت نیک آید خاصه که قوی حال ...

دوستان و اصدقای انسان و ترحم مردم بر یکدیگر و موافقت خلقان و قوت و شوکت حال وزرا و ندما و دیگر مقربان پادشاه و از ۷ عداوت و مکر و محبت خلقان و خشم و خدام نیز و دستوران بزرگ و تمرد غلامان و خر اختی ... و از ۸ حال اسیران و محبوسان و مقیدان و گرفتاران و زندانیان و خلاص و نجات انسان و قوت طالعها و عزیمت خلقان و طلب طالبان و از ۹ احوال بر آمدن حاجات و استجابت دعاها حصول مقصدها و تفاوت نرخها و کرانی و ارزانی و مطلوب کلی اشکال و از ۱۰ حکم جمیع امور از خیر و شر کند و از ۱۱ عاقبت امور مثلا اگر در اول شکلی باشد ثابت یا داخل مردم مستقیم الحال باشند و اگر خارج بود سفر دور و نزدیک روند انچه مقتضی تکرار شکل اول بود و اگر منقلب بود دلیل انقلاب و آمد و رفت است سعد باختیار و نحس بی اختیار و سعد دلیل سعد است و نحس دلیل نحوست و ایضا نظر کند تا در خانه این شکل کدام شکل نشسته است و باز بنگرد که گواهان وی سعد قوی اند یا سعد ضعیف یا نحس قوی اند یا نحس ضعیف و از ان حکم نماید و سبب از تکرار شکل گوید مثلا اگر شکل دوم در پنجم تکرار کند سبب دخل و صرع و نفع و ضرر مال از تحفه و هدیه و دوست و دیگر انچه متعلق بخانه پنجم است باشد و اگر در ششم بود از سبب قرض یا میراث یا دزد یا ماتم بود و در ششم از سبب برده و ستور و خادم ... و بیع و شری و بسبب المال او للو بود و اگر ... از ... اصفهان

روحی تبا لا نهد و سبب از تکرار شش نکوی چنانچه اگر در دوم بود از سبب خریدن

مردم واگر در چهارم بود بسبب نگاهداشت انبار واگر در دهم بود از دهم سلطان

و ذخیره واگر در هفتم بود از سبب و هم قحط و نایافت وگرانی نوع دیگر اگر از قحط

پرسند چون در او نادر [illegible] بوند و در رمل غلبه کند خاصه

در هفتم و دهم و هم قحط بود خاصه که در پانزدهم [illegible] بود و یا که از دو نحس

حاصل شده باشد نوع دیگر بنگر تا از اشکال پانزدهم و شانزدهم کدام

حاضر است وکدام غایب اگر هر دو غایب باشند در تمام سال گرانی بود والعکس

فالعکس واگر پانزدهم حاضر است و شانزدهم غایب اول سال فراخی بود

و آخر سال تنگی والعکس فالعکس و شکل حاضر آن باشد که جای دیگر مکرر باشد

و غایب انکه جای دیگر تکرار نکرده باشد نوع دیگر اگر از زلزله پرسند نظر کند

در چهارم و هفتم و دهم اگر نحس بوند و بادی و [illegible] در هفتم و [illegible] در چهارم و

[illegible] و در پانزدهم بیم زلزله بود خاصه که چهارم و طالع نحس باشند و قوی نوع دیگر

اگر از وبا پرسند از هشتم گوید اگر در هشتم شکل نحس بود چون [illegible]

[illegible] ششم بران گواهی دهد و دلالت کند بر سختی و پیدا شدن بیماریها

[illegible] شکل هر طبقه که در هشتم بوده و در خانهای بد تکرار کند خاصه در دوازدهم

یا [illegible] آن طبقه و باعروج یا بازان مرض که منسوب بشکل ششم [illegible]

[illegible] و قضات و ائمه و صدور [illegible] اگر قمر بود در سول [illegible]

خاصه [illegible] در چهارم و [illegible] در هفتم و [illegible] در دهم و [illegible]

[illegible] در طالع بود بقوت ظاهری نوعی دیگر درد انستن باد و باران و ارزانی

و گرانی غله نظر کند در وتد السماء و وتد الارض آنچه باشد با یکدیگر ضرب نماید

و از نتیجه حکم از سعد از ارزانی و از نحس گرانی دیگر نظر کند او تاد و میزان و

شانزدهم اگر اشکال آبی و خاکی باشند ارزانی شود و باران باید و اگر آتشی

و خاکی گرانی و قلت باران و بعضی بر زوابعوت حکم کنند یعنی سیزدهم اول

سال و چهاردهم و پانزدهم میانه سال و شانزدهم آخر سال ایضا در کفایه

آورده که اگر طالع و چهارم و پنجم و هفتم و نهم سعد بوند غله فراخ شود در

زودی و اگر [illegible] بود با سعد آمیخته بود غله میانه باشد

و بدانکه نهم خانه قریه است و پنجم کیسه او اگر اشکال سعد در ان خانها بود و [illegible]

در میان بود غله فراخ شود و [illegible] غله و نعمت زاید است و اصل خانه غله چهارم

و [illegible] و نهم و پانزدهم و شانزدهم بود اگر پانزدهم سعد داخل بود و بهتر از شانزدهم

بود اول سال فراخی بود از آخر و اگر شانزدهم قوی تر آخر سال فراخی بیشتر

بود اگر پنجم سعد بود و بهتر از هفتم ارزانی بود و بعد از ان نرخ ارتفاع یابد

و اگر هفتم بهتر از پانزدهم بود بسعادت گرانی بود و روی بارزانی نهد و بعضی

مثل صاحب کشف میگویند که چون شکل پانزدهم علوی بود و شانزدهم سفلی آخر

سال نرخ از اول تنزل کند و اگر پانزدهم سفلی بود و شانزدهم علوی اگر سال [illegible]

افتاب است ... ولاشکال باد است ...

... و اشکال باران ... و اشکال غبار و برف

... و در حصول گفته که ... در محل خود مطلق

برف اند و در کفایه اورده است که اشکال افتاب خشک ... افتاب میانه

... سرما و باد ... افتاب و خشک سال

... اصفال برف ... میانه ...

باران مطلق ... باران میانه ... باید در گفتن نرخیات

غله نظر باید کرد بر اشکال که نسبت بغله دارند هر کدام که موجود و قوی باشد

ان جنس ارزان و با منفعت شود و اگر موجود باشد اما ضعیف بود در ان جنس

نقصان شود و اگر در رمل موجود نبود گران و نایاب بود باین قسم ... منسوب

بگندم به گندم ... نخود ... با جره و بکی و غله دهقانان ... مونک

ماش و کنجد ... جوار و جو ... عدس ... شالی ... ارهر

بغله و کنجد سیاه همچنین چیزهای دیگر که منسوب بدان شکل است حکم نماید بطوریکه

مذکور شد از امدن و نیامدن شکل در رمل و قوت و ضعف آن اما اول طلب

آن اشکال کند که جنس انچیز بدو منسوب است مثلا اگر دریافت احوال نرخ

غله خواهد پس اول نظر کند تا ان شکل که منسوب بغله اند در رمل یکی از ان آمده

است یا نه اگر آمده باشد پس از همه انواع جنس غله بموجب منسوبات اشکال

وسقاوندرف وبرده شوی وسوداگر و دلایل وبارای وجاسوس وعوام الناس

وعلی هذا القیاس نوعی دیگر اگر از کیفیت باران پرسند از خانهٔ نهم

گوید بدین منوال باران کمتر شود و برف بسیار و زراعت نیکو شود باران

شود و گاهی باد غالب شود اما زراعت نیکو بود اول خشکی ماند و آخر

باران بارد اما زراعت کمتر شود و کرم خورد خشکی غالب شود و قحط و گرانی

بسیار بود گرمی غالب بود و بادها بسیار وزد و زراعت میانه بود باران

نبارد و گرانی غالب شود خشکی غالب ماند لیکن بعد نومیدی قدری

غله شود باران کمتر بارد و بادهای سموم وزد که موجب اذیت مردم باشد

باران بسیار و غله نیک شود لیکن بعضی جا به سبب زیادتی آب زراعت

نقصان یابد زراعت شود اما باران که از آن بر وقت بارد و زراعت

خوب شود باران نبارد و خشکی سال شود و زراعت سوخته کرده باران

نبارد لیکن ابرها بسیار آید اول گرانی و آخر قدری ارزانی شود باران

بسیار و کسب خوب شود باران بارد لیکن ابر شود و باد بیاید و سرخ ابر کند

بلدان بسیار بارد و زراعت بسیار شود نوعی دیگر بعضی احکام باران از اوتاد اربعه

گویند بدین نمط که فصل اول سال را که ربیع است از طالع گویند و هم خزان

از هفتم و زمستان از چهارم در هر یک که شکل دلیل باران سیفتم[illegible]

یا گرفتگی هوا حکم کند طبیعی که آن و در ابواب بنا یافته آورده است آن شکل

چون مار و عقرب و غیرها و قحط و تنگی و آب چشمها نگاهدو و آتش موضعها را بسوزد و نرخهای گوناگون پدید آید و علی هذا از باع چهار رکانه و همچنین اشکال بادی پس اگر سعد است دران ربع بادها خوش وزد که قوام و پرورش نبات دران ربع بادها خوش وزد که قوام و پرورش نبات دران بود و چهار پایان بزرگ را آفت بود و مردم را راحت و کار رو بیران و مطربان نیکو بود و اگر نحس بود بر خلاف این باشد پس دلیل بود بر نرخهای گوناگون و زیان چهار پایان و غیرهای بدوار اجیف و غیران و اگر شکل خاکی غالب بود در هر ربع که باشد اگر سعد است ایمنی و آسودگی و نعمت بسیار و خوشدلی بود و کشت را آفت نرسد و نبات نیکو روند و کار اشراف و رؤسا و دهقین نیکو بود خصوصاً که در نواحی جنوب بود و اگر نحس باشد بر خلاف این بود که دلیل باشد که دران سال تنگی و قحطی و رنج و زیان بسیار بود و نکبت زنان و تناول میوه ها و الله اعلم فایده در تمام

بدانکه اگر اوتاد زایچه سال را با هم یکر ضرب کرده شکلی بدر آید و حکم تمام سال ازان کنند یعنی اول و چهارم و هفتم و دهم را با یکدیگر زده شکلی نیز اید پس اگر ... است دلالت کند بر فرحت تمام سال و کارسازی مردم اشراف و فراخی نعمت و بسیاری کشت و زراعت مردم بکارهای صالح و میوه ها خشک شود و آفت چارپایه و آبادی در اقلیم خصوصی در مکه و مازندران و روم و چین و پارس ... دلالت کند بر نعمت بسیار و آسودگی مردم و ارزانی و نفع و تجارت و بر سخاوت

بطوریکه کذشت حکم نماید و باقی اجناس پس از جواهر و پارچه و فواکه و کوشت و شیر و پنیر

و هیرم همین قسم دریابد و اشکال منسوب نعله این اند ⁂ ⁂ ⁂ ⁂ منسوب

بجواهر ⁂ و منسوب بفواکه ⁂ منسوب بپارچه ⁂ ⁂ منسوب بکوشت

⁂ منسوب بشیر و پنیر ⁂ منسوب به هیرم ⁂ و باقی منسوبات اشکال

از جدول هشتکانه که در فصل منسوبات اشکال کذشت دریابد ... در حکم

نظر کند بارباع رمل که کدام شکل غلبه کرده از سعد و نحس پس در هر ربع که شکل سعد

یا نحس غلبه کرده باشد حکم بر سعادت یا نحوست آن طرف کند و ایضا نظر کند تا از اشکال

آتشی و بادی و آبی و خاکی کدام شکل در کدام ربع غلبه کرده است حکم سال از آن

کند مثلا اکر شکل آبی غالب باشد نظر کند تا در کدام ربع فرود آمده پس اکر

شرقی بود یعنی در خانهای شرقی دلیل باشد که دران ربع باران بسیار

بود اکر سعد بود باران ها سودمند و با منفعت و زیان کار و پر خطر و اکر یعنی نحس بود

حکم برعکس کند و علی هذا ربع غربی و جنوبی و شمالی و اکر اشکال آتشی در خانهای

شرقی بود حکم کند که دران سال در جانب مشرق باد کرم آید کی اندک بود و کرما بغایت

پس اکر سعد باشد دلیل سعادت بود و نحس دلیل نحوست و دلیل بود بر بدی

نواحی مشرق و مرک مفاجات و جنک و فتنه و غیره و اکر مای سخت و زیان کار و بلا

مردم دران نواحی و ناایمنی و تشویش دادن دزدان و حرامیان و اخل کار و ازار غلبه

شدن دزدان و مفسدان و مسلط شدن سباع چون شیر و کرک و پلنک و حشرات

و ارزانی باشد و رعیت مردم به رقص و سرود و اطعمه باشد و اکثر را از طیور رغبت

افتد و چارپایه نیز بسیار شوند و حمله بر هم خورد لیکن نقصان کمتر شود و در زمین

فارس و غیره رغبت مردم بفسق و فجور شود لیکن اکثر که در بلاد باشد ۞ دلیل کند

بر گرانی و تنگی و سرگردانی مردم و قلت باران و شدت امراض مثل درد شکم

و غیره و رعیت و مردم سرگردان بسیار شوند و تسلط ارزان بر شرفا و ظلم پادشاه

و حاکم بر رعیت و در میان رعیت و حاکم نفاق ماند و آفت چارپایان بسیار

باشد و مرگ بسیار شود خصوصا در حبش و روم و قلماق و میوه خراب شود و زراعت

پامال گردد ۞ دلیل کند بر تنگی سال و گرفتگی و ابرهای بی فایده و کمی بارش

و غلبه بیماری سوداوی و مرگ مردم و نقصان جانور و نزاع و ضدیت مردم

با همدیگر و اکثر افتهای سموی و ارضی پیدا شود و پادشاه ظالم و جابر پیدا شود

و فساد در بلاد بسیار گردد و خشکی میوه ها خصوص در اقلیم هند و اکثر امکنه از

ضدیت همدیگر خراب شوند ۞ دلیل کند بر بادهای سخت مثل باد سموم

و وجود ظلم پادشاه بر رعیت بسیار بود و جنگ و خونریزی اکثر شود و دزدان

و راهزنان مسلط شوند و گرانی و تنگی بسیار شود و شدت امراض بادی

بسیار گردد و مهلک باشد و با ایمنی خلق و سوختن میوه و قدری که ماند از خوردن

آن امراض لاحق شود و جانوران بسیار تلف گردند خصوص در اقلیم ایران

و حبش و ختن ۞ دلیل بود بر فراخی نعمت و لذا از نظر ولادتهای ... [illegible]

مردم و بادشاه عادل و رعیت را از احکام فایده و طمانیت رسد و میوه بسیار

بود و گوشت فربه شود و رغبت مردم بر شیر بسیار بود و اربیع و اشر انفع

رسد و چارپایه بسیار بود لیکن گاه گاه قبض هوا و غبار ماند و در ملک ترکستان

و خراسان و بنیتا بور و بخارا و سمرقند بسیار آبادی باشد ... دلیل بود

بر اشفتگی و خرابی سال و گاهی باران نه وقت بارد و گرمای سخت شود و دلیل

بود بر تکلیف مردم شرفا و اگر شود که اراذل و مردم اهل بازار و اهل حرفه و بادشاه

و آن سال ظلم بر رعیت کنند و دزدی و بدفعلی و امراض و مرگ مفاجات و بیلهای

زیانکار و فتنه و فساد در بلادها و سوختن املاک و تلف شدن چارپایان

و حرکت مردم از وطن خود به سبب افلاس نه اختیار شود و گرانی غله و خشکی

زراعت و مرض و سل و جراحت و میوه کنده شود با کرم خورده و در زمین خوارزم

و بلاد سمرقند آفت رسد و جنگ ظاهر شود ... دلیل بود بر فراخی نعمت و ارزانی

لیکن اکثر مردم متفکر و متحیر باشند و بیماری بسیار شود و طول گشته و چارپایه بسیار

بود و خشکی هوا و گرمی بارش با هم یکی کنند و تولد دختر بسیار شود و حامله دشوار

زاید و اکثر را از گرد آمدن افواجهای اطراف تحیر پیدا شود خصوص در زمین شام

و کابل و دشت و عراق ... دلیل کند که دران سال میان خلق خوشی و نشاط بهم

رسد و نرخ بر یک حال نماند و بادهای خوش وزد و تولد پسر زیاده شود و مردم

اکثر بلهو و لعب گرفتار شوند و عشق با همدیگر پیدا شود و چیزهای خوش بسیم رسد

باشند و مال مردم غارت شود خصوص در ملک حبش و فرنگ و بعضی از هند خراب
شود پس دلیل کند که احوال مردم بیک قرار نماند و اکثر فساد و اختلاف پیدا شود
و باران اندک بارد ولیکن رعد و برق بسیار روی نماید گویا شوند و اکثر مخالفان
از اطراف سر بردارند و جنگ و جدال پیدا شود و رغبت مردم بر فسق و فجور
بسیار باشد و از سبب هراس مردم بگریزند و میوه بسیار بود ولیکن خراب شود
و چارپایه تلف شوند خصوص در ترکستان و فرنگ ار دوم پس دلیل کند بر خوشی
سال و فراخی نعمت و ارزانی غله و آبادی زراعت و بلادها و خوشی و نشاط
خلق و پادشاه عادل باشد و سرانجام کارها و نظام ملکها بوجه احسن شود
و میوه ها بسیار بود و خوش ذائقه و لطیف و بادهای خوش و معتدل وزد
و باران بر وقت بارد و گرما و سرما باعتدال باشد لیکن گاهی امراض بادی غلبه
کند اما مضر نباشد و تولد پسران بسیار بود علی با اختلافیه و میل مردم بزیارت
بزرگان و اعمال صالح اکثر باشد و رغبت بعضی بر اهل طرب و چارپایان بسیار
شوند و مصرف اکثر بجای نیک باشد خصوص در امکنه بزرگان و بمصر و مازندران
و بخارا پس دلیل کند که خوشی مردم در آن سال باشد و رونق و نظام بسیار
بود و بادهای خوش و باران بر وقت و نرخ مساوی الحال باشد و رغبت مردم
باعلم شرعی لیکن اکثر باهمدیگر مکر و دغل کنند و امراض باد بسیار شوند و بعضی زود
صحت یابند و اکثر را امتداد کشد و رو به هلاکت آرد و میوه خوش ذائقه و خوب شود

خواب شود و میوه ها بسیار گردد و مردم را بر تحصیل علوم شوق غالب بود و بلدان بسیار

بارد و جانوران بسیار شوند و مردم را نفع رسد و آبادی شهرها و بنا و عمارتها و زینت

مردم بسیر باغ و غیره بسیار بود خصوص در بلخ و خراسان لیکن امراض بلغمی شود و ...

دلیل کند بر فراخی نعمت و ارزانی غله و سرانجام کار مردم و پادشاهان قوی

باشند و رغبت سروری کنند و مردم آسوده شوند و کاروبار مردم شرفا خوب

شود لیکن باران اندک بارد و زر خیابان شود به سبب حکم حاکم و گرما و سرما معتدل

بود و کشتی ها در اضطراب سبب بادها افتد و میوه و چارپایه شود و نفع رسد لیکن

در معلت داد و ستد کمتر شود خصوص در بلاد ترکستان و دنیا پور و خراسان و سمرقند

دلیل کند بر فراخی نعمت و ارزانی غله و بسیاری زراعت و آسودگی و رغبت

مردم با عمال صانع و کثرت میوه ها و نفع چهارپایه و بارش بوجه احسن لیکن سرما

سخت شود و پادشاه عادل باشند و اکثر امراض بلغمی پیدا شوند لیکن زود صحت

یابند و جمعیت و آبادی همه اقالیم خصوص در گیلان و فارس و چین شد دلیل کند

بر کمی باران و گرانی غله و سوختن زراعت و خرابی مردم و دور افتادن مردم از وطن

خویش و جنگ و فساد و فتنه و رغبت با فسق و فجور و غلبه دزدان و تلف شدن

چارپایه ضایع شدن میوه ها و غرق کشتی ها بسبب باد مخالف و سختی گرما و سرما

و شدت امراض و ویرانی بلادها بسبب تسلط دشمنان و غنیمان و پادشاهان

ظالم شوند و جوانان بخشش بسیار کنند و مردم شرفا خسته حال شوند و اگر ازل غالب

زایچهٔ پنجم از ضرب اوتاد در زایچهٔ اول با ثابت متعلق به شمس

زایچهٔ ششم از ضرب اوتاد در زایچهٔ دوم متعلق به ششم

زایچهٔ هفتم از ضرب اوتاد [illegible] تمام سال [illegible]

چون اوتاد زایچهٔ سال را باهمدیگر ضرب کردیم [illegible] حاصل شد دلالت میکند
بر خوشی سال و فراخی و ارزانی غله و بسیاری زراعت و آبادی
بلادها و خوشی و نشاط خلق و پادشاه عادل باشد و سرانجام کارها و نظام
ملک بوجه احسن شود و میوه بسیار بود و خوشی ذائقه و لطیف باشد
و [illegible] خوشی و معتدل و باران بر وقت و گرما و سرما باعتدل باشد

و بعض جانوران بسیار شوند و احوال هر یک حال ماند و در زمین گیلان و کرمان و کابل
ارزانی بسیار شود؛ دلیل کند که دران سال بارانها بسیار بود و دشمنان از هر طرف
پیدا شوند و دروغ و پنهان میان خلق بسیار بود و نرخ مختلف باشد و رعیت
مردم بر سفر بسیار بود و امراض بلغمی غالب باشند و سیلاب ها بسیار آید و آبادی
بطرف دریا ها شود و در خراسان و غیره خرابی رود هر اکنون بدانکه برای
آسانی مبتدی مثالی از سراج الرمل که تصنیف میر روشن رمال است بیان
می کنم باید که نیکو احتیاط کنی و بران عمل نمای زایچه اینست

زایچه اول — زایچه دوم

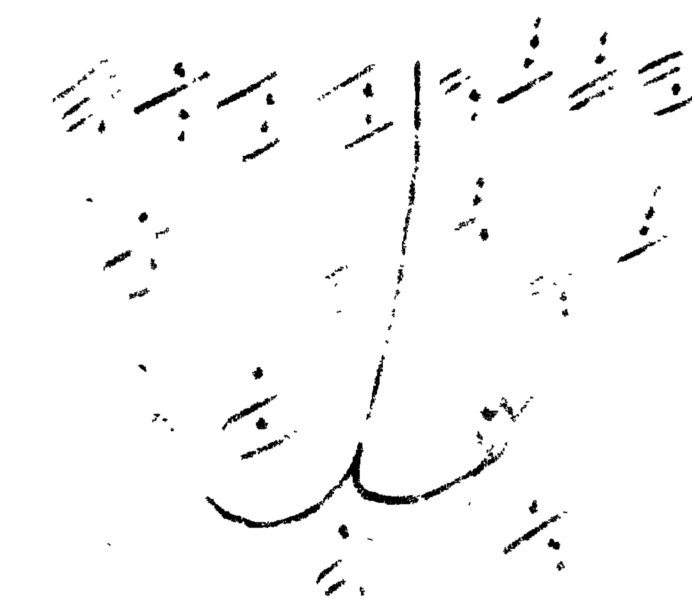
زایچه سیوم — زایچه چهارم

وتد زایچه اول — وتد زایچه دوم — وتد زایچه سیوم

اما چون ان نحوست ندارد زیرا که صاحب خانه است و بنده در خانه سعد نشسته
دلیل است که سجد و مانش ازان خواهد ماند اکنون ذکری در احکام سال بطریق
نقاطی بیان کنم تا طالبش را نیز فایده حاصل شود هم منقول از سراج الرمل مشتمل
سه فایده فایده اول در تحسن اقالیم بدانکه اول نقطه آتش یا باد یا آب یا خاک
تعلق با قلم اول دارد و نقطه دویم هریکی با قلیم دویم و نقطه سیوم هریکی تعلق
با قلیم سیوم و علی هذا تا هفتم نقطه و طریق در شمار نمی آید فایده دویم در ...
بدانکه از نقطه منتج به حکم بر اول ماه بهار کند و از نقطه دیم بر دویم ماه بهار
و نقطه سیوم بر سیوم ماه بهار پس سه نقطه از بهار و سه نقطه از ماه تابستان و سه
... از ماه زمستان دوازده نقطه را برین طور تحسن کند پس بر نقطه که قوی بود
با مطلوب نظر داشته باشد حکم خوشی و نیکی از ماه کند اما اگر نقطه آتش در آتش
... دلالت کند بر گرمی بسیار و در باد بر بادهای سموم و در آب گاهی باردو گاهی
... در خاک خشکی غالب بود و باقی برین قیاس پس از شکل منتج به حکم بر طالع
... ال کنند و از نقطه دویم به مداخل همین قسم تا دوازدهم اما حقیقت باران
... از نقطه دهم که تعلق باسمان دارد و از نقطه چهارم که تعلق بزمین دارد حکم
... یعنی اگر نقطه دهم آبی باشد و مطلوب او در خانه آبی نشسته باشد و ناظر بود
... نقطه چهارم نیز آبی و خاکی باشد و با مطلوب ناظر باران بسیار بارد و اگر
نقطه دهم در شکلی باشد که آتش و آب داشته باشد و نگاه او در خانه چهارم کرده باشد

لیکن گاهی مرض بادی غلبه کند اما عاقبت بخیر گذرد و تولد پسران بسیار شود
و رغبت مردم بزیارت بزرگان و فقرا و اعمال صالح و رغبت بعض مردم بطرف
اهل طرب هم شود و چارپایان بسیار شوند و اکثر مال بجای نیک صرف کنند
خصوص در اماکنه بزرگان و مصر و مکه و مازندران و بخارا و چون در نهم [illegible]
است و در سیوم تکرار دارد معلوم می شود که اول سال خشکی غالب شود
و آخر بارش شود و چون در وتد السماء [illegible] نشسته معلوم شد که درین سال
گرما معتدل و بادها خواهد وزید و چون در وتد الارض [illegible] است گفتم گرما آخر
باران خواهد بارید و آخر ارزانی خواهد شد لیکن چون [illegible] و [illegible] و [illegible] که تعلق
بغله دارند و هر سه حاضر اند اما [illegible] در خانه هشتم که نحس است و تعلق بجو
دارد نشسته و [illegible] و [illegible] در خانهای سعد اند معلوم شد که غله ارزان
خواهد شد اما اول کم خواهد بود و مردم را خوف پیدا خواهد شد و چون [illegible]
حاضر نیست و در باطن هشتم پس جنس نخود گران خواهد شد و نایاب [illegible]
[illegible] حاضر است و تکرار هم دارد معلوم شد که غله دهقانیان مثل باجره و مکی
ارزان خواهد شد لیکن اکثر مردم از خوردن آن مریض خواهد گردید و چون [illegible]
در یازدهم است که موافق تشکیل سکنی هشتم می شود و موافق ابدع دوازدهم
و این هر دو خانها نحس اند پس مونگ اول قدری ارزان خواهد شد و آخر
گران اما کم خورده و چون [illegible] و [illegible] هر دو حاضر اند نکیس اگرچه در خانه هشتم است

فایده سیوم در احکام دوازده خانه بدانکه بعضی از زایچه ثابته حکم میکنند
و بعضی از زایچه تمام سال یعنی زایچه هفتم که مضروب فیه اوتاد هر دو زایچه
اوتاد است حکم می نمایند اما درین مثال چون زایچه ثابت بسته است لهذا
از زایچه تمام سال حکم کرده می شود زایچه اینست



اما در تقویم سال زایچه رقمی می نویسند بدینصورت

صورت حمل ثور

اما در سر حکم چون نقطه حکم که خاک [illegible] است درخانه چهارم [illegible]
[illegible] شد پس معلوم گردید که طالع مردم درین سال میانه بود لیکن اکثر مکدر مانند

رعد و برق افتد و اگر نقطه آتش در خانه دهم آمده باشد و یا در خانه آتش و باد آمده باشد گرما سخت و خشکی سال بسیار بود و اگر نقطه باد بود و در خانه باد آمده باشد بادها بسیار وزد اما خوش باشد و مضر نبود و اگر در خانه خاک و آتش آمده باشد باد گرم و مضر باشد که موجب هلاک گردد و امراض پیدا شوند و اگر نقطه خاک بود و در خانه آتش و خاک آمده قحط عظیم روی دهد و اگر در خانه باد آید گاهی بارش و گاهی خشکی باشد و اگر نقطه چهارم آتش بود و در خانه آتش و باد آمده باشد و با مطلوب ناظر نبود در آن سال آتش بسیار بود و خرابی امکنه از آتش باشد و اگر آب بود و با مطلوب ناظر باشد از زیادتی آب را نقصان امکنه شود اما باید که در احکام باران و غیره از نقطه دهم و از نقطه چهارم و از شکلی که حامل نقطه چهارم باشد از آن حکم کشد موافق جدول و جدول اینست

آفتاب گرما اول روز و آخر	باد گرم بود اول روز و آخر گرفتگی هوا	اول خشکی آفتاب بسیار گرم بود و آخر باران	گرفتگی هوا و گرمی های خشک
باد خوش و گرمی قدری اول روز و آخر قدری گرفتگی	گرمی و خشکی و گرفتگی هوا	گرفتگی هوا و خشکی بسیار و گرمی مضر	باد گرم و شدت آیند
باران بسیار بارد	آفتاب گرم و باد اما خوش آیند	باران و ابر بسیار بود	آفتاب و باد لیکن اکثر بی وقت و مضر
گرفتگی هوا و غلظت ابر اما کم بارد	باران و گرمای خوش و بادهای خوش	باران و باد و سرما	آفتاب و باد و باران و سرما

که درین سال اکثر مردم را تکلیف معاش باشد و نقصان مال نیز شود و اکثر را
در معامله اخذ و عطا با همدیگر جنگ و جدال پیدا شود و رجوع بحاکم نمایند و بعضی
به سبب تنگی معاش سفر نمایند و قدری که تحصیل مال کنند بغارت رود زیرا که نقطه
دویم خاک ... است و ... در هفتم که بیت الاضداد است نشسته و منسوب بمریخ
است لهذا حکم بر تنگی معاش و نقصان مال و جنگ و جدل نموده شد و چون
مطلوب که ... است در باطن بخانه نهم پیدا می شود و خاک ... نیز مرتبه
هفتم دارد و از خانه خود در دو از دهم آمده که تعلق بدشمنان دارد این نیز دلالت
بر حکم مذکور میکند اما چون در خانه نهم که تعلق بسفر دارد پیدا شده و با طالب
خود نظر دارد لهذا گفته شد که سفر نمایند و چیزی تحصیل کنند اما چون ... در شانزدهم
تکرار نموده که دهم هفتم می شود لهذا گفته شد که رجوع به حکام خواهند کرد و چون
... آخر از مطلوب خود ساقط شده لهذا گفتم که مالیکه در سفر حاصل شود آخر
غارت و تلف گردد و اکثر مردم در فسق و فجور حرف کنند زیرا که نقی الخد منسوب
بفسق و فجور است و در خانه هفتم که تعلق با زواج دارد نشسته و نقطه سیوم که تعلق
به نقل و حرکت و برادران و خواهران دارد معلوم می شود که درین سال مردم را
حرکت کمتر شود زیرا که نقطه حرکت خاک ... است که در باطن نهم پیدا شده
و مطلوب این ... است که ظاهر و باطن نیست اما چون نظر بر جانشین ... که ...
است کرده مطلوب این نیز ظاهر نیست مگر در باطن بر طالع بمعاملات و خویشان نکوست دارد

به سبب طلب رفته و عدم حصول بعض را به سبب غایب باشد و بعض را تکدر به سبب
مخالفت محبوب و بعض را ~~به سبب~~ را به سبب نقصان مال و نقصان مالی بدو قسم
باشد یکی از قبیل اجناس و دیگر از قبیل املاک. لیکن آخر تکدر رفع شود زیرا که خاک
اول در خانه سیزدهم که خانه آتش است به نصرة الداخل رسید چون خاک
در آتش رفعت پیدا میکند و خاک بذات خویش تعلق به تکدر دارد لهذا گفته شد
که تکدر به سبب طلب رفعت باشد و عدم حصول رفت به سبب ورود نقطه خاک در دهم
و چون مطلوب او خاک که خاک پنجم است متعلق محبوب و اجناس و خود
صاحب خانه دوازدهم است که منسوب بدشمنی است لهذا با موافقت محبوبه
گفته شد و چون خاک خاک دوم است که تعلق بمال دارد و در خانه سیزدهم
که آتش است رسیده و آتش تعلق بخروج دارد لهذا حکم به نقصان مال کرده شد
از آنجا به رسید و خاک فرح تعلق به املاک میکند و چون از آنجا بخانه چهارم
بمرکز خود منتج گردید این و مطلوب این که است در هفتم و شانزدهم بقوت
نشسته اما چون خانه هفتم تعلق بضد دارد و با همدیگر نظر تربیع که نیم دشمنی است
دارند پس معلوم گردید که اول سال تردد و ناخوشی غالب باشد و آخر رفع
گردد اما چون خانه اول تعلق به ابتدای امور دارد خبر میدهد که هر کاری که شروع
نماید اول دشوار گردد و آخر قدری سرانجام یابد و این نیز از نظر تربیع حکم کرده
شد و نقطه دهم که تعلق بحال و معاش و غنا و فقر او بضد و عطا دارد خبر میدهد

نیز در هفتم که تعلق به زنان و جدال دارد نشسته اما ناظر و ساقط و اکثر مرض سوداوی
و درد شکم وغیره شدت کند و بعضی را از آسیب سحر زنان و خندان مرض لاحق شود
زیرا که که تعلق بمرض دارد صاحب نهم است که تعلق بعلم دارد و چون عقله
که شکل نحس است و خسیس تعلق بجنگهای غیر شرعی دارد از خانه خود در هفتم
که بانزدهم اصل است نشسته و مطلوب این نیز در هفتم که تعلق بزنان و خندان
دارد آمده لهذا گفته شد که از سحر مرض شود و بعضی مردم برای خرید و فروخت اجناس
سفر کنند نقطه هفتم که تعلق بزنان و خندان و غایبان و دزدان دارد خاک
است می شود که در باطن هفتم پیدا شده و مطلوب این که خاک است در خانه
دهم و در ظاهر نشسته که دوازدهم خانه خود شش حسب و در دوازده خانه می شود و در باطن
پانزدهم و چهاردهم پیدا می شود پس دلالت کند که طالع زنان میانگی دارد لیکن اکثر
زنان رغبت بفسق و فجور نمایند و با شوهران موافقت نکنند زیرا که طالع زنان که
است با مطلوب خود که در دهم ضعیف است نظر تربیع دارد و با آنکه در یازدهم
پیدا می شود نظر تثلیث و با آنکه در چهاردهم پیدا می شود ساقط است لهذا میانه
نوشته اما چون با منتج نظر تربیع دارد و مقابله لهذا معلوم شد که با شوهران
جنگ و جدال خواهند کرد و موافقت نخواهد شد اما چون مطلوب که است
در باطن یازدهم و پنجم پیدا می شود و در چهاردهم که هشتم هفتم است برآمده و خانه
پنجم که بسبب تعشق دارد و خانه هشتم تعلق بفسق و فجور لهذا گفته شد که در دل

وبرادران را همدیگر به سبب ازواج نزاع وجدال هم رسد زیرا که نقطهٔ سیوم
خاک ... در باطن هم پیدا شده و مطلوب حاضر نیست ... با منتج به بعض ... نظر ندارد
و مرتبه ... هفتم است و نقطهٔ چهارم که طالع پدران و املاک و دفین وغیره است
خاک ... می شود و آن در ظاهر و باطن نیست پس دلالت میکند بر نحوست طالع
پدران و خرابی املاک و چون نظر کردیم جانشین ... عقله ... است در باطن هفتم پیدا شود
... نظر تثلیث دارد و ... صاحب خمس است و با مطلوب نیز ... دارد
پس معلوم شد که اکثر مردم از خرابی امکنه وطن شده در سفر اوطان سازند
و موافقت درمیان پدر و پسر نباشد و نقطهٔ پنجم که تعلق بفرزندان و تحفه
و معشوق و اخبار دارد خاک می شود در دوهم نشسته و مطلوب او
است ساقط نشسته خبر می دهد که درین سال اکثر تولد دختران شود اما مرگ اطفال
زیاده گردد و میل مردم بمعشوقان غالب باشد لیکن موافقت کمتر شود وجدائی
درمیان آید و خبرهای ناخوش بیاید و تحفه و هدیه بدست نیاید و هر فرزندی که درین
سال پیدا شود بهر صورت و جنگ جو و بد طالع و بخیل باشد اما پدر را نیز با پسران
محبت زیاده باشد و فرزندان نیز با پدران الفت نباشد نقطهٔ ششم که تعلق
بغلام و کنیز و مرض دارد خبر میدهد که اکثر مردم را رغبت بکنیزان شود و بخدمت خود ...
نگاهدارند و بعض به سبب قضیه و جدال زنان دور نمایند زیرا که نقطهٔ ششم خاک
... موضع ... خانهٔ ... نشسته و مطلوب این که خاک ... است

که اکثر مردم را نقصان جاه و مرتبه خود ببیفتند و روزگار مردم کمتر شود و طالع باد شاه
بادشاه نحوست دارد و نیز حکام و سلاطین را با رعیت دشمنی و مخاصمت پیدا شود
و طالع مادر آن نیز نحوست دارد که در میان مادر و اطفال موافقت نماند زیرا که
نقطه دهم آتش است در یازدهم نشسته و با مطلوب که آتش است
نظر سقط دارد و نیز با نقطه پنجم که خاک است و در هشتم نشسته نظر
ساقط بود و ایضا دردو ازدهم که خانه دشمنی است از شکل منتج است
که خاک پنجم دارد پیدا می شود و نقطه یازدهم که تعلق بدوستان قدیم و بمال
بادشاه و امید دارد آتش می شود و مطلوب آتش است که در هفتم
ضعیف نشسته و در شانزدهم اگرچه مساویست لیکن آتش را در خاک نکد بسیار
می باشد و نظر تربیع و مقابله دارد معلوم می شود که اکثر دوستان را با همدیگر ضدیت
و مخالفت ظاهر شود و هر امید یکه داشته باشند بعد از یاس تمام و سعی بسیار
قدری حاصل شود و در میان وزرا و ملوک ناموافقت ظاهر گردد و مال بادشاه را
غنیم منصرف کرده و در سپاه کمتر رسد و قدریکه رسد از ناخوشی و قضیه نقطه دوازدهم
که تعلق بدشمنان و چارپایان دارد آتش نقی الخد منسی می شود و مطلوب این آتش
است که در ظاهر و باطن نیست نظر کردم بر جانشین که ... است از مطلوب خود
ساقط معلوم شد که اکثر مردم با همدیگر ~~...~~ کنند و آفت بچهارپایان
رسد و هر چهارپایه که درین سال بدست مردم آید عیب دارد والعلم عند الله تو عدیکر

رغبت بفسق و فجور خواهند داشت و نزاع و ضدیت و جنگ میان مردم ظاهر شود
و دزدی بسیار شود و غایبان زود آیند زیرا که قدوم غایب نیز نظر دارد اما
آمده استقامت کمتر نمایند و از خوف و هراس باز روند زیرا که مطلوب که
است ظاهراً ضعیف نشسته و در باطن چهارده هم نیز ضعیف آمده و هشتم
هفتم می شود و نقطه چهارم با مطلوب نظر ندارد چنانکه ذکر رفت پس غایب
نیز استقامت نکنند و نقطه هشتم که تعلق بخوف و خطر و مرگ دارد خاک
می شود در ده هم نشسته اگرچه ضعیف است اما مطلوب او قوی نشسته و خود
نیز بجب دور دوازده کانه در دوازده هم خود آمده پس اکثر مردم را از احکام ملوک
خوف باشد و در همین سال مرگ غالب بود نقطه نهم که تعلق بعلم و سفر و خواب
دارد آتش است که در نهم بقوت نشسته و مطلوب این که آتش
در یازده هم ضعیف نشسته اما نظر مقابله دارد خبر میدهد که اکثر مردم را درین سال
به سبب ضد همدیگر و بسبب آمدن از ولیع غایب سفر شود لیکن در سفر نقصان و تکلیف
رود هر زیرا که صاحب هفتم است و تعلق بغایت و ضد دارد و در سیوم تکرار کرده
و مطلوب این که است نظر برمقابله دارد و در [illegible] و در سکین عدو صاحب
ششم و تعلق بلشکر دارد و اکثر رغبت مردم بر علم غیر شرعی خصوصاً علم هندی
باشد و اکثر خواب های پریشان بنظر آیند و نقطه دهم که تعلق بجاه و مرتبه و بادشاه
و ما دره از دا آتش می شود و مطلوب آتش و در دهم نشسته اما نظر ندارد و خبر میدهد

کنون برای فصل ربیع از ضرب اول شروع کردم و هر شش زایچه را شکل
ل گرفتم و این شکل طالع فصل ربیع شد بعده هم از ضرب اول شروع
دم و شکل دویم هر زایچه گرفتم این شش شکل خانه دویم فصل ربیع است همچنین
و از خانه فصل ربیع را هفتاد و دو شکل علی الترتیب گرفتم برای هر خانه
شش شکل بعده برای فصل ضیف از ضرب دویم که تعلق بفصل ضیف دارد
شروع نمودم و بهمان دستور هفتاد و دو شکل گرفتم و علی هذا برای فصل خریف
از ضرب سیوم که متعلق بفصل خریف است ابتدا کلام و برای فصل شتا از
ضرب چهارم که تعلق باین فصل دارد شروع نمودم پس برای هفتاد و دو شکل
بر او دیم و جدولی ترتیب دادم برای هر فصل دوازده خانه شش نهادیم
بدین صورت جدول اینست

بدانکه بعضی را در احکام سال طریقی دیگر است که از اوتاد هر چهار زایچه حصول
اربعه امتزاج داده هشت شکل بیرون می آرند چهار را امهات قرار دهند
و چهار را بنات پس بعد از آن ازین امهات و بنات زایچه تمام سازند و این
زایچه پنجم را زایچه امتزاج اوتاد گویند پس اوتاد این زایچه را گرفته زایچه
ششم سازند پس ازین شش رمل بجهت هر فصل هفتاد و دو شکل بترتیب
می گیرند و ابتدای هر فصلی از اول آن فصل کنند چنانچه برای دستور مثالی
آورده می شود در جدول مثال اینست

ضرب اول

ضرب دویم

وتد ضرب اول　وتد ضرب دویم　وتد ضرب سیوم　وتد ضرب چهارم

... در خانه دویم بغایت نیکو بود احوال اموال و جمعیت

باقی از دوستان و مصاحبان و آمدن مال از هر طرف درین فصل و از ... دولت

این شش شکل ... در خانه سیوم دلیل است بر نیکوئی

احوال برادران و خواهران و مصاحبان و اقربای نزدیک اگرچه اندک تغیر

تفکر در میان این طایفه باشد اما زود دل خوش کردند اما سفر در توقف افتد

باقی بدین قیاس ... و بعض حکم بر یک عشر ازین زایچه ها میکنند

یعنی وتد اول زایچه اول را با وتد اول زایچه ثالث گرفته یک شکل حاصل کند

این مسئله حکم بر سه عشر ماه اول است شکل اول بر عشره اول و دویم و نتیجه بر عشره

سیوم همین قسم از هر دو زایچه حکم بر عشره های هر چهار ماه کند و از اوتاد

ثانی و رابع بر چهار ماه دیگر حکم کند پس این هشت ماه شدند و نتیجه ماه اول و هشتم

گرفته یک شکل نمایند و حکم ماه نهم ازین کنند بدستور مسطور و از نتیجه ماه

دویم و هفتم حکم بر ماه دهم و از نتیجه سیوم و ششم بر ماه یازدهم و از نتیجه چهارم

پنجم حکم بر ماه دوازدهم کند ... و بعض بست و چهار قرعه زنند و از هر قرعه

حکم بر پانزده روز می کنند ... بعض حکم هر روزه باین قسم کنند

که بست و چهار انقلاب وتد او وتد کرده از یک زایچه حکم بر پانزده روز می کنند

یعنی شکل ... زایچه را طالع روز دو زاول میگیرند و احوال مال از دویم

این شکل موافق ... گرفته حکم مداخل و خارج از ... میکنند و از سیوم

فصل ربیع	فصل صیف	فصل خریف	فصل شتا

از وقوع این شکل در طالع سایل دلیل باشد
بر نیکوئی احوال نفس و سلامتی و رسیدن بمرادات و نیکوئی احوال دوستان
و رسیدن خطها بکار خویشتن و تخصام درین فصل و از بودن این شکل

الاحكام

	روز		الاحكام
ا	ي	[illegible]	جمعیت باشد و حرکت افتد با صحبت با اهل صلاح بپیوندد و مفرح و صحت بود
ب	يا	[illegible]	فتوح و صحت بود و مال العشق آید و خرم شود و مراد بدست آید
ج	يب	[illegible]	جنگ و فتنه و دشمنی و گرفتاری خاطر باشد و از مردم خسیس حذر اولیٰ
و	يج	[illegible]	درین روز دلیل جمعیت و خرمی و شادی بود و رسیدن بمراد و مقصود
ه	يد	[illegible]	درین روز دلیل خرمی و فتوح و راحت از اهل طرب و خبر خوش رسد
د	يه	[illegible]	درین روز دلیل غم و دلتنگی و خصومت و نا امیدی
ش	يو	[illegible]	درین روز دلیل جمعیت خاطر و بکام دل رسیدن و یافتن مقصود از اهل دولت
	يز	[illegible]	درین روز دلیل سرگردانی و پریشانی و غم و اندوه بود و از خصومت حذر باید کردن
ب	يح	[illegible]	درین روز دلیل مراد یافتن بود و جمعیت و رسیدن خبر خوش و بیرون آمدن از غم
	يط	[illegible]	درین روز زرد و خاطر باشد اما در آخر روز خرم شود از اکابر و ملوک
و	ك	[illegible]	درین روز دلیل بود که از جماعت دوستان رنجش بخاطر رسد
ه	كا	[illegible]	درین روز دلیل خبری جنگ و خصومت باشد حذر باید کردن
و	كب	[illegible]	درین روز دلیل شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان
ش	كج	[illegible]	درین روز دلیل غم و اندوه و پراکندگی خاطر بود از اول روز تا آخر
ا	كد	[illegible]	درین روز جمعیت و مراد بود و خبر خوش رسیدن و پیوستن اهل علم و راحت یافتن

این حکم به حرکت یاد دوازدهم زایچه طالع روز دویم میگیرند و مداخل و مخارج بس از شکلی که دویم موافق سکن باشد میکنند همین وقسم تا دوازدهم بس از یک زایچه حکم بر پانزده روز میکنند وقس علی هذا و از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس حکم بر حصول و عدم حصول و سعادت و نحوست میکنند

فایده بیان تقویم الرمل چون خواهد که هر روز را حکم علی حده نویسد باید که از رمل اصل انقلاب و تد الوتد نماید تا غیر رمل اصلی نیست و چهار انقلاب حاصل شود پس از هر رمل حکم پانزده روز نماید و طریق حکم چنانست که در جدول نموده ایم که هر شکل در هر روز دلالت بر چه کند چنانکه از صورت اول حکم روز اول کند و از دویم حکم روز دویم همچنین تا پانزده حکم کند از یک رمل و روز شانزدهم از انقلاب رمل دویم تا از دو رمل حکم یک ماه یعنی ۳۰ روز کرده اید و بر ترتیب از بست و چهار زایچه سیصد و شصت روز تمام شود و طریقش چنانست که دوازده ورق جدول بکشد چنانچه نموده می آید در خانه اول اسایج و در دویم ایام عرب و در سیوم شکلی که آمده باشد و در چهارم حکم روز خیر و شر درین جدول ثبت کردیم تا باقی را بران قیاس کنند و در صفحه دیگر احکام تمامت اشکال در ایام باز نمودیم تا استخراج کننده را دستوری

تقوم الرمل اینست

شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه	دوشنبه	یکشنبه	
احوال میانه و راحت اندک بود	کشایش جمعیت و بیرون آمدن از غم و پیوستن با اهل علم	کشایش کارها و منفعت و قضا بیرون از غم و پیوستن با نیکان	فتوح و پیوستن [illegible] و بیرون از غم و [illegible]	غم و [illegible] اکر [illegible] و از خصومت [illegible]	بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و فتوح و جمعیت و خبر خوش [illegible]	فتوح و جمعیت و یافتن مراد و خبر خوش و پیوستن با دوستان	١١٠١
احوال میانه و مراد و راحت رسیدن	غم و [illegible] اکرچه در اول روز بود و در آخر روز کشایش بود	دلیل پیوستن بود با اهل دولت و جاه و یافتن مراد از ایشان	[illegible] نیکو بود [illegible] مراد یافتن بود [illegible]	[illegible] در آخر روز [illegible]	در این روز حرکت [illegible]	حرکت [illegible] اختیار [illegible] و فایده [illegible]	٠١١
کر [illegible] خاطر و اندیشه [illegible] و در [illegible] بود	فتوح و جمعیت و پیوستن با دوستان [illegible]	فتوح و جمعیت بود و از [illegible]	[illegible] طمع باشد و از [illegible]	دل تنگی [illegible] و از [illegible]	تندرستی یافتن مراد و از غم بیرون آمدن	تندرستی و جمعیت یافتن مراد [illegible]	١١٠٠
دلیل جمعیت و کشایش بود و در آخر [illegible] با دوستان [illegible]	دل تنگی و [illegible] خاطر [illegible] شغل و عمل [illegible]	دلیل [illegible] خصومت [illegible] صدر باید کردن	حرکت [illegible] از [illegible] باید کردن [illegible]	تردد و [illegible]	غم و اندوه خاطر [illegible] خصومت [illegible]	غم و اندوه خاطر و [illegible] خصومت صدر بهتر	٠٠١
شورش خاطر و [illegible] و [illegible]	دلیل [illegible] و مراد رسیدن [illegible]	میانه بود اما [illegible] در آخر روز [illegible]	[illegible] اول و آخر روز جمعیت بود [illegible]	[illegible] خرمی و [illegible] و پیوستن [illegible]	خرمی و [illegible] مراد [illegible] رسیدن مراد	سرکردانی و تردد بود [illegible] اول و آخر روز جمعیت بود	٠١٠٠
[illegible] بود قرار کند [illegible]	کشایش کارها و بیرون آمدن [illegible] از غم [illegible]	در این روز فتوح بود [illegible]	مراد و جمعیت [illegible] و مطلوب [illegible]	[illegible] خاطر [illegible] از آخر روز [illegible]	خرمی و مراد یافتن [illegible] آمدن از غم و فتوح باشد	دلیل تندرستی و حضور باید و از غم بیرون آمدن و پیوستن [illegible]	١٠٠٠
غم و اندوه [illegible] خاطر بود [illegible]	دلیل [illegible] جمعیت [illegible]	[illegible] و فتوح [illegible]	جمعیت و شادی بود و بیرون آمدن از غم و پیوستن با اهل علم	دلیل نوشتن [illegible] خاطر بود و [illegible]	دلیل [illegible] خاطر بود [illegible]	جمعیت و مراد رسیدن و خبر خوش و پیوستن با اهل راحت [illegible]	١٠٠١
[illegible] و از حرکت هیچ نفع [illegible] در آخر روز خوشدل بود	دلیل خرمی و شادی [illegible] و کشایش [illegible] از غم بود	[illegible] حرکت [illegible] فایده [illegible]	دلیل جمعیت باشد و از غم [illegible] حاصل بود	[illegible] حرکت [illegible] فایده [illegible]	[illegible] حرکت فایده [illegible]	نقل و حرکت [illegible] مراد حاصل شود	٠٠٠٠

ایام الاسبوع / استقبال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
[illegible figure]	[illegible]	حرکت نفس و خرمی و خوشی بی اختیار بود	تندرستی و حرکت نفس و خوشی با اهل صلاح و شادمانی	امن و صلاح و خوشی با اهل مهر و فایده علمی و فتوح اندک	امن و مراد و تندرستی فایده و فتوح و خوشی با فضلا	فراغت و جمعیت و خوشی با اهل علم و سعادت و نشاط	نیکو نیست و پراکندگی و غم در دل و بدی اختیار و زیان که فتح در اول روز و در آخر روز گشایش و فتوح باشد
[illegible figure]	جمعیت بود و خرمی با اهل و خرم بود از دوستان [illegible]	مرد خوشی رسد و خرمی [illegible]	اندکی تشویش بود در اول روز [illegible]	جمعیت و گشایش بیند [illegible]	فتوح و یافتن مراد از [illegible]	دلیل راحت و خرمی بود [illegible]	اول روز درد و در آخر [illegible]
[illegible figure]	دلتنگی بود و حرکت بی اختیار از مردم حسین صدا و [illegible]	در این روز تشویش و پراکندگی [illegible]	رنج و غم و محنت نشود [illegible]	رزد و غم و محنت بود [illegible]	حرکت بی اختیار و پراکندگی [illegible]	غم و بر بسیار و گفت و گوی [illegible]	غم و پراکندگی و دلتنگی [illegible]
[illegible figure]	اندک فتوح بود در محافل با اهل علم و خاصه صحبت کنند	در این روز فتوح و جمعیت [illegible]	تشویش خاطر بود [illegible]	جمعیت و خرمی و رسیدن [illegible]	فتوح و راحت از دوستان [illegible]	جمعیت و خرمی و خوشی [illegible]	با اهل قلم در آخر روز [illegible]
[illegible figure]	دلیل خرمی و خوشی بود [illegible]	در این روز فتوح و خرمی [illegible]	شادی و نشاط و خوشی با اهل طرب [illegible]	خرمی و فتوح و طرب و حرکت [illegible]	خرمی و فتوح و راحت [illegible]	خوشی رسیدن و مراد [illegible]	دلیل فتوح و خوشی [illegible]
[illegible figure]	سر گردانی و فتوح اندک و گفت و گوی بسیار بود [illegible]	سر گردانی و تشویش خاطر [illegible]	زود و بسیار [illegible]	در این روز بسیار [illegible]	غم و پراکندگی و خصومت [illegible]	غم و پراکندگی و خصومت [illegible]	دلیل مراد و خوشی [illegible]
[illegible figure]	سرگردانی و خصومت باشد [illegible]	فتوح و تشویش خاطر از خصومت [illegible]	جمعیت و فتوح و حضور بود با اهل صلاح بود	صدر با اهل سلاح [illegible] بهتر بود	جنگ با اغوایان و دلتنگی و دعوای خویشان بود	از دعوی و خصومت با مردم بزرگان صدر بهتر بود	از اغوایان و اهل [illegible] و خندان صدر بهتر

بارانها کال نیکو و بازارها گرفته و گوشت با قیمت باشد سال میانه باشد
و نعمت بسیار و گوشت اندک و کارها قلم نیکو و بازارها با رونق و مطعومات
نیکو باشد و ابرها بسیار بود سال منقلب بود و خصومت و سفر بسیار اتفاق افتد
نعمت متلون باشد و میوه بسیار و بیماری اندک و حال بزرگان میانه و باران
بسیار و ابرها نیکو باشد و گوشت بسیار و ابرها نیکو باشد و گوشت بسیار فایده
و بیان انقلاب ... از هر چهار شکل امهات زایچه اصل شکلی
سازند و از بنات شکلی و از متولدات شکلی و از زوایدات شکلی برین نمط
که از شکل طاق فرد حساب کنند و از جفت زوج تا چهار شکل حاصل کرد پس انرا
امهات ساخته زایچه تمام کنند کراین انقلاب حمل است و این نو انقلاب مراتب کویند مثلا
زایچه اینست ... چون برای برج حمل انقلاب مراتب کردیم این شد

و انقلاب ثور را هر چهار اوتاد زایچه اصل
گرفته امهات سازد و رمل تمام کند اینست
انقلاب جوزا اول را با سیزدهم و چهارم
یا رچهاردهم و هفتم یا پانزدهم
و دهم یا شانزدهم ...

فایده ... بدانکه چون میزان زایچه وتد الوتد را با میزان زایچه
شکل مانک از فصول اربع ضرب نمایند شکلی که براید انرا مرکز گویند و آن
نیز دلالت کلی بر حکم سال با آن فصل میکند برین مثل ... آن سال با نعمت
باشد و کسب مردم بود و بازارها با رونق باشد و بزرگان آسوده باشند
دراهها ایمن باشد و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار بود و آبها میانه بود
و گوشت با قیمت باشد ... سال بر تشویش باشد و نعمت اندک بود و عالم
را زیان افتد و دریا و رها مخالفت رود ... و بازرگان جاهم دشمن شوند و
راهها نی امن بود و سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت نی قیمت بود
والله عالم ... سال بر تشویش باشد و کسب بسیار بود و بازارها با رونق
باشد و بازرگان بر تشویش باشند دراهها خوف باشد و سفر کم کنند و میوه
بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت بسیار باشد ... سال میانه باشد و مردم
سرگردان باشند و بیماری بسیار بود و گشت میانه باشد و حال بزرگان
بد باشد و سفر اندک اتفاق افتد و مطعومات با قیمت باشد و باریدگی اندک
بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار ... سال فراخ و نعمت بسیار و کار بازرگان
نیکو و بازارها با رونق و مطعومات بسیار دراهها ایمن بود و سفر بسیار اتفاق
افتد و میوه نیکو بود و آبها میانه و گوشت بسیار ... سال گرفته باشد و سفرها
اندک اتفاق افتد و میوه بسیار و آبها بکثرت و نعمت بسیار و با قیمت و کار

انقلاب توسن اول و پنجم و نهم انقلاب حبیدی از آتش امهات شکلی
و سیزدهم را امهات کند و از باد و بنات شکلی و از آب متولدات
شکلی و از خاک روایدات شکلی اینست

امهات زایچه اصل را
با امهات اصلی ضرب نماید و امهات
اصلی این چهار شکل آید زایچه اینست

با سیوم و پنجم را
اول را
یازدهم و سیزدهم
با هفتم و نهم را با
انقلاب اینست که گفته شد
را یا پانزدهم حد اینست
اعلم بالصواب
دوازده بروج
نیکو فهم کنی و الله

باب پنجم

در بیان فایده جلیله اجه در باب ضمیر و چه در باب احکام دوازده خانه

زایچه اصل ضرب نمود امهات ساخته ... ا

و دو بل تمام کند زایچه اینست

انقلاب سر ... پانزدهم و شانزدهم ...

گرفته امهات سازد و دو بل تمام کنند اینست

انقلاب رسداز زایچه اصل آتش

امهات گرفته شکلی واز آتش بنات

شکلی واز آتش متولدات شکلی واز

آتش روایدات شکلی واین چهار شکل را

امهات ساخته زایچه تمام کند

شکل اول زایچه اصل را

پنجم را با هشتم ونهم را با دوازدهم

اینست

انقلاب ... با چهارم زند وسیزدهم را با شانزده

انقلاب میزان اول زایچه اصل را

با پنجم زند وششم را با دهم ویازدهم را یا پانزدهم

وشانزدهم را با چهارم چنانچه زایچه اینست

انقلاب عقرب شکل دویم وششم ودهم

پس چهاردهم را امهات سازد

خانه هفتم		خانه هشتم	
اشکال متعلق این خانه	[illegible]		[illegible]
اشکال منسوبات متعلق این خانه	نکاح شرکت غایب دزد و دعوی حدان مال غایب		مال میراث دعوی ترس رس ترک وزد ماهیه شده و کم شده

خانه نهم		خانه دهم	
اشکال متعلق این خا	[illegible]		[illegible]
منسوبات اشکال متعلق این خانه	سفر خواب بدیدن امور علم		احوال ورود پادشاه سلطان شغل و عمل و معلم مادر

خانه یازدهم		خانه دوازدهم	
اشکال متعلق این خانه	[illegible]		[illegible]
منسوبات اشکال متعلق این خانه	امید دوست غایب محبوب مال خزانه سلطان		وزارت دشمن چارپایه بزرگ بند و فرزندان

اما طریق برآوردن ضمیر ازین جدول چنان است که شکلی که در میزان باشد
عدد عنصر کبیرش را گرفته طرح نماید هر جا که رسد بنگرد تا اشکالی که درین جدول
بدان خانه تعلق دارند کدام کدام موجود اند و بقوت نشسته پس هر شکل که بقوه
باشد ضمیر دران خانه بوده اگر دو یا سه شکل بقوه نشسته باشد ضمیر هم دو یا سه

بدانکه این طریقی بس واضح و مستحکم است که مولف رساله از احوال استانها

استنباط نموده جدولی ترتیب داده و آن اینست

خانه دوم	خانه اول
	اشکال خانه متعلق این
قدوم مال معامله مال	اشکال منسوبات متعلق این خانه: اتصال روح جسم نفس عقل تندرستی حیات انفصال / نظر و بعض و بیماری و ممات

خانه چهارم	خانه سوم
	اشکال متعلق این خانه
پدر طول عمر ملک	اشکال منسوبات متعلق این خانه: برادر خویش نقل دعوت کتابت مقام زمین / و خواهر و اقربا

خانه ششم	خانه پنجم
	اشکال متعلق این خانه
طیور اسرار کشته چارپاید کوچک	منسوبات اشکال متعلق این خانه: فرزند محبوب خلاف خبر و درمن رسول هدیه ملک اکل و شرب منبع صحبت و مکان

در باب خطا مکن کرّسری گفتم در مسلک بیان نکو لا رکی بفهم و از طالع ضمیر
گفته اند بدون طرح از میزان نظر نقبله گفته آمد و طریق احکام ازین جدول آنست
که ببیند تا سوال از کدام خانه است منسوب بکدام یک شکل از اشکال متعلقه این خانه
بعده نظر کند تا آن شکل در رمل موجود است یا معدوم و اگر موجود است بکدام
خانه نشسته است و قوی است یا ضعیف و با طالع چه نظر دارد و بچه شکل پیوسته
شریک او کدام شکل است و در تربیع و تسدیس و تثلیث و مقابله او
کدام شکل آمده است حکم ازان کند مثلا اگر قوی است و با شکل سعد پیوسته
و نظر تثلیث یا تسدیس با طالع ناظر است پس دلیل بر حصول مدعا است
به آسانی و اگر ناظر بتربیع است یا بمقابله ایضا دلیل است بر حصول مدعا اما بدشواری
حصول خیری ازان علی الخصوص که ضعیف بود و یا با شکل نحس پیوسته
و اگر از طالع ساقط است و گواهان نیز خلاف گواهی دهند دلیل بر عدم حصول
مدعا است و اگر موجود نباشد نظر کند بخانه مقصود تا چه شکل نشسته است داخل
یا خارج و سعد است یا نحس و کجا تکرار داده و با طالع بچه نظر پیوسته و ازان
حکم نماید و نیز باید که ملاحظه کند تا شکل متعلقه خانه سوال بخانه که آمده است
از اشکال متعلقه این خانه کدام کدام موجود اند و کجا کجا نشسته و ازان استنباط
احکام نماید و جواب سایل دهد مثلا سوال از دزد بود و از اشکال متعلقه
خانه هفتم منسوب بدزد [illegible] است و او در رمل بخانه سیوم بجمیع این اشکال

از منسوبات آنخانه که آن شکل در انجا است و اگر خواهد که از آن منسوبات تعیین ضمیر کند نظر اشکال آنخانه را بموجب جدول تا کدام شکل در رمل موجود است و بقوه نشسته نیک در یاب تا خطا نشود که از اسرار است چنانچه وقت تحریر رساله شخصی ازین ضعیف سوال از ضمیر نمود زایچه اینست

چون در میزان ... بود عدد عنصر کمتر شکل

پنج است پس طرح به سیوم رسید گفتم که ضمیر از خانه سیوم است

پس برای تعیین ضمیر نظر کردم باشکالهائیکه متعلق باین خانه است یکی است که در اول و دوازدهم نشسته است و آن از متعلقات این خانه درین جدول منسوب بخو پس واقربا است و خانه دوازدهم منسوب بدشمن و شکل دیگر از متعلقات خانه سیوم که طرح بوی رسیده است ... است منسوب به برادر و در باطن به هفتم که خانه دعوی و مخاصمه است موجود و ایضا چون ... در طالع است و از اشکال اینخانه در دهم یکی است منسوب بنظر و نفس که در دهم که خانه حاکم است نشسته و ایضا چون ... در دوازدهم است و از اشکال متعلقه اینخانه در جدول یکی ... است منسوب بدشمن و آن در پانزدهم که گواه هفتم است و شانزدهم که گواه دهم است نشسته پس گفتم که سوال از برادر است که با او دعوی و مخاصمه داری و او با تو در مقام دشمنی است و این مقدمه را بخانه حاکم رجوع کرده و از غایب کارد او سوال میکنی که چون خواهد شد سایل قبول کرده همچنین است

اشکال جاییکه این شکل دویم در آن خانه تکرار کرده و بقوت نشسته باید گفت

مثلا اگر ... در دویم باشد پس مال از سبب ملک یا میراث غایب بدست

آید زیرا که ... بانیها متعلق است در جدول و اگر شکل دویم در پنجم باشد

اشکال متعلقا خانه پنجم طلب نماید هر چه در رمل موجود بود از آن حکم کند

مثلا اگر ... موجود باشد گویم از فرزند طلب بمال داده و ... از محبوب طلب مال

دارد و ... طلب هبه دارد و جمله احکام رمل ازین جدول برین قیاس

است نیک در یابد و اگر سوال از معمله باشد ... را طلب در اول معمله خواهد

کرد و در نهم و دهم قوت بیع و شرای بود و در دوازدهم و چهارده هم قوت مسئول را

و اگر از قدوم غایب پرسند طلب ... باید که هر جا که باشد بطریق سابق که ذکر

شده عمل کند تا ... اگر سوال از خانه سیوم باشد مثلا از برادر و خواهر پرسند

... را که درین جدول منسوب به برادر و خواهر است طلب کند در خانهاسی

فرد برادر و زوج خواهر و عدد ایشان از تکرار ... گوید یا از عدد اصل شکل خانه

سیوم و اگر ... باشد و در سیوم شکل خارج بود سایل را برادر و خواهر نباشد

و هر جا که ... باشد طالع برادر همان خانه است و دویم آن خانه کیسه برادر

و سیوم نفس نقل و حرکت او همچنین تا دوازده خانه احکام برادر یا خواهر باید گفت

و احوال اقربا از شکل ... گوید بطریق مسطور و اگر نباشد از خانه سیوم گوید

و اگر از نقل و حرکت پرسند ... و ... را ببیند اگر در خانهای فرد بود البته فی شعور

متعلقه خانه سیوم بشد منسوب بحرکت است و ... نیز برادر ... باقی با چون
در رمل نظر کردم بشد غلبه کرده بود و ... در هفتم بود و ... در ششم ... دوازدهم
بود پس گفتم که مال تو برادر تو برده است و ... که ... رفته الحاصل بگفته
الاشاره تمام احکام ازین جدول برین طریق است نیک دریاب اکنون هر یک را
به تفصیل بیان می کنم تا مبتدی را آسان شود مشتمل بر دوازده فایده ...
اگر سوال از خانه اول باشد ببیند تا سوالش درین جدول متعلق بکدام شکل است
آن شکل را بنگرد که کجا است و در خانه اش چه شکل نشسته مثلا اگر خواهد که داند
تا جسم قویست یا ضعیف ... را ببیند که کجا است و در خانه او که چهارم است
کدام شکل قرار گرفته حکم از آن کند فایده دویم سوال از خانه دویم باشد ببیند
پس با سوالش متعلق بکدام شکل است درین جدول مثلا اگر بمال است ... درین
جدول تعلق بمال دارد طلب کند که کجا است از خانهای ... دلیل ...
است و در خانهای خفت دلیل خبس هر جا که موجود ... پس
و تربیع و تثلیث و مقابله او را باید دید اگر شکل سعد باشد دلیل قوت مال ...
باشد و کمی و زیادتی از تکرار آن باید گفت و اگر ... در رمل نباشد ... دویم
باید رفت پس اگر شکل در دویم شکل خارج بود باید دید که کجا تکرار دارد خرج
مال از آن سبب باید گفت هم از آن خانه و هم از اشکال متعلقه آن خانه که در رمل
موجود ... و همچنین اگر در دویم شکل داخل بود دخل ... از آن شکل و از متعلقات

اینست [figure] [figure] [figure] اشکال زوایعوب اینست [figure] [figure] واگر تکرار
نه نموده باشند شکل چهارم را با صاحب چهارم موجب دایره عدمه ضرب کنند
و از نتیجه عدد گویند و اگر شکل بمزاج خود نشسته باشد ساعت از آن گویند و اگر
شکل چهارم تکرار نموده باشد و [figure] موجود نبود چهارم را با اول ضرب نموده
از نتیجه عدد گویند و نیز باید که شهادت از غلبه عناصر طلب نماید که آتش دو روز است
و باد ده هفته و آب ماه و خاک سال و بس اگر آتش غلبه دارد دو روز گیرند و باد ده هفته و آب
ماه و خاک سال و جمله خانها بهمین قسم عمل باید نمود و اگر از دفین پرسند [figure] را باید دید
[illegible] اگر از فرزند پرسند [illegible] را باید دید و تذکیر و تانیث از هر جائیکه نشسته
باشد و عدد از تکرار اوش و اگر از محبوب پرسند [figure] را ببیند اگر در خانه دوم و هفتم
آمده باشد یعنی نظر دارد و بقوت بود محبوب دوست و یکرنگ است و اگر در خانه
دشمنی است یعنی ساقط است نه و همین طریق است در جمیع احکام که بموجب جدول
سوال را نظر کنند و حکم نماید و اگر از اکل و شرب پرسند [figure] را ببیند و از دوم و پنجم
شکل بیرون آرد و جواب دهد که چه خورده است و چه خواهد خورد و سوای از ین فایده
ششم اگر از رنج و بیماری پرسند [figure] را ببیند تا کجا است در اول رنج سر بود و در دوم
عارضه دست باشد علی هذا تا دوازدهم و تکرار او و تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله را
ملحوظ دارد که این در همه جا در کار است و اگر [figure] نبود شکل ششم را باید دید و اگر
از خدمتکار و شاگرد پرسند از [figure] و [figure] گویند هر جا که باشند عدد چهارپایه کوچک [figure] را

واکر در خانهای ساقط یعنی ششم و هشتم و دوازدهم باشد و در خانه سیوم شکل داخل یا ثابت بود حرکت نشود و نیکی و بدی حرکت از جانیکه کرسی قرار دارد تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله او را دیده باید یافت که شکل سعد سعادت بخشد و شکل نحس نحوست باقی برین قیاس فایده چهارم اکر از عاقبت کار پرسند [illegible] را طلب کند در اول و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و [illegible] حکم نیکوئی عاقبت کار باشد و در خانهای بد مثل ۱۲ و ۸ و ۶ و ۱۳ حکم بدی عاقبت بود و اکر از ملک و مقام پرسند [illegible] را به بیند اکر در رمل موجود بود و بخانهای سعد آمده سایل را ملک و مقام باشد و عدد آن از تکرار [illegible] کوید و خوبی و معموری ملک و مقام از اتصال حکم کند اکر با این اشکالها اتصال دارد یا یکی از اینها در خانه چهارم آمده باشد دلیل معموری مقام بود [illegible] و اکر با این اشکال متصل بود با خود این شکل در چهارم آید ملک و مقام خراب بود [illegible] و اتصال مراد از تشریک و تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله است و اکر سوال از طول عمر بود [illegible] را ببیند که کجاست و در چه مثلثه نشسته است و بچه شکل پیوسته و از آن حکم کند و در تعیین عدد عمر شکل چهارم را عدد اصل کیرند و تکرار [illegible] با شکل چهارم را خواهد در امهات احاد و روز در بنات عشرات و هفته و در متولدات مات و ماه و در زوایدات الوف و سال و بموجب دایره عدد امهات اینست [illegible] و اشکال بنات اینست [illegible] و اشکال متولدات

شاهد او است و اگر خواهند که بدانند که دفینه از صاحب مال چه کس است در خانه که
بود تا از اشکال متعلق آنخانه موجب چندان کدام کدام موجود است حکم
چنانکه مثال آنها در همین بحث پیش گذشت و اگر از خیدان بپرسند
مرد را زان حکم کند و اگر در ششم یا هفتم یا هشتم یا دوازدهم باشد لیکن اگر
در خوف از جانب دشمن و خندان و [illegible] احوال مال
که بود از هر جاکه موجود باشد اگر بقوت بود و شریک و شواهد [illegible]
[illegible] حصول مال غایب است و خارج شده و علی هذا اگر سوال از
میراث بود [illegible] را طلب کند و اگر از قرض پرسند [illegible] را ببیند و اگر سوال از ترس
[illegible] باشد [illegible] را ملاحظه کند اما اگر در ششم و دوازدهم بود حکمش از نتیجه
شکل اول و [illegible] است و اگر سوال از مال دزدیده بود [illegible] و [illegible] را طلب کند
و از آن حکم نماید در بردن و نه بردن یا آنکه خواهد برد یا نه و دیگر احوال او بطریقی
که بار [illegible] ذکر رفت بیان نماید و اگر سوال از سوختن مال بود بهمین نمط از همین دو شکل
گوید [illegible] هم اگر سوال از سفر باشد [illegible] را که درین جدول منسوب بسفر است
ملاحظه کند اگر در خانه اول و سیوم و هفتم [illegible] سیزدهم و پانزدهم باشد و شریک و شواهد
و نواظر خارج سعد سفر وجود گیرد و نیکو بود خاصه که در نهم سعد خارج باشد
که آن دلیل اجتماع راه است با سیمای خاصه که مقابله او نیز سعد خارج بود و بالعکس
[illegible] اگر سوال کند که سفر بهتر یا حضر پس اگر [illegible] در [illegible] آمده باشد و [illegible] شکل

طلب کند و سخن گوید و در گریخته و گم شده ... بنیند در هر ربع که باشد گریخته
الظرف بود و اگر موجود نباشد از تکرار ششم گوید و اگر انهم تکرار نکرده باشد
به بنیند تا شکل هفتم از کدام ربع امده است و کجا تکرار نموده و حکم از انجا کند
و اگر از اسرار پرسند ... را طلب نماید اگر در خانهای خفت بود و شواهد
و نواظر نحس داخل با ثابت اسرار مخفی ماند و الا فلا و اگر از طیور پرسند ... را
طلب دار فایده ... اگر از نکاح پرسند ... را جوید اگر در رمل موجود باشد
نکاح شود خاصه که قوي بود و شواهد و نواظر سعد باشند و در خانه هفتم
سعد داخل و اگر ... در رمل نباشد و در هفتم خارج باشد نکاح نشود و اگر از غایب پرسند
... را طلب کند اگر در خانهای حیات تکرار کند مثل اول و دویم و سیویم و چهارم
و نهم و یازدهم حکم حیات غایب کند و اگر در خانهای ممات مثل ششم و هشتم
و دوازدهم و چهاردهم تکرار کند و شریک و شواهد نحس بود حکم بر ممات کند
و اگر در ششم باشد و شریک و شواهد و نواظر سعد بوند غایب بیمار بود پس اگر نتیجه
هفتم و دهم سعد باشد غایب از بیماری خلاص یابد و عدد غایب از تکرار ... باید
گفت یا از تکرار شکل هفتم و اگر از شرکت پرسند ... را طلب باید نمود اگر در
خانهای قوي بود و شواهد و نواظر سعد شرکت مناسب بود و بالعکس و اگر از احوال
درد و موضعش پرسند ... را طلب کند تا کجا است و از ون گوید در هر ربع که بود
موضع درد همان است و اگر نباشد هفتم قایم مقام اوست و اگر ... باشد ... هفتم

وچهارم ودهم وچهاردهم شغل وعمل بماند وناقع بود خاصه که اول داخل بود ودر خانهای
بد وشواهد نحس حکم برعکس کند واکر بر موجود نباشد از نتیجه اول ودوم ودهم گوید
ودر سوال احوال مادر را ملاحظه کند فایده یازدهم اکر سوال از برامدن امید است
را نظر کند اکر در خانهای نیک باشد وشواهد ونواظر بران کواهی دهند امید
براید والا فلا واکر نباشد شکل یازدهم قایم مقام اوست ونتیجه سیوم ویازدهم
شاهد او اکر سوال از فرزند غایب است بشر را ملاحظه کند ودر دم قوت غایب
را هر جا که باشند بموجب آن حکم نماید از سعادت ونحوست وصحت ورنج اما ملاحظه
شواهد ونواظر ضرور است واکر از خزانه سلطان پرسند بر را ببیند که کجا است
اکر در خانه هایکه منسوب بمال اند موجود بود وشریک وشواهد سعد داخل دلیل بر خزانه
سلطان است که مال جمیع کرده واکر در خانهای طاق باشد وشواهد نحس نه فایده
اکر از قوت دشمن پرسند را به بیند در خانهای طاق دلیل قوة دشمن
است ودر خانهای زوج نه دیکر احوال دشمن وعدد دشمن از تکرار شکل منسوبات
انخانه واشکال متعلقات انخانه هر جا که باشد جواب گوید وهمین است طریق
جمیع منسوبات اشکال متعلقه جمله خانها بموجب این جدول نیک فهم کن ودر باب
در خانه اکر کسی است یک حرف بس است والله عالم خاتمه در بیان مسایلات
وفایده واین مشتمل بر چند فایده است فایده اولی در اصول احکام از جدول
امام ابو عبدالله محمد بن عثمان زنانی بدانکه این جدول طرح است از جهة احکام اهل

نهم ضرب کند والا الصورت صورتی بیرون آورد خواه خارج اگر الصورت در اول
با چهارم بود حفر بهتر واگر در دهم یا در یازدهم بود هم سفر نیک بود وهم حفر واگر آن
جای دیگر بجز این خانها که گفته شد آمده باشد الصورت را با شکلی که از جانبین
خانه نهم وصاحبش برآورده باشند ضرب نماید پس اگر داخل متولد شود حفر
بهتر واگر خارج سفر بهتر نحس رنجی برسد سعد نه واگر ... در رمل نیامده باشد از اول
وچهارم صورتی بیرون آرد واز سیوم ونهم صورتی وازین هر دو صورتی
پس حاصل اگر خارج است سفر نیکو بود اما اگر نحس است در سفر رنجی رسد اگر داخل
سعد باشد حفر بهتر بود واگر نحس باشد در حضر رنجی رسد ه در سوال خواب لم جواب
دهد که اگر موجود باشد وقوی ونهم سعد داخل البته خواب دیده والا نه واگر ...
موجود باشد ولقوت اما نهم ثابت نحس ودر ششم یا هشتم یا دوازدهم
تکرار کرده دلیل کند که خواب دیده فراموش کرده است وتکرار ... دلیل تکرار خواب
است از منسوبات انخانه واگر از علم پرسند ... را بگرد که متعلق بعلم است و
... را نیز ملاحظه کند در جای خوب وفواظر سعد دلیل حصول علم است والا فلا و
احوال ... از ... گوید ودر باب دین ... را طلب دارد وبطریقیکه بارها ذکر رفت
حکم نماید فایده دهم اگر سوال از حال سلطان بود طلب کند در خانهای قوی
ونیک وشواهدات مسعود دلیل قوت سلاطین است وحصول فایده از ایشان
والا فلا ودر سوال شغل وعلم طلب ... کند در خانهای نیک شغل اول ودهم

منوب منوب این جدول عزیز دارند و از امغاربه المغیبات خوانند و هر حاجت

که دارند ازین جدول معلوم کنند و معتبر مبیدارند و آن سه عدد که بازای رخانه

نهاده است کدام است پس شکل خانه مقصود را تا شکلی که مدلول عدد اول است

ضرب کند و حاصل را با شکلی که مدلول عدد ثانی است ضرب کند و عنصر این حاصل را

با عنصر شکلی که مدلول عدد ثالث است ضم کند و بجا نها قسمت نماید و ابتدای طرح از خانه

مقصود کند آنجا که بایستد آن شکل دلیل بود بر بود و نابود و نیکی و بدی حال سایل

که روم یا نه و در خانه نهم وسوال از سفر بعد

سوال در جدول وبازای این

یافتم را با ضرب کردیم و در سیوم بود چون

حاصل شد و بعد از ان در جدول یافتم ه و در پنجم بود چون را با

ضرب کردیم حاصل شد و عدد عنصر پنج بود و بعد از ان در جدول یافتم

و در خانه اول بود عدد عنصری هفت است بر هم فزودیم مجموع دوازده شد از نهم

طرح کردیم تا شانزدهم خانه باز اول گرفتم طرح بچهارم رسید و در خانه چهارم را یافتیم

حکم کردیم برانکه این سفر کرده شود و نیکو و براحت باشد و باقی را برین قیاس

کنند و از نا اهلان نگاهدارد که بنا اهل چیزی آموختن ظلم است

چنانکه از اهل واگرفتن

والله عالم وجدول مغارنیه المغیبات اینست

خرابی شود و در صنعت تصرف کردن به از تجارت بود و غایب سوگندی خورده است
که او را روانه بود و ازین دو شک که روی بهم و اندوان شک که در شمل است ظفر
خواهد یافتن و این زن را نباید خواست که بدفعل است و او را رفتن بود نزد اصل بیت
اما درین عمل این و ایمنی زیادت خواهد کرد و رسول رسالت براستی گذارده و مراد
حاصل کرده و تجارت بجائی رود که خیر و خوبی باید و سفر در خشکی به بود بهر حاجت
رود کرده و درین میراث و در تجارت فایده نیست و بیمار را خطر است و بدین طرف
که اندیشه کرده است نباید رفت و این گماشته درین عمل راست کار است و این
کار که میخواهی بکنی بکن و در نقل خیر و برکت است اما دیر باز آید و امید که داری تمام
حاصل شود اگر در آن جد بجای این وصلت دیر بماند در میان این دو کس و فرزندان
ایشان و غله بسیار ارزان خواهد بود و آب روان بسیار و غایب سر راه است
و مقامی ندارد و از دست رفته بدست باز آید و حامله دو پسر زاید و خبر این دو پسر بیاید
و ازین خبرها بعضی راست بود و بعضی راست نه و اینها که جنگ میکنند زود صلح کنند
و در آن مقام که میروی آنچه طلب کنی نیابی و سفر دریا به از خشکی است و این شریک
با تو هم راست نیستند بر یکدیگر حیله میکنند پس غایب باز رسد و اگر دیر آید از دست
غلام چیزی فرستند و غایب شده و گم گشته بعد از مدتی بدست آید و کالا که خریده
بزیان فروشده و مال بدست نیاید و بر چیزها درین جایگاه خواهی ماند و با دل خوش
و سعو باز خواهی گشت و حامله دختر آرد بعد از مشقت بسیار و صاحب ضمیر و لایت بهر کی

بضرب و بد بهر حاجت ضمیر قوی بود و در خرید و فروخت بدار افتد و غله میانه آید
و از زارات و موضع تدبیر را آفت رسد از موش و ملخ و نزاع بصلح انجامد به تدبیر
و اتفاق و سبع مردم و الله عالم فایده اخری در بیان حکم از شکل دایره فلک
و آن اینست که از خاک میزان و سیم دهم و نهم و اول شکلی سازند و از آتش
امهات شکلی و از آتش بنات شکلی و از خاک هشتم و دوازدهم و از آتش میزان
شکلی و ازین چهار شکل دو شکل بیرون آرند و از دو یکی که این شکل را دایره
فلک نامند و آن حکم کلی است من جمیع خبایا احکام را در بود و نابود و نیز دلالت
بر جهات دفاین و غیره و بر انواع خبایا و دزد برده بحسب آن شکل و نشستن
او در خانه باعتبار تکرار و عدم تکرار مثلا اگر سوال از دزد باشد شکل دایره فلک
[illegible] بود و در خانه خود که یازدهم است آمده گوییم که دزد از یاران سایل است
و اگر در چهارم تکرار کند گوییم که دزد با آن عمل میکند که حاجت ضمیر میکنند و اگر در پنجم
آید گوییم دزد فرزند سایل است یا کسی که بجای خود فرزند باشد و اگر شکل دایره
فلک [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] بود دزد مستور و معروف باشد
و آن شکل در [illegible] بود و در زایل تکرار کرده باشد اصل بدرستی معروف بوده باشد
ولیکن در مجهول شده است و اگر شکل دایره ازین اشکال نباشد شکل دایره را
با هفتم ضرب کنند و شخص از نتیجه آن گوید پس اگر آن شکل از اشکال اوتاد است
یا نتیجه شکل و نام دزد معروف بود و اگر مایل متوسطه و اگر زایل مجهول و همچنین

فایده آخری در بیان حکم کردن از خانه یازدهم صاحب کشف

الاسرار از استاد زنانی مهزنی رحمة الله نقل کرده که در حکم مطلق کردن باید که نظر

کند در یازدهم اگر سعد بود ضمیر بجهت سفر و خصومت است دلالت کند بر دست

یافتن بسفر و خصومت و رسیدن بمرادها و حصول امیدها و مسافر بسلامت

برسد از جائیکه بتجارت رفته بود اما چیزی فروخته نشود و از سلطان خیر رسد و کسی

بروی دست نیابد و حال سلوک نیکو بود و با منفعت و خوردنی غله و نرخ میانه بود

و مردم را بیماری بود و اگر بجهت و غالبیت و قهر و غضب سوال بود هر که پیش

دستی کند ظفر او را باشد ضمیر از برای خوف بود در سفر و خضر در امان باشد

و حاجت روا شود و بسفر نباید رفت که از راه باز گردد بسبب خوفی و کسی که رفته

باشد دلیل برخوردنی بود و دادوستد نیک است و در معاشرت و مباشرت دلیل

فرزند خوب صورت است و عمارت و زراعت نیک بود و شرکت میانه و مهمات

ایضاً و هر کسی که مصاحبت کند در روی دوست بود و در باطن دشمن و خصمان

با یکدیگر برابر بودند و بخور را دلیل سحر است و علاج پذیر شود به بسیار صاحب

که بموجب شرع بود روا گردد و آنچه از سلطان امید میدارد بیابد و در تجارت

نفع بسیار است و اگر بحاجت نزد کسی رود مهمات او بدلخواه روا شود و اگر مالی

یا گنجی طلب کند بیابد و وعده وفا شود و از صاحب دولتی فیروزی باید و بعد از

نسل او را نیک بود و بادهای مخالف وزد و فراخی خواهد بود و در اطراف عالم

پس نقطها را ۱ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱۳ بر گرفته شکلی سازند و سعد و نحس اشکال و قوت
نگاهدارند و این شکل از آن سایل که سوال از جانب او کرده اند تعلق دارد پس این
شکل را با شکل اول موازنه نمایند هر کدام که قوت آتش دارد مال او را بیش بود
فایده اخری اگر پرسند که محبت و شوق کدام بیشتر است آتش خانه و و و
گرفته شکلی سازند و ضعیف و قوت و سعد و نحس نگاهدارند و این دلیل سایل است
که سوال از جانب او میکند بعده نقطه آب و و و برگیرند و شکلی سازند
و این دلیل مسئول است و با آن شکل موازنه نمایند و از سعادت و نحوست و قوة
و ضعف حکم کند که محبت کدام بیشتر است فایده اخری اگر پرسند که ازین دو کار
یا ازین دو مقام کدام بهتر است به نیت کاری جداگانه رملی زنند و شکلها سیوم
با نزدهم را با هم ضرب کنند نتیجه در هر کدام که باشد آن بهتر بود و اگر در هر دو باشد
هر دو بهتر بود اختیار سایل راست هر کدام که خواهد بیشتر گیرد اما در هر کدام که اشکال
سعد بیشتر باشد آن بهتر بود و اگر نتیجه بود و اگر نتیجه در هیچ کدام نباشد ترک اولی
تر بود و الله عالم فایده آخری در حکم مطلق بیمار رملی زنند و شکل اول و ششم و هشتم
و دوازدهم گرفته امهات را سازد و رمل تمام نمانند و درین زایچه ثانی نظر کنند
در ششم و هشتم و دهم و دوازدهم پس اگر داخل یا ثابت نحس باشد بیمار را خطر
عظیم است فایده اخری در بیان حرکت خانه حرکت خانه اول از خانه بخانه
دو حرکت بخانه دوم از مقامی بمقامی خانه سیوم حرکت یک فرسنگ خانه چهارم پنج فرسنگ

باید و مال بسیار جمع کند و باز گردد و بشرط رسول بسلامت باز آید و چیزی می آرد و دفینه و دفینه و ذخیره که نهاده بود حرکت کرده و رنجوررا بیماری ضعف است

خدا صحت دهد و تبرکت و جمعیت و نقل و مکتابت و نامه فرستادن این همه نیک است

و در منهاج ابرار از استادان زمانی چنین نقل کرده است که اگر شکل در بانزدهم افتد

کشتی و تخته و تابوت و کور و فرزندان و زن آبستن است و دلیل است بر مردی که جایگاه

و راه گم کرده و گم شده باز یافته شود و تدبیر را نیک است و زن حامله و زندانی

که پنهان خواهند خلاص شدن و خدمتکار گرفتن و غایب را حال بهتر است و غایبت در میان

کشتی یا در میان کوه هست که در آن چشمه ها است یا آب روان رسول و غایب

بسلامت برسد و چیزی بیارد و حرکت و سفر و تجارت نیک بود و ممکن که از آن کس گرگ

با دریای گذشته شود و مال اندکی نزد جمع آورد ضمیر از غایب و شده و گم شده

بود و نقل و حرکت کردن مناسب است و مراجعت نمی نماید و چون دو قوم باهم نزاع

کنند ملالت و بر اکند یکی بسیار دست دهد و خرید و فروخت بعضی زود و جود گیرد

و بعضی بتامل و غله ارزان و نیک شود و در نزاع بیش دستی نباید کرد از آن

اشکال که حاصل شده باشد دلیل کو بدو اگر از قرعه بود جمعیت خاطر بود و در مقام

ساکن شود بهتر بود از سفر و خبر غایب بعد از آن برسد و از محاسبات و لوداد و معاملات

توقف باید کرد و مال را زود خرج نباید کرد و بر حاصل کردن و گم شده و غایب شده

و گریخته دیر بدست آید و غایب دیر مراجعت کند و چون دو کس با قبیله که نزاع کنند

وحلقه نو برو قلعی کرده و کلهجهای برو باشد در مردم خواننده و گوینده و سازنده و گوینده

و ابلهی و رو شمال دارد بر قدری با شد جنوب رویه و طبقه پست رویه دو طبقه

و کاونک دود خورده و سیاه شده در مردم بد اصل بر دری باشد جنوب رویه

یک طبقه سیاه و ویران و پست در دزدان بر دری باشد شمال رویه یک طبقه

و سرخ رنگ و حلقه از برنج در مردم خونی و سپاهی و دزد و جلاد و قصاب بر

دری باشد سفید رنگ یک طبقه و شفاف و ریسمان از و کشیده باشند و بروی

نقش بود و غرب رویه و یک طرف او حوض آب باشد در جوار به کاذر و مردمان

ساز بر دری باشد زرد رنگ یا سرخ زرد شرق رویه و دو طبقه

در مردم بزرگ یا پادشاه یا امرا بر دری باشد دو طبقه سفید که سیاهی

و نو کلهجها بروزده و نه پست و نه بلند غرب رویه در جوار مردم پرهیزکار و متقی

در دری باشد یک طبقه و دراز و کج و کهنه و ویران منزل در کلخن یا حمام در مردم

و فاسق و گدا و دزد و دروغ گوی رو بطرف شرق دارد بر دری باشد

یا سرخ رنگ و غرب رویه و یک طبقه و سکینه در مردم دزد و

بر دری باشد سفید مایل به زردی و تیرگی یا سرخ مایل به تیرگی

بود و یک طبقه و بلند در مردم به عیش و نشاط و شمال رویه بر دری منقش

و پست و نه بلند و کلهجها بروزده در مردم منجم و دیوان و مردم

بزرگ و شمال رویه بر دری باشد دو طبقه منزل دریچه نورادی و سفید یا سبز

اگر جماعتی را حاضر کنند تا دزد در میان این ها کدام است رمل بزند و به بیند اگر شکل

دایره در رمل موجود باشد پس دلیل است که دزد دران جماعت باشد والله اعلم بالصواب

فایده اخری در باب حکم هر مهمی و مقصدی و آن چنانست که رمل زند و قرعه

تمام کند و از آتش اول و دویم و سیوم و چهارم شکلی برآرد و از باد پنجم و دوازدهم

و چهاردهم و پانزدهم شکلی و از آب پنجم و ششم و هفتم و هشتم شکلی و از خاک

یازدهم و سیزدهم و نهم و پانزدهم شکلی پس از شکل آتش و خاک شکلی استخراج

کند و از شکل باد و آب شکلی و ازین هر دو شکلی و حاصل یا خانه مقصود ضرب کند آنچه

نزاید ازان حکم نماید از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و حکم این دایره

قطعی است والله عالم فایده اخری در باب حکم ضمیر اول را با پنجم زند و حاصل

تا نهم و آنچه برآید نظر کند که بموجب عنصر صغیر چه عدد دارد با عدد شکل دوازدهم جمع

نموده از اول طرح کند هر خانه که فرود آید ضمیر و حکم ازان شکل کند یا ازان خانه

فافهم واعرف فایده اخری در حکم عمل نظر کند براوتاد اگر جمله سعد باشند

حکم بر سعادت کند و اگر جمله نحس حکم بر نحوست و اگر بعضی سعد و بعضی نحس

حکم بر توسط حال نماید یا از اغلب خواب و هر فایده اخری اگر بپرسند که مال که بیشتر

دارد ازان و شوی یا کسان دیگر هر گاه که خواهند تا بیند که نقطه خاک ۳ و ۹ و ۱۲ و ۱۶

برگرفته شکلی سازند و قوت آن چهار شکل که نقطه از و برداشته بوده است

نگاه دارند و سعد و نحس ایشان کنند و این شکل که حاصل شده ازان مسئول تعلق دارد

و امیخته رنگ و زنجیر قلبی کرده در مردم نیک و مردم کل کار و کج کار و چرب و طرف
غریب وارد و الله اعلم فایده خریی در بیان نشان هفتاد درد اگر پرسند
که این درد یا این کس در کدام اعضا حال با ایشان با عیب دارد نظر کنند به شکل سهم
که کجا تکرار دارد پس اگر در هفتم بود بر روحانی یا پیشانی دارد یا بر سر و در هشتم
بر قفا و گردن و در نهم بر کتف و دستها و در دهم بر سینه و در یازدهم
بر پهلو و در دوازدهم بر ناف و شکم و در اول بر ذکر و فرج و در دوم بر ران
و در سیوم بر زانو و در چهارم بر ساق و قبا و در پنجم بر کعب و در ششم
یعنی اگر تکرار شش نباشد بر قدوم و کعب و بدانکه شکل سعد حال است و نحس
زخم و جراحت والله عالم بالصواب میگوید مولف رساله که این مسئله موجب
در دوازده کانه و تقسیم اعضا بر دوازده خانه است اما کما للحق اما اگر تقسیم
اعضا بر حسب خانه شانزده کانه کرده شود پس خانه هفتم که خانه اول یعنی
طالع حد است دماغ و پیشانی و صاحب طبقه و هشتم که دویم است گوش
و علی هذا چنانچه در فصل اول باب سیوم در بیان منسوبات خانه گذشت
فایده اخری اگر کسی سوال کند از کسی که در خانه خود در چه کار است و چه میکند نظر کند
در دهم اگر [illegible] باشد در خانه خود از خود و از قدم خود و بلد سخن میگوید و از صدقه
و رکاب چیزهای خبر می اندیشد بسه اندیشه از خرید و فروخت و مال باشد
و چیزهای کلانی در بسی دارد بیکار نشسته باشد و در دل او کارهای فساد میکند

خانه ۶ بیست وسنک خانه ۷ سی وسنک خانه ۸ چهل وسنک خانه ۹ [illegible]
بود خانه ۱۰ پنجاه وسنک خانه ۱۲ دوصد وسنک خانه ۱۳ سیصد وسنک خانه ۱۴ خانه ۱۱ صد وسنک
چهارصد وسنک خانه ۱۵ پانصد وسنک خانه ۱۶ هزار وسنک این را وضع باید
گفتن که سوال از حرکت باشد یا از سو بنگریم تا خداوند خانه حرکت در کدام خانه
تکرار کرده است حکم از ان کند و اگر چند جای تکرار کرده باشد همه را یک قسم المقدار
که رفته باشد یک باز ایدوالله عالم فایده خری در بیان دو خانه دزد اگر پرسند
که در خانه دزد چه نوع است و بکدام طرف بهین تا در نهم چه شکل آمده است
و حکم از ان کن و در خانه سایل را از سیوم گوی پس اگر در نهم [illegible] بود در
سیوم [illegible] باشد در خانه سایل شرقی است و در خانه دزد شمالی و اگر [illegible] هم
[illegible] باشد و در چهارم [illegible] گویم که مقام دزد جانب شمال است و علم سایل جانب
جنوب پس خانه دزد و سایل مقابل یکدگر بود و اگر چهارم و دهم هر دو یک شکل بود
گویم دزد و سایل در یک مقام اند در یک حویلی و [illegible] دلیل است بر دو یک
طبقه زرد رنگ و نود در مردم بزرگ و سادات و در مسجد یا در دار القضا [illegible]
رو به [illegible] در نود دو طبقه و با قیمت سفید بد گونه یا جگر رنگ جنوب رو به [illegible] مردم بازرگان
یا عملدار [illegible] سیاه یا زرد دو طبقه و ویران و کهنه شرق رو به در مردم دزد یا درویشان
یا گدا [illegible] دری باشد سیاه و لست و یا بوقلمون و منقش دو طبقه و جنوب [illegible]
نویسنده یا دیوان [illegible] دری باشد نو و یک طبقه زرد و سفید [illegible]

دلیسعده ... تا کتاب هندسه یا نجوم بود: از بیگان جاسوسان ورسولان
وعوام الناس ... سیرو دو خبری نیاید بیش اوست اطفالان بیش ا د
باشد ... باید دو خبر دیا ... مزاج عنصری و آن خیانت
... باز آورده اند و هر دو را یک مزاج داده و طالب
و مطلوب یکدیگر ساخته و آن اینست فقط

[illegible]

نقطه است و طرح ایشان هشت هشت مثلا آتش یکعدد
چون از نه هشت طرح رفت یک ماند پس هر دو یک مزاج
و عدد وش دو است و عدد نقاط ده است چون از ده هشت
... هم مزاج اند و باقی برین قیاس پس چون شکلی
... باشد ... را که مطلوب و هم مزاج اوست بنگرد که کجا است
... در شکل ... خانه والله عالم فایده اخری در بیان صبح الیوم یعنی در بیان
... نیک است ... باید که علی الصباح ترتیب جمعیت و احوال آن روز ربلی
... اگر در چهاردهم و پانزدهم و پنجم سعد اند دلیل جمعیت است در آن روز و بهترین
... درین مقامها ... است ... و بدترین ... بود و باقی
میانه و بعض استادان ... را نیز گفته اند که نیک است و این حکم اجمالی است و طریق

واز خویشان سخن میگوید اندیشه از مقام بود و نقص میکند و دران ساعت او را

با کسی فسادی رفته باشد و دال او پاک نباشد و هم در مقام او دو زنان تا که بنیاد

میکند پس در طرب و نشاط باشد و مشغول شطرنج و نرد بود و نکرانی مستوفی با فرزند

دارد و از خبر و هدیه می رسد پس او را فسادی بانده رفته باشد تا بجهات

و در پیش او فرحی باشد و رقعه یا چیزی نوشته و بسته بود پس در پیش

غایبان و شریکان و ضدان سخن میرود و اگر سوال از مردی است

نی بنیاد و فسادی میکند و اگر سوال از زنی باشد که نی بنیاد باید وی

میکند و از مقام سر گردانی دارد اندیشه دشمن میکند و

و میراث و کفش و کود دارد و در پیش گوشت یا چیزی سرخ دارد و

جوات باشیر پیش از دست و نرد او زنی یا مردی باشد و از خو

و علم چیزی میگوید پس در شغل و عمل است و از بزرگی و سلطنت

و در پیش شعد انی دارد پس سخن از دوست و امید میراند و در پیش

شیر تیغ باشد یا چیزی پوشیدنی پس سخن از دشمنی و چارپایه یا در پیش او

چارپایه کلان باشد و یا از مردگان و گورستان سخن میگوید پس سخن از سفر

و از جنگ و فتنه میراند و در پیش او کاسه یا چیزی حوانی باشد پس از گویندان

و مطربان و اهل طرب سخن میرود و در پیش زنان و امردان باشند

سخن از رمالان و نقاشان و حکیمان و وزیران میراند و البته دران مجلس

والله عالم نوع دیگر در بیان طالع وقت از رمل نقطهای فرد خانه پنجم و هشتم

بشمارد که ضدا است آنچه باشد از اول بخانها قسمت نماید که سپری شود بنگرد

که در آنخانه کدام شکل است و بکدام برج منسوب که طالع آن باشد مثلا در پنجم

بود و در هشتم هر دو با هم چهار نقطه دارند پس طرح بچهارم رسید و در آنجا بود

گویم که طالع وقت سرطان باشد والله اعلم فایده دیگر که عمده برین فوایدات

است و حکما اندر هیچ کتابی ازین فصل یاد نکرده اند و اگر در بعض رساله چیزی

ازین نوشته اند بایما و اشاره ذکر فرموده تا نظر هر نامحرمی برین شاهد اسرار نیفتد

مولف رساله از کتابی بدان وقوف یافته عرایس آن معانی که ماسد حجاب در بطون

الفاظ و معانی مختفی بود بدین منصه این صفحه جلوه داد باید دانست که با بروج و کواکب

و حروف آنها و نیز طبیعت عناصر و ملایکه که بر بروج و کواکب و عناصر اربع موکل اند بدانکه

در عمل ماهر و قادر نگردی اما منسوبات به بروج اینست که در جدول نموده می شود

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ا ع ه	ج م ز ر	ق ی ص	س ل ر	ه ط ح	ز ب ح	ص ع ط	ز ت ن	ح ق ش	خ ت و	ظ ک ص	ن و د

و جدول منسوبات حروف بعناصر و ستاره اینست

دیگر آنست که از اول تا دوازدهم هر خانه را بساعتی منسوب کند خانه اول را ساعت
اول و خانه دویم ساعت دویم علی هذا تا دوازدهم پس بنگرد که در هر خانه کدام کدام
شکل نشسته است از سعادت و نحوست وغیره منسوبات الشکل حکم نماید که درین
ساعت این چنین بوقوع خواهد آمد مثلا خانه اول را طالع ساعت اول سازد
هر شکلی که آمده باشد و دویم را خانه مال و دخل و خروج و قدوم غایب و سیوم بیش را
خانه و نقل و حرکت و اقربا و علی هذا باز خانه دویم را طالع ساعت دویم و دویم را
که خانه سیوم باشد خانه مال و دخل و خروج و قس علی هذ
فایده کثیر است فایده دیگر در بیان بیرون
فقال گفته است که اگر خواهد که طالع کسی از رمل بیرون آرد
اوتاد آن بر گیرد با یکدیگر ضرب نموده شکلی حاصل کند که
عدد اگر فته شانزده کان طرح نماید و باقی بر خانهای قسمت
الشکل طالع انکس است و ایضا هم گفته که قول بعض استادان چنان بود که شکل پانزدهم
یا شکل یازدهم ضرب کند انچه حاصل شود بنگرد که بکدام کوکب تعلق دارد و کدام برج آن
طالع باشد و در انوار از ملتقطی آرد که کسی را که طالع مولود معلوم نباشد و خواهد
که طالع او بیرون آرد دست با سوره اخلاص بخواند به نیت صادق پس دعا با سه
باسوره خوانده رمل زند انگاه از سیوم و پنجم شکلی بدر آرد و بنگرند که اشکال بکدام
برج منسوب است طالع آن برج بود و مثلا اگر خداوند سیوم بود دست درجه باشند

و با خود دارد و اگر خواندن ندارد بخط طلسم بنویسد و بسایل دهد تا با خود دارد و از خواص
این فقها ببیند و عجایبها مشاهده کند مثلا اگر سوال از حصول فرزند یا وصول محبوب
... پس حروف شکل خانه اول که طالع سایل است و حروف بروج آن آن شکل
... حروف ستاره آن شکل جمله برگیرد و همچنین حروف شکل خانه مقصود اوست
... سوال از آن دارد همه حروف بروج و ستاره آتش برگیرد و ما حروف محصله
... جمع نموده بقدر امکان متصل نوشته و مربع ساخته بسایل دهد تا بقدر عدد
... ف از صغیر یا وسط یا کبیر آنچه که تواند بخواند و باز همان حروف را بخط طلسم نوشته
... تا با خود دارد و این طریق سهل است اما اگر آن جمله حروف ها را زمام ساخته
... یعنی یک سطر نموده بسط صدر و موخر نمایند تا زمام حاصل شود یعنی سطر اول
... آید پس مربع که اضلاع و خانهایش بقدر سطور و حروف بسط باشد بکنند
و آن حروف های بسط را دران مربع پر کنند و بسایل دهند تا با خود دارد و اولا است
مثلا سوال از فرزند بود زایچه اینست ...
چون در طالع سایل ... است حرفش ... برجش ...
... حرفش ... ستاره اش عطارد ...
حرفش ن ت ص ض و در خانه پنجم که خانه مقصود است ... نشسته حرفش
... برجش سرطان حرفش س ل ستاره اش قمر حرفش ع ح ط ق جمله
حروف این شد ... ب خ ن ت ... س ل ... ع ح ط ق مرکب نموده

	حروف [illegible] کردم	حروف [illegible] گرم تر	حروف [illegible]	[illegible]
[illegible]	ا	ج	[illegible]	ب
[illegible]	و	ز	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ي	ك	[illegible]	ح
[illegible]	ل	س	[illegible]	[illegible]
[illegible]	م	ن	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ن	ت	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ع	ح		[illegible]

پوشیده نماند که در تقسیم حروف بعناصر اختلاف است [illegible]
نیز اختلاف واقع گشته و صحیح بر قول نزد اکثر در تقسیم حروف [illegible]
که پیشتر در فصل استخراج اسامي گذشت اما چون در [illegible]
مضموم اند و بادي مفتوح والله اعلم بحقیقة الحال اکنون چون خواهی که [illegible]
مطلبي که مثل محبت و عداوت و توضیح و تمریض بدین نوع عمل نمائی باید بدانی که [illegible]
و خانه مقصود کدام کدام شکل واقع اند و از حروف بیست و هشت گانه کدام حروف
انهارا با حروف بروج و کوکب آن اشکال بگیر و چند انکه امکان دارد متصل نویسد
و بحسب اعراب عناصر که در جدول مذکور شد منسوب سازد و بسایل [illegible]

م ا ب خ ز ت ص ص و ر س ن ر ع ح ط ق
ق م ط ز ح ب ع ح ر ن ل ت س ص ر ص و
د ق ص م ر ط ص ز س ح ت ن ل ع ن ح ر
ر د ح ق ن ص ع م ل ر ب ط ب ص ح ل س
ر ر د ح خ ص ق ت ن ط ص ب ع ر م ل
ص م ر ر ز ع د ب ح س ح ط ص و و ب
ر ر س ل م ص ر ر ح ر ز ص ع ح د ب
ر د ن ح ق ع س ل ز م م ح س ر ر ط
و ب ر ت ر و ص ل ج م ق ق ر ع ن س ص
ص ل س ب ن ر ع ت ر ق د د م ص ح ل ع
ت ص ن ط ح س ص ب م د ر ر ق ع ر ب ز
ش خ ت ص ر ل ع ط ق ر س س د ی ن ب م

اما بابت شروط عمل حزو ر داندکه اکر براي اعمال خير نويسد مثل جوست يا محبوب
و تسخير قلوب و حصول مال و طلب فرزند و رفعت و عزت و جاه و مرتبت و غيره بايد
که ساعت سعد اختيار و بخور آن ستاره چنين عمل بسوزد و بمشک و زعفران و كلاب
بر كاغذ حريري يا مهره دار که بهتر باشد نويسد و براي اعمال شر مانند عداوت
و هلاک دشمن و بيماري ازسيله بر كاغذ ساده نويسد و ساعت نحس اختيار
کند و بخورات آن ستاره بسوزد و بدانكه اکر براي شفاي مريض نويسد طالع

مرکب ساختیم بدین نمط که ... مسلسله محقق پس برای

خواندن دادیم اما برای نشستن مدلق نمط بسط صدر موخر کردیم و مربع درست نموده

دادیم زمام یعنی سطر اول م ر ب خ ن ت ص ی ...

سطر دویم ق ... ت ع ح ر ن ل ت س ر ض ی د

سطر سیوم د ق ص م ر ط ز س ح ت ب ا ع خ د

سطر چهارم ر د خ ق ... م ب ت ص خ س

سطر پنجم س ز د ح ض ص ق ت ... ب ع ...

سطر ششم ل س ... ز ع د ... ص ...

سطر هفتم ت ... ن م ... ی ...

سطر هشتم ب ت د ... ع س ض ... ص ا ر ط

سطر نهم ... ص ... ب ت ر ... ق ...

سطر دهم ص ط س ... ن ع ت ... ص ...

سطر یازدهم خ ص ... س ص ... م ن د ق ...

سطر دوازدهم ... ت ص ... ع ط ق ح ... ب

سطر سیزدهم م ر ب خ ن ت ص ض ... س ل ع ح ط ق

در سطر سیزدهم زمام یعنی سطر اول باز آمد اکنون در مربع بر کردیم

مربع اینست

یا قرنفل یا عود مریخ دارچینی یا گل سعید یا عود یا بنفشه شمس صندل سرخ یا بسیار

باریجان زهره صندل سفید یا پوست سیب یا برنج یا گل ارغوان یا زعفران

سعید یا سنبل یا عود یا قرنفل اکنون طریقی دیگر که اعلی و اکمل است بیان می‌کنم

که هرکه دریافت دریافت باید که از نا اهلان مخفی دارند و از اهل دریغ نفرمایند اما

مخصوص با عمال خیر است مانند حصول مال و دولت و جاه مرتبت وغیره علی الخصوص

وصال یا محبوب و تسخیر قلوب و تسخیر قلوب انسان و دیگر از حکام و عمائد وغیره

اسباب محبت میان زن و شوی و آن آنست که عدد حروف شکل طالع سائل

است و عدد موکل حروف آن شکل و عدد موکل حروف آن بروج

طبعت بروج و عدد موکل طبعت بروج و عدد ستاره شکل طالع سائل

موکل آن ستاره و عدد حروف آن ستاره و عدد موکل حروف آن ستاره

جمع کند و همچنین از شکل طالع مسؤل که مطلوب اوست اعداد بگیرد و این

اعداد مطلوب را با عداد طالب جمع نماید و اسمی از اسمای حسنی موافق

مطالب خود گرفته عدد شش نیز با وی یار سازد اما ملحوظ دارد که بعد جمع این همه

اعداد باید که زوج باشد نه فرد و الا اسمی اختیار نماید که بعد یکجا کردن عدد آن

اسم آن مجموع زوج گردد اما شرط است که اسم موافق مطلب باشد مثلا برای

محبت اسم جامع وودود را اختیار کند و برای حصول اسم منعم و باسط

هایس در شکل مربع بطوریکه در جمیع خانهای آن مربع عدد زوج بود نه فرد و در بین

وچهارم و یازدهم را بر گیرد و برای بستن و خواندن بطریقیکه گذشت بدهد و از بیماری
مریض اعدا طالع او که هفتم است و ششم او که دوازدهم باشد بر گیرند و بدستور
مسطور لبط کرده زمام را ببیند پس اگر حروف آتشی غالب بود بیاویزد و اگر
بدر با انداز دودخانی در گور کهنه دفن کند و همچنین برای هلاکت دشمن که دوازد
و هشتم او را که حب و در شانزده کانه خانه سیوم باشد بر گیرند و بدستور
نماید و باقی بر این قیاس اما خصوط طلسم پس از قول شیخ ابو العباس
رحمه الله علیه پس هر حرفی را چند نوع نویسند الف را یک صورت است
و با را دو صورت است ب ٮ و تا و ثا همچنین و جیم را دو صورت است
دو صورت است ح حر و خا را دو صورت است خ خا و دال را دو صورت
و را و زا را بر همین صورت مشهور نویسند و سین سه صورت دارد
و شین همچنین و صاد را دو صورت است ص صا و ضاد همچنین و عین را سه
صورت است ع عر مع و غین همچنین و فا و قاف و غین همچنین و قاف را دو صورت است
ق سو و قاف را سه صورت است ک ک کا و لام را دو صورت است
و میم را سه صورت است م مر م و ها را شش صورت است ه ه
و نون را دو صورت است ن نعل و واو بر صورت مشهور است و لام الف را
شش صورت است لا لا لا لا لا لا و یا را سه صورت است ی
اما کوزات ستارگان نیست زحل عود یا زعفران باشد یا غیر [illegible]

موکل حروف کواکب رعمائیل نزفائیل امر اکیل دردائیل عدد شمس

۱۸۰ طبعیت بروج حرارت عدد شمس ۱۰۹ موکل طبعت تلما سیم عدد شمس

جمله ۹ ۳ ۷ ۷ اسم الهی و ودود عدد شمس ۳۰ جمله ۱۱۳۳ اعداد

طرح ۳۲ باقی ۱۰۱۹۴ اگر حصه ربع تمام و کمال گیرم اگرچه کسر باقی نمی ماند اما

عدد فرد می شود لهذا از مجموع انچه بعد طرح مانده است چهار عدد کم کردیم

پس حصه ربع ۲۴۷۳ گردید از خانه پانزدهم بریار قی هشت هشت شروع

کردیم و در خانه سیزدهم چهار عدد اضافه نمودیم بدین نمط

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

... ار ... ست این نقش در هر چهار گوشه نوشتیم و وقت

سری عظیم است و جمیع موکلات را پس بست آن شکل در هر چهار گوشه نوشته
در بازو به بندد و وقت نوشتن تعویذ جمیع موکلات را معه اسم الهی بعدد کبیر
یا متوسط یا صغیر بخواند و بخورات سازگار بسوزد مثلاً سوال از دست که معشوق
سایل را دوست دارد و در خانه اول که طالع سایل است بشر نشسته حرفش
ط اد عدد ش ۱۰۷ موکل حروف شکل طالع اسماعیل ایراطیاس عددش
برج میزان عددش ۱۰۸ موکل برج مهر اکیل عددش ۳۰۵ حروف بروج
ص غ ظ عددش ۱۹۶۰ موکل حروف بروج ابجمایل روفایل نوذاییاعددش
۵۰۷ استاره شکل طالع سایل زهره عددش ۲۱۲ موکل ستاره
عددش ۵۷ حروف ستاره خرف عددش ۳۸۱ موکل حروف ستاره
روبائیاسر حماکیل ابراهیل و بیل عددش ۸۶ طبعت بروج
عددش ۳ ۱۳ موکل طبعت بروج قاف عددش ۰۰ جمله اعداد
و در خانه پنجم که خانه مطلوب است نشسته حرفش عدد
۸۱ موکل حروف شکل اسرافیل سرحماکیل عددش ۰۰ بروج شکل
قوس عددش ۶۶۱ موکل بروج شیقایل عددش ۰ حروف بروج
ح ف س عددش ۳۸۱ موکل حروف بروج تنکفیل سرحماکیل
عددش ۴۶ ۳۱ استاره شکل طالع مطلوب مشتری عددش ۵۰
موکل ستاره نجراست عددش ۸۰۷ حروف ستاره ونزر عدد

اشکال			عاملِ حروف	عدد آن	بروج اعمال	موکل بروج عدد	موکل بروج	عدد موکل
	ز ث		سرحاکیل	۷۵۱	قوس	۱۶۶	اسبطائیل	۱۲۱
	ب ط	۲۲۰	…زاییل نوزاییل	۱۰۴۱	اسد	۶۵	سراطیل	۳۱۰
	ن غ	۱۰۳۰	…طائیل نوخائیل	۷۳۹	دلو	۴۰	محکیائیل	۲۱۰
	[illegible]	[illegible]	…ائیل	۲۵۸	سنبله	۵۴۳	سمکیل	۱۲۰۵
	[illegible]	[illegible]	اسماعیل …اطیل	۴۶۸	میزان	۱۰۸	صدراکیل	۳۰۶
	ن		…ائیل	۸۶	دلو	۴۰	محکمائیل	۲۱۰
	ص	۹۰	…سیل …بائیل	۳۴۷	جدی	۱۷	سمکائیل	۱۶۲
	ق	[illegible]	…قائیل …رائیل	۴۳۳	حمل	۷۸	سراخیل	۹۰۱
			…رائیل …اکیل	۳۰۵	سرطان	۳۰۳	قتقائیل	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	…ائیل …اسل	۱۰۸۰	اسد	۶۵	سراطیل	[illegible]
	ه ق		…ائیل …ائیل	۵۴۱	حوت	۳۱۴	فقیائیل	۲۳۴
	ح ج	۳	…یل …ائیل	۶۹۷	جدی	۱۷	سمکائیل	۱۶۲
	ی ع ص	۱۰	بطائیل عطاکائیل	۴۸۳	عقرب	۳۴۳	صرصائیل	[illegible]
	ث	۵۰۰	…ائیل …ائیل	۵۳۴	ثور	۷۰۶	عزرائیل	۳۱۹
	س	۶۰	…لیل	۱۱۲	جوزا	۱۷	سرائیل	۳۰۲
	ش	[illegible]	…ائیل	۱۱۸	سرطان	۳۰	…قائیل	۲۴۷

نوشتن بخورات سوختیم و آن همه موکلات را صعه اسماء حسنی بخوانند هم

بو بنظر یق یا اسماعیل یا اهراطیل یا صهراکیل یا اجبنائیل یا نوحائیل یا نوحائیل

یا اسمون ماروئیل یا سرحماکیل یا اهرالجیل یا نوخائیل یا قاف میم یا سرفیل

یا سرحماکیل یا شطائیل یا تنکفیل یا سرحماکیل یا هرائیل یا لحراد یا رفنائیل

یا ترفائیل یا امواکیل یا دردائیل یا قلما میم بحق یا بدوح اکفولی برای

سهولت درک جدولی می نویسم تا وقت عمل در استخراج اعداد

و موکل و عره ایشان کرده وآن اینست

حروف کواکب	عدد موکل حروف کواکب	عدد حروف بروج	طبیعت بروج	موکل طبیعت	عدد موکل آن	جمله اعداد
[illegible]	۱۸۴۲	۷۰۹	حرارت	۲۶۱	اقامیم	۷۷۳۹
[illegible]	۱۶۳	۷۰۹	حرارت	۲۶۱	قاف میم	۷۵۸۸
[illegible]	۹۹۴	۶۱۲	برودت	۲۷۱	ساما	۷۴۱۳
[illegible]	۶۴۷	۴۷۸	یبوست	۱۱۴	قاف میم	۵۶۹۷
[illegible]	۱۵۶۱	۶۱۲	برودت	۲۷۱	قاف میم	۱۰۲۲۱
[illegible]	۹۹۴	۶۱۲	یبوست	۲۷۱	ساما	۵۵۶۴
[illegible]	۹۹۴	۴۷۸	حرارت	۱۱۴	قلمامیم	۵۰۷۹
[illegible]	۵۵۹	۱۰۹	رطوبت	۲۶۱	اماري	۶۲۲۱
[illegible]	۷۶۳	۶۱۷	حرارت	۲۵۲	قلمامیم	۴۴۰۶
[illegible]	۱۶۳	۸۰۹	رطوبت	۲۶۱	اماري	۷۱۱۴
[illegible]	۱۸۴۲	۸۱۷	یبوست	۲۵۲	قلمامیم	[illegible]۳۵
[illegible]	۹۹۴	۴۶۸۱	رطوبت	[illegible]	ما	۹۵[illegible]
[illegible]	۹۹[illegible]	[illegible]	یبوست	۲۵۲	اماري	۸۵۷
[illegible]	۵۶۱	۸۷۴	رطوبت	۱۱۴	ساما	۷۴۵
[illegible]	۶۴۷	۹۱۳	یبوست	۲۷۱	قاف میم	۴۷۰
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۵۰۴۲

جدول	حروف بروج	عدد حروف بروج	موکل حروف بروج	عدد موکل حروف بروج	کواکب ثابتہ	عدد کواکب	موکل کواکب	عدد موکل کواکب
	ح ف ش	۳۸۸	تنکفیل جمائیل ہمرائیل	۱۲۴۶	مشتری	۹۵۰	جراہ	۸۰۷
	ھ ط ح	۲۲	واریاعیل اسماعیل تنکفیل	۱۰۵۶	شمس	۴۰۰	کلمنا	۱۵۱
	ر ب خ	۱۷۲۰	لوذائیل حرزحل عطکائیل	۱۱۸۲	راس	۲۶۱	ارقائیل	۳۰
	ص ع ط	۶۰۹	ترفائیل جبرئیل میکائیل	۱۱۷۵	عطارد	۲۸۴	اسکی	۹۱
	ط ک ص	۱۹۹۰	اسماعیل نوفائیل اسماعیل	۱۵۵۷	زہرہ	۶۱۲	اسمون	۱۵۷
	ح ث و	۱۷۲۰	اسمائیل حرزائیل عطکائیل	۱۱۸۲	زحل	۴۵	ارقائیل	۳۴۳
	ا ع ھ	۱۷۰۰	تنکفیل حرزائیل وردائیل	۶۸۴	زحل	۴۵	ارقائیل	۳۴۳
	س ل ر	۷۶	اسرفیل لوئیل اموائیل	۷۶۳	مریخ	۸۵۰	بہیائیل	۹۰
	ھ ط ح	۲۹۰	ہموائیل طاطائیل اموائیل	۳۲۱	قمر	۳۴۳	نعوتیل	۵۴۷
	ن و د	۲۲	وردائیل اسماعیل تنکفیل	۱۰۵۶	شمس	۴۰۰	کلمنا	۱۵۱
	ح ت د	۶۰	حولائیل رفائیل وردائیل	۱۰۵۸	مشتری	۹۵۰	جراہ	۸۰۷
	ر ت ل	۱۷۰۰	میکائیل حرزائیل اہراطیل	۶۸۲	ذنب	۳۵۷	ارفائیل	۳۴۳
	ج م ز	۷۵۰	اموائیل حرزائیل حولائیل	۱۳۱۳	مریخ	۸۵۰	بہیائیل	۹۵
	ق ی ص	۵۰	کلکائیل وبائیل شرفائیل	۱۱۹۳	زہرہ	۶۱۲	اسمون	۱۵۷
	س ل ر	۲۰۰	عطرائیل سرکطائیل اہجائیل	۳۶۷	عطارد	۲۸۴	اسکی	۹۱
	قمر	۲	لوناسا طاطائیل اموائیل	۸۸۱	قمر	۳۴۳	نعوتیل	[illegible]

الاسرار من تصنيف شاه محمد قمي في البالسع